

بخش اول

بحران ایمان و اعتقاد

نیاز به بررسی مجدد

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که همه چیز با سرعت رو به تغییر و تحول گذارده است.

زندگی یکایک ما دائماً در حال تغییر است. بسیاری از مردم شغل خود را تغییر می‌دهند، محل زندگی خود را تغییر می‌دهند، پیشه خود را تغییر می‌دهند. حتی افراد یک خانواده در یک وضع ثابت نیستند و خانواده هسته‌ای دائماً در حال تغییر است. درصد طلاق به طور حیرت‌آوری بالا رفته است - در سال ۱۹۹۰، نزدیک به نیمی از کسانی که تازه ازدواج کرده‌اند طلاق گرفته‌اند. رابطه‌های خانوادگی نیز دیگر مانند سابق بادوام نیست.

این بی‌ثباتی بزرگ بخوبی در جامعه امروز ما دیده می‌شود. شیوه‌گذشتگان رو به نابودی است، و از لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز با تغییرات بزرگی روبرو هستیم. از یک طرف، حکومت‌های کمونیستی در اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی گسترده با سرعت نابود می‌شوند. از طرفی دیگر، به نظر می‌رسد که جوامع آزاد نیز با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. گسترش جرم و جنایت، بالا رفتن مصرف مواد مخدر، افزایش تعداد مردم بی‌خانمان، انواع آلودگی‌های محیط زیست، ناآرامی در مناطق فقیرنشین، و شیوع بیماری‌های تازه مانند ایدز و سرطان به شدت جوامع امروز را تهدید می‌کنند.

پی بردن به عمق این مشکلات بسیار دشوار است. فقط در ایالات متحده آمریکا، هر روز در حدود ۳ میلیون نفر شب را در خیابان به صبح می‌رسانند. میزان بیکاری در میان طبقه خاصی از مردم به ۲۵٪ می‌رسد. در ماه مه ۱۹۹۲، شهرهای بزرگ بار دیگر دچار بحران‌های شدید اجتماعی شدند. یک نمونه از این بحران‌های اجتماعی، رأی دادگاه لس‌آنجلس در مورد پرونده راندی کینگ بود.^۱ وسعت جنایات، آشوب، و میزان غارت و چپاولی که چند روز پس از رأی دادگاه رخ داد، ملت آمریکا و نیز تمام مردم جهان را در بهت و حیرت فرو برد.

^۱ در اوایل دهه ۱۹۹۰ پلیس لس‌آنجلس سیاه‌پوستی بنام راندی کینگ (Rodney King) را دستگیر کرد و با خشونت بسیار با وی رفتار کرد. دست بر قضا رهگذری از دور از این صحنه فیلم برداری کرد و وقتی فیلم را از تلویزیون پخش کردند، شورش بی‌سابقه‌ای در لس‌آنجلس رخ داد و مردم پلیس را محکوم کردند؛ از قرار معلوم، با اینکه کینگ، زمانی که پلیس او را متوقف کرد، هیچ مقاومتی از خود نشان نداد، با خشونت بسیار او را کتک زده بود. با اینهمه دادگاه به نفع پلیس رأی داد و آنها را آزاد کرد. به محض پخش این خبر همه سیاه‌پوستان به خیابان‌ها ریختند و شهر را به آتش کشیدند. پرونده مجدداً در دادگاه مطرح شد و سرانجام دو تن از افراد پلیس محکوم شدند. شهرداری لس‌آنجلس نیز متعاقباً به راندی کینگ خسارت پرداخت. مترجم

بیماری ایدز نیز به همان اندازه تأمل برانگیز است. آنچه امروز گواه آن هستیم نمودار مثنی است از خروار. بیماری ایدز، تا پایان سال ۱۹۹۰، عامل اصلی مرگ و میر در زنان بین ۲۰ تا ۴۰ سال در شهرهای بزرگ امریکا بوده است. آنگونه که برآورد شده است بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان به ویروس HIV دچار شده اند که باعث پیشروی ایدز است.^۱

این فقط چند نمونه از مشکلات بزرگی است که جامعه امروز ما با آن دست به گریبان است و اگر بخواهیم در این مورد سخن بگوییم می توانیم صدها کتاب بنویسیم. این مشکلات خواه و ناخواه سبب می شوند در زندگی یکایک افراد جامعه و در نتیجه در تمام جامعه تغییرات ناهنجاری به وجود آید. و این دگرگونی ها الزاماً تغییرات دیگری به دنبال خواهد داشت.

دگرگونی در مسیحیت

کلیساها در قلب این گرداب عظیم دگرگونی ها هستند. آنها نمی دانند چگونه بایست در برابر این دگرگونی-های بنیادی در نیازها و رفتار اعضای خود واکنش نشان دهند زیرا خودشان نیز باید پاسخگوی این مسائل باشند. ل. هیوارد در مقاله خود که در نشریه "مسیحیت و بحران ها"^۲ در ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۱ به چاپ رسید به روشنی به ناهنجاری ها و درگیری های درونی کلیساها اشاره کرد. او در گردهمایی کلیسای پرسبایتریان^۳ که به منظور رأی گیری درباره حقوق جنسی انسان ها در شهر بالتیمور برگزار شد حضور داشت؛ بر پایه گزارش-هایی که کمیته کلیسای یاد شده در این باره تهیه کرده بود اصرار داشتند که کلیسا همجنس بازان را بپذیرد:

آنچه بیش از هر چیز در این گردهمایی روشن بود این بود که بحران های جنسی در جامعه و کلیساهای ما محدود نیستند. همانگونه که یکی از پیشوایان روحانی در نامه اش می نویسد، "مشکلاتی از قبیل روابط جنسی نوجوانان، تجاوزهای جنسی، بد رفتاری های جنسی میان روحانیون، تکنولوژی جدید برای تولید مثل، ایدز و سایر بیماری های آمیزشی، نیازهای جنسی همجنس بازان مرد یا زن، ناتوانان، و نیازهای جنسی افراد بزرگسال باعث از هم گسیختگی جامعه و کلیسا شده است."^۴

گرچه این گزارش رسماً تأیید نشده است ولی کلیسای پرسبایتریان به انگیزه گفتگوهای یاد شده برای همیشه تغییر ماهیت داد.

• شمار مبتلایان به ویروس ایدز در سراسر جهان، در سال ۲۰۰۶ میلادی به بیش از چهل میلیون نفر افزایش یافت. فقط در سال ۲۰۰۵ میلادی بیش از سه میلیون نفر از مبتلایان به این ویروس، جان خود را از دست دادند که پانصد هزار تن از ایشان، کودکان و نوجوان زیر ۱۵ سال بودند. ناگفته نماند که تعداد زنانی که به این ویروس دچار می شوند همچنان افزایش می یابد. مترجم

همه گروه های مذهبی به ناچار با تغییرات چشمگیری روبرو هستند. دیدگاه ها درباره پیشگیری از بارداری، همجنس بازی، طلاق، و بسیاری دیگری از امور دینی و اجتماعی مرتب در حال تغییر است. در پاسخ به تمام این درهم ریختگی ها و جنجال های خصوصی، اجتماعی، و دینی، بسیاری از مردم به بازنگری ایمان و اعتقاد خود پرداخته اند. برخی از مردم به کلی منکر وجود خدا شده اند. و برخی دیگر نیز واقعاً به بعضی از اعتقادات مذهبی خود شک کرده اند.

آنها در حال حاضر چه درکی از عیسی دارند

هویت عیسی در رأس این اعتقادات مذهبی قرار دارد.

برای اکثر فرقه های پروتستان،^۴ عیسی یک تن از تثلیث است، و از او به عنوان خدایی که در قالب بشر حلول کرده است نام می برند.

کاتولیک ها^۵ نیز تثلیث را قبول دارند و مریم را مادر خدا نام نهاده اند، تا بدین وسیله تأکید کنند که عیسی برای آنان، هم یک بشر است و هم خدا.

بعضی از گروه هایی که به تازگی تشکیل یافته اند، دیدگاه های نسبتاً متفاوتی دارند. برای مثال، شاهدان یهود،^۶ به تثلیث معتقد نیستند و عیسی را فقط به عنوان یک فدیه قربانی که برای نجات بشریت آمد تلقی می کنند، و او را خدا نمی دانند. فرقه دیگری بنام یونیتارین^۷ (یگانه گرایان) غالباً از عیسی به عنوان یک استاد بزرگ و یک سرمشق خوب که صد در صد بشر بوده است نام می برد و همانگونه او را پسر خدا می نامد که سایر انسان ها را نیز فرزند خدا می نامد.

در دنیای پژوهش دینی، از زمانهای بسیار قدیم، درک و فهم گوناگونی درباره اینکه "عیسی واقعاً که بود"، وجود داشت. از او بعنوان یک دانش پژوه ایسین،^{*} یک عضو جنبش سیاسی تندرو یهود، یک خاخام شوخ طبع، و غیره سخن به میان آمده است. سال هاست که تعداد زیادی از روحانیون با استفاده از کتاب های آسمانی، و یا هر مأخذ قابل دسترس دیگر، درباره هویت تاریخی عیسی مسیح به بررسی و پژوهش پرداخته اند. هنوز هم تعداد زیادی از مردم به این موضوع علاقه مند هستند، چنانکه آلبرت شوایتزر نیز در چاپ مجدد کتاب اخیر

^۴ Protestant

^۵ Catholics

^۶ Jehovah's Witnesses

^۷ Unitarians

* Essene، (ایسین) یکی از شاخه های قوم یهود در قرن دوم پیش از میلاد که در زهد و پارسایی شهرت داشتند. گروهی بودند بسیار سازمان یافته، که به طور اشتراکی زندگی می کردند. اعضای این گروه "اسن" نامیده می شدند. گفته می شود که طومارهای بحرالْمیت را آنها نوشته اند. این جامعه سرانجام بین سال های ۶۸ تا ۷۰ میلادی توسط رومیان نابود شد. مترجم

خود تحت عنوان "در جستجوی عیسی تاریخی"^۸، و جان کروسان در کتاب تازه انتشار یافته اش تحت عنوان "عیسی تاریخی"^۹ بدان اشاره می کنند.

برخی دیگر از دانش پژوهان مانند جان بادن^{۱۰}، در حالی به تحقیقات خود پایان دادند که با پرسش های جدی و شک برانگیزی روبرو شده بودند. کار برخی دیگر از محققان از شک و تردید هم گذشت. برای مثال، جی. الف. ولز درباره عیسی می پرسد: "آیا واقعاً می توان مطمئن شد که کسی با این ویژگی ها وجود خارجی داشته است؟" پاسخ او با اظهار نظری که وی در پایان کتابش بیان کرده است روشن می شود: "آیا زمان آن نرسیده است که از این پس بجای راهنمایی خواستن از کتاب های آسمانی به چیزهای دیگر رو آوریم و هدایت زندگی را در آنها بجوییم و بیش از این بر اساس تخیلات کهنه تصمیم نگیریم و انتخاب نکنیم؟" (عیسی که بود؟ نوشته جی. الف. ولز)^{۱۱}

نشریه های پُرفروش نیز بار دیگر ارزش های اخلاقی و دینی مردم را مورد ارزیابی قرار داده اند. پس از آن رسوایی اخیر تلویزیونی درباره کشیشان مسیحی و خاطرات هولناک جونزتان^{۱۲}، و درک اینکه حتی هیتلر سعی می کرد زیر سایه مسیحیت خود را بخاطر کشتار گروهی یهودیان تبرئه کند، طبیعی است که باید هم یک ارزیابی تازه صورت بگیرد.

با تمام این تجزیه تحلیل ها، ضروری به نظر می رسد که روشنفکران و اندیشمندان اعتقادات خود را دوباره بررسی و ارزیابی کنند. این کتاب نیز به همین دلیل نوشته شده است.

هرکس شخصاً وظیفه دارد اعتقادات خود را مورد مطالعه و بازنگری قرار دهد و مسلم است که در این بررسی ها می توان از نتایج تحقیقات ارزشمند سایر پژوهشگران دین نیز مطالب ارزنده ای آموخت. من در این کتاب به بسیاری از این قبیل تحقیقات اشاره کرده ام. ولی باید دانست که ایمان، اصولاً امری است شخصی و هیچ کس نمی تواند به شما بگوید که رابطه شخصی شما با آفریننده تان چگونه باید باشد. هرکس شخصاً باید به آن برسد.

و هیچ کس نمی تواند به شما بگوید که عیسی برای شما کیست. این نیز یک موضوع شخصی میان شما و خدای خودتان است.

مسیحیت، دینی است که فرقه های بسیاری با دیدگاه های ضد و نقیض از آن منشعب می شوند. آنچه در بالا به طور مختصر درباره دیدگاه های مختلف فرقه های مسیحی از هویت عیسی گفته شد، و نیز یک نگاه

^۸ نام کتاب "The Quest of the Historical Jesus"، نوشته ی "Albert Schweitzer".

^۹ نام کتاب "The Historical Jesus"، از "John Crossan"، انتشارات Harper Collins، سال ۱۹۹۱.

^{۱۰} John Bowden

^{۱۱} نام کتاب "Who Was Jesus؟"، نوشته ی "G. A. Wells"، انتشارات Open Court، سال ۱۹۸۹.

^{۱۲} Jonestown

اجمالی به فهرست انواع کلیساها در دفتر تلفن، جای هیچ شکی در این باره باقی نمی گذارد. به تعداد افراد روی زمین، اعتقاد و باورهای گوناگون وجود دارد.

هدف این کتاب آن نیست که اعتقادات فرقه خاصی از مسیحیت را بررسی کند و یا بخواهد به هیچ یک از فرقه های مسیحی، و یا کلاً به مسیحیت حمله یا احیاناً توهین کند؛ بلکه، امیدوارم توانسته باشم در بخش اول این کتاب خوانندگان را از دیدگاه های مختلفی که فرقه های مسیحیت در کتاب های خود درباره تعلیمات عیسی روایت کرده اند، آگاه کنم. و امیدوارم که در بخش های پایانی این کتاب بتوانم خوانندگان را با اطلاعات مفید و تازه ای آشنا کنم که از طریق آن بتوانند هر چه بهتر اعتقادات خود را ارزیابی کنند.

امید من آن است که با این کار هرکس راه خود را برای پیروی از مهمترین فرمان خدا که برای انسان ها فرستاده شده است و عیسی آن را فرمان بزرگ نامید پیدا کند:

با تمام قلب خود، با تمام روح خود،

با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود

خدا را، که پروردگار تست، عبادت کن.

[تورات، سفر تثئیه، ۵:۶؛ انجیل متا ۲۲:۳۷؛ انجیل مرقس ۱۲:۳۰؛ انجیل لوقا ۱۰:۲۷]

بخش دوم

اخبار تحریف شده و نامفهومی که به ما رسیده است؟

نقش کسانی که کتاب آسمانی را نوشتند یا ترجمه کردند

ابتدا، مسیحیان اهمیت چندانی به ضبط و ثبت تاریخ خود ندادند. آنها ایمان داشتند که پروردگار به زودی بازمی‌گردد، و بدین گونه تاریخ پایان می‌گیرد. وقتی مردم از کارشان دست بکشند، به آسمان خیره شوند، و چشم به راه آن باشند که دنیا به آخر برسد، تاریخ نمی‌نویسند. اگر قرار است همه از میان بروند، پس کسی وجود نخواهد داشت تا تاریخ را بخواند و بیاد آورد، بنابراین، اصلاً چرا نوشته شود؟

رابرت وایلکن^{۱۳}

(آغاز سیره نویسی در مسیحیت، ۱۹۷۱)

مردم دوست دارند از مسیحیان اولیه به عنوان مردان پرهیزگاری یاد کنند که خوب می‌دانستند که برای شکل دادن و گسترش دینی گام برمی‌دارند که قرار است یک روز به قدرتی بزرگ که ما امروز شاهد آن هستیم تبدیل شود. فرض کنیم که متا، مرقس، لوقا، و یوحنا همان حواریونی بوده باشند که انجیل را به عنوان ابزار کار خود نوشتند تا وسیله گسترش دین در سال‌های نخست در میان مردم باشد. برای اکثر مردم جای بسی شگفتی است که بدانند اولین نوشته‌هایی که در میان مسیحیان رواج داشت نامه‌های پولس بود.

در واقع، اکثر مطالبی که امروز به عنوان اساس تعلیمات مسیحیت شناخته شده هستند تعلیماتی است که از پولس، که به پولس طرسوسی شهرت داشت، به ما رسیده است. گرچه او هرگز عیسی را ندیده بود ولی مروج عمده مسیحیت به غیر یهود بود، بویژه در سال‌های نخست پس از مرگ عیسی.

او نامه‌های زیادی برای جوامع گوناگون نوشته بود، ولی در این نامه‌ها بجای اینکه تعلیمات عیسی را ثبت کند و مروج آنها باشد، بیشتر به حل و فصل مشکلات محلی می‌پرداخت، و یا در صدد راهی بود تا میان تمام کسانی که ایمان دارند نوعی انسجام به وجود آورد.^{*} برای مسیحیان اولیه، تحقق سلطنت جهانی و نهایی خدا

^{۱۳} "Myth of Christian Beginnings"، نوشته‌ی "Robert Wilken"، سال ۱۹۷۱

* اصل فرمان، و مهمترین چیزی که رسولان خدا همواره تعلیم داده اند این است که مردم را به یگانه پرستی دعوت کنند. آنچه همیشه در درجه اول اهمیت قرار دارد "یگانه پرستی" است و هرگز نباید آن را فدای اتحاد کرد. همانطور که موسی این امر مهم را به هارون یادآور می‌شود، قرآن نیز به یکتاپرستان فرمان می‌دهد که "سست نشوید، و بخاطر صلح تسلیم نشوید" (سوره ۴۷، آیه ۳۵). مترجم

بسیار نزدیک و در دسترس بود و آنها هر لحظه در انتظار فرا رسیدن آن بودند. بی شک این انتظارات بر چگونگی انتقال تعلیمات عیسی اثر گذاشت.^{۱۴}

برای آنکه بدانیم عیسی به راستی چه تعلیم داد باید ببینیم تعلیمات او چگونه انتقال پیدا کرد، و اصولاً هرگونه مطالعه و پژوهش درباره مسیحیت نیازمند آن است که بدانیم روند انتقال آن (آموزش) به دیگران چگونه بوده است.

تعلیماتی که دست دوم است

فرانک. دلبیو. بیر در مقدمه کتاب خود (صفحات ۱۶ و ۱۸) تحت عنوان "کهن ترین اسناد از عیسی"^{۱۴} به مشکلاتی که پژوهشگران با آن روبرو بودند به طور اجمالی اشاره می کند و می نویسد:

هرگاه انجیل را به طور جدی مطالعه و بررسی می کنیم، باید توجه داشته باشیم که عیسی هرگز هیچ نوشته ای از خود باقی نگذاشت، و اولین مطالبی که درباره کارهای او به دست ما رسیده است دست کم چهل سال پس از مرگ او نوشته شد. آنچه ما درباره عیسی می دانیم حاصل جمع آداب و رسومی است که پس از آنکه ده ها سال سینه به سینه گشت، نوشته شد، و به ما رسید. از اینرو، ناچاریم ارتباط بین اسنادی را که امروز در دست داریم و رویدادها و آنچه را که از قول عیسی روایت کرده اند زیر سوال ببریم. زیرا این واقعیت را همواره باید در نظر داشت که ممکن نیست بتوان سخنان و داستان هایی را که شفاهاً در طی یک یا چند نسل گفته می شود به طور دست نخورده انتقال داد. ولی وقتی مطلبی نوشته می شود تا حدی ثابت می ماند؛ و دیدیم که چنین هم بود؛ گرچه در این مرحله نیز باید در نظر داشته باشیم که لوقا و متا هیچ ابائی از تغییر در بازنویسی وقایع به گونه ای که در نسخه مرقس (که منبع مورد استفاده هر دوی آنها بود) گزارش شده بود، ندارند....

نمی توان به این سادگی فرض را بر آن قرار داد که آنچه از نظر مسیحیان اولیه ارزش حفظ و نگهداری داشت با آنچه امروز به نظر ما ارزشمند است، یا حتی با آنچه از نظر عیسی مهم بود و اصل پیام و رسالت او بود یکی و یکسان باشد. همواره باید احتمال داد که درک عیسی بسیار بالاتر از درک کسانی بود که سخنان او را به صورت روایت نقل می کردند، و در انجیل امروز نیز نمونه هایی هست که به وضوح نشان می دهد که گاه وقتی عیسی سخن می گفت، حواریون اصلاً منظورش را نمی فهمیدند، به طوری که عیسی سخت از آنها مأیوس می شد و یا حتی به نوعی تحملش را از دست می داد، و در بعضی دیگر از

^{۱۴} به بیان ساده تر، چون فکر می کردند دنیا ممکن است هر لحظه به پایان برسد لزومی نمی دیدند که تاریخ بنویسند چون فکر می کردند بعد از آنها کسی نخواهد بود. مترجم

^{۱۴} نام کتاب "The Earliest Records of Jesus"، اثر "Frank W. Beare" انتشارات Abingdon Press سال ۱۹۶۲.

موارد حتی حواریون که سخنان عیسی را مستقیماً از خودش می شنیدند، از روی بی صبری درست تعبیر نمی کردند... هیچ بعید نیست که آن... پیروان عیسی نتوانسته باشند عمق سخنان او را بدانگونه که باید، درک کنند تا بتوانند به دیگران انتقال دهند.

اولین نکته ای که نویسنده^{۱۵} به آن اشاره دارد این است که وقتی گفتارها و داستان ها سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابند، تغییر پیدا می کنند. برای مثال، آیا "تلفن بازی" کودکان را بخاطر دارید؟ بچه ها در این بازی، دایره وار می نشینند، سپس یک نفر جمله ای در گوش کسی که کنار او نشسته است می گوید، نفر دوم همان جمله را در گوش نفر سوم می گوید، و نفر سوم در گوش نفر بعد، و این کار ادامه می یابد تا سخن به گوش آخرین نفر برسد؛ سپس نفر آخر آنچه را شنیده است با صدای بلند می گوید که همه بشنوند، و غالباً آنچه به گوش او رسیده به قدری با جمله اصلی که از دهان اولین نفر بیرون آمده است فرق دارد که باعث شگفتی می شود و بچه ها را به خنده می اندازد.

از تاریخچه کوتاهی که درباره نوشتن انجیل در بالا به آن اشاره کردیم، می دانیم که مطالب انجیل نه تنها شفاهاً انتقال پیدا کرد، بلکه سال ها پس از مرگ عیسی نوشته شد (انجیل متا که اولین انجیلی بود که به رشته تحریر درآمد دست کم چهل یا پنجاه سال پس از عیسی نوشته شد). اشتباهات بسیاری می توانست در فاصله آن سال ها وارد این رساله ها شود، که متأسفانه همینطور هم شد.

کار وقتی دشوارتر می شود که می بینیم میان نخستین کتب دست نوشته تفاوت هایی درباره مطالب مشترک وجود دارد. این تفاوت ها گاه جزئی هستند، و گاه اساسی. در نتیجه، هنگامی که همه چیز نوشته شد بازهم چیزی از مشکل اصلی نکاست.

دومین نکته ای که نویسنده به آن اشاره می کند این است که ما به درستی نمی دانیم که آیا مبلغان دینی اصولاً همیشه سخنان عیسی را درست می فهمیدند تا بتوانند پیام او را درست و روشن انتقال دهند یا نه. به علاوه، هنگامی که خواستند پیام را به دیگران ابلاغ کنند، تعلیمات خود را محدود به چیزهایی نکردند که از عیسی روایت شده بود. هنوز هم که هنوز است درباره برخی از مطالب انجیل تجدید نظر می کنند تا بهتر به مفهوم آن پی ببرند. تقریباً در هر صفحه از انجیلی که به زبان انگلیسی ترجمه شده است توضیح داده شده است که این آیه، یا این آیات را به گونه ای دیگر نیز می توان خواند که در آن صورت معنی آن تغییر خواهد کرد.

^{۱۵} Beare

• در مورد اینکه کدام یک از دو کتاب مرقس و متا پیش از دیگری نوشته شده است اختلاف نظر وجود دارد. اکثر پژوهشگران مسیحی برخلاف علمای مذهبی معتقدند که کتاب مرقس پیش از کتاب متا نوشته شده است. در مورد تاریخ نگارش کتب عهد جدید نیز صاحب نظران متفق القول نیستند. مترجم

همانطور که دکتر جرج لامسا در کتاب خود تحت عنوان "خاستگاه انجیل" (صفحه ۶۵) شرح داده است،^{۱۶} حتی هنگامی که انجیل نوشته شد، هر بخش آن به صورت پراکنده در جایی بود و به همین دلیل به سختی می شد بدانها دسترسی پیدا کرد:

حتی امروز در کشورهایمانند ترکیه و ایران به ندرت اتفاق می افتد که تمام بخش های یک صحیفه دست نویس به طور کامل پیدا شود. هر بخش از طومارهایی که انجیل روی آنها نوشته شده بود، به خانواده ای تعلق داشت. از اینرو، ممکن است بخشی از یک انجیل را در دهکده ای یافت، و بخشی دیگر را که مکمل آن است در شهری یافت که فرسنگ ها با آن فاصله دارد. هنگامی که اعضای یک خانواده از هم جدا می شدند، طومارها یا کتاب ها میانشان تقسیم می شد. کسی که انجیل را مطالعه می کند باید بیاد داشته باشد که زمان عیسی نه کتابخانه ای وجود داشت و نه کاغذ و چاپخانه ای، و صحف مقدس فقط در دسترس کشیش ها، ثروتمندان، و فرمانروایان بود.

دسترسی نداشتن به کتاب آسمانی باعث شد مرام ها و اعمال دینی مسیحیت به طور شفاهی به مردم انتقال پیدا کند، به طوری که حتی پس از آنکه انجیل نوشته شد، بازهم مردم، بیشتر شفاهاً از دین خود باخبر می شوند. همین روشن می کند که چرا میان نوشته های موجود تفاوت وجود دارد.

به هر حال، آنچه مسلم است این است که تفاوت های فاحشی میان انجیل های دست نویس وجود دارد.

آنچه درستی اش هرگز ثابت نشد

با وجود این همه تفاوت در میان نوشته ها، از درستی هیچ متنی نمی توان اطمینان پیدا کرد، حتی درستی اصیل ترین نوشته ها نیز مورد سوال است. مثال زنده آن نسخه های خطی واتیکان است. رونوشت هایی که واتیکان در سال ۱۹۶۵ ویرایش کرد و به چاپ رساند دارای مقدمه ای است که در آن چنین آمده است:

قرن ها پس از آنکه از انجیل رونویسی کردند، کاتبی حروف انجیل را با جوهر پُررنگ کرد، ولی آنچه را به نظر خودش درست نبود پُررنگ نکرد... • سپس همین انجیل توسط افراد گوناگون در طی قرن های متمادی تصحیح و تفسیر شد و هنوز معلوم نیست که این افراد چه مطالبی را تصحیح و تفسیر کرده اند. مسلماً بخش قابل توجهی از تصحیحات پس از پُررنگ کردن حروف، انجام شد.

^{۱۶} نام کتاب "New Testament Origin" نوشته ی "George Lamsa"، انجمن انجیل به زبان آرامی. • احتمالاً جوهر کتاب به مرور زمان کم رنگ شده بود، و می بایست دوباره روی کلمات می نوشتند تا کتاب از بین نرود. متأسفانه، کاتب فقط حروف و کلماتی را پُررنگ کرد که خود به آن اعتقاد داشت. مترجم

سر فردریک کنیان از تغییرات مهمی که در انجیل های خطی مشاهده می شود فهرستی تهیه کرده است که در کتاب خود "انجیلی که در دست ماست، و انجیل های خطی کهن"^{۱۱} (صفحات ۴۸ و ۴۹) بدان اشاره می کند:

در قدیمی ترین نسخه های انجیل متا، هیچ آیه ای از حمد و دعای ربانی نیست (فصل ۶، بند ۱۳). آنچه در آیات ۲ و ۳ فصل ۱۶ انجیل متا نوشته شده است در چندین نسخه بسیار قدیمی متا اصلاً نیست. مطالبی به پایان آیه ۲۸ فصل ۲۰ در انجیل متا اضافه شده است؛ ۱۲ آیه آخر انجیل مرقس در هیچ یک از دو انجیلی که قدیمی ترین نسخه های انجیل به زبان یونانی است، وجود ندارد. یکی از افراد بانفوذ در گذشته، رویدادی را به پایان آیه ۴ فصل ۶ در انجیل لوقا اضافه کرد، و با این کار سبب شد که رویدادهای شام آخر تغییر پیدا کند (انجیل لوقا، فصل ۲۲، آیات ۱۹ و ۲۰). هیچ اشاره ای به دیدار پطرس از مقبره در آیه ۱۲ فصل ۲۴ انجیل لوقا نیامده است، و جزئیات دیگری که درباره روز رستاخیز نوشته شده، در آنها نیست. ترجمه دعای ربانی که در آیات ۲ تا ۴ از فصل ۱۱ انجیل لوقا آمده است در بسیاری از نسخه ها بسیار کوتاه تر است.

موضوع عرق خونین در نسخه های قدیمی انجیل لوقا نیست (فصل ۲۲، بند ۴۳ و ۴۴). این روایت که عیسی از روی صلیب گفت، "ای پدر، آنان را ببخشای" در انجیل های خطی قدیم نیست (لوقا، فصل ۲۳، بند ۳۴). موضوع فرشته ای که هر چند وقت یکبار از آسمان می آمد و آب استخر را تکان می داد، در هیچ یک از نسخه های کهنی که از انجیل یوحنا باقی مانده است یافت نمی شود (فصل ۵، بند ۴). صاحب نظرترین افراد هیچ اشاره ای به رویداد زن زناکار نمی کنند (فصل ۷، بند ۵۳؛ فصل ۸، بند ۱۱). گذشته از تضادهای گسترده ای که نمونه هایی از آن در اینجا گفته شد، به ندرت آیه ای پیدا می شود که آن را در نسخه های دیگر انجیل به شکل دیگر تغییر نداده باشند. هیچ کس نمی تواند بگوید که این عبارات اضافی، یا عبارات جا افتاده، یا تضادها مهم نیستند و چیزی را تغییر نمی دهند.

در واقع، این تغییرات و تحریفات احتمالی از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند زیرا بخش عمده ای از اعتقادات مسیحیان بر پایه قطعه کوتاهی از انجیل است. اینک اگر آن قطعات کوتاه تحریف شده باشند، یا درست تعبیر نشده باشند، برضد تعلیمات عیسی خواهند بود.

اگر ما حقیقتاً سعی می کنیم با تمام قلب خود، با تمام روح خود، با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود خدا را عبادت کنیم، آنگاه برخی از اعتقادات کهنه مسیحیت، بی آنکه بدانیم، سد راه ما خواهند بود.

اشتباه از سوی انسان ها

^{۱۱} نام کتاب "Our Bible And The Ancient Manuscripts"، از Sir Frederic Kenyon، انتشارات Harper and Brothers، نیویورک، سال ۱۹۵۸

چرا در نسخه های خطی تا این اندازه تفاوت وجود دارد؟ کنیان در پاسخ به این سوال به شرح عللی که ممکن است این اشتباهات، هنگام رونویسی، وارد نسخه های خطی انجیل شده باشند می پردازد و برای آن سه علت عمده ذکر می کند. نخستین علت آن است که همه اسناد و مدارک با دست رونویسی شده اند. کلماتی وجود دارد که یک جور تلفظ می شوند، یا یک جور نوشته می شوند ولی معنی آنها با هم فرق دارد. حروف و کلمات به آسانی می توانند جا بیفتند، و آنچه به اختصار نوشته می شود، یا کوتاه شده باشد، غلط برداشت شود. باید بیاد داشته باشیم که هنگام رونویسی با دست، برخلاف تایپ، مدام باید نوشته را نگاه کرد و به نوشتن ادامه داد. وقتی یک کلمه در خطوط گوناگون تکرار می شود، احتمال دارد کاتب جمله را از جای دیگر ادامه دهد، و بدین ترتیب، معنی متن - بدلیل خط یا خط های جا افتاده - تغییر کند.

با توجه به اینکه در نسخه های خطی قدیم فاصله ای میان حروف نبود، و فقط چند نقطه می شد پیدا کرد، و حروف کوچک و بزرگ با هم فرقی نداشتند به سادگی می توان فهمید که چگونه ممکن است نوشته های حاشیه کتاب، به اشتباه، به عنوان جزیی از کتاب آسمانی رونویسی شده، و وارد کتاب آسمانی شده باشند. نور بد، وضع نامساعد کاری، و تغذیه بد از دیگر عللی بودند که کار را برای کاتب مشکل تر، و زمینه را برای اشتباه مستعد کردند و باعث ایجاد خلل در نوشته ها شدند.

کنیان دومین علتی را که ممکن است این اشتباهات، هنگام رونویسی، وارد نسخه های خطی انجیل شده باشند، "خطای ذهن" می نامد و می گوید گاه ذهن آدمی به طور ناخودآگاه یا خودآگاه میان دو قطعه شبیه بهم هماهنگی ایجاد می کند، خصوصاً اگر همان کلمات، در دو قطعه، با ترتیب متفاوت آمده باشند. اگر کسی (کاتبی) با یکی از آن دو قطعه بیشتر آشنا باشد خودبخود کلمات را به ترتیبی که با آن آشناست می نویسد و حتی متوجه نمی شود.

آخرین علتی که کنیان درباره تغییر یافتن متن نسخه های خطی شرح داده است، تغییراتی است که از روی عمد صورت گرفته است. این گونه تغییرات که خطرناک ترین نوع آن است، قطعاً در مرام مسیحیت اثر گذارده است.

علیرغم تأکید کنیان که هیچ یک از مرام های بنیادی مسیحیت به برداشت خواننده بستگی ندارد، در صفحه ۵۲ کتابش می نویسد:

به دفعات، وقتی مطالبی را انتقال می دهند، تعصب مردم به دلیل آنکه می خواهند احترام خود را نشان دهند، باعث می شود اصل مطلب تغییر پیدا کند. برای مثال، موضوع فرشته رحمت و عرق خونین (انجیل لوقا، ۴۴، ۴۳ : ۲۲)^{۱۸} و نمونه های

^{۱۸} در این آیات چنین آمده است: در این هنگام از آسمان فرشته ای آمد که عیسی را تقویت کند چون او از کشمکش روحی چنان در رنج و عذاب بود که وقتی دعا می کرد، از شدت هیجان مثل قطره های خون عرق می ریخت. انجیل لوقا، فصل ۲۲، بند ۴۳ و ۴۴.

این داستان در بسیاری از نسخه های دست نویس (از جمله نسخه واتیکان) حذف شده است، زیرا ممکن است به نظر برسد، که این آیه ها با قائل شدن مقام الوهیت برای عیسی مغایرت دارند.

واضح است که در برخی موارد، اختلاف نظر و برداشت خوانندگان در مرام های بنیادی مسیحیت تأثیر گذارده است.

پس، نه تنها اسناد و مدارک اصیل هنگام رونویسی تحریف شدند، بلکه تغییرات دیگری نیز هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر وارد کتاب شد که اجتناب ناپذیر بود. هرکس که مطلبی ترجمه می کند، یا در ترجمه ای تجدید نظر می کند ممکن است به منظور روشن کردن مطلب یا ارائه ترجمه درست تر، تغییراتی در آن بدهد. این تغییرات بسته به دانش شخص، و دیدگاه ها، و میزان درک و فهم زبانی که از آن ترجمه می کند، متفاوت است.

کینگ جیمز یک نمونه ی مطرح

تمام ترجمه ها همواره با مشکلات عمده ای روبرو هستند. اصطلاحات، و حتی هر کلمه معمولاً تحت الشعاع فرهنگ مردمی است که آنها را ساخته اند. و همین باعث می شود که نتوان مستقیم ترجمه کرد، و اگر مترجم با اوضاع و احوال فرهنگی آشنایی نزدیک نداشته باشد، کار ترجمه ناموفق خواهد بود زیرا با اصل مطلب و مفهوم واقعی تفاوتی فاحش خواهد داشت. رساندن اندیشه های عبری/ آرامی از طریق زبان یونانی که فرهنگی بیگانه است، مشکلات ویژه ای به وجود می آورد که ممکن است اولین مترجمان از آن آگاه نبوده باشند. هنگامی که ترجمه ای از روی ترجمه ای دیگر انجام شود، این مشکلات تشدید می شود، که در مورد انجیل چنین هم شد.

بیشتر پروتستان های انگلیسی زبان یکی از ترجمه های تجدید نظر شده کینگ جیمز را بکار می برند. کینگ جیمز معمولاً به عنوان یک ترجمه استاندارد مورد توجه است. جرج لامسا^{۱۹} در پیشگفتار ترجمه ای که خودش از تورات و انجیل در سال ۱۹۵۷ تحت عنوان "کتاب مقدس، از دست نوشته های باستانی مشرق زمین" ارائه داد،^{۲۰} به ترجمه کینگ جیمز اشاره می کند و می نویسد:

هنگامی که ترجمه کینگ جیمز انجام شد، پژوهشگران غرب مانند امروز به مشرق زمین دسترسی نداشتند. در قرن ۱۶ میلادی، که امپراتوری ترکیه مرزهای خود را تا وین گسترش داد... اروپاییان با نسخه های خطی آرامی^{۲۱} آشنایی نداشتند. تنها مرجع پژوهشگران، آن دسته از نسخه های خطی بود که به زبان لاتین، و گاه یونانی نوشته شده بود.... اینکه مترجمان کینگ جیمز توانستند با توجه به مراجع و مأخذ

^{۱۹} George Lamsa

^{۲۰} نام کتاب "The Holy Bible, From Ancient Eastern Manuscripts"، ترجمه ی جرج لامسا،

انتشارات Holman Co، فیلادلفیا، سال ۱۹۵۷

^{۲۱} Aramaic

قابل دسترس در آن دوره تاریک تاریخ اروپا چنین ترجمه ای ارائه دهند یک معجزه است. حتی تا همین پنجاه سال پیش، دانش پژوهشگران غرب نسبت به نسخه های خطی مشرق زمین به زبان آرامی و کلیسای مسیحیان مشرق زمین، از مرحله حدس و گمان فراتر نمی رفت. از این گذشته، این پژوهشگران با آداب و رسوم و فرهنگ مردم مشرق زمین که ادبیات انجیل در آن پرورش یافته بود، آشنایی بسیار کمی داشتند.

مسئلاً تمام این عوامل مشکلاتی در ترجمه ایجاد کرد. یوهانس لیمن^{۲۲} یک نمونه جالب از این ترجمه ها را که به دلیل آشنایی نداشتن مترجم با اوضاع فرهنگی رخ داده است در کتاب خود تحت عنوان "خاخام عیسی" آورده است. او به این آیات اشاره می کند:

در سومین روز در قانای جلیل عروسی بود،
و مادر عیسی در آنجا بود.

[انجیل یوحنا، فصل ۲، بند ۱]

منظور از سومین روز چیست؟ سومین روز بعد از چه؟ بعضی از مترجمان به کلی عبارت "سومین روز" را از ترجمه خود حذف کردند، بعضی سعی کردند بگویند که منظور، سه روز بعد از عروسی است. ولی توضیح آن بسیار ساده است. هیچ یک از روزهای هفته نزد یهودیان نامگذاری نشده است جز شبات (شنبه)؛ بقیه روزها از شبات به بعد شماره گذاری شده اند. بنابراین، سومین روز، یعنی سه روز بعد از شبات که سه شنبه است.

اثر ترجمه، در نمونه ای که گفته شد، مهم نیست. ولی در بعضی موارد، معنی کل جمله یا قطعه می تواند تغییر پیدا کند. جرج لامسا در کتاب خود نمونه ای از این ترجمه های حیرت آور را که مفهوم کلام خدا به گونه ای اسفناک در آن تغییر می کند، آورده است.

در ترجمه کینگ جیمز، سفر اعداد فصل ۲۵، بند ۴ چنین می خوانیم:
"و خدا به موسی گفت: همه سران قوم را بگیر، و ایشان را درحالی که پشت شان به خورشید است برای خدا به دار بکش تا شدت خشم خدا از اسرائیل برگردد."

در انجیلی که به زبان آرامی است چنین می خوانیم:
"و خدا به موسی گفت: همه سران قوم را بگیر، و ایشان را در نور روز در برابر خدا افشا کن تا شدت خشم خدا از بنی اسرائیل برگردد."

فرق میان افشا کردن فساد سران یک قوم، و به دار آویختن سران یک قوم در برابر خدا، فرقی اسفناک است.

به یک نمونه دیگر از این ترجمه های تحریف شده و اسفناک در کینگ جیمز توجه کنید. این بار موضوع به قائل شدن مقام الوهیت برای عیسی مربوط است و به کلمه "پرستش" ربط دارد. در ترجمه کینگ جیمز، انجیل متا چنین می خوانیم:

^{۲۲} نام کتاب Rabbi J، نوشته ی Lehmann, J، انتشارات Stein & Day، نیویورک، سال ۱۹۷۱.

پس از اینکه عیسی در بیت لحم یهودیه در ایام هیروودیس پادشاه به دنیا آمد، آگاه باش، که چند مرد دانا از مشرق زمین به اورشلیم آمدند، و گفتند، پادشاه نوزاد یهودیان کجاست؟ زیرا ما ستاره او را در شرق دیده ایم، و آمده ایم تا او را پرستش کنیم. [انجیل متا، فصل ۲ از ۱ تا ۲]

آنگاه هیروودیس این مردان دانا را محرمانه فرا خواند، زمان دقیق ظهور ستاره را از آنان پرسید. و آنان را به بیت لحم فرستاد، و گفت، بروید و با دقت، همه چیز را درباره نوزاد جويا شوید؛ و هنگامی که او را یافتید، مجدداً به من اطلاع دهید، تا من نیز بیایم و او را پرستش کنم. [انجیل متا، فصل ۲ از ۷ تا ۸]

اینک ترجمه آیات فوق را با ترجمه جدید انجیل امریکا مقایسه کنید. توجه داشته باشید که ترجمه جدید انجیل امریکا، برخلاف ترجمه کینگ جیمز که از روی ترجمه های قبلی ترجمه شده بود، از روی قدیمی ترین اسناد قابل دسترس ترجمه شده است:

پس از اینکه عیسی در بیت لحم یهودیه در ایام هیروودیس پادشاه به دنیا آمد، یک روز، تنی چند از ستاره شناسان از مشرق زمین به اورشلیم آمدند، و پرسیدند، پادشاه نوزاد یهودیان کجاست؟ زیرا ما ستاره او را در حال طلوع دیدیم، و آمده ایم تا به او ادای احترام کنیم. [انجیل متا، فصل ۱ از ۱ تا ۲]

آنگاه هیروودیس ستاره شناسان را محرمانه فرا خواند، زمان دقیق ظهور ستاره را از آنان پرسید. و آنان را به بیت لحم فرستاد، و گفت، بروید و دقیق، همه چیز را درباره نوزاد جويا شوید؛ و هنگامی که او را یافتید، به من اطلاع دهید که چه یافته اید، تا من نیز بیایم و به او ادای احترام کنم. [انجیل متا، فصل ۲ از ۷ تا ۸]

توجه کنید که ترجمه کینگ جیمز به ما می گوید مغان (روحانیان زرتشتی) و هیروودیس از پرستش نوزاد سخن گفتند، در حالی که ترجمه جدید انجیل امریکا می گوید، آنها می خواستند به نوزاد ادای احترام کنند. از کجا می توان فهمید که "ادای احترام" ترجمه ای درست است، و "پرستش" ترجمه ای است غلط، و بعکس؟

اولاً، می دانیم ترجمه جدید انجیل امریکا با تحقیق بیشتری انجام شده، و درست تر از ترجمه کینگ جیمز است.^{۲۰} قصد ما این نیست که تمام تلاش ها برای ترجمه کینگ جیمز را کوچک بشماریم، بلکه می خواهیم نقطه نظر دکتر لامسا را مبنی برآنکه پرش بزرگی در دانش پژوهی انجیل در طی این چهار قرن صورت گرفته که تا کنون ادامه دارد تأکید کنیم.

از این گذشته، با عقل بیشتر جور درمی آید که هیروودیس بگوید می خواهد به کسی که او را "پادشاه یهود" می نامد ادای احترام کند، تا اینکه او را بپرستد. به پادشاهان ادای احترام می کنند؛ پرستش خاص کسی است که از مقام الوهیت برخوردار است.

برای نمونه به ترجمه کلمه "پرستش" توجه کنید

انسان ها معمولاً دوست دارند درک خود را در ترجمه بکنجانند. این کار در هر ترجمه ای اشکال به وجود می آورد، ولی نتایج آن در ترجمه کتاب های آسمانی دامنه گسترده تری دارد، زیرا بر اعتقادات مذهبی میلیون ها نفر که از آن پیروی می کنند، اثر مستقیم می گذارد.

یک نمونه دیگر از اینگونه اشکالات، هم در ترجمه کینگ جیمز مشاهده می شود، و هم در ترجمه جدید انجیل امریکا؛ به انجیل یوحنا، فصل ۹، بند ۳۸ دقت کنید:

وقتی عیسی خبر اخراج او را شنید، به سراغ او رفت و از او پرسید،
 "آیا به پسر انسان ایمان داری؟"

او در جواب گفت، "او کیست، ای آقا، تا من به او ایمان بیاورم؟"
 عیسی در جواب گفت، "تو او را دیده ای. او اینک با تو سخن می گوید."
 او گفت، "ای آقا، ایمان آوردم،"

و در برابر او کرنش کرد و او را پرستش کرد.

[انجیل یوحنا، فصل ۹ از ۳۵ تا ۳۸]

جرج لامسا، یکی از کارشناسان ترجمه انجیل از زبان اصلی در صفحه ۳۵۳ کتاب خود تحت عنوان "نور انجیل"^{۲۱} درباره کلمه "پرستش" خصوصاً در انجیل یوحنا ۹:۳۸ می نویسد:

کلمه آرامی "سَجَد"، که پرستش ترجمه شده است، خم شدن و تعظیم کردن نیز معنی می دهد. شرقی ها وقتی به یکدیگر سلام می کنند معمولاً سرشان را پایین می آورند و گاه تا کمر خم می شوند [مثل رکوع]. وقتی مردم به یک حاکم یا به یک شخص روحانی سلام می کنند در برابر او خم می شوند و تعظیم می کنند. عبارت "او را پرستید" به این معنی نیست که او طوری عیسی را پرستید که خدا را می پرستید.

^{۲۰} اشتباهات ترجمه ی انجیل به زبان فارسی، به مراتب اسفناک تر از کینگ جیمز است که من به چند مورد، در پاورقی های این کتاب اشاره کرده ام. مترجم

^{۲۱} نام کتاب "Gospel Light" نوشته ی "George Lamsa"، چاپ سال ۱۹۳۶ / صفحه ۳۵۳

زیرا این کار از نظر یهودیان نشان بی حرمتی و تجاوز از اولین فرمان خداست و کسی که چنین کاری می‌کرد، یهودیان وی را سنگسار می‌کردند. ولی شخص نامبرده به نشانه احترام و تشکر در برابر عیسی تعظیم کرده بود. در ضمن این کار نشان "خود تسلیمی" و وفاداری است. در آیه آمده است که مرد کور بخاطر قدردانی از قدرت آسمانی و برای آنکه عیسی از روی ترحم چشمانش را باز کرده بود او را پرستش کرد. این در حالی است که مرد کور نه از ادعاهای عیسی چیزی می‌دانست و نه به تعلیمات عیسی علاقه ای داشت، ولی این معجزه باعث شد که وی متقاعد شود عیسی قطعاً یک مرد روحانی است که خدا به وی قدرت بخشیده است.

درخور توجه است که علاوه بر ایراداتی که ما از نظر ترجمه بدان اشاره کردیم، ترجمه جدید انجیل امریکا نیز در پاورقی خود به ایراد دیگری اشاره می‌کند و می‌نویسد:

۳۸ : ۹ این آیه در بسیاری از نسخه های خطی فوق العاده مهم وجود ندارد و احتمالاً از چیزهایی است که برای مراسم غسل تعمید به انجیل اضافه شده است.

به بیان دیگر آنها معتقدند که عبارت "تا کمر خم شد که عیسی را عبادت کند" احتمالاً به انجیل یوحنا، ۳۸ : ۹ اضافه شده است. و دلیلش هم این است که آن به بخشی اضافه شده که برای مراسم عبادی غسل تعمید گفته می‌شود.

نمونه ای از گرایش های نژادی

نمونه های بسیاری از تبعیض نژادی در سراسر کتاب مقدس گنجانیده شده است. برای مثال در سفر پیدایش، نمونه روشنی از گرایش های نژادی در آیات زیر، که از ترجمه کینگ جیمز است، نشان داده شده است:

و هاجر از ابراهیم پسری به دنیا آورد:
و ابراهیم پسر خود را که هاجر زایید اسماعیل نام نهاد.
و هنگامی که هاجر اسماعیل را برای ابراهیم زایید،
ابراهیم هشتاد و شش ساله بود.
[سفر پیدایش، فصل ۱۶ از ۱۵ تا ۱۶]

و سارا حامله شد،
و در زمانی که خدا به ابراهیم گفته بود، در سن پیری،
برای ابراهیم پسری زایید.
و ابراهیم پسر خود را که سارا زاییده بود اسحاق نام نهاد.
و ابراهیم طبق دستور پروردگار خود،
پسرش، اسحاق را هنگامی که هشت روزه بود ختنه کرد،
و هنگامی که پسرش، اسحاق، به دنیا آمد، ابراهیم صد ساله بود.
[سفر پیدایش، فصل ۲۱ از ۲ تا ۵]

به بیان دیگر اسماعیل چهارده ساله بود که اسحاق به دنیا آمد.

و چنین واقع شد که پس از این وقایع،
 خدا ابراهیم را وسوسه کرد،
 و به او گفت، ای ابراهیم:
 و ابراهیم گفت، لیبیک.
 گفت، اکنون تنها پسرت، اسحاق را که دوست می داری بردار،
 و به سرزمین موریاء برو؛
 و او را در آنجا بر یکی از کوه هایی که به تو نشان می دهم
 برای قربانی سوختنی بگذران.
 [سفر پیدایش، فصل ۲۲ از ۱ تا ۲]

ولی ما این را می دانیم که اسحاق هرگز تنها فرزند ابراهیم نبود؛ ولی اسماعیل به مدت ۱۴ سال تنها پسر ابراهیم بود تا آنکه اسحاق به دنیا آمد. پس، در اینجا می بینیم که این کاتب یهودی می خواست امتیاز یا افتخار آن را به اسحاق که از نیاکانش است، بدهد.

و بعضی از ایشان گفتند که چون مادر اسماعیل، هاجر، یک برده مصری بود، از اینرو، اسماعیل به احتمال زیاد پسر ابراهیم محسوب نمی شود. در حالیکه کتاب مقدس یهودیان، اسماعیل را تا آخرین لحظه ای که ابراهیم حیات داشت، فرزند ابراهیم معرفی کرده است:

این است ایام سال های عمر ابراهیم که زندگانی کرد،
 یک صد و هفتاد و پنج سال.
 سپس ابراهیم جان به جان آفرین تسلیم کرد،
 و در کمال سالمندی از دنیا رفت،
 درحالی که از یک زندگی دراز، و سرشار برخوردار بود:
 و به قوم خود پیوست.
 و پسرانش اسحاق و اسماعیل او را در غار مکفیله... دفن کردند.
 [سفر پیدایش، فصل ۲۵ از ۷ تا ۹]

گرچه مثال بالا از انجیل نیست، ولی بخوبی نشان می دهد که تعصبات بشر چه آسان می تواند وارد کتاب آسمانی شود، و به عنوان حقیقت پذیرفته شود، حتی اگر با کتاب آسمانی مغایرت داشته باشد. بررسی این نکته بسیار حیاتی است. قصد ما این نیست که کتاب مقدس را با آن حکمت عظیم و تسلی بخش اش کنار بگذاریم ولی باید از نحوه های گوناگونی که ممکن است این کتاب بدان وسیله تغییر پیدا کرده باشد، آگاه باشیم.

داستان انجیل ها

شاید با نگاهی به تاریخ نگارش انجیل بتوان به علت اینهمه ناهماهنگی پی برد.

همانطور که قبلاً بدان اشاره کردیم، برای اکثر مردم باعث تعجب است که نخستین نوشته های مسیحیان اولیه، نامه های پولس بود. این نوشته ها سال ها پیش از آنکه انجیل نوشته شود نوشته شده بودند و از اهمیتی به مراتب بیشتر از خود انجیل برخوردار بوده اند. در اواخر قرن دوم بود که کلیسا چهار انجیل را رسماً پذیرفت و آنها را معتبر و الهام شده از سوی خدا اعلام کرد.

هر یک از چهار انجیل نام برده پس از آنکه فراز و نشیب بسیاری را طی کردند (و باصطلاح از هفت خان رستم گذشتند) معتبر اعلام شدند. برای مثال، ترجمه جدید انجیل امریکا در پیشگفتار عهد جدید، صفحه ۳۴، یادآور می شود که به احتمال زیاد چندین ترجمه از روایات متا به زبان یونانی وجود داشت که فقط یکی از آنها را انتخاب کردند. و بالاخره مطلبی که درباره انجیل یوحنا بدان اشاره می کند از آن هم پرمعناتر است:

... باید بخاطر داشت که معنی کلمه "مؤلف" در قدیم بسیار گسترده تر از امروز بود. در آن زمان به کسی که برای کتابی مجوز صادر می کرد نیز مؤلف گفته می شد، حتی اگر کتاب نوشته ی خودش نبوده بود. با بررسی های بسیار دقیقی که در زمان ما انجام شده پذیرفتن اینکه چهارمین کتاب انجیل را فقط یک نفر نوشته باشد، بسیار دشوار است. به نظر می رسد که فصل ۲۱ انجیل یوحنا پس از اینکه انجیل را تکمیل کرده اند نوشته شده باشد. زیرا فصل ۲۱ دارای نوعی سبک یونانی است که با بقیه کتاب فرق دارد... از این گذشته، ناهماهنگی های زیادی نیز در آن به چشم می خورد؛ برای مثال داستان شام آخر به دو نحو گوناگون پایان می یابد.

[ترجمه جدید انجیل امریکا، صفحه ۳۷]

در پاورقی اشاره شده است که اکثریت گسترده ای بر این عقیده اند که انجیل یوحنا را کسی دیگر نوشته است، که ممکن است از شاگردان یوحنا بوده باشد، و بعد یکی دیگر از شاگردان نوشته ی وی را تصحیح کرده است. و اضافه می کند، اگرهم بخش هایی از این انجیل واقعاً از یوحنا باشد هرگز نمی توان فهمید که آن کدام بخش هاست.

فرانک بیر^{۲۴} از این هم فراتر رفته است و می گوید تمام انجیل ها بی نام و نشان بوده اند، و در قرن دوم میلادی حدس زده اند که نویسندگان آنها چه کسانی بوده اند.

قطعه های ادبی آن دوره - دوره ای که کلیسا تشکیل شد - بخوبی نشان می دهند که دیدگاه های مردم درباره عیسی تا چه اندازه متفاوت بوده است. مقامات کلیسا تعیین می کردند چه موادی رسماً مورد پذیرش کلیساست. در آن هنگام تقریباً صد انجیل بود که کلیسا تصمیم گرفت آنها را کنار بگذارد، و فقط همین چهار انجیلی را که اکنون در دست داریم، معتبر و الهام شده از سوی خدا به حساب آورد، و برای حفظ و نگهداری آن بکوشد.

لازم به گفتن نیست که فقط انجیل‌هایی که با دیدگاه‌های مقامات کلیسا در آن زمان تطبیق می‌کرد معتبر و الهام شده از سوی خدا به حساب آمدند. این موضوع بویژه با توجه به اینکه کلیسا در قرن دوم بیشتر نقش سیاسی داشت تا مذهبی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

معتبر شناختن چهار انجیل، بجای یک انجیل، نشانگر آن است که سازشگرانی که در میان مقامات کلیسا بودند می‌خواستند کاری کنند که همه دیدگاه‌های مختلف در تمام انجیل‌های آن دوره در یکجا جمع شود تا همه را راضی نگاه دارند. اگر یکایک موضوعاتی که تصمیم گرفته شد حفظ و نگهداری شود مورد توافق همه مقامات کلیسا بود، اکنون ما فقط یک انجیل داشتیم و آن انجیل عیسی بود.

حوالی سالهای ۱۴۰ پس از میلاد، شخصی بنام مارسینون^{۲۵} نهضتی بنام نهضت گنوستی^{۲۶} (شناخت یا معرفت باطن) تأسیس کرد. وی انجیل لوقا را به عنوان تنها انجیلی که اصل است پذیرفت. او معتقد بود لوقا که به قریب یقین غیریهودی بود سخنگوی پولس بود. مارسینون فشارهای زیادی بر مقامات مذهبی اعمال کرد که فقط انجیل لوقا را به رسمیت بشناسند. از آنجا که مارسینون دشمن سرسخت یهودیان بود، به کلی منکر تورات بود. کلیسا گرچه مارسینون را یک بدعتگذار خواند، ولی تمام رساله‌های پولس را به انضمام سه انجیل دیگر، و نامه‌های اعمال رسولان، و چند روایت دیگر معتبر و الهام شده از سوی خدا اعلام کرد!

محتوای انجیل برای اولین بار در شورای هیپو رگوئیس^{۲۷} (سال ۳۹۳ میلادی)، و شورای کارتج^{۲۸} (سال ۳۹۷ میلادی) یکپارچه شد. پیش از این تاریخ آنچه کلیسا به عنوان کتاب آسمانی قبول داشت بسیار متنوع و بی‌ثبات بود. برخی از نوشته‌ها که پیش از این تاریخ به دلیل غیر معتبر بودن از انجیل حذف شده بودند به عنوان نوشته‌های اصیل پذیرفته شدند و برخی از نوشته‌ها که اصل بودنشان مورد قبول همگان بود، غیر معتبر اعلام شدند.

تقریباً تا چهارصد سال پس از عیسی، کتاب مسیحیان هیچ ترتیب خاصی نداشت و هنوز به صورت نهایی تنظیم نشده بود. کهن‌ترین انجیل‌های خطی که اینک در دست است متعلق به قرن چهارم هجری است. اسناد قدیمی‌تر (مثلاً پاپیروس‌هایی که از قرن اول تا قرن سوم هستند) فقط بخش بسیار کوچکی از انجیل را دربردارند.

دو تا از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی بر پوست نوشته‌ها (که در قدیم بجای کاغذ بکار می‌رفت) حتی به زبانی نیست که عیسی بدان تکلم می‌کرد؛ آنها به زبان یونانی و به سبک قرن چهارم هجری نوشته شده

Marcion of Sinope ^{۲۵}

Gnostic ^{۲۶}

council of Hippo Regius ^{۲۷}

Hippo Regius از شهرهای عمده و مقتدر باستانی در شمال افریقا، نزدیک الجزیره.

council of Carthage ^{۲۸}

Carthage از شهرهای عمده و مقتدر باستانی در شمال افریقا، نزدیک تونس.

بودند. یکی از آنها نسخه خطی واتیکان^{۲۹} است، که اینک در کتابخانه واتیکان نگهداری می شود، و دیگری نسخه خطی سینا^{۳۰} است، که در صومعه کاترین مقدس در کوه سینا پیدا شد، و اینک در موزه لندن^{۳۱} نگهداری می شود. نسخه خطی سینا دارای دو مکاشفه می باشد. محل کشف نسخه خطی واتیکان نامعلوم است.

ناهماهنگی ها و تضادهایی که شک ایجاد می کنند

بسیاری از خوانندگان انجیل ایراداتی به لحاظ اقتباس، ناهماهنگی، و تضاد میان انجیل ها می یابند. یک نمونه بسیار خوب از این سرخوردگی های همگانی را می توان در کتاب کارل سیگان تحت عنوان "تماس با جهان های دیگر" یافت.^{۳۲} قهرمان این کتاب، زنی است که به تضادهای جدی در انجیل اشاره می کند و معترف می شود که این تضادها باعث شدند وی وحی الهی را زیر سوال ببرد:

هنگامی که به عهد جدید رسیدند، تشویش ایلائی بیشتر شد. اصل و نسب عیسی طبق انجیل متا و انجیل لوقا به داود می رسد. ولی در انجیل متا از داود تا عیسی ۲۸ نسل فاصله است در حالی که در انجیل لوقا ۴۳ نسل فاصله است و تقریباً هیچ نام مشترکی در این دو فهرست نیست. چگونه ممکن است که هر دو انجیل نامبرده، کلام خدا باشند؟ تناقض هایی که در شجره شناسی ها وجود دارد از دیدگاه ایلائی، کوشش نمایانی بود برای تقویت پیشگویی های اشعیای نبی، که پس از روی دادن آنها بعمل آمد – بعمل آوردن داده ها نیاز به آزمایشگاه شیمی داشت.*

تضادهایی که در شجره نامه عیسی است، کشیش های کاتب قرن پنجم و ششم را که روی نسخه خطی بز^{۳۳} کار می کردند با مشکل روبرو کرد. این کشیش های جسور شجره نامه متا را در شجره نامه لوقا گذاشتند، و هر جا را که لازم بود شاخ و برگ دادند! (اسناد و نوشته ها اینک در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است).

با وجود چنین تضادهایی در نسخه های خطی انجیل، و تضادهایی که میان خود انجیل های مورد قبول وجود دارد، امکان ندارد بتوانیم بفهمیم که کدام نسخه به حقیقت اصلی نزدیک تر است. شاید در آینده، نسخه های خطی دیگری کشف شوند که معلوم کنند کدامیک از آنها به حقیقت بیشتر شباهت دارد.

^{۲۹} Codex Vaticanus

^{۳۰} Codex Sinaiticus

^{۳۱} British Museum

^{۳۲} به صفحه ۳۰ کتاب "Contact" نوشته ی "Carl Sagan" انتشارات Simon & Schuster که در سال

۱۹۸۵ چاپ شد نگاه کنید. این کتاب، یکی از پرفروش ترین کتاب های دهه ۱۹۸۰ بود.

^{۳۳} Codex Bezae

* به بیان ساده تر، وقتی کار از کار گذشت، تازه آمدند کاری کنند که آنچه را که در کتاب اشعیای نبی در این مورد پیشگویی شده با عیسی مطابقت دهند – درست مثل اینکه کسی در یک آزمایشگاه شیمی با دست خود آزمایشی را انجام دهد که نتیجه اش همان باشد که می خواست. مترجم

نتیجه گیری

به طور خلاصه، به مآخذی اشاره کردیم که باعث شدند در انجیل ایراداتی پدید آید و آنها را مورد بحث و بررسی قرار دادیم:

۱. تغییراتی که به طبع هنگام انتقال مطالب به صورت شفاهی در طول سال های متمادی رخ می دهد.

۲. اشتباه در انتقال مطالب به دیگران به دلیل آنکه منظور عیسی را خوب نفهمیدند.

۳. اشتباه کاتبان، در نتیجه روند خسته کننده نوشتن چندین نسخه از یک کتاب با دست، که پیش از اختراع چاپ چاره ای جز آن نبود.

۴. اشتباه مترجمین در نتیجه عدم آگاهی دقیق از دستور زبان و عدم آشنایی با فرهنگ آن دوره و مکان.

۵. اشتباهات ناآگاهانه مترجمین به دلیل اعتقاداتی که یک عمر تحت تأثیر آن بودند؛ گرایش- های یکسویه بشری.

۶. بدعت های عمدی: آنچه از روی غرض، تعصب، به دلایل سیاسی، و غیره به کتاب آسمانی اضافه شد.

اهمیت این اشتباهات از نتایجی که در پایه و اساس مرام مسیحیت داشتند معلوم می شود. همانطور که در این بخش دیدیم و در بخش های آینده از این هم روشن تر خواهیم داد، ظاهراً آیاتی که حامی برخی از مرام های بنیادی مسیحیت کنونی هستند، بد ترجمه شده اند، و یا از مفهوم فرهنگی آن دوره و زمانه بیرون کشیده شده اند. از اینرو، تصور غلطی از تعلیمات اصلی عیسی داده اند.

شاید این موضوع برای پژوهشگران مسیحی دلسرد کننده باشد. ولی آنها نباید از این بابت دلسرد شوند. گرچه انسان ها ممکن است چیزی را به اشتباه عرضه کرده باشند ولی هیچ یک از این تحریفات این حقیقت را که دو هزار سال پیش مردی در زمین متولد شد که پیام آور امید و قدرت بود، نهی نمی کند. او از آمدن سلطنت خدا سخن می گفت، و اینکه چگونه می توان به آن راه پیدا کرد. او به ما آموخت که چگونه باید خدا را با تمام وجود دوست داشت و عبادت کرد، تا بتوان در توبه توفیق یافت و نجات پیدا کرد.

هیچ مداخله ای که از سوی انسان ها صورت می گیرد هرگز نمی تواند عصاره حقیقت پیام عیسی را تغییر دهد، ولی شاید تشخیص آشکار آن از مفاهیم انسانی تقریباً غیرممکن به نظر برسد. شاید بتوان این مطلب را با نگاه به برخی از پایه های مرام مسیحیت، درک کرد.

بخش سوم

آیا عیسی خدا بود؟

هر یک از ما بالاخره روزی از خود می پرسیم: خدا کیست؟ از آنجا که من در یک جامعه مسیحی بزرگ شدم به من گفتند عیسی خداست. من مطمئن نبودم. آیا عیسی خدا بود؟

عیسی که بود؟

در تلاش برای یافتن پاسخ این سوال، اطلاعات بسیاری از مآخذ گوناگون بیرون می کشیم، که اکثر مسیحیان با بسیاری از آنها هیچ آشنایی ندارند.

باز تکرار می کنم که تنها هدف ما از این کتاب، این است که سعی داریم به خدا نزدیک تر شویم و تعلیمات مسیح را ملکه ذهن خود کنیم که می گوید ” با تمام قلب خود، با تمام روح خود، با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود به پروردگارت عشق بورز و او را بندگی کن “ (انجیل مرقس، فصل ۱۲، بند ۳۰؛ انجیل لوقا، فصل ۱۰، بند ۲۷).

به پرسش خود بازمی گردیم: آیا عیسی خدا بود؟ پاسخ این سوال برای بسیاری از مسیحیان تکان دهنده است، همانطور که برای خود من هم بود. عیسی هرگز ادعای خدایی نکرد. در حقیقت، او به عناوین مختلف، و به دفعات، تکرار کرد که خدا نبود.

عیسی از ده فرمان یهود پیروی می کرد، و چنین مفهومی [ادعای الوهیت]، کاملاً برخلاف ده فرمان موسی است (شریعت موسی).

عیسی از فرمان هایی که موسی آورد پیروی می کرد

نقل قول هایی که اینک از انجیل می آورم به ما نشان می دهند که عیسی یک عابد و عالم یهودی بود، یک خاخام:

و عیسی به قوت روح به جلیل برگشت،
و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.
و او در کنیسه های ایشان تعلیم می داد،
و همه او را تحسین می کردند.
او به ناصره رسید که در آنجا بزرگ شده بود،
و بر حسب عادت خود برای شبات به کنیسه رفت،
و برای تلاوت برخاست.

[انجیل لوقا، فصل ۴ از ۱۴ تا ۱۶]

عبادت خدا همواره در رأس زندگی او بود، حتی در کودکی. فصل دوم انجیل یوحنا داستانی شگفت انگیز از کودکی عیسی در دوازده سالگی نقل می کند که روزهای متمادی با آن حکمت استثنایی اش میان علمای دین می نشست. حتی یک بار، خانواده عیسی که مثل هر سال برای شرکت در مراسم عید پسخ (فصح) به اورشلیم رفتند، هنگام بازگشت، متوجه شدند عیسی همراه آنها نیست و در اورشلیم مانده است. پس، سراسیمه و نگران به دنبال او می گشتند که:

سه روز بعد وی را در معبد یافتند که میان معلمان نشسته بود،

و به ایشان گوش می داد، و از ایشان سوال می کرد.

و همه کسانی که سخنانش را می شنیدند از هوش او و پاسخ های او در شگفت بودند.

هنگامی که پدر و مادرش او را دیدند مبهوت شدند،

و مادرش به او گفت:

ای فرزند، چرا با ما چنین کردی؟

پدرت و من با نگرانی به دنبال تو می گشتیم.

او به ایشان گفت: برای چه به دنبال من می گشتید؟

آیا نمی دانستید که من باید در خانه پدر خود باشم؟

[انجیل لوقا، فصل ۲ از ۴۶ تا ۴۹]

هرچه عیسی بزرگتر می شد، "در حکمت و قامت و بزرگواری رشد می کرد و مورد پسند خدا و مردم بود" (لوقا ۵۲: ۲). پس از اینکه وی به بلوغ رسید، نظرش را می پرسیدند، گرچه شاید از سوی یهودیان سنت گرا همیشه با احترام روبرو نمی شد. نمونه ای از آن را می توان در روایات یوحنا درباره زن زناکاری که برای داوری نزد عیسی آوردند دید.

گرچه آنها او را "استاد" خطاب کردند، ولی می خواستند عیسی چیزی بگوید تا بتوانند وی را به دام اندازند و محکوم کنند. ولی عیسی سرش را پایین انداخت و با انگشت خود بر روی زمین چیزهایی نوشت. و چون سران قوم با اصرار از او خواستند جواب بدهد، سرش را بلند کرد و حکم معروفش را صادر کرد: "بگذار نخستین سنگ را کسی بیندازد که خود تا بحال گناهی نکرده است." گرچه کاتبان و فریسیان به قصد به دام انداختن عیسی نزد او رفته بودند، ولی نتوانستند با او مجادله کنند، و بی آنکه به آن زن کوچکترین صدمه ای بزنند، بیرون رفتند. حتی کسانی که مخالف تعلیمات او بودند به وی احترام می گذاشتند.

اسناد و مدارک دیگری از کتب آسمانی

در حالی که علمای دینی بیشتر ادیان تصدیق می کنند که عیسی از هر لحاظ انسانی نمونه بود، تقریباً همه کتاب های آسمانی ادیان عمده جهان فقط از ظهور او پیشگویی کرده اند، و اطلاعات تازه ای به ما نمی دهند. فقط قرآن در این باره استثناست، کتاب آسمانی دین اسلام.

بدبختانه، آنچه دنیا از اسلام می شناسد، فرهنگ سنتی جهان مسلمان است، نه جهان اسلام. بیشتر مسلمانان قرآن را مطالعه نکرده اند، و پیروان راستین آن نیستند. اگر بخواهیم آنچه را که آنان به نام اسلام و تعلیمات قرآن انجام می دهند مقایسه کنیم مثل این است که از مأموران تفتیش عقاید انتظار داشته باشیم به تعلیمات کتاب مقدس عمل کنند. تقریباً هرچه مسلمین زمان ما می کنند برخلاف کتاب آسمانی است.

اصل پیام قرآن با اصل پیام تورات و انجیل یکی است. اگر فقط به قرآن نگاه کنیم، و فرهنگ و سنت مردم را کنار بگذاریم، می توانیم اطلاعات ارزشمند بسیاری از عیسی و تعلیماتش در قرآن بیابیم.

به استناد قرآن، عیسی نه تنها در جوانی یک عالم برجسته دینی بود، بلکه از لحظه تولد نیز پیامبر بود، و در فاصله کوتاهی پس از تولد، به وحی سخن گفت:

در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد خانواده اش آمد.
 آنها گفتند، ”ای مریم، از تو کاری سر زد که هیچ انتظار نمی رفت.
 ای نواده هارون، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت نیز همیشه پاکدامن بود.“
 او به وی اشاره کرد.
 آنها گفتند، ”چگونه با نوزادی که در گهواره است می توانیم سخن بگوییم؟“
 (نوزاد زبان گشود و) گفت، ”من بنده خدا هستم.
 او به من کتاب داده است، و مرا به پیامبری برگزیده است.
 و در همه جا به من برکت داد، و به من سفارش کرد که تا زمانی که زنده ام
 نماز بگذارم و زکات بدهم.
 من بر آنم که به مادرم احترام بگذارم؛
 او مرا نافرمان و سرکش نکرد.
 و صلح بر من، روزی که زاده شدم، روزی که بمیرم،
 و روزی که دگر بار زنده شوم.“
 این بود عیسی، پسر مریم.
 و این است حقیقت این امر، که هنوز درباره اش شک دارند.

[قرآن، سوره ۱۹ آیات ۲۷ تا ۳۴]

از این آیه و از آیه های دیگری که اینک می آوریم مشاهده می کنیم که عیسی حتی در نوزادی به وحی تعلیم می داد.

(روز رستاخیز) خدا خواهد گفت، ”ای عیسی، پسر مریم، از نعمت هایی که بر تو و بر مادرت ارزانی داشتیم یاد کن. من تو را توسط روح القدس تقویت کردم، تا به تو توانایی دهم که در گهواره، و نیز در بزرگسالی با مردم سخن بگویی...“

[قرآن، سوره ۵ آیه ۱۱۰]

در آیه بالا، لازم است بدانیم که طبق تعریف قرآن، روح القدس همان فرشته ای است که وحی الهی را از سوی خدا می آورد- جبرئیل. قرآن به ما می آموزد که جبرئیل وحی را از سوی خدا برای عیسی می آورد، و عیسی آن را برای مردم می گفت، و این کار از بدو تولد عیسی آغاز شد.

فصل اول مکاشفه یوحنا نیز تعریف قرآن را که وحی از سوی خدا توسط فرشته به عیسی داده می شد، تأیید می کند:

این مکاشفه ای است که خدا به عیسی مسیح داد، تا وقایعی را که به زودی رخ خواهد داد بر بندگانش فاش کند. خدا بوسیله فرشته خود آن را بر بنده اش، یوحنا، فاش کرد، و او آنچه را که دیده بود به کلام خدا و به گواهی عیسی مسیح گزارش داد. [مکاشفه یوحنا، فصل ۱ از ۱ تا ۲]

تعلیمات بنیادی

عیسی به عنوان یک خاخام چه تعلیم داد؟ در سراسر انجیل، عیسی ما را تشویق کرد که فقط خدا را بپرستیم و شریعت موسی را نگهداریم. نخستین و معروف ترین فرمان تورات و انجیل این است که فقط خدا را بپرستید و از هر لحاظ فقط به خدا اظهار بندگی کنید:

خدا، که پروردگار ماست، خدایی است یگانه و واحد!
بنابراین، با تمام قلب خود، با تمام روح خود،
با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود در برابر پروردگارت اظهار عبادت و بندگی کن.
[سفر تثنیه، فصل ۶ از ۴ تا ۵]
[انجیل مرقس، فصل ۱۲ از ۲۹ تا ۳۰]

عیسی بخصوص روی اولین فرمان تأکید می کند:

کاتب به او گفت: ”آفرین، ای استاد! درست گفتی که، ‘او یکتاست، و جز او نیست.’ آری، ‘درست است که باید با تمام قلب خود، با تمام روح خود، با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود خدا را عبادت کنیم’ و ‘همسایه خود را مانند خود دوست بداریم’ این کارها از همه قربانی های سوختنی و دیگر هدیه ها ارزنده تر است.“ عیسی پاسخ خردمندانه او را تصدیق کرد و به او گفت، ”تو از ملکوت خدا دور نیستی.“

[انجیل مرقس، فصل ۱۲ از ۳۲ تا ۳۴]

مهم ترین فرمان

باز هم، در سراسر انجیل، عیسی به صراحت می گوید که تمام فرمان ها، و به ویژه نخستین فرمان را انجام دهید. و جالب اینکه نخستین فرمان را مهمترین فرمان می نامد (مرقس ۲۹ : ۱۲). این حکم خیلی محکم بیان شده است:

من یهوه هستم، خدای تو، همان که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد.
خدایی جز من برای خود مگیر.
هیچ گونه بتی به هیچ طریق برای خود نتراش،
چه آن بالا در آسمان، چه این پایین در زمین،
یا در آب های زیر زمین؛
در برابر آنها تکریم مکن و آنان را نپرست.
زیرا من که یهوه هستم، خدای تو، خدایی غیور هستم....
[سفر تثنیه، فصل ۵ از ۶ تا ۹]

برای عیسی، معنی این فرمان بسی بیشتر از آن بود که صرفاً حکمی علیه پرستش بت ها باشد. در بسیاری از موارد مردم جملاتی نظیر اینکه ‘فلان کس خاک پای او را می پرستد’ یا ‘او بت من است’ بکار می برند. این جملات نشانگر شرک خفا یا بت پرستی موینی است که ما همه روزه با آن روبرو هستیم. عیسی به مردم آموخت که از هر لحاظ فقط باید خدا را بپرستند و مخلص آستان کسی جز او نباشند:

یک بار یکی از علمای شریعت برخاست تا با سوال خود او را گیر اندازد و گفت:
 ” ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاودان گردم؟“

عیسی به او گفت: ” در شریعت چه آمده است، در آن چه می خوانی؟“
 او در جواب گفت: ” خدا را، که پروردگار تست، با تمام قلب خود،
 با تمام روح و جان خود، با تمام قدرت و اندیشه خود دوست بدار؛
 و همسایه ات را چون خود دوست بدار.“

عیسی گفت: ” درست جواب دادی. چنین کن و خواهی زیست.“
 [انجیل لوقا، فصل ۱۰ از ۲۵ تا ۲۸]

اگر شما واقعاً خدا را با تمام قلب خود، با تمام روح خود، با تمام نیرو و فکر خود – و به اصطلاح با تمام وجود
 – دوست دارید دیگر جایی برای کسی نمی ماند. معنی اخلاص نیز همین است.

عیسی تعلیم داد که اخلاص به خدا از مرحله گفتار باید فراتر رود و در عمل دیده شود:

” لیک ساعت دارد می آید، و هم اکنون آمده است،
 که در آن عبادت کنندگان حقیقی، پدر را در روح و راستی عبادت خواهند کرد.
 بیگمان، پدر، خواهان چنین عبادت کنندگانی است. خدا روح است،
 و آنان که او را عبادت می کنند باید در روح و راستی عبادت کنند.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۴ از ۲۳ تا ۲۴]

می بینیم که عیسی روی عبادت پدر تأکید می کند، عبادتی که در روح و راستی است. امکان ندارد که کسی
 مانند عیسی که به این محکمی عبادت خالصانه خدا را آموزش می داد، فرمان دهد که او را هم بپرستند.

نخستین مسیحیان یهودی تبار

این نیز آشکار است که نخستین مسیحیان، خود را یهودی و پیرو شریعت موسی در تورات می دانستند. دکتر
 لامسا در صفحه ۹ کتاب خود تحت عنوان ”خاستگاه انجیل“ درباره مسیحیان یهودی تبار به اظهار نظر
 می پردازد، و بر پیروی عیسی از شریعت موسی در انجیل متا تکیه می کند:

... مسیحیان تا مدت ها برای عبادت به معابد یهود و کنیسه می رفتند، تا آداب و سنت یهود را انجام دهند، و شریعت موسی و شبات را نگاه دارند. تقریباً تا دو قرن، اسقف های اورشلیم سامی بودند. به بیان دیگر، پیروان عیسی به تعلیمات انبیا وفادار بودند، همانطور که عیسی تشریح کرده بود که نیامده تا شریعت، یا پیامبران را باطل کند بلکه تا کامل کند. عیسی گفت:

مپندارید که من آمده ام تا شریعت، یا پیامبران را باطل کنم: نیامده ام تا باطل کنم، بلکه تا کامل کنم.

به راستی به شما می گویم، تا هنگامی که آسمان و زمین زایل نگرردد، همزه ای یا نقطه ای از شریعت زایل نخواهد شد، تا تمامی آن تحقق یابد.

بنابراین هر آنکس که یکی از کوچکترین این احکام را نقض کند، و به دیگران بیاموزد که چنین کنند،

در ملکوت آسمان حقیر خوانده خواهد شد:

ولی هر آنکس که آنها را رعایت کند و آموزش دهد،

در ملکوت آسمان بزرگ خوانده شود.

[انجیل متا، فصل ۵ از ۱۷ تا ۱۹]

مسلماً عیسی کوچکترین شکی درباره وفاداری به فرمان ها و تعلیمات انبیا در دل حواریون باقی نگذارد.

عیسی خودش را چگونه معرفی کرد

سخنان عیسی در سراسر انجیل این است که هر اندیشه ای مبنی بر الوهیت او قابل تصور نیست. در انجیل متا، عیسی به شدت کسانی که او را پروردگار/ مولا می نامند طرد می کند و آنها را از خود نمی داند:

”هیچ یک از کسانی که مرا مولا و پروردگار بخواند،

به ملکوت آسمان وارد نخواهد شد بلکه آنکس که اراده پدر مرا که در آسمان است بجای آورد به ملکوت آسمان وارد می شود.

هنگامی که آن روز فرا رسد، بسیاری به من متوسل می شوند:

’ای مولا، ای پروردگار، آیا ما، با نام تو نبوت نکردیم؟

آیا دیوها را با نام تو بیرون نرانندیم؟

و معجزات بسیاری با نام تو نکردیم؟‘

آنگاه صریحاً به ایشان خواهیم گفت، ’من هرگز شما را نشناختم.

از من دور شوید، ای تباهکاران!‘“

[انجیل متا، فصل ۷ از ۲۱ تا ۲۳]

عیسی حتی تشکر کسی را که او را نیکو نامید، نپذیرفت:

” ای استاد نیکو، چه باید بکنم تا به زندگی جاوید دست یابم؟“
عیسی پاسخ داد: ” چرا به من می گویی نیکو؟
هیچ کس نیکو نیست جز خدا.“

[انجیل مرقس، فصل ۱۰ از ۱۷ تا ۱۸]

عیسی که حتی اجازه نداد او را نیکو بنامند، چگونه ممکن است ادعای خدایی کرده باشد؟ شکی نیست که او هرگز چنین ادعایی نکرد.

شاید مشکل برخی از ما انسان ها این است که واقعاً با صفات و ویژگی های خدا آشنا نیستیم. وقتی می گوئیم خدا بر همه کار تواناست، و از همه چیز آگاه، واقعاً متوجه نیستیم که معنی آن چیست – معنی آن این است که خدا می تواند هر کاری بکند و همه چیز را می داند، از جمله اندیشه های درونی ما، و ضمیر ناخودآگاه ما را که خود از آن بی خبریم. اگر معنی این صفات و ویژگی ها را خوب بدانیم، غیرممکن است فکر کنیم که عیسی دارای این صفات و ویژگی ها بوده باشد. بخش بعدی به روشنی نشان می دهد که او دارای این ویژگی ها نبود.

فقط خدا دارای ویژگی های الوهیت است

انجیل متا (۳۶ : ۲۴) به خوبی نشان می دهد که عیسی از همه چیز آگاه نبود:

(عیسی در این باره که دنیا چه وقت به آخر می رسد به آنان گفت):
” و اما روز و ساعت دقیق آن را هیچ کس نمی داند،
حتی فرشتگان آسمان، و پسر از آن بی خبرند،
بلکه فقط پدر آن را می داند.“

[انجیل متا، فصل ۲۴، بند ۳۶]

یکی از ویژگی های خدا این است که می تواند مکان هر کس را با توجه به رشد روحی اش در آخرت تعیین کند. عیسی به ما می گوید که فقط خدا می تواند چنین گزینش هایی انجام دهد. وقتی مادر یعقوب و یوحنا که از حواریون بودند آمد که از عیسی قول بگیرد که در آخرت، پسرانش سمت راست و چپ عیسی باشند، او پاسخ داد:

”... ولی من این اختیار را ندارم که بگویم چه کسی در سمت راست
و چه کسی در سمت چپ من بنشینند.

این مکان ها برای کسانی نگاه داشته شده که پدرم آنان را انتخاب کرده است.“

[انجیل متا، فصل ۲۰، بند ۲۳]

بیگمان، وقتی عیسی به باغ جتسیمانی رفت تا دعا کند* با این کار نشان داد که نه از همه چیز آگاه است، و نه بر همه کار توانا.

”ای پدر، اگر خواست تو این است،
این جام را از من بگیر؛
ولی در این هم خواست تو را می خواهم نه خواست خودم را.“
[انجیل لوقا، فصل ۲۲، بند ۴۲]

عیسی به عناوین گوناگون روشن کرد که خودش خدا نیست، و اینکه خدا بزرگ تر است. در اینجا او در گفتگویی که درباره مرگ قریب الوقوع خود با حواریون داشت به صراحت می گوید:

اگر واقعاً مرا دوست دارید
خوشحال می شوید که من نزد پدر بازگردم،
زیرا پدر از من بزرگتر است.
[انجیل یوحنا، فصل ۱۴، بند ۲۸]

دعای عیسی

همانطور که در بالا، و نیز در سراسر انجیل نشان داده شد، عیسی همواره به درگاه خدا دعا می کرد. همین دلیل روشنی است که او خدا نبود. خدا که به درگاه خودش دعا نمی کند.

انجیل متا نیز مانند لوقا گزارش کرده است که عیسی بشری بود که وقتی در جتسیمانی اضطراب و پریشانی بر او مستولی شد به درگاه خدا دعا کرد تا تسکین یابد:

بعد کمی جلوتر رفت و درحالی که دعا می کرد به سجده افتاد.
”ای پدر، اگر ممکن است،
این جام را از من بگیر.
ولی باز هم، می خواهم که بخواست تو عمل شود، نه بخواست من.“
[انجیل متا، فصل ۲۶، بند ۳۹]

موقعی بود که عیسی احساس می کرد نیاز دارد فوراً به جایی برود و دعا کند. به گزارش انجیل لوقا، گاه، عیسی با هیجان فوق العاده ای دعا می کرد:

عیسی از کشمکش روحی در رنج و عذاب بود،
و چنان با هیجان دعا می کرد که
عرق او مثل قطره های خون به زمین می ریخت.
[انجیل لوقا، فصل ۲۲، بند ۴۴]

* محلی که عیسی برای آخرین بار در آنجا دعا کرد (متا ۳۶ : ۲۶) و (مرقس ۳۲ : ۱۴). مترجم

همچنین عیسی به درگاه خدا دعا کرد که مردم به رسالت او ایمان بیاورند. همین، نقش عیسی را به عنوان رسول خدا مشخص می کند:

... عیسی رو به آسمان کرد و گفت،
 ” ای پدر، تو را سپاس می گویم که سخن مرا شنیدی.
 می دانستم که تو همواره سخن مرا می شنوی.
 ولی من این را بخاطر جمعیتی که اینجا هستند گفتم، تا آنها
 ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای.“

[انجیل یوحنا، فصل ۱۱ از ۴۱ تا ۴۲]

یکی از دلایل قانع کننده ای که ثابت می کند عیسی خدا نبود، از دعایی که او به حواریون آموخت معلوم می شود:

یک روز او در جایی دعا می کرد.
 وقتی دعای او تمام شد، یکی از شاگردانش به او گفت،
 ” ای استاد، دعا کردن را به ما بیاموز،
 همانگونه که یحیی طرز دعا کردن را به شاگردانش آموخت.“
 او به ایشان گفت، ” هنگامی که دعا می کنید، بگویید:
 ای پدر آسمانی ما،
 نام تو مقدس باد،
 ملکوت تو برقرار باد،
 اراده تو در زمین نیز همانگونه تحقق یابد که در آسمان تحقق می یابد.
 نان روزانه ما را هر روز به ما بده،
 گناهان ما را بر ما ببخشای
 چنانکه ما نیز کسانی را که به ما ستم کردند بخشوده ایم.
 و مگذار و سوسه شویم و ما را از تمام پلیدی ها در امان بدار.“
 [انجیل لوقا، فصل ۱۱ از ۱ تا ۴]
 [انجیل متا، فصل ۶ از ۹ تا ۱۳]

توجه کنید که عیسی به ما آموخت که به پدر، که آفریننده ماست، دعا کنیم، نه به خودش. و در دعا به هیچ وجه به خودش اشاره نکرد، و چیزی نگفت که به استاد آن بخواهیم بنام او دعا کنیم. دستورالعمل او برای دعا بسیار دقیق و مشخص بود – ما باید فقط به درگاه خدا دعا کنیم.

اگر عیسی خدا می بود چنین چیزی درست نمی بود.

کلماتی که هنگام مرگ روایت شده است

حتی در روایتی که در انجیل متا و مرقس هنگام مرگ عیسی از وی نقل کرده اند رویدادی هست که با قائل شدن مقام الوهیت برای عیسی تناقض دارد.

طبق این دو گزارش، عیسی را بر صلیب کشیدند که بمیرد، آنگاه:

در آن هنگام عیسی به بانگ بلند فریاد زد،
 ” ایلی ایلی لما سبقتنی“

یعنی، ” خدایا خدایا، چرا مرا تنها گذاشته ای؟“

[انجیل متا، ۲۷ : ۴۶] و [انجیل مرقس، ۳۴ : ۱۵]

منطقی نیست که خدا بگوید: ” خدایا خدایا، چرا مرا تنها گذاشته ای؟“ جالب اینکه متا و مرقس این عبارت را، هم به زبان آرامی که عیسی بدان سخن می گفت در انجیل خود آورده اند، و هم به زبانی که انجیل بدان نوشته شد، تا بر درستی و دقیق بودن آن تأکید شده باشد. بنابراین، به استناد این روایت مسیحی، عیسی نمی توانست خدا باشد.

تحول در پژوهش های اخیر

از مدت ها پیش میان روحانیون مسیحی و پژوهشگران دینی بحث های بسیاری درباره الوهیت عیسی بود. این بحث در سال های اخیر تشدید شده است، و به نظر می رسد علاقه مندی همگان برای دانستن حقیقت درباره این مرام، بیشتر و بیشتر می شود. برای مثال، همانطور که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم، مؤلفین کتاب ”اسطوره حلول خدا در قالب انسان“ در پایان به این نتیجه رسیدند، که:

” عیسی (همانطور که در اعمال رسولان ۲۱: ۲ نوشته شده است)، مردی بود که خدا او را برای نقش بخصوصی با یک هدف الهی تصدیق کرد، و... مفهومی که بعداً به عنوان خدایی که در قالب انسان حلول کرد به او داده شد، یا مقام دوم تثلیث که زندگی انسانی دارد، کاملاً خیالی یا شاعرانه است که بدان وسیله اهمیت او بیان شود.“

دیگر پژوهشگران مسیحی نه تنها ادعای الوهیت عیسی، بلکه حتی این موضوع که او خود را علناً مسیح خوانده باشد، زیر سوال برده اند. در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۸۷، آسوشیتد پرس گزارش داد:

شهر سنت پال، ایالت مینی سوتا. (آسوشیتد پرس) - گروهی از پژوهشگران کتاب مقدس موسوم به سمیناریست های عیسی به این نتیجه رسیدند که عیسی هرگز خود را مسیح ننامید.

پژوهشگران می گویند اعتقادی که او داشت، و فرقه های مسیحی خواستند آن را حفظ کنند، توسط مقامات اولیه کلیسا به متن کتاب مقدس اضافه شده بود.

این گروه، آخر همین هفته، در لوتر سمیناری شهر سنت پال^{۳۴} نشستی دارد تا پس از پنج سال تلاش به توافق برسند که کدام دسته از سخنانی که به عیسی نسبت می دهند، از نظر تاریخی درست است، و کدام ها را دیگران اضافه کرده اند.

تلاش های پژوهشگرانه ای که در مشخص کردن ماهیت تاریخی انجیل ها، و خود عیسی، به طور انفرادی عمل می کنند تازگی ندارد. آنچه درباره این گروه غیر معمول است، تلاش های آنان جهت به رأی گذاردن و رسیدن به توافق همگانی، پس از بررسی و مطالعه، است.

این گروه شامل ۱۲۵ پژوهشگر کاتولیک، پروتستان، و غیر مسیحی است.

رهبران گروه سمیناریست پذیرفته اند که این یافته ها را نباید حقیقت فرض کرد، بلکه باید به عنوان یک "نظریه غیر مطمئن" به آن نگاه کرد. برای نمونه، یکی از عباراتی که این گروه ادعا می کند درست نیست در انجیل یوحنا ۲۵ : ۱۱ است، که از قول عیسی روایت کرده اند، "من رستاخیز و زندگی هستم. هرکس به من ایمان آورد... هرگز نمی میرد."

این گروه با رسیدن به این نتیجه که عیسی هرگز ادعای "مسیحا باوری" نکرد، به مآخذی مانند انجیل توماس و اسناد "کیو"^{۳۵} که از سوی کلیسا غیر معتبر و ضد و نقیض اعلام شد، استناد می کند.

(آریزونا دیلی استار، ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷)

جالب اینکه، رهبران گروه سمیناریست های عیسی، پذیرفته اند که به یافته های تحقیقاتی آنها نباید به عنوان یک واقعیت نگاه کرد بلکه باید به عنوان نظریه ای نگاه کرد که ممکن است درست باشد. به گفته دیگر، حتی رهبران گروه، یقین ندارند که تمامی آنچه در انجیل ها هست سخنان عیسی باشد.

یکی از مهم ترین پیامدهای کنفرانس سال ۱۹۸۷ گروه سمیناریست ها این بود که آنها به این نتیجه رسیدند که آیات ۲۵ و ۲۶ انجیل یوحنا در فصل ۱۱ معتبر نیست. این بخش از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا

^{۳۴} نام محل Luther Northwestern Seminary in St. Paul

• این اسناد (Q document) که آن را انجیل "کیو" (The Gospel of Q) نیز می نامند مانند انجیل توماس فقط شامل گفتارها است، و به زندگی عیسی و رویدادهای آن زمان اشاره ای نمی کند. این انجیل، حداکثر ۲۰ سال پس از مرگ عیسی نوشته شده است؛ گفته می شود که متا و مرقس هم انجیل های خود را با استفاده از آن نوشتند. برخی از پژوهشگران گفته اند که این انجیل احتمالاً به دست مریم مجدلیه نوشته شده است، و برخی دیگر احتمال می دهند که این اسناد، نوشته ی شخص عیسی باشد. جالب است که دن بران (Dan Brown)، نویسنده ی کتاب "رمز داوینچی" (The Davinchi Code) نیز در بخش ۶۰ کتاب خود به این اسناد (انجیل) اشاره کرده است. کتاب او که در سال ۲۰۰۳ میلادی به چاپ رسید هنوز هم یکی از پرفروش ترین کتاب ها در سطح جهان است. درخور نگرش است که واتیکان اینک درستی این اسناد را پذیرفته است در حالی که کلیسا قبلاً آن را غیرمعتبر خوانده بود. "Q"، مخفف کلمه آلمانی "Quelle"، به معنی منبع، مأخذ است. نام دیگر این اسناد، "منبع گفتارهای انجیل ها" (Synoptic Sayings Source) است. مترجم

بسیاری از مسیحیان، معنی این دو آیه ی بخصوص را گسترش داده اند و از آنها چنین برداشت می کنند که عیسی خداست:

عیسی به او گفت:

”من رستاخیز و زندگی هستم:

هرکس که به من ایمان داشته باشد،

گرچه می میرد، ولی حیات خواهد یافت؛

و هرکس که زنده است و به من ایمان دارد هرگز نمی میرد.“

[انجیل یوحنا، فصل ۱۱ از ۲۵ تا ۲۶]

دیدگاه مخالف:

بررسی آیه ها

همانطور که دیدیم شواهد مهمی در کتاب آسمانی هست که ثابت می کنند عیسی، خدا نبود. از طرفی، آیه های بسیاری هم وجود دارد که تعداد زیادی از مسیحیان از آنها چنین برداشت می کنند که عیسی خدا بود. بقیه این بخش را به بررسی این آیات اختصاص می دهیم.

شایسته است که در اینجا نتایج بررسی های میشل گولدر^{۳۵} یکی از استادان بنام دانشگاه الهیات برمینگهام را یادآور شویم. او در صفحه ۴۸ کتاب خود "اسطوره حلول خدا در قالب انسان" می نویسد:

... در آغاز که پیشه روحانیت را شروع کردم به عنوان یک ارتدکس نگران ایمان خود بودم – عیسی خدای پسر بود، که در جوهر ذات با پدر یکی بود، و از آسمان به زمین آمد. اعتقادات متزلزل خودبخود عوض نمی شوند: این اعتقادات هر روز با برگذاری مراسم عبادی در کلیساها تقویت می شوند. وقتی به گذشته نگاه می کنم، فکر می کنم محکم ترین اصلی که اعتقاد من بر آن استوار بود همان عبارت مشهور در فصل اول انجیل یوحناست که می گوید "کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد...." البته فقط این نبود، عبارات مشابهی نیز در فصل اول کولسیان و در فصل دوم فیلیپیان، و نیز اشارات دیگری در نامه های پولس، و در نوشته های عبری بود. یوحنا این مرام را از کجا آورد؟ مسلماً از عیسی نبود.

همانطور که در این خطوط مشاهده می کنیم بسیاری از مسیحیان با مراجعه به کتاب نامه های انجیل چنین برداشت کرده اند که عیسی خداست. در ضمن همانطور که در خطوط بالا مشاهده می شود میشل گولدر به این نتیجه رسید که آن عبارت های غیر مستقیم نشانگر آن نیست که عیسی دارای مقام الوهیت باشد.

از آنجا که گولدر مدت درازی از عمر خود را به عنوان یک مسیحی سپری کرده بود بیایید به قطعاتی نگاه کنیم که او با تکیه بر آنها باور کرده بود عیسی خداست:

کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد،
و ما جلال او را دیدیم:
جلالی که از پدر دارد

و شایسته تنها پسر است و مملو از محبت پایدار.

[انجیل یوحنا، فصل ۱، بند ۱۴]

این آیه به وضوح نشان می دهد که میان "کلمه" و "پدر" تمایز وجود دارد. و به هیچ وجه از مقام الوهیت برای عیسی سخن نمی گوید. "کلمه" از سوی خدا می آید، پس بزرگی آفریننده را می رساند، همانطور که آنچه ما درست می کنیم نشانگر مهارت و استعداد ماست. ولی منطقی نیست که "کلمه" را بتوان خدا فرض کرد همانطور که نمی توان کار دست انسان را انسان فرض کرد.

اولین بند انجیل یوحنا در این خصوص غلط انداز است:

در ابتدا کلمه بود؛
کلمه نزد خدا بود،
و کلمه خدا بود.

[انجیل یوحنا ۱:۱]

اگر این عبارت را به عنوان یک شخص بی طرف بخوانیم، این سوال برای ما مطرح می شود که: اگر "کلمه" نزد خدا بود، چگونه می توانست خدا باشد؟ اگر چیزی نزد شماست، قطعاً از شما جداست.

مفهوم منطقی آن این است که "کلمه" از خدا صادر شده است، یا به نمایندگی از سوی خداست. وقتی ما از کلمه / کلام خدا اطاعت می کنیم، از خدا اطاعت می کنیم.

این درک، با توجه به اینکه عیسی در سراسر انجیل تأکید می کند که از جانب خود سخن نمی گوید، و خدا به او گفته است چه بگوید، درکی است درست. همین به وضوح نشان می دهد که عیسی کلام خدا را می رساند، نه اینکه خودش خدا باشد. در اینجا از انجیل یوحنا مثالی می آوریم:

آنگاه عیسی با صدای بلند گفت:

” هر کس به من ایمان آورد نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده ایمان آورده است؛
و هر کس مرا ببیند فرستنده مرا می بیند.

من به عنوان نور این جهان به این جهان آمده ام،
تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت باقی نماند.
اگر کسی سخنان مرا بشنود و به آن عمل نکند،
محکوم کردن او با من نیست،

زیرا من نیامده ام تا جهان را محکوم کنم بلکه برای نجات آن آمده ام.

هر که مرا تکذیب کند و سخنان مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، که آن، همان کلمه ای است که گفتم – که در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد.
زیرا من از سوی خود چیزی نگفتم؛

لیکن پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه بیان کنم.
از آنجا که می دانم فرمان او حیات جاوید است،
پس آنچه می گویم، چنانکه او به من دستور داده است می گویم.“
[انجیل یوحنا، فصل ۱۲ از ۴۴ تا ۵۰]

در اینجا میان "کلمه خدا"، "عیسی"، و "خدا" تمایز وجود دارد. شاید این وجه تمایز را بتوان چنین بیان کرد:
عیسی کلمه خدا را برای جهانیان آورد، و از اینرو، هرکس به آن کلمه ایمان آورد، به خدا ایمان آورده است.
آیات زیر که آنها نیز از انجیل یوحناست به این وجه تمایز استحکام می بخشند:

من از سوی خود اختیار هیچ کاری ندارم. من آنگونه که می شنوم داوری می کنم،
و داوری من درست است زیرا مطابق میل و اراده خودم نیست
بلکه مطابق میل و اراده کسی است که مرا فرستاده است.
[انجیل یوحنا، فصل ۵، بند ۳۰]

”مرا من نظر شخصی من نیست؛
بلکه از سوی کسی است که مرا فرستاده است.
هرکس که بخواهد بخواست او عمل کند
مرا او را خواهد دانست –
اینک، چه از سوی خدا آمده باشد، یا آن را از زبان من بشنود.
کسی که نظر شخصی خودش را بگوید معلوم می شود که می خواهد مورد تحسین و
تمجید مردم قرار گیرد.
آنکس که در پی تمجید کسی است که او را فرستاده است راستگوست؛
و قلبی بی ریا دارد.“
[انجیل یوحنا، فصل ۷ از ۱۶ تا ۱۸]

در انجیل یوحنا (۴۰ : ۸)، عیسی خود را **مردی توصیف می کند که حقیقتی را که از خدا شنیده به شما گفته است**. پس باز هم می بینیم که عیسی کلمه خدا را (به آگاهی) می رسانید.

درک پُر معنی و جالب توجهی، که نمی توان در اینجا ارتباط آن را نادیده گرفت، در قرآن یافت می شود. قرآن
عیسی را "کلمه ای" از خدا می نامد. علمای دین قرآن در توضیح این مطلب می گویند: عیسی در نتیجه
"کلمه" ای از سوی خدا در شکم مریم خلق شد؛ کلمه ی "باش". سپس عیسی در شکم مریم شکل گرفت،
بی آنکه به وجود انسانی دیگر به عنوان پدر نیاز باشد:

فرشتگان گفتند، "ای مریم، خدا به تو مژده می دهد:
کلمه ای از سوی خود که نامش 'مسیح، عیسی بن مریم است.'
او در دنیا و آخرت شخصیتی برجسته،
و یکی از مقرب ترین بندگان درگاه من خواهد بود."
[قرآن، سوره ۳ آیه ۴۵]

[آفرینش] عیسی از دیدگاه خدا مانند [آفرینش] آدم است؛
 او را از خاک آفرید،
 سپس به او گفت، "باش"، و او بود.
 [قرآن، سوره ۳ آیه ۵۹]

تعلیمات پولس

نامه به کلیسای کولسیان – فصل ۱

بیشتر آنچه امروز به عنوان اساس تعلیمات دین مسیح می دانیم از پولس به ما رسیده است. بیاد داشته باشید که پولس با آنکه هرگز عیسی را ندیده بود، مروج عمده مسیحیت به غیر یهود بود، بویژه در سال های نخست پس از مرگ عیسی. آنچه پولس درباره عیسی درک کرد و تعلیم داد دست دوم، و با تکیه بر خواب و رؤیا بود. بیشتر تعلیمات خود پولس از طریق نامه هایی که او به جوامع گوناگون مسیحی نوشت به ما رسید. مثلاً نامه او به کلیسای کولسیان یکی از آنهاست. میشل گولدر تا اندازه ای به استناد همین نامه در آغاز تصور کرد که عیسی دارای مقام الوهیت است:

او صورت خدای نادیده است،
 نخست زاده تمامی آفریدگان.
 همه چیز در او آفریده شد،
 از آنچه در آسمان هاست تا آنچه در زمین است،
 از دیدنی ها و نادیدنی ها،
 تخت ها، قلمرو ها، حکمرانان و قدرتمندان؛
 همه بوسیله او و برای او آفریده شد.
 او قبل از همه چیز وجود داشت.
 در او همه چیز به حیات و هستی ادامه می دهد.

[نامه پولس به کولسیان، فصل ۱ از ۱۵ تا ۱۷]

مسئلاً این جملات از تعلیمات پولس است، نه از تعلیمات مردی که گفت، "چرا به من می گویی نیکو؟ فقط خدا نیکوست" (انجیل مرقس، فصل ۱۰، بند ۱۸).

در این قطعه، پولس از یک عبارت کلیشه ای قدیمی در کتاب مقدس برای وصف عیسی استفاده کرد. تجسم دانایی در شخص، مشابه آن، در امثال سلیمان نیز آمده است:

"پروردگار، در ابتدا، مرا نخست زاده راه های خود،
 و پیام آور عجایب خود کرد؛
 من از ازل،
 پیش از به وجود آمدن زمین،

به وجود آمدم.“

[امثال سلیمان، فصل ۸ از ۲۲ تا ۲۳]

”خوشا به حال کسی که از من اطاعت کند،
و خوشا به حال کسانی که طریق های مرا نگاه دارند،
خوشا به حال کسی که هر روز نزد درهای من دیده بانی کند،
و نزد پله در خانه ام انتظار بکشد؛
زیرا هرکس مرا بیابد، حیات می یابد،
و مورد لطف پروردگار خود می باشد؛
و اما کسی که مرا رد کند، به خود ضرر رسانده است؛
و هر که مرا دشمن دارد
مرگ را دوست دارد.“

[امثال سلیمان، فصل ۸ از ۳۳ تا ۳۶]

وقتی با دقت به کولسیان (فصل ۱ از ۱۵ تا ۱۷)، و امثال سلیمان (فصل ۸ آیات ۲۲ و ۲۳) نگاه می کنیم، متوجه می شویم که نمی توان نتیجه گیری کرد که عیسی و تجسم دانایی در شخص، هر دو، خدا باشند. بلکه، آن دو، راه به خدا رسیدن را به ما تعلیم می دهند، پس نماینده خدا هستند، نه خدا. با نقل قول غیر مستقیم از مؤلفین کتاب "اسطوره حلول خدا در قالب انسان"، این توصیفات، کاملاً خیالی یا شاعرانه است که بدان وسیله اهمیت عیسی و حکمت برای ما بیان شود.

آنچه در آغاز نامه به کولسیان نوشته شده است آشکارا میان خدا و عیسی تمایز قائل می شود:

(از سوی) پولس که بخواست خدا، از مبلغین عیسی مسیح است،

و برادر ما تیموتاوس،

به برادران مقدس در شهر کولسیه

که به مسیح وفادار هستند.

باشد که **خدا، پدر ما، فیض و آرامش** به شما عطا فرماید.

[نامه پولس به کولسیان، فصل ۱ از ۱ تا ۲]

نامه پولس به کلیسای شهر فیلیپیان - فصل ۲

متن مذهبی دیگری که گولدر به آن اشاره می کند و بسیاری از مردم با تکیه بر آن برای عیسی مقام الوهیت قائلند، مطلبی است که در فصل دوم فیلیپیان نوشته شده است.

ناگفته نماند که این یکی از رساله هایی است که در اصالت آن تردید است. بسیاری از پژوهشگران به هیچ وجه نمی پذیرند که پولس آن را نوشته باشد. مقایسه ترجمه کینگ جیمز با ترجمه جدید انجیل امریکا که بر پایه گسترده تری بنا شده است، نشانگر تفاوت حیرت آوری است که به معنی این بیانیه داده اند. این هم نسخه کینگ جیمز:

شما هم عیناً مثل عیسی مسیح فکر کنید:

او که، در قالب خدا بود،

و برای او اشکالی نداشت که خود را با خدا مساوی ببیند:

با اینحال شهرت و جلال خود را کنار گذاشت،

و به شکل یک بنده درآمد، و به صورت آدمیزاد ساخته شد.

[نامه پولس به فیلیپیان، فصل ۲، از ۵ تا ۷]

با خواندن این عبارات صریح، چه کسی می تواند به یک مومن اهل کتاب ایراد بگیرد که چرا ایمان دارد خدا در قالب انسان حلول کرده است؟ در اینجا می بینیم که عیسی "در قالب خدا بود"، و "فکر می کرد اشکالی ندارد که خود را با خدا مساوی ببیند"، و اینکه "او به شکل یک بنده درآمد، و به صورت آدمیزاد ساخته شد." جای تعجب نیست که آنانکه برای عیسی مقام الوهیت قائلند این عبارات را با اطمینان و به کرات در حمایت از اعتقاداتشان می آورند.

گرچه، وقتی این اطلاعات را به زبان اصلی مطالعه می کنیم، تصویری کاملاً متفاوت پدیدار می شود. بگذارید همین عبارات را، بجای آنکه بنا بر ترجمه ای از ترجمه بررسی کنیم (که کینگ جیمز یکی از آنهاست)، بنا بر ترجمه جدید انجیل امریکا بررسی کنیم که مستقیماً از قدیمی ترین متون مذهبی ترجمه شده است:

شما هم باید مانند عیسی مسیح عمل کنید:

با اینکه او در قالب خدا بود،

در این اندیشه نبود که به مقام الوهیت برسد و همتای خدا شود:

بلکه خود را از خویش تهی کرد و بنده ای شد،

و مانند آدمیزادان متولد شد.

مردم او را به عنوان فردی از افراد بشر می شناختند.

[نامه پولس به فیلیپیان، فصل ۲، از ۵ تا ۷]

برخلاف کینگ جیمز که می گوید برای عیسی قابل قبول بود که خود را با خدا یکسان ببیند، ترجمه جدید انجیل امریکا درست عکس آن را بیان می کند، و می گوید برای عیسی قابل تصور نبود که خود را با خدا یکسان ببیند. همین اشکال در ترجمه این عبارت که عیسی "شهرت و جلال خود را کنار گذاشت، و به صورت آدمیزاد ساخته شد" در نسخه کینگ جیمز دیده می شود. عبارتی که گفته شد با این عبارت که "عیسی مانند آدمیزادان متولد شد و او را به عنوان فردی از افراد بشر می شناختند" بسیار فرق دارد.

جالب اینکه، دو آیه پس از آن، آشکارا میان خداوند متعال و عیسیایی که خدا او را سرافراز کرد تمایز قائل می شود. واضح و مبرهن است که خدا نیاز ندارد خود را سرافراز کند. ولی عیسی که یک بشر بود از سوی خدا سرافراز شد. اگر این متن مذهبی را به طور کامل بخوانیم می بینیم که اصولاً این اندیشه را که عیسی خدا باشد نفی می کند.

نامه اول پولس به تیموتائوس - فصل ۳، بند ۱۶

یکی دیگر از عبارات عمده ای که در حمایت از الوهیت عیسی بکار می رود، در نامه اول به تیموتائوس است (۱۶: ۳). ناگفته نماند که اینک عقیده بر آن است که این بند بخصوص، بدعتی است که در تصدیق اصول شورای نیقیه^{۳۰} نوشته شد. بسیاری از پژوهشگران رساله تیموتائوس را تماماً زیر سوال برده اند، و در تأیید عقیده خود به شواهد محکمی در این باره اشاره می کنند، از جمله آن که پولس فقط سه رساله نوشته بود: رومیان (مسیحیان روم)، قرنتیان^{۳۶} (مسیحیان قرنتس)، غلاطیه^{۳۷} (مسیحیان غلاطیه)، پس بقیه رساله ها از جمله رساله تیموتائوس نمی تواند از نوشته های او باشد.

در هر صورت، بررسی این دو ترجمه از رساله تیموتائوس نشان می دهد که درک و فهم مترجم چه آسان کلمات اصلی را تحت الشعاع قرار می دهد. ترجمه کینگ جیمز:

و بدون هیچ بحثی سر بزرگی در مقام الوهیت نهفته است:
خدا جسم گردید، و در روح تصدیق شد،
فرشتگان او را دیدند، و آمدنش را به مردمی امی مژده دادند،
در تمام دنیا به او ایمان آوردند، و به شکوه و جلال خود به آسمان رفت.
[نامه اول به تیموتائوس، فصل ۳، بند ۱۶]
ترجمه کینگ جیمز

• تثلیث، زاییده کنفرانس نیقیه بود که ۳۲۵ سال پس از عیسی در شهر نیقیه (ترکیه فعلی) تشکیل شد. مترجم
^{۳۶} (Corinthian) قرنتس یا "کورنت باستان" نام شهری بود در یونان فعلی. مترجم
^{۳۷} (Galatian) غلاطیه نام کشوری بود پیرامون آنکارای امروز در ترکیه. مترجم

اینک بیابید به ترجمه جدید انجیل امریکا نگاه کنیم، که البته بیاد خواهید داشت که این ترجمه، اخیراً و با استفاده از اسناد بسیار زیادی انجام شد که زمان کینگ جیمز قابل دسترس نبود. این ترجمه آشکارا به عیسی اشاره دارد، ولی نمی گوید او خداست:

بیگمان، چه شگفت انگیز است، سرّ ایمان ما،
 هنگامی که ما تشهد خود را ادا می کنیم:
 او جسم گردید، حقانیت روح را ثابت کرد؛
 فرشتگان او را دیدند، در میان مردم امّی پند داد،
 مردم در سراسر جهان به او ایمان آوردند،
 و به شکوه و جلال خود به آسمان رفت.

[نامه اول به تیموتائوس، فصل ۳، بند ۱۶]
 ترجمه جدید انجیل امریکا

کلمه خدا

همانطور که قبلاً شرح دادیم، به نظر می رسد که باز نمودی خدا توسط کلمه اش، باعث ابهام است. گرچه، این اندیشه که "کلمه" نمایانگر خدا باشد در هر سه کتاب آسمانی متداول است: تورات، انجیل، قرآن:

من برای آنها از میان برادرانشان پیامبری مثل تو مبعوث خواهم کرد،
 و **کلام خود** را در دهان او خواهم نهاد؛
 و آنچه را به او امر فرمایم خواهد گفت.
 اگر کسی سخنان مرا که او بنام من می گوید نشنود،
 من خودم از او مطالبه خواهم کرد.

[سفر تثنیه، فصل ۱۸ از ۱۸ تا ۱۹]

چنانکه قبلاً نیز بدان اشاره کردیم، این اندیشه که عیسی از جانب خود سخن نمی گفت به کرات، در انجیل گزارش شده است. مثلاً به انجیل یوحنا (۱۸-۱۶: ۷) و (۵۰-۴۴: ۱۲) نگاه کنید.

همین اصل در قرآن نیز آمده است:

هر کس از رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

[قرآن، سوره ۴ آیه ۸۰]

تورات (سفر تثنیه، فصل ۱۸ از ۱۸ تا ۱۹ و ۱۵) می گوید که رسول خدا از جانب خود سخن نمی گوید.
 بنابراین، پیامی که رسول خدا می آورد و در کتاب آسمانی هست، در حمایت از رسول می ایستد، و نماینده خداست ("اگر کسی سخنان مرا که او بنام من می گوید نشنود، من خودم از او مطالبه خواهم کرد") [سفر تثنیه، فصل ۱۸ از ۱۸ تا ۱۹].

دکتر احمد منصور که از استادان دانشگاه معروف الازهر در رشته تاریخ اسلام است در صفحه ۲۳ کتاب خود تحت عنوان "تاریخ دین های فرقه گرا"^{۳۸} می نویسد:

... از آنجا که رسول، چه موسی، عیسی، یا محمد، مرده است، فرمان "اطاعت از رسول" به خود پیام برمی گردد.

و اضافه می کند که کتاب آسمانی همواره به "اطاعت از رسول" فرمان می دهد، نه اطاعت از موسی، عیسی، و محمد.

برخی دیگر از علمای دین نیز بر اساس آیات قرآن (سوره ۱۱ از آیه ۱ تا ۲ و سوره ۶۵ از آیه ۱۰ تا ۱۱) که کتاب آسمانی را "رسول" می نامد بر همین عقیده اند.

(این کتابی (است) که آیه های آن به کمال رسیده است،
و به روشنی بیان شده است.
این از سوی آن حکیم آگاه می آید.
اعلام می کند: "به عبادت غیر خدا تن ندهید.
من از جانب او به شما بیم می دهم، و مژده می رسانم."
[قرآن، سوره ۱۱ آیات ۱ تا ۲]

... خدا برای شما کتابی فرستاده است،
رسولی که آیات عمیق خدا را برای شما می خواند....
[قرآن، سوره ۶۵ آیات ۱۰ تا ۱۱]

یوحنا، فصل ۱۴

این اصل که کلمه خدا نماینده خدا باشد آشکارا در انجیل یوحنا (۱۱-۶ : ۱۴) دیده می شود. ظاهراً مسئله خداگونگی عیسی از همان برداشت های غلطی است که قبلاً نیز درباره این قطعه مشاهده کردیم (یوحنا ۱: ۱)، (کولسیان، فصل ۱، از ۱۵ تا ۱۷)، (فیلیپیان، فصل ۲، از ۵ تا ۷).

من راه هستم، من راستی هستم، و من زندگی هستم؛
هیچ کس به خدا نمی رسد مگر از طریق من.
اگر واقعاً مرا می شناختید، آنوقت پدرم را نیز می شناختید.
' از حالا به بعد شما او را می شناسید....
هرکس مرا دیده است پدر را دیده است.
چگونه می توانید بگویید، 'پدر را به ما نشان ده'؟

^{۳۸} این کتاب در سال ۱۹۸۵، تحت عنوان "The History of Religious Sectarianism" به انگلیسی ترجمه شد، The Message Publishers.

آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من است؟
 سخنانی که می‌گویم از خودم نیست؛
 بلکه از پدر است که در وجود من زندگی می‌کند
 و از طریق من کار می‌کند.
 باور داشته باش که من در پدر هستم
 و پدر در من است،
 وگرنه، بخاطر کارهایی که از من دیده ای ایمان بیاور.
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۴ از ۶ تا ۱۱]

فصل ۱۴ انجیل یوحنا موضوع "نماینده‌گی خدا توسط کلمه اش" را روشن تر می‌کند، و نشان می‌دهد که این جمله که "من در پدر هستم، و پدر در من است" (۱۴:۱۰) به این معنی نیست که عیسی با خدا یکی باشد:

"در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم،
 و شما در من هستید، و من در شما هستم."

[انجیل یوحنا، فصل ۱۴، بند ۲۰]

واضح است که حواریون عیسی، عیسی نمی‌شوند، و وقتی عیسی به آنها می‌گوید: "من در پدر هستم، و شما در من هستید، و من در شما هستم،" مقام الوهیت پیدا نمی‌کنند. مشابه آن، این گفته ی عیسی که "هر کس که از من نفرت داشته باشد از پدر من نفرت دارد" (یوحنا، ۱۵:۲۳) به این معنی نیست که عیسی با خدا یکی باشد. بلکه نشانگر نفرت از تعلیمات پدر است که عیسی آنها را آورد.

تا اینجا روشن است که آنچه از انجیل بررسی کردیم، و بسیاری از مردم از آنها چنین برداشت می‌کنند که عیسی مقام الوهیت دارد، آیه‌ها و یا گفتارهای غیر مستقیم، و غلط انداز هستند. هرگز حتی یک عبارت در کتاب مقدس نیست که مستقیماً عیسی را خدا بنامد.

اشعیاء نبی، فصل ۹

جالب اینکه نقادانه ترین آیه را در جستجوی (افکار و اعتقاد) مسیحیان در تورات می‌بینیم — اشعیاء نبی، فصل ۹، آیه ۶. ترجمه این آیه بخصوص، از بقیه آیه‌ها و گفتارها غلط انداز تر است. در ترجمه کینگ جیمز چنین می‌خوانیم:

زیرا برای ما فرزندی زاییده شد و به ما پسری داده شد؛
 و حکومت بر دوش او خواهد بود؛
 و او شگفت‌انگیز، مشیر، خدای قدیر،
 و پدر جاودانی، و شاهزاده صلح نامیده خواهد شد.

[اشعیاء نبی، فصل ۹، آیه ۶]

کینگ جیمز

بیاید همین آیه را آنطور که انتشارات جامعه یهودیان آمریکا در کتاب مقدس خودشان ترجمه کرده اند بررسی کنیم: بنا بر متن مازورتیک^{۳۹} (فیلادفیا، ۱۹۱۷):

زیرا برای ما فرزندی زاییده شد و به ما پسری داده شد؛
و حکومت بر دوش او خواهد بود؛
و معنی نام او "پل-جوئز-ال-جی بور-ابی-اد-سار-شلام" است.
(یعنی: معنی نام او، شگفت انگیز در مشاوره خدای قدیر،
پدر جاودانی، و فرمانده صلح دانستن، است.)
[اشعیاء نبی، فصل ۹، آیه ۵]
تورات یهودیان

"نامیده شدن به اسمی که معنی آن، شگفت انگیز در مشاوره خدای قدیر، پدر جاودانی، و فرمانده صلح است"، بدین معنی نیست که او خدا باشد، بلکه بدین مفهوم است که معنی نام او "خدا را شکوهمند دانستن" است. نام هایی مانند "یوحنا" و "یوشع" نیز مثل همین هستند. یوحنا یعنی: خدا خوب است، و یوشع یعنی: خدا ناجی است.

توجه شود که متن اصلی عبری بر درست انتقال دادن آن تأکید می کند و اطمینان بخش است. در ضمن توجه کنید که شماره آیه در تورات یهودیان، ۵ است، در حالی که ترجمه کینگ آن را آیه شماره ۶ محسوب کرده است.

ترجمه جدید انجیل آمریکا نیز این آیه را آیه شماره ۵ محسوب کرده است، و ترجمه درست تری از روی متن عبری / آرامی آن ارائه داده است:

زیرا برای ما فرزندی زاییده شد و به ما پسری داده شد؛
و حکومت بر دوش اوست؛
او را شگفت مشاور،^{**} خدا قهرمان،
همیشه پدر، شاهزاده صلح خواهند نامید.
[اشعیاء نبی، فصل ۹، آیه ۵]
ترجمه جدید انجیل امریکا

با اینکه این ترجمه صراحت ترجمه یهودیان را درباره آیه مورد بحث ندارد، تفاوت میان این ترجمه و ترجمه کینگ جیمز، از نظر تعالیم دینی، تکان دهنده است. تفاوت میان عبارت "خدای قدیر"، و "خدا قهرمان"

^{۳۹} Masoretic Text از متون مذهبی یهود که به تحریفاتی که در تورات شده است اشاره می کند. مترجم
* متن عبری این آیه چنین است: כִּי-יָלֵד יֵלֵד-לָנוּ, בֶּן-בְּתוּלָה, וְהָיָה הַמְּשָׁרָה, לֵאל-שְׂכֻמוֹ; וַיְקַרָּא שְׁמוֹ פֶּלֶא יִזְעָר, אֵל גְּבוּר, אֶבְי-עַד, שַׁר-נְשֻׁלוֹם. مترجم
** "بزرگ مشاور" ترجمه بهتری است ولی برای آنکه معلوم شود اختلاف در کلمه "شگفت" نیست، همان را گذاشتم. مترجم

تفاوتی است مسلم و عمیق. امروز مردمانی هستند که می توان آنان را "خدا قهرمانان" دانست، زیرا کارهای بزرگ در راه خدا انجام می دهند.

مکاشفه یوحنا، فصل ۱، بند ۸

باز به انجیل نگاه می کنیم، و همین گونه سوء برداشت و سوء ترجمه را در آیه ای دیگر که غالباً آنرا برای حمایت از مقام الوهیت عیسی می آورند می بینیم. نخست، ترجمه کینگ جیمز:

من الف و یا هستم،
 من اول و آخر همه چیز هستم،
 این را پروردگاری گفت که هست، و بود، و باز می آید،
 و صاحب تمام قدرت هاست.
 [مکاشفه یوحنا، فصل ۱، بند ۸]

اینک ترجمه جدید انجیل امریکا:

پروردگار، خدا، می فرماید،
 من الف و یا هستم،
 همان کسی که هست، و بود، و باز می آید
 و صاحب تمام قدرت هاست.
 [مکاشفه یوحنا، فصل ۱، بند ۸]

توجه کنید که ترجمه کینگ جیمز جمله اول را که می گوید "پروردگار، خدا، می فرماید،" از قلم انداخته است. با حذف این جمله چنین تصور می شود که در اینجا عیسی است که سخن می گوید، نه خدا. و این تصور با تکرار عبارت "من الف و یا هستم"، در چند آیه بعد، که در متن داستانی مرموز و مبهم آمده، تقویت می شود. در اینجا از عیسی به عنوان منشأ این کلمات نام برده نشده است، بلکه از او به عنوان "کسی مانند پسر انسان" نام برده شده است.

شک نیست که حذف اولین عبارت جمله در ترجمه کینگ جیمز، چه عمدی باشد یا غیرعمد، باعث می شود مطلب اشتباه خوانده شود.

انجیل یوحنا، فصل ۸، بند ۵۸

یک آیه مانده است که باید بررسی کنیم. بسیاری از کسانی که ایمان دارند از آن آیه نیز به غلط برداشت می کنند که عیسی مقام الوهیت دارد:

”عیسی به آنان پاسخ داد: به صراحت اعلام می کنم:
 حتی پیش از اینکه ابراهیم به این دنیا بیاید، من هستم.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۸، بند ۵۸]

بیرون کشیدن مقام الوهیت برای عیسی از این عبارات، تحریف محتوای آن عبارات است. نخست اینکه، اگر تمام این قطعه را کامل بخوانیم تصور بسیار متفاوتی از آن بدست می آوریم:

عیسی پاسخ داد: "اگر من از خودم تحسین کنم، این هیچ ارزشی ندارد. این پدر است که چیزهای تحسین آمیز درباره من می گوید، یعنی همان کسی که ادعا می کنید خدای شماست، گرچه شما او را نمی شناسید، ولی من او را می شناسم. اگر بگویم او را نمی شناسم، آنوقت من هم مثل شما خواهم بود - یک دروغگو! آری، من او را خوب می شناسم، و مطیع فرمان او هستم. جدّ شما ابراهیم از اینکه دوران مرا ببیند اظهار خوشبختی می کرد. او آن را دید و از این جهت خوشحال بود." در این هنگام یهودیان به او اعتراض کردند: "چه می گویی تو حتی پنجاه سالت نیست! و می گویی ابراهیم را دیده ای؟" عیسی پاسخ داد: "به صراحت اعلام می کنم: حتی پیش از اینکه ابراهیم به این دنیا بیاید، من هستم." [انجیل یوحنا، فصل ۸ از ۵۴ تا ۵۸]

در این قطعه، آشکارا میان خدا و عیسی تمایز وجود دارد. در ضمن، موضوع "از قبل وجود داشتن" در کتاب مقدس، منحصر به عیسی نیست و دلیل نمی شود که بخواهیم برای او مقام الوهیت قائل شویم. برای مثال، می بینیم که تورات درباره "از قبل بودن" ارمیا نیز سخن می گوید:

کلام خدا چنین بر من نازل شد:
من، تو را پیش از آنکه در شکم مادر شکل بخشم، شناختم،
و پیش از آنکه متولد شوی، برای خود اختصاص دادم،
و تو را پیامبری برای امت ها، تعیین کردم.
[ارمیا نبی، فصل ۱ از ۴ تا ۵]

حکمت هستی ماقبل انسانی (یا از ازل بودن)، همانطور که عیسی بود، در امثال سلیمان هم هست:

پروردگار مرا مبدأ طریق خود کرد،
پیش از اعمال خود از ازل؛
من از ازل برقرار بودم،
از ابتدا، پیش از زمین.
هنگامی که هیچ فرو رفتگی در جایی نبود من به وجود آمدم،
هنگامی که فواره ها و چشمه های پر از آب وجود نداشت؛
پیش از آنکه کوه ها برپا شوند،
پیش از تپه ها، من به وجود آمدم؛
درحالی که هنوز نه زمین و صحرا ساخته شده بود،

و نه اولین غبار این جهان.

[امثال سلیمان، فصل ۸ از ۲۲ تا ۲۶]

بسیار درخور توجه است که عیسی و سلیمان در قرآن به عنوان پیامبران و رسولان خدا شناخته شده اند. دیگر اینکه، قرآن می گوید که خدا با همه رسولانش پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، میثاق بست (سوره سوم / آل عمران، آیه ۸۱).

در واقع، به استناد قرآن، تمامی نژاد بشر، پیش از آفرینش آسمان ها و زمین وجود داشتند:

بیاد داشته باش که پروردگارت
تمام نوادگان آدم را (پیش از خلقت) احضار کرد،
و آنان را بر خودشان گواه گرفت و گفت:
” آیا من پروردگار شما نیستم؟“
همگی گفتند، ” آری. ما شهادت می دهیم.“
[قرآن، سوره ۷، آیه ۱۷۲]

بررسی کلمه رب (پروردگار)

و بالاخره، لازم است کلمه "رب" (پروردگار) را که برای عیسی بکار می برند بررسی کنیم. این کلمه را گاه برای ترجمه "سرور/ مولا"، و گاه برای ترجمه "رابی/ ارباب" برگزیده اند. معنی این کلمه (Lord) در انگلیسی [و نیز در فارسی] بسیار بالاتر از اینهاست، و وقتی خطاب به عیسی باشد، خوانندگان چنین برداشت می کنند که او دارای مقام الوهیت است. و اما مفهومی که عیسی خودش از این کلمه درک می کرد در انجیل متا به وضوح مشخص است. توجه داشته باشید که یهودیان در انتظار آن بودند که مسیح (در لغت: مسح کننده) از خانواده داود ظهور کند:

عیسی از فریسیانی که گرد آمده بودند پرسید:
” درباره مسیح چه فکر می کنید؟
او پسر کیست؟“

آنها پاسخ دادند: ” پسر داود پیامبر.“
از آنها پرسید، ” پس چرا داود به الهام از خدا، مسیح را پروردگار می گوید:
’ پروردگار به مولای من گفت،
طرف راست من بنشین، تا دشمنانت را زیر پایت بیندازم‘ ؟“

[انجیل متا، فصل ۲۲ از ۴۱ تا ۴۴]

ترجمه جدید انجیل امریکا

در اینجا به وضوح دیده می شود که میان خدا، همان پروردگاری که از مسیح پشتیبانی می کند، دشمنانش را خوار می کند، و از او حمایت می کند (طرف راست خود می نشاند)، با آن عیسایی که سرور، یا رابی (رب) است تفاوت قائل شده است.

شگفت اینجاست که آیاتی که در بالا بدانها اشاره کردیم، در لفافه ترجمه شده است، و آن را "رب" ترجمه کردند در حالی که آن را "پدر" نیز می توان ترجمه کرد. آخرین ترجمه ای که از آن ارائه داده اند چنین است: ... "او پسر کیست؟"

آنها پاسخ دادند: "پسر داود پیامبر."
از آنها پرسید، "پس چرا داود... او را پدر می گوید:
'پدر به پدر من گفت،...'"

[انجیل متا، فصل ۲۲ از ۴۲ تا ۴۴]
ترجمه جدید انجیل امریکا با اصلاحات

در خاورمیانه چنین رسم است که به پدر، به رئیس خانواده، و یا به رهبر، "رب / ارباب" یا "مولا / سرور" می گویند.^{**} در فرهنگ عبری، آرامی، و عربی نیز چنین است. و الزاماً دلیل بر الوهیت کسی نیست.

* در ایران هم به رئیس قبیله، یا کشور "پدر" می گویند؛ به پادشاهان نیز "پدر تاجدار" می گفتند. روشن است که این به معنی پدری که از او تولد یافته باشند نیست. مشابه آن، خدا چون آفریننده است، به او "پدر" گفته اند، زیرا او عامل حیات و روزی دهنده همه ماست. در ضمن عبارت "به هیچکس جز خدا پدر نگویند..." در انجیل متا، فصل ۲۳، بند ۹، نشانگر آن است که ما باید با تمام وجود فقط به خدا اخلاص ورزیم، و بیاد داشته باشیم که هیچ گونه رابطه انسانی، در این اخلاص جایی ندارد. مترجم

** وقتی در کالج لوور پاریس تحصیل می کردم، تابلوی یوسف نجار (Saint Joseph Charpentier)، اثر ژرژ دو لاتور (Georges de la tour / سال ۱۶۴۵)، یکی از نقاشی های مورد علاقه من بود که وقت زیادی را صرف مطالعه آن کرده بودم. این تابلو (که نمایش یک صحنه مذهبی، و یک نگاه انسانی است) عیسی را در حالی نشان می دهد که به مغازه نجاری یوسف - که به وی نیز پدر می گفت - رفته است، و برای او شمعی نگاه داشته تا او بتواند به کار خود ادامه دهد. انعکاس نور شمع، روی دست و صورت عیسی، چنان زیبا نقاشی شده که آن را به یکی از بزرگترین شاهکارهای هنری جهان تبدیل کرده است؛ و آن حامل پیامی مهم برای تمام مسیحیان است: گرچه نور، روی دست و صورت عیسی انعکاس پیدا کرده، ولی از شمع می تابد.

ببینید قرآن نور خدا را چگونه تشبیه می کند: **خدا**، نور آسمان ها و زمین است. مثال تابندگی او مانند چراغی است که پشت آن، آینه مقعری است، که در ظرفی بلورین جای گرفته است. آن ظرف مانند ستاره ای، مرواریدگون و درخشان است. مایه روشنایی آن، از میوه درخت با برکت زیتون است، که نه خاوری است و نه باختری. روغنش تقریباً خود بخود پرتو می افکند؛ بی آنکه برای برافروختنش به آتشی نیاز باشد. نور بر فراز نور. و این همان نوری است که **خدا** هر کس را که خواستار (هدایت) است به سوی آن راهنمایی می کند. **خدا** اینگونه برای مردم مثال می زند. **خدا** بر همه چیز داناست. (هدایت الهی) در خانه هایی (یافت می شود) که **خدا** آنها را ارزشمند کرده است، زیرا نام او در آنجا ذکر می شود. و آنها روز و شب، از شکوه و جلال او یاد می کنند (قرآن، سوره ۲۴ آیات ۳۵، ۳۶). توجه شود که می گوید: "نه خاوری و نه باختری است"، تا همه بدانند که این نور، جهانی است (یعنی همه کائنات از آن بهره مند است)، و در هر خانه ای که **نام او** در آن ذکر شود یافت می شود. در ضمن توجه شود که گفته: "روغنش تقریباً خود بخود پرتو می افکند" (زیرا مثال نور **خدا**، عین خدا نیست؛ از این رو، می گوید: تقریباً خود بخود پرتو افشانی می کند). مترجم

نتیجه گیری

عیسی از شریعت موسی پیروی می کرد و هرگز ادعای الوهیت نکرد. به استناد کتاب مقدس او نه از همه چیز آگاه است، و نه بر همه کار توانا.

تعداد بسیار زیادی از متون مذهبی را که در حمایت از مقام الوهیت برای عیسی بکار می روند بررسی کردیم. همانطور که دیدیم، در همه آنها عناصری هست که نتیجه ی فوق را به کلی نهد، یا دست کم سوال برانگیز می کند. از این حقیقت که در هیچ کجای کتاب مقدس، حتی یک آیه یا نقل قول نمی بینیم که عیسی را مستقیماً خدا خطاب کرده باشد، و این واقعیت که عیسی ده فرمان را مو به مو انجام می داد، و تأکید او روی نخستین فرمان بود، تنها نتیجه ای که می توان گرفت این است که مرام خداگونی عیسی نه در کتاب مقدس پایه و اساس دارد، و نه در زندگی و تعالیم عیسی. این مفهوم، بدعتی است که در مرام مسیحیت پدید آوردند.

شاید این نتیجه گیری برای بسیاری از مردم دردناک و رادیکال باشد. دردناک است از آن جهت که تازگی دارد و خلاف چیزهایی است که تا کنون به آنها آموخته اند. رادیکال (تندرو) است اگر که ما با روند تاریخی مرام الوهیت مسیح آشنایی نداشته باشیم.

بخش چهارم

ریشه ی این برداشت از کجاست؟

... تنها مواقعی که ما با یکدیگر متحد هستیم زمانی است که ما بخواست پدر و عیسی مسیح که خدای ماست رنج می بریم. از اینرو، شما سزاوار شادی هستید... شما تجسمی از خدا هستید؛ و خون خدا بود که شما را به حرکت آورد تا یکبار دیگر بتوانید از همان کارهایی انجام دهید که طبیعتاً قادر بر انجام آن هستید و اینک آن را به نحو احسن رسانیده اید.

ایگنی شیاس، اُسقف انطاکیه^{۴۰}

این برداشت که عیسی پسر خداست در همان صد سال اول پس از مرگ عیسی ریشه گرفت. اُسقف ایگنی شیاس، دومین اُسقف انطاکیه بود. او تقریباً صد سال پس از میلاد مسیح کشته شد. آنچه در بالا گفته شد بخشی از نامه ایگنی شیاس به مسیحیان افسس است (نخستین پدران روحانی در مسیحیت، صفحات ۸۷ تا ۸۸).^{۴۱}

مهم است که بررسی کنیم که اصولاً چگونه و چرا مفهوم عیسی به عنوان خدا به وجود آمد و مورد قبول واقع شد. دانستن این موضوع به ما کمک می کند که ایمان خود را ارزیابی کنیم. به همین دلیل، این بخش، برخی از دیدگاه های تاریخی و تعالیم مذهبی را در این باره که اصلاً چطور شد که اندیشه عیسی در قالب خدا به وجود آمد، در اختیار شما می گذارد.

این مفهوم خیلی زود به وجود آمد، اما پیشگامان دین مسیح در جهان آن را نپذیرفته بودند. اختلاف بزرگی میان نخستین مسیحیان پدید آمد.

^{۴۰} Ignatius , Bishop of Antioch

^{۴۱} نام کتاب "Early Christian Fathers"، انتشارات C.C. Richardson، چاپ ۱۹۷۰.

نخستین اختلافات و تغییرات

حتی در کلیسای تازه تولد یافته، بلافاصله پس از مرگ عیسی، اختلافات عمده ای میان مسیحیان یهودی تبار و مسیحیان غیر یهود پدید آمد. این موضوع در کتاب نامه اعمال رسولان عهد جدید آمده است. پولس سر راه خود، به اورشلیم رفت، و در آنجا با یعقوب و بزرگان کلیسای نخستین آشنا شد. در عبارات بعدی خطاب به او گفتند:

”برادر، خودت می بینی که هزاران یهودی مسیحی شده اند، و اصرار دارند شریعت خود را حفظ کنند.

از طرف دیگر، میان آنها شایع است که تو به یهودیانی که در میان غیر یهودیان زندگی می کنند آموخته ای که شریعت موسی را رها کنند، و بچه های خود را ختنه نکنند، و از جامه خود صرف نظر کنند.

حالا چه باید کرد؟ چون حتماً باخبر می شوند که تو آمده ای؟ لطفاً به گفته ما عمل کن.

چهار نفر در میان ما هستند که نذر کرده اند.

تو با آنها برو و مراسم طهارت را انجام ده؛

و مخارج این چهار نفر را بده تا بتوانند سرشان را بتراشند.

آنوقت به همه ثابت می شود که آنچه درباره تو شایع شده است درست نیست، و اینکه خودت قوانین یهود را مو به مو انجام می دهی.

و در نامه ای از مسیحیان غیر یهودی درخواست می کنیم که

از خوردن گوشت حیواناتی که برای بت ها قربانی می شوند

و از گوشت مردار بپرهیزند

و از هرگونه پیوند جنسی نامشروع برحذر باشند.

حسب الامر، پولس آن چهار نفر را جمع کرد

و روز بعد برای انجام مراسم طهارت، همراه آنها به خانه خدا رفت.

سپس به معبد وارد شد و اعلام کرد که بعد از پایان مراسم طهارت،

به اتفاق آنها حیوانی را قربانی خواهد کرد.“

[اعمال رسولان، فصل ۲۱ از ۲۰ تا ۲۶]

این قطعه نشان می دهد که نخستین مسیحیان یهودی تبار از شریعت موسی پیروی می کردند، پسران خود را ختنه می کردند، و سنت پدرانشان را حفظ می کردند. حتی چهار نفر از ایشان می بایست موی سر خود را به علامت پایان دوره ی نذر می تراشید. وقتی کسی نذر می کرد که خود را وقف خدمت به خدا کند، یکی از کارهایی که می بایست انجام دهد این بود که موی سرش را کوتاه نکند و در طول مدتی که خود را وقف خدمت به خدا کرده، همه شعائر اخلاص را یک به یک انجام دهد و در پایان دوره ی نذرش، یک قربانی بیاورد، و موی بلند خود را بتراشد (به سفر اعداد، فصل ۶، از ۱ تا ۲۷ نگاه کنید).

از طرف دیگر، مسیحیان غیر یهودی، اغلب از آن شعائر پیروی نمی کردند. از عبارات بالا معلوم است که در کلیسای اورشلیم فقط می بایست از گوشت های حرام شده، و زنا پرهیزند.

غیر از اعمال دینی متفاوت، استنباط های متفاوتی نیز میان کلیساهای نخستین درباره حقیقت اینکه عیسی که بود، وجود داشت. در واقع، این تفاوت ها خیلی مشخص بودند؛ رابرت ویلکن، در صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ کتاب خود تحت عنوان "اسطوره آغاز مسیحیت"^{۴۲} به وضوح بیان می کند:

هیچ اعتقادی نبود که همگی در آن متفق القول باشند؛ و هیچ قاعده و اصلی نبود که به استناد آن بتوانند تعیین کنند که چه باید گفت، چه باید اندیشید، و یا چه باید کرد؛ و هیچ مقام شناخته شده ای نبود که بتواند درباره چنین پرسش هایی تصمیم بگیرد (کذا).^{*} فرض کنیم که در سال ۳۵ میلادی، دو نفر با نام های مایکل و افرام در اورشلیم مسیحی شده باشند؛ سپس مایکل به شهر ادیسا در سوریه رفته باشد تا در آنجا زندگی کند، و افرام به شهر الکساندریا در مصر کوچ کرده باشد. هنگامی که هر یک به شهر خاص خود رسیدند، از مردی استثنایی بنام عیسی، برای دیگران سخن گفتند. پس از اینکه هر دو از عیسی برای دوستان خود گفتند، با فرض بر آنکه مایکل و افرام جامعه مسیحیت را بنیان گذارده باشند، به زودی، مشکلاتی پیدا می شد: با شریعت موسی چه باید کرد؟ هنگامی که برای عبادت با یکدیگر جمع می شویم چه باید بکنیم؟... پرسش ها تمامی نداشت، و همه مسیحیان ادیسا و مسیحیان الکساندریا، یک جور به این پرسش ها پاسخ نمی دادند - سنتی که مایکل و افرام با خود آورده بودند ابتدایی تر و مبهم تر از آن بود که بتواند به تمام سوالات تازه ای که پیش می آید پاسخ دهد، یا اختلافات آنان را حل کند. آن دو بایست با توجه به درک موقعیت خود و آنچه بیاد سپرده اند، تصمیم بگیرند.

اینک بیابید صحنه را عوض کنیم و به سال ۷۵ میلادی برویم. چهل سال گذشته است. در این فاصله رومیان بر یهودیان پیروز شده اند، و اورشلیم ویران شده است. همچنین، جنبش مسیحیت به گسترده‌گی در همه جا پخش شده است و به سنت خود پایبند است. اینک بیابید فرض کنیم که کسی از ادیسا^{۴۳} به الکساندریا^{۴۴} سفر کند و بفهمد که در آنجا یک جامعه مسیحی هست... و با کمال تعجب، می بیند که آنها هیچ چیز مشترکی با هم ندارند، جز ارادت به عیسی، و پراکنده ای از سخنان او که شفاهاً انتقال پیدا کرده است. و حتی سخنان پراکنده عیسی در آنجا به همان شکلی نیست که در ادیسا رواج دارد. این مسافر پی می برد که مسیحیان الکساندریا از شریعت یهود پیروی نمی کنند، در حالی که جامعه ی خودش مو به مو آنها را انجام می دهند، و هرگز کسی را که ختنه نشده است به جمع خود راه

^{۴۲} نام کتاب "The Myth of Christian Beginnings"، نوشته ی "Robert L. Wilken"، از انتشارات Doubleday، سال ۱۹۷۱، صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶.

* کذا = نقل قول مستقیم؛ مطلبی که کلمه به کلمه نقل شده باشد. مترجم

^{۴۳} از مراکز عمده مسیحیان در سال های نخست پس از میلاد. مترجم

^{۴۴} از شهرهای باستانی مصر که برای مدت درازی از مهم ترین شهرهای جهان بود. مترجم

نمی دهد. اهالی الکساندریا از عیسی حاجت می خواهند و نزد او دعا می کنند، در حالی که در ادیسا هر گونه دعا و درخواست فقط به خدا (به پدر) اختصاص دارد... هریک از آن دو از ایمان و اعمال دینی دیگری در تعجب است.

با توجه به این اختلاف بزرگ در میان مسیحیان اولیه، نظریه الوهیت عیسی واقعاً تا چه حد گسترده است؟ و چه عواملی در اشاعه و شکل گیری نهایی این مرام مؤثر بوده است؟

پژوهش برای پاسخ دادن به این سوالات، کاری است بسیار دشوار، زیرا هیچ سند شناخته شده ای از کلیسای مادر، از جامعه اولیه مسیحیان اورشلیم، باقی نمانده است. به کتاب "عیسی و متعصبان" اثر اس. جی. اف. براندن^{۴۵} نگاه کنید که در این باره مفصلاً به بحث پرداخته است. ما خلاصه ای از استدلال های او را در این چند صفحه بررسی می کنیم:

ولی اول، لازم است به اختلاف هایی که پولس با دیگر پیروان عیسی داشت از نزدیک نگاه کنیم. بیاد داشته باشید که پولس هرگز عیسی را ندیده بود، و هرگز با حواریون مطالعه نکرده بود. آنچه او درباره عیسی، و تعلیماتش می دانست اکثراً از روی الهام شخصی بود. هایم مکابی در کتاب خود تحت عنوان "افسانه پرداز"^{۴۶} می نویسد:

پولس ادعا داشت استنباط های او، فقط بدعت های خودش نبود، بلکه عیسی آنها را به او الهام کرده است. او ادعا داشت که شخصاً با عیسی، پس از رستاخیزش، آشنا شده است، گرچه هرگز در طول عمر خود، او را ندیده بود. و ادعا داشت که این آشنایی که از طریق رؤیا و جا به جایی بوده، مافوق آشنایی با عیسی در طول زندگی اش است زیرا عیسی در آن هنگام درباره اهداف خود، خوددارتر بود.

آشکارا، پولس، هرچند هم که انگیزه اش نیک بوده باشد، نمی توانست کلمات یا اعمال عیسی را در سال هایی که او روی این زمین تعلیم می داد، به طور دقیق انتقال دهد. او از هیچ راهی نمی توانست بداند که عیسی دقیقاً چه کلماتی را گفته است.

ناگزیر، او با کسانی که در آن سال ها با عیسی بودند کشمکش داشته است. تجربیات آنها و خاطرات آنها از عیسیایی که گوشت و پوست داشت الزاماً با عیسیایی که او فقط از طریق رؤیا می شناخت فرق داشت.

^{۴۵} نام کتاب "Jesus and the Zealots"، اثر "S.G.F. Brandon"، انتشارات Charles Scribner's sons، سال ۱۹۶۷، از صفحه ۱۴۸ تا ۱۵۹.

^{۴۶} نام کتاب "The Mythmaker"، اثر "Hyam Maccoby"، انتشارات Harper and Row، سال ۱۹۸۷، صفحه سوم و چهارم.

پولس در برابر مبلغین عالی مقام

نکات بسیاری در نامه های پولس وجود دارد که گواه آن است که مقامات صلاحیت دار و قدرتمندی علیه تعلیمات او بودند. پولس (در نامه ای) نوشت که این مخالفان "انجیلی جز انجیلی که شما به رسمیت شناخته اید تعلیم می دهند"، و درباره "عیسای دیگری" موعظه می کنند:

من از این بیم دارم که همانطور که ما با زیرکی خود حوا را فریب داد، افکار شما منحرف شود و از ارادت و اخلاصی که به مسیح دارید کاهش یابد. زیرا به نظر می رسد که اگر کسی نزد شما بیاید و عیسای دیگری جز آن که ما به شما آموختیم، بیاموزد، یا روحی غیر از آنچه پذیرفته بودید بپذیرد، یا انجیلی غیر از انجیلی که قبول کردید به شما بدهد، با کمال میل آن را می پذیرید. من خود را به هیچ وجه، کمتر از مبلغین عالی مقام نمی بینم. [نامه دوم پولس به قرنتیان، فصل ۱۱ از بند ۳ تا ۵]

همچنانکه پولس ادامه می دهد، روشن است کسانی که او در بالا، به عنوان مبلغین عالی مقام به آنها اشاره می کند، یهودیانی هستند که در صلاحیت آنها جای بحث نیست، ولی پولس سعی دارد شرایط آنها را با خودش تطبیق دهد: "اکنون که خیلی ها درباره رتبه های انسانی خود لاف می زنند، من نیز لاف می زنم" (نامه دوم پولس به قرنتیان، فصل ۱۱، بند ۱۸).

براندن استدلال می کند که مبلغین عالی مقامی که پولس به آنها اشاره می کند، بیگمان حواریون اولیه عیسی هستند (همان کتاب، صفحه ۱۵۲ و ۱۵۳):

عجیب اینکه پولس، علیرغم نگرانی های بی اندازه اش درباره فعالیت های آنها، هرگز نام آنها را نمی آورد. آنها، هرکس که بودند، مسلماً از مسیحیان بنام و پرقدرت، و یا نمایندگان پیشوایان واجد شرایط بودند؛ زیرا می توانستند میان پیروان پولس بروند و با موفقیت، تعبیر دیگری از ایمان ارائه دهند و دین را طوری معرفی کنند که با تعبیر پولس در رقابت باشد. پولس، گرچه از فعالیت های آنها عمیقاً ناراحت بود، ولی هرگز صلاحیت آنها را زیر سوال نبرد، در حالی که آنها صلاحیت وی را زیر سوال می بردند. این حقایق، همراه با نگرانی های بسیار واضح پولس درباره ارتباطش با مبلغین عالی مقام در اورشلیم، فقط گویای یک چیز است و آن اینکه: آن انجیلی که خلاف انجیل پولس بود، تعبیری از ماهیت و رسالت عیسی بود که کلیسای اورشلیم آن را پیشنهاد

* من جمله را عیناً از انجیل انگلیسی ترجمه کرده ام. کسانی که انجیل را به فارسی برگردانده اند، این بند را چنین ترجمه کرده اند: "البته خودستایی شایسته خدمتگزار خدا نیست ولی برای آنکه بتوانم خودم را با آنهایی که دائماً نزد شما از خود تعریف و تمجید می کنند مقایسه کنم، من نیز راه احمقانه ایشان را در پیش می گیرم". مترجم

کرده بود، و توسط حواریون اولیه عیسی و شاهدان عینی زندگی او به وجود آورده شده بود.

البته همه پژوهشگران مسیحی موافق نیستند که "مبلغین عالی مقام"، همان حواریون اولیه بوده باشند، و "انجیل دیگر"، انجیل کلیسای اورشلیم بوده باشد. ولی شواهد بسیاری هست که گویای درستی این مطلب است. در واقع، عنوان "مبلغین عالی مقام"، خود، گواه درستی این موضوع است. این عنوان برای چه کسی، جز حواریون اولیه، می توانست مناسب باشد؟

بخشی که قبلاً از اعمال رسولان (فصل ۲۱، از ۲۰ تا ۲۶) نقل کردیم، نشان می دهد که حواریون اولیه دیدگاه های متفاوتی با پولس داشتند، و این قدرت را داشتند که لااقل با نوشتن (نامه) به مسیحیان غیریهودی، دیدگاه خود را بقبولانند که باید "از خوردن گوشتی که برای بت ها نذر و اهدا می شود، خون، مردار، و روابط جنسی نامشروع پرهیز کرد."

این از آن جهت مهم است که پولس هرگز با عیسی ملاقات نکرد، و هرگز از تعلیمات عیسی به طور دست اول آگاه نبود. با اینحال، بیشتر چیزهایی که ما درباره سال های نخست مسیحیت می دانیم از نامه های پولس است. و انجیل مسیح که به حیات ادامه داده است از طریق سنت پولس به ما رسیده است. تمام اینها بدین معنی است که ما نمی توانیم به یقین بدانیم که پیروان اولیه عیسی چه تدریس کرده اند. و مهم تر از همه اینکه نمی دانیم چه مقدار از تعلیمات عیسی، بدون اینکه با استنباط پولس قاطی شده باشد، به ما رسیده است.

ولی یک چیز را به طور قطع می دانیم و آن این است که اختلاف میان نخستین اعضای کلیسا، عمیق و تفرقه انگیز بود. نامه پولس به غلاطیان این موضوع را به خوبی روشن می کند. پولس، با لحن تند و گزنده ای، خوانندگان خود را تشویق می کند که به انجیلی که خودش به آنها داده است، محکم بچسبند:

”تعجب می کنم از اینکه شما به این زودی از خدایی که از روی لطف و محبت عیسی را درست کرد تا شما را به سوی خود دعوت کند، برگشته اید، و می خواهید از انجیل دیگری پیروی کنید.... پس حتی اگر ما، یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آن که ما به شما گفته ایم، تعلیم دهد، لعنت بر او باد!“

[نامه به غلاطیه، فصل ۱ از ۶ تا ۸]

مخالفان پولس، هرکس که بودند، آشکارا، از قدرتی برخوردار بودند که پولس احساس می کرد باید با آنها مقابله کند. این امر، با توجه به این واقعیت که پولس به دفاع از واجد شرایط بودن خودش ادامه می دهد، و بعد به کسانی که مردم را آشکارا به بازگشت به شریعت موسی فرامی خواندند، حمله می کند، نشان داده شده است:

” از سوی دیگر، کسانی که می خواهند از طریق حفظ دستورهای دین نجات پیدا کنند، مورد لعنت واقع شده اند.“

[نامه به غلاطیه، فصل ۳، بند ۱۰]

در واقع، این بند، نشان می دهد که پولس عملاً علیه کسانی که شریعت موسی را انجام می دادند، می جنگید. عبارات زیر به درستی این حرف استحکام می بخشد:

” آری، باز هم می گویم، تمام کسانی که می خواهند ختنه شوند مجبورند تمام دستورهای دین را یک به یک انجام دهند. هرکس که بخواهد با حفظ دستورهای دین مقبول درگاه واقع شود از مسیح گسسته است و از لطف الهی محروم خواهد ماند.“

[نامه به غلاطیه، فصل ۵ از ۳ تا ۴]

یکی از مهمترین شواهدی که نشان می دهد حواریون از مخالفان پولس بودند در بخش غلاطیه، فصل ۲، از ۶ تا ۱۴ یافت می شود:

کشیشان بلندپایه کلیسا، چیزی به آنچه من موعظه می کردم اضافه نکردند (گرچه، این را هم بگویم که مقام و منصب آنها برای من هیچ اهمیتی ندارد – چون در نظر خدا همه برابر هستند).

بعکس، وقتی یعقوب، پطرس، و یوحنا که بلندپایگان کلیسا بودند دیدند که چطور همانطور که خدا آنان را برای هدایت یهودیان مقرر داشته بود مرا در ختنه نکردن امین دانست تا غیر یهودیان را به راه راست هدایت کنم، با من و بارنابا دست دوستی دادند.... وقتی پطرس به انطاکیه آمد او را سخت سرزنش کردم، زیرا واضح بود که او گمراه شده است.

وقتی او از راه رسید، اول با مسیحیان غیر یهودی سر سفره نشست و غذا خورد، ولی بعد که چند تن از دوستان یهودی یعقوب آمدند خودش را کنار کشید و با آنها غذا نخورد؛ چون آنها ختنه را برای نجات لازم می دانستند و او می خواست از هرگونه درگیری با آنان اجتناب کند.

سایر مسیحیان یهودی نژاد و حتی بارنابا از این مصلحت اندیشی پطرس تقلید کردند. من همین که دیدم آنان درباره حقیقت انجیل با صراحت عمل نمی کنند، در حضور همه به پطرس گفتم: اگر تو که یک یهودی زاده هستی شریعت یهود را کنار گذاشته ای و از شریعت مسیحیان غیر یهودی پیروی می کنی، چرا غیر یهودی ها را به حفظ شریعت یهود مجبور می کنی؟

[نامه به غلاطیه، فصل ۲ از ۶ تا ۱۴]

در اینجا می بینیم که در آغاز، یعقوب، پطرس، و یوحنا بودند که به پولس دست دوستی دادند. ولی سایر مبلغین عالی مقام اورشلیم چه می شوند؟ آیا اینها مهمترین و برجسته ترین حواریون بودند که پولس می خواست در تعلیمات خود از آنها یاد کند؟ اگر چنین نیست، پس چرا نامی از حواریون بنام نبرده است؟ و اصولاً نام چه کسی را می بایست بیاورد؟ پس، منطقی است که این مخالفان، باید حواریون اولیه بوده باشند، که از او می خواستند به پیروی از شریعت موسی فرمان دهد.

بعدها در انطاکیه، حتی پطرس، درباره اعمال شریعت موسی با پولس درگیری داشت. پولس، او و سایر یهودیان را به پنهان کاری متهم کرد، و گفت آنها درباره حقایق انجیل با صراحت عمل نمی کنند و آنها را متهم کرد که می خواهند مسیحیان غیر یهود را مجبور کنند که شریعت موسی را بپذیرند. اگر پولس حتی مبلغینی را که در اورشلیم از او پشتیبانی می کردند مورد حمله قرار داد، پس نمی توانست با آن گروه، هم عقیده باشد.

با توجه به اینکه شرک، به هر شکل و به هر نحوی، شدیداً و قویاً حرام است، و شریعت موسی بر این پایه استوار است، تقریباً می توان مطمئن شد که مبلغین اورشلیم با هر گرایشی که در جهت به خدایی رساندن عیسی بود با شدت برخورد می کردند.

براندن به بحث ادامه می دهد:

بنا بر شهادت خود پولس، انجیل او بی اعتبار خوانده شد و مخالفان او صلاحیت وی را برای چنین رسالتی رد کردند. پیشوایان کلیسای اورشلیم خیلی راحت می توانستند به گونه ای مؤثر چنین کاری بکنند، زیرا پولس هرگز از حواریون اولیه عیسی نبود، و ایمان و اعتقاد را از آنان نیاموخته بود. گرچه، شگفت اینجاست که، از دیدگاه ما، انجیل پولس جان سالم به در برد و ما آن را توسط نوشته های خودش می شناسیم، در حالی که انجیل مسیحیان اورشلیم فقط می تواند با استنباط از نامه های پولس، که احتمالاً دست چین شده اند، و نیز با نتیجه گیری از انجیل ها و رساله ها، بازسازی شود. بیگمان، این موفقیت ظاهری اعتقاد به سبک پولس را باید در سرنگونی قوم یهود در سال ۷۰ میلادی ردیابی کرد....

این جمله آخر بسیار مهم است. براندن وجه تشابهی با جامعه سِریِ یهود در ساحل بحرالْمیت می بیند که آنها نیز کتاب های خود را پیش از نابودی این جامعه در سال ۶۸ میلادی توسط رومیان، پنهان کرده بودند.* آن

* باستان شناسان در سال ۱۹۴۷ در غاری واقع در ساحل بحرالْمیت حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ طومار پیدا کردند که شامل اسفار پنجگانه، زبور، و بخش های دیگری از تورات بود که یهودیان آن را برای کتابخانه مذهبی خود نوشته بودند و قدمت آنها به ۲۵۰ سال پیش از میلاد مسیح می رسد. این طومارها در یک کوزه سفالی نهاده شده بودند تا از دست ارتش روم در امان باشند؛ این جامعه سرانجام در بین سالهای ۶۸ تا ۷۰ میلادی توسط رومیان نابود شد ولی طومارها در امان ماند. بخش هایی از انجیل نیز همراه این کتاب ها پیدا شده است که قدمت آنها حداکثر ۷۰ سال پس از میلاد مسیح است. مترجم

اسناد اینک به عنوان طومارهای بحرالْمیت شناخته شده اند، و جامعه ای که مؤلف آنها بود تقریباً فقط به همین دلیل شناخته شده است.

این طومارها به تازگی در سطح گسترده ای در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است و جای بسی امیدواری است که در آینده نزدیک بتوانیم درباره یهودیان زمان عیسی، و رشد مسیحیان اولیه به درک و فهم درستی برسیم.

به نظر براندن، جامعه مسیحیان اورشلیم نیز که سخت به یهودیت وابسته بود، توسط ارتش روم در سال ۷۰ نابود شد، و اسناد آن، در نتیجه رشد یهود در آن محل، از بین رفت.

نابودی کلیسای مادر در اورشلیم به این معنی بود که پیشوایان اولین مسیحیان یهودی تبار، کشته و یا متفرق شدند. و نیز، باید قدرت عظیم سیاسی ئی در آن زمان بوده باشد که مشوق جدایی مسیحیان از دین و سنت یهود و اصولاً هرگونه وابستگی به یهودیت بوده است. این عوامل در قوت بخشیدن و گسترش یک جامعه مسیحی دور از یهود، در همان سال های اول، دست به دست یکدیگر دادند و سبب گسترش مفهوم الوهیت برای عیسی شدند.

اسطوره حلول خدا در قالب انسان

بررسی از لحاظ الهیات

اینک بیاید جنبه تاریخی این بحث را کنار بگذاریم و موضوع را از لحاظ الهیات بررسی کنیم. مرام الوهیت عیسی در کتاب "اسطوره حلول خدا در قالب انسان" به طور کامل بررسی شده است.^{۴۷} این کتاب مهم اینک به راحتی در دسترس نیست. از اینرو، من به طور گسترده از آن نقل قول کرده ام.

یک نگاه به صورت اسامی پژوهشگران مسیحی که در نوشتن این مجموعه شرکت کردند نشان می دهد که مذهب یون افراطی نیستند که نظریه حلول را تکذیب می کنند، بلکه آنان، علمای بسیار دقیق و با صلاحیتی هستند که هر روز بر تعدادشان افزوده می شود:

دان کاپیت: رئیس دانشکده امانوئل،^{۴۸}

و سخنران دانشگاه در رشته الهیات کمبریج (بریتانیای کبیر).

^{۴۷} نام کتاب "The Myth Of God Incarnate" از "Ed.J.Hick"، انتشارات Westminister Press، سال ۱۹۷۷

^{۴۸} Don Cupitt, Emmanuel College, Cambridge

میشل گولدر: استاد پرسنل الهیات در گروه مطالعات بین دانشگاهی در دانشگاه برمینگهام.

جان هیک اچ. جی. وود، استاد دانشگاه برمینگهام در رشته الهیات.

لسلی هالدن: مدیر کالج ریپان، کادسدان.^{۴۹}

دنيس ناینهام: رئیس کالج کبل، آکسفورد.^{۵۰}

موريس والس^{۵۱}: استاد الهیات و عضو کلیسای مسیح نمایندگان مکتب های انگلیسی.

فرانسیس یانگ^{۵۲}: سخنران مطالعات انجیل در دانشگاه برمینگهام.

به نقل از پیشگفتار کتاب "اسطوره حلول خدا در قالب انسان" (همانجا، صفحه ۹):

نویسندگان این کتاب متقاعد شده اند که تعالیم مذهبی دیگری در این مرحله از قرن بیستم لازم است. این نیاز از آن روست که دانش مردم درباره مسیحیان اولیه بیشتر می شود، و آن مستلزم این شناخت است که عیسی (همانطور که در اعمال رسولان ۲۱: ۲ نوشته شده است)، مردی بود که خدا او را برای نقش بخصوصی با یک هدف الهی تأیید کرد، و... مفهومی که بعداً به عنوان خدایی که در قالب انسان حلول کرد به او داده شد، یا مقام دوم تثلیث که زندگی انسانی دارد، کاملاً خیالی یا شاعرانه است که بدان وسیله اهمیت او بیان شود. این شناخت بخاطر حق و درستی لازم است... زیرا تنها راه زنده ماندن مسیحیت این است که خود را به روی حقیقت باز کند.

در همان کتاب (همانجا، صفحه ۴)، موريس والس می نویسد:

تعمیم منفی ادعاهایی خواهند بود که بسیار خطرناکند. با این همه، به نظر من کلیسا در سراسر تاریخ تلاش های دراز مدت خود هرگز موفق نشد از لحاظ عقلانی تصویر ثابت و قانع کننده ای از عیسایی که هم خداست و هم انسان، ارائه دهد.

آقای والس، که عضو کلیسای مسیح است، بازهم تأکید می کند که باید به ایده "مسیحیت بدون حلول خدا در قالب انسان" به عنوان فکری مثبت و سازنده نگاه کرد، و نباید آن را منفی و نابود کننده پنداشت. او اشاره می کند که پرستش عیسی، "در سراسر تاریخ مسیحیان سنت گرا، شرک در شخصیت (شخصیت پرستی) است."

^{۴۹} Leslie Houlden, Ripon College, Cuddesdon

^{۵۰} Dennis Nineham, Keble College, Oxford

^{۵۱} Maurice Wiles

^{۵۲} Francis Young

• به بیان ساده تر: اگر چنین منفی کلی گویی کنیم ادعاهای خطرناکی را بیان کرده ایم. مترجم

سه قرن پس از مرگ عیسی، که به شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی انجامید، کلیسایی با یک حرکت سیاسی، مرام "حلول خدا در انسان" را استحکام بخشید.

در کتاب اسطوره حلول خدا در قالب انسان (همانجا، صفحه ۱۷)، فرانسیس یانگ به مشاهده جالب و منتقدانه ای رسیده است که خاطر نشان می سازد که نکات مورد تکیه در انجیل ها با آنچه عیسی خودش تعلیم داد فرق دارد:

رساله پولس - و در واقع گفتار کتاب نامه ها- بخوبی نشان می دهد که انجیل مسیحیان اولیه درباره عیسی مسیح بود. همین گویای آن است که انجیل ها به درستی گزارش می دهند که پیام عیسی فرق داشت- آن درباره سلطنت خدا بود... اگر بخواهیم منشأ ادعاهای صریح مسیحا باوری از سوی عیسی را ردیابی کنیم، به مشکل برمی خوریم. غیر از یوحنا که مواد تعبیری و تفسیری را آشکارا فراتر از گفتار عیسی قرار داد، انجیل ها غالباً عیسی را به تصویر نمی کشند بلکه با بکار بردن جملاتی مانند "مقدس خدا" یا "پسر داود"، یا "پسر خدا"، دیگران را به تصویر می کشند... بعلاوه، انجیل مرقس به ما می فهماند که عیسی خیال داشت هویت خود را به عنوان مسیح به طور محرمانه فقط برای چند تن از نزدیکانش فاش کند. انگیزه سیر مسیحا باوری در انجیل مرقس به صورت راز ناگشوده ای باقی مانده است، به ویژه اینکه گاه به نظر می رسد تا حدودی ساختگی باشد. و به این برداشت قوت می بخشد که عیسی ترجیح می داد بخاطر هدایت کسانی که او را می شنیدند مرموز بماند تا آنها از علاقه و احساسات کاذب نسبت به وی برحذر باشند، تا در نتیجه آن، سلطنت خدا برای نجات زندگی آنها در اینجا و اینک فرا رسد.

یانگ ادامه می دهد که پولس هرگز ادعا نکرد که عیسی خدا بود (همانجا، صفحه ۲۰ تا ۲۲). چه پولس خودش عیسی را به خدایی قبول داشته باشد یا نه، سنت پولس بود که سرانجام نظریه حلول خدا در قالب انسان را توسعه داد، و این منجر به بیانیه رسمی عقیدتی در آیین نیقیه شد.

در کتاب اسطوره حلول خدا در قالب انسان، میشل گولدر و فرانسیس یانگ چندین نظریه قابل قبول در رابطه با اشاعه ایمان حلول خدا در کلیسای اولیه ارائه می دهند. هر دو متفق القولند که مفهوم حلول خدا و الوهیت بشر، در فرهنگ پیش از مسیحیت، و مردم بی دین، ریشه دارد.

می دانیم که مفهوم "پسر خدا" برای یهودیانی که از شریعت موسی پیروی می کردند و رومیانی که اساطیر دینی آنها صرفاً به فرزندان الهی خدایان اشاره دارد، فرق داشت. یانگ به این نکته اشاره می کند که در سنت یهود و سنت یونانی- رومی، اندیشه صعود کردن مردان استثنایی به بهشت، و نزول موجودات بهشتی به زمین

* به بیان ساده تر: اگر بخواهیم بفهمیم که ادعای مسیح بودن از سوی عیسی، از کجا سرچشمه می گیرد،....
مترجم

— خدا یا انسان— برای یاری بشر، یافت می شود. برای آن افراد سنت گرا، ایمان داشتن به اینکه خدا خودش به زمین آمده باشد تا بشر را نجات دهد، یک چیز غیر ممکن نیست. دان کاپیت، رئیس دانشکده امانوئل در کمبریج به نتیجه می رسد که نظریه حلول خدا، دیگر به اساس مسیحیت تعلق ندارد، بلکه فقط متعلق به دوره خاصی از تاریخ کلیساست، که اکنون پایان گرفته است“ (همانجا، صفحه ۱۳۴).

دان کاپیت همچنین شرح می دهد که جان داماسکاس، از علمای مشرق زمین (۶۷۵ تا ۷۴۹ میلادی)، در دفاع از سنت گرایی، این واقعیت را می پذیرد که در کتاب آسمانی کلامی از تثلیث، یا ماهیت خدایی عیسی، یا ذات دوگانه (خدایی — بشری) مسیح نیست. اما بعد اضافه می کند، ”ولی ما می دانیم که آن نظریه ها درست هستند.“

پس از اینکه جان داماسکاس قبول می کند که سنت تثلیث، و حلول خدا در قالب انسان بدعتی بیش نیست، از خوانندگان خود می خواهد که در حفظ آن بکوشند زیرا ”آنها سنت هایی گرامی هستند که از پدران ما به ما رسیده است.“ بنابراین، دست کم چهارده قرن پیش، او متوجه شد که نظریه حلول خدا، یک نظریه الهی نیست که از سوی خدا بر عیسی وحی شده باشد، بلکه یک مرام بشری است که از پدران ما به ما رسیده است.

دان کاپیت اضافه می کند که جان داماسکاس تنها عالم مذهبی نبود که چنین استدلال می کرد. تئودور استادایت^{۵۲} (۷۹۵ تا ۸۲۶ میلادی) نیز همین استدلال را پذیرفت. کاپیت سپس اظهار می کند که این ” نشانگر یک خصلت عجیب مسیحیت، تغییرپذیری آن، و سرعتی است که بدعت ها [مانند نظریه حلول خدا] با تشریفات مذهبی، با آن پیش می روند، به حدی که اگر کسی آنها را زیر سوال ببرد به عنوان یک نوآور، و بدعتگذار خطرناک تلقی می شود.“

کاپیت تأکید می کند که اندیشه حلول خدا در شخص عیسی مسیح مستقیماً با تعلیمات عیسی منافات دارد. و اظهار می دارد (همانجا، صفحه ۱۳۸):

... کتاب مقدس دارای مُحرمات بدون قید و شرطی است که فقط به تصویرسازی از خدا منحصر نمی شود، بلکه هر گونه طبیعت گرایی یا هنر تصویری، ممنوعیتی است که تا به امروز یهودیان و مسلمانان بدان پایبند هستند. بجز خود خدا، هیچ چیز نمی تواند تصویر شایسته ای از خدا باشد و خدا خودش، وجودی تعالی و فوق طبیعی است که نمی توان از او طرح یا تصویری به وجود آورد. مسیحیت آغازین، این حکم را به ارث برد و از آن پیروی کرد. استدلال های تورات علیه شرک و بت پرستی است، استدلال های ملحدان و استدلال های مسیحیان اولیه به موازات هم پیش می روند.

دان کاپیت در پایان کتاب خود، تحریفی را که نظریه حلول خدا سبب می شود به روشنی بیان می کند (همانجا، صفحه ۱۴۰):

تأکید بر این عقیده که خداگونگی و انسان گونگی همواره در یک شخص - که پروردگار در او حلول کرده است - متحد هستند، از یک تلفیق نهایی، حدس، و پیوستگی میان چیزهای الهی و چیزهایی از این دنیا خبر می دهد.... این طرز فکر، بینش شگفت انگیز عیسی را مبنی بر ناپیوستگی میان چیزهای خدایی و چیزهای انسانی، و نوعی جدایی و ناپیوستگی که در حکایات تقویت شده است، تحریف می کند.... چه او را به عنوان یک پیامبر فاجعه گو ببینیم، یا به عنوان یک خاخام شوخ طبع (یا، به نظر من، هر دو)، آنچه در پیام عیسی مهم است، احساس او از تطابق ناگهانی دو فرمان مخالف از چیزهاست.... ولی نظریه حلول خدا، چیزهایی را با هم یکی و یکسان می کند که عیسی آنها را در تضادی شگفت با هم نگاه داشت، و با این کار، توانایی سپاسگزار بودن در برابر شیوه سخنرانی عیسی، و ارزش های برجسته ای را که او برای آن بپاخواست، ضعیف کرد.

جان هیک وود، استاد دانشگاه برمینگهام در رشته الهیات، به خدایی رساندن عیسی را با تعریف بودا در بودایی گری مقایسه می کند. او اشکال نظریه بدعت حلول خدا را از گرایش انسان برای بالا بردن بنیانگذار دین خود - هر دینی - می بیند. او می گوید (همانجا، صفحه ۱۷۰):

بوداشناسی و مسیح شناسی هم تراز یکدیگر پیش رفتند. همانطور که گوآتمای بشر را به عنوان حلول یک وجود تعالی و فوق طبیعی، از بودایی که از ازل وجود داشت تصور کردند، عیسیای بشر را نیز به عنوان حلول یک وجود تعالی یا یک پسر خدا گونه که از ازل وجود داشت تصور کردند. و در ماهایانا، بودای فوق طبیعی، آن است که مطلق است همچنان که در مسیحیت، پسر جاوید، آن است که با خدای پدر است.... ما عملاً گرایشی از ذهن مذهبی را مشاهده می کنیم که در تاریخ مسیحیت نیز دیده شده است. البته چنانکه انتظار می رود، بالا بردن بنیانگذار دین در این دو مذهب، به دو شکل گوناگون صورت گرفته است. ولی در هر حال، منجر شد که سنت های در حال گسترش، الفاظ و اصطلاحاتی را درباره عیسی بکار برند که او خودش آنها را بکار نبرد، و نتیجه این شد که سرانجام به وسیله ترکیبی از اعتقادات که به مرور، توسط نسل های آینده ی پیروانش شکل گرفت، او را درک کنند.

* بنیانگذار دین بودا، گوآتما (Gautama) نام داشت که بعد به "بودا" شهرت یافت. او تقریباً ۵۶۶ سال پیش از میلاد مسیح متولد شد. پیروان او، پس از مرگ او، تراوادا (Theravada) نامیده می شدند. در قرن یکم میلادی، یعنی بیش از ششصد سال پس از مرگ بودا، عده ای خواستند شکل تازه ای به تعلیمات بودا بدهند، و خود را از تراوادا جدا کردند و بودای جدیدی برای خود پدید آوردند که آن را ماهایانا (Mahayana) نام نهادند، و همین ها بودند که نظریه "سه تن" (Three Bodies) را بدعت نهادند، و گفتند بودا بشر نبود بلکه از نوعی الوهیت برخوردار بود، در حالی که تراواداها معتقد بودند که بودا بشر بود، و وقتی مُرد، تمام شد، و به تاریخ پیوست. مترجم

هر قطعه ی کتاب اسطوره حلول خدا در قالب انسان، مطلب سنجیده ای از یک دانش پژوهشی صادقانه و گزارش روح پژوهشگرانه است. چنین کاری از نظر معنوی به دل و جرئت نیاز دارد زیرا آدمی باید از فرهنگ خود، و از آنچه با آن بزرگ شده است صرف نظر کند، تا امکان پیدا کند که ایمان خود را به طور واقع بینانه واری و مطالعه کند. این علمای پژوهشگر و پر دل و جرئت در پایان متفق القول شده اند که مفهوم تجسم یا حلول خدا بدعتی بیش نیست، و هرگز جزئی از تعلیمات عیسی نبوده است.

دان کاپیت پیامدهای این بدعت را به روشنی و تفصیل جمع بندی کرده است (همانجا، صفحات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵):

اگر کمال خود خدا همواره در عیسی حلول کرده باشد، پس می توان عیسی را همچون خدا مستقیماً عبادت کرد و هیچ ترسی از انحراف یا کفر نداشت. آنگاه کیش مسیح جدا از کیش خدا قابل توجیه خواهد بود، و امر مسلم این است که گسترش پیدا کرد. این کار که در مراسم عبادت کلیسایی مستقیماً به مسیح دعا می کنند، چنان که از دعا به درگاه خدا از طریق عیسی جدا شده است... کم کم، در برابر جناح مخالف گسترش پیدا کرد، و سرانجام تقوا و اعتقادات مسیح گرایی را به وجود آورد. یک نمونه از پیامدهای کافرگونه مسیحیان موافقت آنها با تشکیل شورای جهانی کلیساها بر پایه نظریه شناخت "مولای ما عیسی مسیح به عنوان خدا و ناجی- و لا غیر" بود. شاید فقط در آن هنگام که دین مسیح سرانجام در نامعقولی "کفر مسیحی" واژگون شد، برخی از مسیحیان، تازه متوجه شدند که شاید حق با فائرباخ^۴ باشد؛ مسیح شناسی چالسدونی با شروع فرایند تغییر تمرکز از خدا به عیسی می تواند مختصری از یک شکل ابتدایی کفر امروزی باشد....^۵ مشابه آن، نمی تواند از دادن عنوان "مادر خدا" [تئوتاکاس] به مریم، خودداری کند. عبارت "مادر خدا"، در وهله اول کفر است، ولی جریان مفصلی دارد، و ارتدکس ها کاربرد آن را به طور جدی رواج دادند، که با تحریک خود، به طور فاجعه آمیزی توجه را به سوی خود جلب کرد.

.... استدلال من این است که نظریه مسیح به عنوان پسر خداگونه خدا در اینجا به حدی به خدا شخصیت انسانی می دهد که قابل تحمل نیست. حتی امروز نیز افراد به ندرت متوجه بیگانگی آن می شوند. یک مقام مذهبی حساس مانند آستین فارر^۶ می تواند با زبان آوری به شرط و بسط یک مظهر قرون وسطایی از تثلیث بپردازد. و یک فلسفه دان باذوق مانند ویت گنستن^۱ می تواند به شرط و بسط نقاشی میکل آنژ از خدا در نمازخانه سیستاین^۷ بپردازد، و در هیچ صورتی نتوان متوجه شد که ممکن است مردمی باشند که این کفر انسان انگاری برای آنها

^۴ Feuerbach

^۵ در شورای چالسدان بود که تصمیم گرفتند تمرکز بیشتر روی عیسی باشد تا خدا. (صفحه ۸۱). مترجم

^۶ Austin Farrer

^۶ Wittgensten

^۷ Sistine Chapel

مشمئزکننده باشد، زیرا آن به معنی "رد کردن مذهب" در تنها مفهوم مهم آن است، یعنی یک انحراف جدی از ایمان به خدا.

نتیجه گیری

دیدیم که اختلاف و تضادهای بزرگی در ایمان نخستین مسیحیان وجود داشت. این استنباط که عیسی خدا بود یکی از جنبه های هواداران اولیه پولس بود که به ما انتقال یافته است. پولس خودش هرگز عیسی را ندیده بود، و دیدگاه های او از بیخ و بن با حواریون اولیه که عیسی را می شناختند و مستقیماً از خودش سرمشق می گرفتند، فرق داشت. نابودی جامعه نخست مسیحیان اورشلیم سبب شد که استنباط پولس، بر استنباط حواریون اولیه عیسی غالب شود.

از دیدگاه الهیات، دیدیم که عوامل بسیاری در توسعه نظریه حلول خدا در انسان مؤثر بودند. بی شک اعتقادات ملحدان نیز نقش مهمی در این باره ایفا کرد، چنانکه بشر به طور معمول گرایش دارد که بنیانگذار دین خود را بیش از حد بالا ببرد. در ضمن می بینیم که برخی از پژوهشگران مسیحی که از صلاحیت کامل برخوردار هستند، با صراحت، این نظریه را تکذیب می کنند، و استدلال های بسیار قانع کننده ای می آورند.

بخش پنجم

آیا عیسی پسر خدا بود؟

تمام کسانی که از روح خدا پیروی می کنند فرزندان خدا هستند
[رومیان، فصل ۸، بند ۱۴]

عیسی پسر بود. ولی او پسر چه کسی بود؟ او را پسر انسان، پسر خدا، پسر مریم، پسر داود نامیده اند. او پسر چه کسی بود؟ و مفهوم آن برای ما چیست؟

پسر انسان

عیسی در سراسر انجیل، اغلب خود را پسر انسان می نامد. این عنوان، بیش از هر عنوانی برای او بکار برده شده است. در تمام موارد، به استثنای یکی، عیسی برای وصف خودش از این عنوان استفاده می کند. از آنجا که او از یک باکره متولد شده بود، و هیچ مردی در این تولد دخالت نداشت، این نام که او برای خود بکار برد، بر طبیعت انسانی و بشری او تأکید دارد. و تأکید بر این واقعیت است که او زاییده ی بشر است، نه زاییده ی خدا. اگر این استدلال درست نبود، عبارت "پسر یک زن" مناسب تر بود تا "پسر یک مرد (انسان)".

ونسان تایلور در صفحه ۳۲۵ و ۳۳۰ کتاب خود تحت عنوان "نام های عیسی"^{۵۸} این نکته را یادآور می شود که اصطلاح "پسر انسان" در کتاب و سنت یهود با لغت "انسان" به یک معنی است. نمونه ای از آن را در کتاب زبور می توانیم ببینیم:

پس انسان چیست که او را بیاد آوری،
و پسر انسان که به او توجه کنی.

[زبور، فصل ۸، آیه ۵]

^{۵۸} نام کتاب "The names of Jesus"، نوشته ی "Vincent Taylor" انتشارات St. Martin's Press، سال ۱۹۵۳.

باشد که دست تو، یاور مرد دست راست تو،
و یاور پسر انسان باشد، که تو خود او را قوی گرداندی.
[زبور، فصل ۸۰، آیه ۱۸]

ولی درباره تمام آن عباراتی که عیسی خدا را پدر خطاب می کند چه می گوئید؟ آیا این بدان معنی نیست که عیسی پسر او بود؟ باید دانست که این به آن معنی که اکثر مسیحیان برداشت می کنند نیست. بیاد داشته باشید، از آنجا که خدا به همه ما زندگی بخشید، از این دید همه فرزند او هستیم. این در تورات کاملاً واضح بیان شده است.

پدری خدا در عهد عتیق

تقریباً پنج قرن پیش از اینکه عیسی متولد شود، نویسنده ی کتاب ملاکی در تورات از پدری خدا بر بشریت سخن گفت:

آیا همه ما یک پدر نداریم؟
آیا یک خدا ما را نیافریده است؟
پس چرا عهد پدر خود را نگاه نمی داریم،
و به یکدیگر خیانت می کنیم؟
[ملاکی نبی، فصل ۲، آیه ۱۰]

اینکه عیسی خدا را پدر خطاب می کند در آن دوره یک اصطلاح بود، همانطور که در دوره های پیش از آن نیز چنین بود. عیسای دیگری قبل از عیسی بن مریم بود که کتاب سیراش^{*} را به او نسبت می دهند. پروتستان-ها کتاب سیراش را قبول ندارند، ولی کلیسای کاتولیک همواره آن را معتبر و وحی شده از سوی خدا دانسته است. این عیسی، پسر العزاز، نیز خدا را پدر خطاب کرده است:

چه کسی می تواند دهان مرا نگاه دارد،
و بر لب من مهر زند،
تا آنها باعث نشوند من گناه کنم،
و زبانه مرا به هلاکت نیفکند؟
پروردگارا، ای پدر و سرور زندگی من، مگذار آنها مرا به هلاکت افکنند!
[سیراش، فصل ۲۲، شماره ۲۷؛ فصل ۲۳، شماره ۱]

* کتاب سیراش، یکی از صحیفه های کتاب مقدس است که در انجیل کاتولیک ها به دنبال "کتاب حکمت"، پس از غزل غزل های سلیمان، و پیش از کتاب اشعیا آمده است. (کتاب حکمت دارای ۱۹ بخش است و کتاب سیراش دارای ۵۱ بخش). اگر به تارنمای انجیل کاتولیک ها بروید، این صحیفه را که به انگلیسی Sirach نامیده می شود می یابید. ترجمه فارسی آنها موجود نیست. مترجم

و با صدای بلند گفتم: پروردگارا، تو پدر من هستی،
تو قهرمان من و نجات دهنده من هستی....
[سیراش، فصل ۵۱، شماره ۱۰]

اینکه خدا را پدر می نامیدند، از نحوه ای که عیسی به حواریون آموخت چگونه دعا کنند نیز معلوم می شود:
ای پدر آسمانی ما،
نام تو مقدس باد...

[انجیل متا، فصل ۶، بند ۹]
[انجیل لوقا، فصل ۱۱، بند ۲]

عیسی تنها کسی نیست که "پسر" نامیده شد

این عبارت به طور تمثیلی در کتاب مقدس بیان شده است. بسیاری "پسران خدا" نامیده شدند* چه به صورت انفرادی، یا به صورت قومی، مانند قوم بنی اسرائیل:

”پس به فرعون بگو:
پروردگار چنین می گوید: اسرائیل پسر من، و نخست زاده من است.
پس به تو می گویم: پسر مرا رها کن، تا در خدمت من باشی.
اگر او را رها نکنی، به تو هشدار می دهم،
که من پسر تو، یعنی نخست زاده تو را خواهم کشت.“
[سفر خروج، فصل ۴ از ۲۲ تا ۲۳]

این آیه ها نشان می دهند که "پسر خدا بودن" به چه معنی است. واضح و مبرهن است که منظور خدا این نیست که بنی اسرائیل به معنی واقعی کلمه، پسران و نخست زادگان او هستند. بلکه این را می رساند که خدا بنی اسرائیل را همانقدر دوست داشت که نخست زادگان مورد علاقه هستند.

کتاب زبور نیز به مسیح موعود به عنوان پسر خدا اشاره می کند. آنان فرشتگان را نیز پسران خدا می خوانند:

”او درباره من خواهد گفت،
تو پدر من، خدای من، و صخره نجات من هستی.
و من نیز او را نخست زاده خود خواهم کرد،
بالاخر از همه ی پادشاهان زمین.“
[زبور، فصل ۸۹ از ۲۷ تا ۲۸]

زیرا در آسمان ها کیست که بتواند همتای پروردگار باشد؟
و در میان پسران خدا، کیست که مانند پروردگار باشد؟
[زبور، فصل ۸۹، آیه ۷]

* شاید بتوان آن را با عبارت "مردان خدا" که در قرآن آمده (سوره آل عمران، آیه ۴۶) مقایسه کرد. مترجم

تا اینجا به آیاتی نگاه کردیم که قوم بنی اسرائیل، مسیح موعود، و فرشتگان را "پسر خدا" می نامد. همین به خودی خود روشن می کند که معنی "پسری" در کتاب مقدس با آنچه ما به طور معمول از آن برداشت می کنیم بسیار متفاوت است.

همه آیاتی که تا کنون به آنها نگاه کردیم از تورات بود. حال ببینیم انجیل چه می گوید؟ در انجیل، آدم "پسر خدا" نامیده شده است.

شجره نامه عیسی در انجیل لوقا به آدم می رسد، که لوقا او را "پسر خدا" می خواند:

عیسی تقریباً سی ساله بود که خدمت خود را شروع کرد،
 - او را به عنوان پسر یوسف می شناختند -
 یوسف پسر هالی بود،
 هالی پسر مَتّات بود، که او پسر لاوی بود،
 و او پسر مَلکی بود... او پسر انوش بود،
 او پسر شیث بود، او پسر آدم بود، او پسر خدا بود.
 [انجیل لوقا، فصل ۳ از ۲۳ تا ۳۸]

روشن است که اگر آدم پسر خدا بود، آنگاه عیسی نمی توانست تنها پسر خدا باشد.

لوقا با پولس همنشین بود، پس عجیب نیست که پولس نیز به این نکته اشاره کند که عیسی تنها پسر خدا نبود:

تمام کسانی که از روح خدا پیروی می کنند فرزندان خدا هستند.
 شما با روح بر دگی آفریده نشدید که مانند یک برده بترسید،
 بلکه با روح فرزندی آفریده شدید و برای همین، به او آبا می گوییم! (یعنی: پدر)
 روح القدس همراه ما شهادت می دهد که ما فرزندان خدا هستیم.
 اگر فرزند هستیم، وارث نیز هستیم.
 فقط در صورتی می توانیم همراه عیسی وارث شویم،
 و در جلال او شریک شویم که اینک در درد و رنج او نیز شریک باشیم.
 به نظر من، این سختی ها در برابر شکوه و جلالی که بعداً به ما داده می شود هیچ است.
 بیگمان، تمام آفرینش بی صبرانه در انتظار روزی است که پسران خدا
 پس از مرگ زنده شوند.
 آفرینش نه بخواست خودش، بلکه بخواست آنکس که آن را آفرید، نابود خواهد شد؛
 ولی جای نومیدی نیست، زیرا جهان ما از چنگال فساد آزاد خواهد شد
 و در آزادی پرشکوه فرزندان خدا سهم خواهد شد.
 [رومیان، فصل ۸ از ۱۴ تا ۲۱]

عیسی تنها پسر خدا نبود. معنی این جمله چیز دیگری است و با آنچه ما به طور عادی از آن می فهمیم بسیار متفاوت است. معنی آن چیست؟

"پسری" به چه معنی است

منظور عیسی از عبارت "پسر خدا" با برداشتی که مسیحیان به استناد نوشته های یونانی از آن دارند، آشکارا، بسیار فرق دارد. نویسنده کتاب "نام های عیسی" در صفحه ۵۴ کتاب خود^{۵۹} درباره برداشت های مخالف می نویسد:

معنی این جمله در اندیشه یهودیان روشن است؛ منظور از آن این نیست که کسی مقام الوهیت داشته باشد، بلکه آن در وصف گروهی از افراد بسیار متدین بکار رفته است که به خدا نزدیک هستند...

برخلاف اندیشه و اعتقاد یهود، و تأکید آنان بر یکتاپرستی، یونانی ها اندیشه "خدایان انسان گونه"، و یا "پسران خدا" را می پسندیدند. از این رو، می توان دلیل آورد که مسیحیان اولیه این اندیشه را از یونان باستان گرفته باشند و عیسی را "پسر خدا" نامیده باشند.

در اینجا نویسنده، که یک مسیحی است، اطلاعات بسیار مهمی را به آگاهی می رساند. اندیشه رومیان و یونانیان باستان بود که باعث شد معنی اصلی "پسران خدا" در کتب آسمانی تحریف شود. تورات روشن می کند که تمام پیروان راستین خدا پسران خدا هستند. کسانی که خدا را دوست دارند، و خدا نیز متقابلاً آنان را دوست دارد، فرزندان او هستند. برای مثال، در کتاب ایوب می بینیم که فرشتگان "پسران خدا" خطاب شده اند:

یک روز، هنگامی که پسران خدا آمدند تا به حضور پروردگار برسند، شیطان نیز در میان آنان آمد.

[ایوب، فصل ۱، آیه ۶]

وقتی که من زمین را بنیاد نهادم، تو کجا بودی؟
به من بگو، اگر فهم و درک داری.
کیست که اندازه های آن را تعیین کرد؟
آیا می دانی؟

کیست که آن را اندازه گرفت؟

و وقتی در میان ترنم ستارگان صبح و آواز شادمانه جمیع پسران خدا
(زمین بنا می شد)، پایه های آن بر چه چیز گذارده شد،
و سنگ زاویه اش را چه کسی کار گذارد؟

[ایوب، فصل ۳۸ از ۴ تا ۷]

^{۵۹} نام کتاب "The Names of Jesus"، نوشته ی "Taylor"

همانطور که در سفر خروج دیدیم، قوم بنی اسرائیل "پسر خدا" نامیده شدند. کتاب هوشع نیز مجدداً فرزندان اسرائیل را فرزندان خدا نامیده است:

تعداد اسرائیلی ها مثل ریگ دریا زیاد خواهد شد،
چنان زیاد که نمی توان آنها را شمرد، یا اندازه گرفت.
آنها باید "فرزندان خدای زنده" نامیده شوند،
در حالی که "لو - عمی" (غیر قوم من) نامیده شدند.
[هوشع نبی، فصل ۳، آیه ۱]

در انجیل نیز، عیسی غالباً اشاره می کند که افراد درستکار فرزندان خدا هستند. این را می توان در دعای رب دید. اینکه عیسی خدا را "پدر من و پدر شما" خوانده است نیز نشانگر همین موضوع است:

عیسی گفت، "به من دست نزن،
چون هنوز نزد پدر بالا نرفته ام.
بلکه، نزد برادرانم برو و به آنها بگو،
'من نزد پدر خود و پدر شما، خدای خود و خدای شما بالا می روم.'
[انجیل یوحنا، فصل ۲۰، بند ۱۷]

در ترجمه کینگ جیمز کسانی که از عیسی پیروی کنند "پسران خدا" نامیده می شوند و در ترجمه جدید انجیل آمریکا "فرزندان خدا" نامیده می شوند:

وی به تمام کسانی که به او ایمان آوردند این حق را داد که فرزندان خدا شوند.
آنها کسانی هستند که به نام او ایمان دارند -
این اشخاص دوباره متولد می شوند
نه از طریق خون، نه از طریق شهوت، و نه به میل انسان،
بلکه خدا این تولد را به آنان عطا می کند.
[انجیل یوحنا، فصل ۱ از ۱۲ تا ۱۳]

اندیشه عیسی همواره این بوده که فقط یک پدر برای همه وجود دارد، خدا:

”به هیچکس، روی این زمین، پدر نگویید.

فقط یک نفر پدر شماست، آنکه در آسمان است.“

[انجیل متا، فصل ۲۳، بند ۹]

این نیز نشانگر آن است که باید با تمام وجود فقط به خدا اخلاص ورزیم - و با همه قلب و روح خود، و همه فکر و توان خود، خدا را، که پروردگار ماست عبادت کنیم و بنده غیر او نباشیم. هیچ رابطه انسانی نمی تواند در این اخلاص جایی داشته باشد.

ما از تعلیمات عیسی می آموزیم که خدا چون آفریننده است، به او "پدر" گفته اند، زیرا او عامل حیات و روزی دهنده همه ماست:

این شما نیستید که باید نگران آن باشید که چه بخورید و چه بنوشید. نگران نباشید.

مردم بی ایمان جهان همیشه به دنبال این چیزها هستند.

پدر شما می داند که شما به این چیزها نیاز دارید.

در عوض، جویای سلطنت او باشید،

و سایر چیزها به دنبال آن خواهد آمد.

تترس، ای گله کوچک.

خشنودی پدر در این است که شما را از برکات سلطنت بهره مند کند.

[انجیل لوقا، فصل ۱۲ از ۲۹ تا ۳۲]

اگر فقط خدا را عبادت کنید و بنده غیر او نباشید، او همه چیز را به سود شما برنامه ریزی می کند و به صلاح شما پیش می آورد، همانطور که فقط یک پدر آسمانی می تواند بکند:

ما این را می دانیم که خدا به سود کسانی که او را دوست دارند

و مطابق آنچه او مقرر کرده زندگی می کنند،

برنامه ریزی می کند،

و همه چیز به نفع ایشان اتفاق می افتد.

او از پیش می دانست که سرانجام چه کسانی مانند پسر او خواهند شد،

پسری که در جمع برادران بسیارش، نخست زاده باشد.

[رومیان، فصل ۸ از ۲۸ تا ۲۹]

کسانی که برمی گزینند فرزند او باشند

نامه پولس به فیلیپیان به روشنی نشان می دهد که ما به دنبال انتخاب آزاد خود، فرزندان خدا هستیم. ما با انجام آنچه خدا بدان فرمان داده است، برمی گزینیم که فرزند او باشیم:

در هر کاری که انجام می دهید، با شکوه و گلاویه رفتار نکنید، و مجادله نکنید؛ شما باید ثابت کنید که در این دنیای فاسد مانند فرزندان خدا پاک هستید، و صراحت دارید، تا کسی نتواند به شما ایراد بگیرد - شما باید مثل ستاره آسمان در میان آنان بدرخشید.
[نامه پولس به فیلیپیان، فصل ۲، از ۱۴ تا ۱۵]

طبق آموزش عیسی هنگامی می توانیم فرزندان خدا شویم که روحاً تولد پیدا کنیم. این تولد جدید معنوی، یا "تولد یافتن از بالا" بدین وسیله ممکن است که فرمان های خدا را انجام دهیم. هر کس که بخواهد می تواند به این تولد روحی دست یابد:

یک شب یکی از روحانیون بزرگ یهود نزد عیسی آمد؛ نام او نیکودیموس بود و از فرقه فریسی ها بود.
او به عیسی گفت، "ای خاخام، ما می دانیم که تو از طرف خدا برای تعلیم ما آمده ای، زیرا هیچ کس نمی تواند این اعجازها را انجام دهد مگر اینکه خدا با او باشد."
عیسی به او گفت: "مطمئن باش که هیچ کس نمی تواند سلطنت خدا را ببیند مگر اینکه از بالا تولد جدید پیدا کند."
نیکودیموس با تعجب گفت:
"پیر مرد ریش سفیدی مثل من چگونه می تواند دوباره متولد شود؟
آیا او می تواند به شکم مادرش بازگردد و دوباره زاییده شود؟"
عیسی پاسخ داد: "مطمئن باش، تا کسی از آب و روح زاییده نشود نمی تواند به قلمرو خدا راه یابد.
جسم زاییده جسم است، و روح زاییده روح.
پس تعجب نکن که گفتم همه شما باید از بالا تولد جدید پیدا کنید."
[انجیل یوحنا، فصل ۳ از ۱ تا ۷]

آیاتی که به "پسر ویژه" اشاره دارد

درباره آن دسته از آیاتی که کتاب مقدس عیسی را تنها فرزند خدا می نامد چه می گوئید؟
معروف ترین عبارتی که با تکیه بر آن عیسی را پسر خدا می نامند، و معمولاً به آن اشاره می کنند همان است که در فصل سوم انجیل یوحنا آمده است:

آری، خدا به اندازه ای جهانیان را دوست داشت که تنها پسرش را داد، تا هرکس که به او ایمان بیاورد نمیرد و زندگی جاوید پیدا کند.
[انجیل یوحنا، فصل ۳، بند ۱۶]

فقط سه قطعه دیگر هست، و جالب اینکه هر سه در انجیل یوحناست، که از عیسی به عنوان تنها پسر یاد می شود. آنها عبارتند از انجیل یوحنا، فصل ۱، بند ۱۴ و ۱۸؛ فصل ۳، بند ۱۸:

کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد،
و ما جلال او را دیدیم:
جلالی که از پدر دارد و شایسته تنها پسر است،
و مملو از محبت پایدار.
[انجیل یوحنا، فصل ۱، بند ۱۴]

هرگز کسی خدا را ندیده است.
ولی تنها پسر، که همیشه با پدر است، او را شناسانده است.*
[انجیل یوحنا، فصل ۱، بند ۱۸]

هرکس که به او ایمان بیاورد، از محکومیت برحذر می ماند،
ولی هرکس به او ایمان نیاورد از هم اکنون محکوم است،
زیرا بنام تنها پسر خدا ایمان نیاورده است.
[انجیل یوحنا، فصل ۳، بند ۱۸]

بسیار مهم است که بدانیم انجیل متا، انجیل مرقس، و انجیل لوقا هرگز نوشتند که عیسی تنها پسر خدا بود. این موضوع با توجه به اینکه انجیل یوحنا آخرین انجیلی بود که نوشته شد بسیار مهم است.

طبق ترجمه جدید انجیل امریکا، انجیل متا و انجیل مرقس کمی پس از ۷۰ سال از مرگ مسیح نوشته شدند، و انجیل لوقا تقریباً پس از ۷۵ سال نوشته شد. انجیل یوحنا آخرین انجیلی بود که پس از ۹۰ تا ۱۰۰ سال که از مرگ عیسی می گذشت، نوشته شد. و می دانیم که در این تاریخ مرام الوهیت عیسی ریشه دوانده بود و رسماً در مذهب پذیرفته شده بود. عباراتی از ایگنی شپاس، اُسقف انطاکیه که در آغاز بخش چهارم بدان اشاره کردیم گواه این موضوع است.

انجیل یوحنا

* معلوم نیست که مترجمین انجیل به زبان فارسی چرا عبارت "او را شناسانده است" را "او را دیده است" ترجمه کرده اند. من ترجمه انجیل را به چندین زبان - فرانسه، آلمانی، عربی، و پنج ترجمه انگلیسی - نگاه کرده ام، و ترجمه آنها به کلی با ترجمه فارسی فرق دارد. ترجمه همین عبارت به فرانسه: (nous l'a revel)، به آلمانی: (hat uns gezeigt wer Gott ist)، به عربی: (هو الذی کشف عنه)، و به انگلیسی (ترجمه کینگ جیمز: (has declared Him)، (ترجمه جدید انجیل امریکا: (who has revealed Him)، (ترجمه جدید جهانی: (has made Him know)، ترجمه استاندارد انگلیسی (he has made him know)، ترجمه استاندارد امریکایی (he hath declared Him) است. توجه کنید که میان شناساندن خدا (به مردم)، و دیدن خدا چقدر فرق است. مترجم

در این باره که چه کسی انجیل یوحنا را نوشته است در بخش دوم سخن گفتیم. به دلیل اهمیتی که این مطلب در مبحث کنونی دارد، اجازه دهید چکیده ای از آنچه را که در پیشگفتار ترجمه جدید انجیل امریکا (صفحه ۳۷) نوشته شده است در اینجا بیان کنم. در پیشگفتار عهد جدید آمده است: کارشناسانی که در "ترجمه جدید انجیل امریکا" دست اندر کار بوده اند بر این عقیده هستند که انجیل یوحنا را کسی دیگر نوشته است، که ممکن است از شاگردان یوحنا بوده باشد، و بعد یکی دیگر از شاگردان، نوشته ی وی را تصحیح کرده است و این نظریه تقریباً مورد قبول همه مسیحیان جهان نیز هست (همانجا، صفحه XXXVII).

همین مترجمین به تناقض درباره انجیل یوحنا اشاره می کنند:

گرچه، تعداد کسانی که با مطالعات خود به این نتیجه می رسند که انجیل یوحنا... دارای تناقض های مهمی است که احتمالاً کسانی که بعداً آن را ویرایش کردند با اضافه کردن مواد هم جنس به نسخه اصلی، که بسیار کوتاه تر بود، باعث آن شدند، بیشتر و بیشتر می شود. اشکالات دیگر برای فرضیه شاهدان عینی تألیف، بخاطر خدانشناسی سطح بالای انجیل، و بخاطر عناصر خاص سبک ادیبانه آن است. برای مثال، بعضی از معجزات عیسی به شکل نوعی حالت های دراماتیک نتیجه داد (بخش ۹)؛ اقدام دقیقی بعمل آمده بود که معجزات به دنبال موعظه هایی بیاید که آنها را توضیح می دهد (بخش ۵ و ۶)؛ گفتارهای عیسی با ترکیب شاعرانه ای تنظیم شده است و به سخنرانی های طولانی تبدیل شده است تا به سخنرانی های حکمت تجسم در تورات شباهت داشته باشد.

(ترجمه جدید انجیل امریکا، صفحه سی و هفتم)

به بیان دیگر، انجیل یوحنا برای آن نوشته نشد که معرف حقایق تاریخی زندگی عیسی مسیح باشد، بلکه، معرف و در توجیه اعتقادات تعصبت آمیزی بود که ریشه دوانیده بود. مترجمان همچنین برای ترجمه انجیل یوحنا به مشکل ویژه ای اشاره می کنند:

انجیلی که یوحنا روایت کرده است اشکال خاصی به وجود می آورد. پای بندی مطلق او به تکنیک بازگرداندن جملات و عبارات به وضع اول، باعث می شود که این عبارات به گوش یک انگلیسی زبان، حالت تهدید یا ضرب و شتم داشته باشد که تقریباً تحمل ناپذیر است. با این همه، نرمش گفتاری، تحت تأثیر کلمات و جملات دیگری که جایگزین شده، قرار گرفته است، که اثر شاعرانه آن را از بین می برد. باز، چاره کار، در سازشکاری بود.

(ترجمه جدید انجیل امریکا، صفحه سی و هفتم)

کلمه ی "فقط" در انجیل یوحنا (۱۸، ۱۴: ۱) و (۱۸، ۱۶: ۳)، با بیانات متعددی که تمام مردم پرهیزگار، پسران خدا هستند، و کتاب مقدس این عبارت را برای دیگران، از جمله برای بنی اسرائیل، بکار برده است و آنها را پسر نخست زاده نامیده است، کاملاً تناقض دارد.

پولس خودش اعتقاد نداشت که خدا عیسی را به پسری گرفته باشد. او در نامه به رومیان توضیح می دهد که عیسی "از نسل داود، و از گوشت و پوست او" بود، و بعد "با بیان روح القدس، پسر نیرومند خدا شد" (رومیان، فصل ۱ از ۳ تا ۴).^{**} ترجمه جدید انجیل امریکا در پاورقی خود می نویسد که جمله آخر این بند را، "پسر خدا اعلام شد"، یا "پسر نیرومند خدا خوانده شد" نیز می توان ترجمه کرد.

روشن است که عیسی، چه پسر خدا شده باشد، یا به عنوان پسر خدا اعلام، یا خوانده شده باشد، منظور از اینگونه پسری، چیز دیگری است، که همه می توانیم برای رسیدن به آن بکوشیم.

مؤلف انجیل یوحنا، فقط دو بند، پیش از آنکه عیسی را تنها پسر خدا بنامد، عیسی را پسر انسان می نامد.

در واقع، لازم است تمام عبارات این بخش را با هم بررسی کنیم:

همانطور که موسی مجسمه مار مسی را، در بیابان، بر چوبه دار آویزان کرد، پسر انسان نیز باید بر چوبه دار آویخته شود، تا کسانی که ایمان دارند، با ایمان به او، به زندگی جاوید برسند. آری، خدا به اندازه ای جهانیان را دوست داشت که تنها پسرش را داد، تا هرکس که به او ایمان بیاورد نمیرد و زندگی جاوید پیدا کند. خدا، پسر را برای محکوم کردن مردم، به این دنیا نفرستاد، بلکه او را فرستاد تا مردم را توسط او نجات دهد. هرکس به او ایمان بیاورد، از محکومیت برحذر می ماند، ولی کسانی که ایمان نیاورند از هم اکنون محکومند، زیرا بنام تنها پسر خدا ایمان نیاوردند.

[انجیل یوحنا، فصل ۳ از ۱۴ تا ۱۸]

اگر چنانکه مترجمان می خواهند به ما بقبولانند، اینها واقعاً سخنان عیسی باشد، پس چرا عیسی نمی گوید، "تا مردم را توسط من نجات دهد" و "هرکس به من ایمان بیاورد از محکومیت برحذر می ماند."

دومین قطعه ای که عیسی را تنها پسر می نامد، بند ۱۸، فصل ۱، انجیل یوحناست، که در ضمن، گرایش بشر را به تحریفاتی که بخاطر استنباط پیش پنداشته ما از مطالب، صورت می گیرد، نشان می دهد. ظاهر ترجمه این قطعه ی بخصوص در ترجمه کینگ جیمز اساسی است زیرا در ترجمه جدید انجیل امریکا، آن را چنین ترجمه کرده اند: "خداست که تنها پسر است، که همیشه با پدر بود، و او را شناساند." گرچه، در پاورقی آن چنین می خوانیم:

* این را "به مدد روح القدس"، یا "از فیض روح القدس" نیز ترجمه کرده اند. همانطور که حافظ هم گفته است: فیض روح القدس گر باز مدد فرماید، دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد. مترجم
** یکی دیگر از بخش های انجیل که ترجمه فارسی آن به گونه ای تأسف بار غلط است، همین قطعه است که با هیچ انجیل دیگری مطابقت ندارد. من آن را با پنج ترجمه انگلیسی، و چند ترجمه فرانسه، و نیز ترجمه آلمانی، و عربی مقایسه کرده ام. مترجم

بسیاری از مفسران این آیات را، بیشتر، توضیح دانسته اند، تا اینکه بخشی از پیش‌گفتار کتاب مذهبی باشد. خدا تنها پسر: بنابر برخی دیگر از نسخه‌های دست‌نویس، "پسر، منحصر به فرد" یا "تنها پسر" است.

با توجه به اینکه دیگر نسخه‌های دست‌نویس هیچ اشاره‌ای به خدا بودن عیسی نمی‌کنند، واضح است که مترجمین "ترجمه جدید انجیل امریکا" این آیه را درست ترجمه نکرده‌اند. و همین اشتباه باعث می‌شود که تمام آیه مشکوک به نظر برسد، و البته در پاورقی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از پژوهشگران قبول ندارند که آن بخشی از پیش‌مقدمه کتاب مذهبی باشد. همانطور که در بخش دوم این کتاب بدان اشاره کردیم، به احتمال زیاد، این مطلب در حاشیه نوشته شده بود و هنگام رونویسی، به اشتباه، ثبت و وارد کتاب شد.

دیدگاه‌های قرآنی

بخش گسترده‌ای از جهان توحیدی این عقیده را که عیسی پسر منحصر به فرد خدا باشد کفری بزرگ می‌شمردند. وقتی پس از حقایق علمی که اخیراً بدان پی برده ایم (و در بخش‌های دیگر از آن سخن خواهیم گفت)، به عظمت خدا فکر می‌کنیم، می‌توانیم دیدگاه آنان را بفهمیم. برای مثال، قرآن می‌گوید نزدیک است کوه‌ها درهم شکنند، از این تصور که قادر متعال برای خود پسری گرفته باشد:

گفتند، "رحمان پسری گرفته است!"
 شما کفری درشت بر زبان آورده‌اید.
 نزدیک است آسمان‌ها از چنین کفری متلاشی شوند،
 زمین شکافته شود،
 و کوه‌ها درهم شکنند،
 از اینکه می‌گویند خداوند متعال پسری گرفته است.
 در شأن رحمان نیست که پسری اختیار کند.
 هرکس که در آسمان‌ها و زمین است،
 در برابر خدای متعال، بنده‌ای بیش نیست.
 همه در احاطه او هستند،
 و او آنها را یک به یک شمرده است.
 روز رستاخیز همگی آنان
 تک و تنها (و بی‌دفاع) نزد او خواهند آمد.
 بیگمان، کسانی که ایمان می‌آورند و پرهیزگاران زندگی می‌کنند،
 خدای متعال، آنان را با بارانی از عشق سیراب خواهد کرد.
 [قرآن، سوره ۱۹ آیات ۸۸ تا ۹۶]

نتیجه گیری

همانطور که در (انجیل متا، فصل ۲۳، بند ۹) و (انجیل یوحنا، فصل ۲۰، بند ۱۷) و (رومیان، فصل ۸، بند ۱۴) می بینیم، کسانی که در نهایت آزادی بخواهند با خدا باشند و فرمان های او را بجا آورند همچنان این امتیاز را خواهند داشت که پسر خدا باشند، در حالی که آنان که فرمان های خدا را بجا نمی آورند فرزندان شیطان هستند.

فقط در آخرین انجیل، یعنی فقط در انجیل یوحنا، که سال ها بعد به دلیل بدعت هایی که وارد دین کردند، نوشته شد، قید شد که عیسی تنها پسر خدا بود.

و نیز توجه داشته باشید که تغییر دادن مفهوم "پسر خدا" در کتاب مقدس، به این عقیده که او از نظر الوهیت پسر خدا باشد، و سپس تبدیل این عقیده به مرام تثلیث "خدای پسر" با تمایل انسان به شرک و بت پرستی منسجم است که برای ما مهمترین چیز است. این گرایش ممکن است خیلی طبیعی باشد، ولی مانع از آن می شود که از هر لحاظ فقط به خدا، به پدر، اخلاص ورزیم و در نتیجه، (بدان معنی که گفته شد) فرزندان خدا شویم.

پروردگارا، آسمان ها معرف اعجاز های تست،
و جماعت مقدسان،

امانت، و وفاداری تو را می ستایند،

زیرا در آسمان ها کیست که بتواند همتای پروردگار باشد؟

و در میان پسران خدا، کیست که مانند پروردگار باشد؟

[زبور، فصل ۸۹ از ۶ تا ۷]

بخش ششم

تثلیث: واقعیت یا تخیل

۱. مسیحی کسی است که به چیزهایی اعتقاد داشته باشد که منطق او نمی تواند آن را درک کند... ۲. او معتقد است که سه تا یکی است، و یکی سه تاست؛ پدري که با پسرش هم سن است؛ پسری که با پدرش برابر است؛ و یکی که بعد از آن دو است و با آن دو برابر است؛ یک مسیحی معتقد است که سه شخص در یک ذات است، و دو ذات در یک شخص. ۳. و اعتقاد دارد که یک زن باکره مادر یک پسر است، و همان پسری که از او پدید آمده، آفریننده اوست. و گرچه بهشت و زمین نمی تواند او را در برگیرد ولی او در اطاق تنگی حبس شده است. و معتقد است که او در زمانی متولد شده است که از ابدیت بوده و هست. و گرچه صاحب تمام قدرت هاست ولی کودکی ناتوان بود که بایست در آغوشش بگیرند؛ و هنگامی که مُرد، در وجود خودش زنده و جاودان شد.

(از آثار فرانسیس بیکن، جلد ۷، صفحه ۴۱۰)

آشکارا، لرد فرانسیس بیکن، فیلسوف قرن هفدهم و اسقف اعظم انگلستان که این کلمات را به نگارش آورد، به تثلیث اعتقاد داشت. رساله ای که از فرانسیس بیکن نقل شد شامل سی و چهار گفتار پُر تناقض در مسیحیت است، که نمایانگر اعتقاد اوست: "هرچه یک معمای الهی نامعقول تر و باورنکردنی تر باشد، با ایمان به آن، به خدا بیشتر احترام می گذاریم...." (جیمز یاتز نیز در صفحه ۲۷۸ کتابش "اثبات یگانه گرایی" همین عبارات را از قول فرانسیس بیکن نقل می کند).

تثلیث همیشه یک معما بود. در واقع، همیشه از آن به عنوان یک معمای الهی نام بردند. هنگامی که جوان بودم از چند مسیحی که در امور دین وارد بودند خواستم تثلیث را برای من توضیح دهند. به من گفتند باید تعمداً آن را باور کرد و بدان معتقد شد زیرا امکان ندارد بشر بتواند راه های خدا را همیشه بفهمد. کسی که چنین پاسخی می دهد الزماً قبول دارد که اعتقاد کورکورانه کار درستی است.

^{۶۰} "A Vindication of Unitarianism"، نوشته ی "James Yates"، انتشارات Wells & Lilly، بستن، سال ۱۸۱۶. جیمز یاتز از پایه گذاران کلیسای یگانه گراییان (Unitarian) بود.

مفهوم تثلیث (همانطور که در بیانیه مذهب آتانسیان، بیان شده است، یکی از ایرادهای این مرام) این است که پدر، پسر، و روح القدس، هر سه خدا هستند، ولی سه خدا نیستند، بلکه یک خدا هستند. به پندار آنها، هیچ یک از این سه، آفریده نشده اند، هر سه جاودانه، و بر همه کار توانا هستند.

اینک می توانید بفهمید که چرا به یک دانش پژوه سر در گم می گویند، آن را فقط از روی اعتقاد بپذیر!

به نظر می رسد که تمام اینها برای نخستین مسیحیان نیز گیج کننده بوده باشد. پیش از مناقشه ای که در قرن چهارم میلادی، درباره تثلیث، در شورای نیقیه پیش آمد، باورهای بسیار گوناگونی از عیسی وجود داشت، و باورها، درباره روح القدس از آن هم بیشتر بود. عده ای باور داشتند عیسی فقط یک مرد عادی بود که رابطه ای خاص با خدا داشت. عده ای دیگر با تئودوس بیزانتیون هم عقیده بودند که می گفت، عیسی، یک مرد معمولی زاده شد، و زمان غسل تعمید این توانایی را پیدا کرد که معجزه کند. بعدها، بعضی از شاگردان تئودوس باور کردند که عیسی پس از رستاخیزش، خدا شد. سپس، کسان دیگری هم به نام ماناریانز بودند که اعتقاد داشتند خدا و عیسی از ازل یکی بودند، و جدا از هم نیستند.

در دنیای امروز نیز، بسیاری از همان دیدگاه ها، میان گروه های گوناگون مسیحیت وجود دارد.

شواهد کتاب آسمانی

درباره اعتقادات اولیه تثلیث چه می دانیم؟ روشن است که در آغاز، سنت سفت و سخت یهود در میان مسیحیان اولیه باعث شد از سرعت پیشروی این مرام بکاهد. از آنجا که عیسی هرگز چنین چیزی تعلیم نداد، این سخن کاملاً درست است. در سراسر انجیلی که هست، فقط در دو بند آخر انجیل متا، با کنایه به مرام تثلیث اشاره دارد:

عیسی جلو آمد و به ایشان گفت:

”تمام اختیارات آسمان و زمین به من داده شده است؛

پس، بروید و تمام ملت ها را شاگرد من کنید.

ایشان را بنام پدر، پسر، و روح القدس غسل تعمید دهید.“

[انجیل متا، فصل ۲۸ از ۱۸ تا ۱۹]

حتی در رساله های انجیل، یا در نامه اعمال رسولان به چنین مرامی اشاره نشده است. در واقع، در هیچ جای کتاب مقدس، چه عهد عتیق باشد، یا عهد جدید، مستقیماً درباره تثلیث سخن به میان نیامده است.

این مفهوم، از همه طرف، برضد بسیاری از آیات و مباحث کتاب مقدس است. روشن ترین نمونه اش، مبحث یگانه پرستی است. آیات زیر، آشکارا، گواه این مطلب هستند.

عیسی برای همه روشن کرد که فقط یک خدا وجود دارد:

زندگی جاوید از این راه بدست می آید که تو را بشناسند
که تو تنها خدای حقیقی هستی....

[انجیل یوحنا، ۳ : ۱۷]

خدا قادر متعال است. خدا این کلمه را فقط در وصف خود بکار می برد:

و چون ابراهیم نود و نه ساله بود، خدا بر او ظاهر شد و گفت:
من خدا هستم، قادر متعال....

[سفر پیدایش، ۱ : ۱۷]

قادر متعال یعنی اینکه تمام قدرت ها از آن اوست. هیچ کس و هیچ چیز نیست که دارای قدرت حقیقی باشد. تمام قدرت ها از خدا سرچشمه می گیرد، و هیچ کس در آن سهمیم یا شریک نیست.

این کلمه مناسب هیچ کس دیگر نیست! قادر متعال فقط یکی است:

من خدا هستم، کس دیگری در کنار من نیست؛
من خدا هستم، و هیچکس نظیر من نیست.

[اشعیاء نبی، ۹ : ۴۶]

تحولات تاریخی

مرام تثلیث، خیلی زود، در تاریخ مسیحیت به عنوان یک بدعت شناخته شد. در قرن هفتم میلادی یک روحانی شرقی بنام جان داماسکاس،^{۶۱} در دفاع از سنت های خود گفت که این سنت ها به همان اندازه از کتاب آسمانی فاصله دارد که تثلیث: "شما در هیچ جای کتاب آسمانی کلامی از تثلیث، یا ماهیت خدایی داشتن، یا ذات دوگانه (خدایی - بشری) عیسی نمی بینید." گرچه، جان داماسکاس قبول می کند که این سنت ها، و حلول خدا در قالب انسان بدعتی بیش نیست، ولی به دفاع از آنها ادامه می دهد زیرا به اعتقاد او، آنها سنت - هایی است که چون از پدران ما به ما رسیده است، باید گرامی داشته شوند. (به صفحه ۱۳۳ کتاب "اسطوره حلول خدا در قالب انسان" نگاه کنید.)

مرام سه خدایی، پس از اختلاف نظرهای فراوان، به تدریج، در طی چند قرن شکل گرفت. عوامل بسیاری در شکل گیری و توسعه این مرام مؤثر بودند که مهم ترین آنها: آیین رسولان^{۶۲} (حدود ۱۶۰ سال پس از میلاد)، مناقشه آریان^{۶۳} (حوالی سال های ۳۱۸ تا ۳۸۰ پس از میلاد)، شورای نیقیه^{۶۴} (۳۲۵ سال پس از میلاد)، شورای کنستانتین^{۶۵} (۳۸۱ سال پس از میلاد)، شورای چالسدان^{۶۶} (۴۵۱ سال پس از میلاد)، و آیین آتاناسین^{۶۷} (حدود ۴۶۰ سال پس از میلاد) است.

شورای نیقیه برای اولین بار در سال ۳۲۵ میلادی این بیانیه را که پسر، ماهیت پدری [خدایی] دارد، پدید آورد، و درباره روح القدس چندان سخن نگفت. پس از پنجاه سال، آیین آتاناسین در دفاع و اصلاح از طرح نیقیه برخاست. در پایان قرن پنجم بود که مرام تثلیث به شکلی که امروز هست، پدید آمد.

آیین نیقیه در اصل به یونانی نوشته شد. کاربرد عمده عبادی آن در غرب، در عشاء ربانی است، و در شرق، هم برای عشاء ربانی، و هم برای غسل تعمید است. ولی کلیسای جهان غرب مطلبی را که در متن زیر در گوشه آمده است به متن اضافه کرده است که کلیسای شرق چنین نکرده است:

من به یک خدا، که پدر و قادر متعال است ایمان دارم؛ سازنده ی آسمان و زمین، و پدیدآورنده تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است. و ایمان دارم به یک مولا، عیسی مسیح، تنها پسری که خدا برای خود گرفت، فرزند پدر پیش از آفرینش جهان ها [خدای خدا]، نور نور، خدای صیرف خدای صیرف، فرزند، ساخته نشده، در ذات با [ماهیت] پدر یکسان؛ که همه چیز را پدید آورده بود؛ کسی که برای ما آدم ها و برای نجات ما از آسمان به زمین آمد، و توسط روح القدس در مریم باکره حلول کرد، و به شکل یک مرد درآمد؛ و در زمان حکومت پپلاطس بخاطر ما بر صلیب کشیده شد؛ او زجر کشید و به خاک سپرده شد؛ و روز سوم، دوباره با شکوه و جلال، رستاخیز یافت، تا زنده و مرده را داوری کند. سلطنت او زوال نمی یابد.

و [من] به روح القدس [ایمان دارم]، سرور و زندگی بخش؛ کسی که از پدر [و از پسر] سرچشمه گرفت؛ و باید همراه پدر و پسر، عبادت و تسبیح شود؛ کسی که پیامبران با او در گفتگو بودند.

و [من] به روح القدس، و کلیسای رسولان [ایمان دارم]، و غسل تعمید را برای عفو گناهان تصدیق می کنم؛ و در انتظار رستاخیز مردگان، و فرا رسیدن زندگی برای جهان هستم. آمین.

Apostles Creed ۶۲

Arian controversy ۶۳

Nicene Council ۶۴

Council of Constantinope ۶۵

Council of Chalcedon ۶۶

Athanasian Creed ۶۷

تحولات تاریخی آیین نیقیه پیچیده تر از آن است که بیشتر مردم آن را درک کنند. تا مدت ها چنین تصور می شد که این آیین،^{۶۸} برای نخستین بار در سال ۳۲۵ میلادی عنوان شد، و در سال ۳۸۱ میلادی، در شورای کنستانتین بسط داده شد. اینک با کشف اسنادی از آن دوره، این پندار عوض شده است. آنچه ما اکنون به عنوان آیین نیقیه می شناسیم احتمالاً بر پایه آیینی بود که پیش از آن برای غسل تعمید وجود داشت و برای اولین بار، پس از آنکه عنوان شد، در شورای کنستانتین بسط پیدا کرد.

از جریانات شورای رابر^{۶۸} می توان فهمید که هنگامی که این گروه در سال ۴۴۸ میلادی تشکیل جلسه داد، از آیین نیقیه، بیش از یک گزارش وجود داشت. این شورا به این دلیل تشکیل شده بود که درباره درک سوال برانگیز یک راهب بلند پایه صومعه محلی درباره ذات عیسی رأی گیری کنند. این راهب متنی قدیمی تر از متن آیینی که بکار برده می شد آورد، که باعث هیجان و بحث و مجادله در شورا شد (به کتاب اسطوره آغاز مسیحیت، اثر رابرت ویلکن نگاه کنید).^{۶۹}

حتی پیش از آنکه آیین نیقیه شکل بگیرد، غیر معتقدان به تثلیث را اذیت می کردند. برای مثال، حوالی سال ۲۷۰ میلادی، کلیسا در نشست خود، اسقف انطاکیه را محکوم کرد،^{۷۰} زیرا به اعتقاد او عیسی بشری بود که کلام خدا در او ساکن شد، همان گونه که منطبق یک شخص در شخص ساکن است.

تا اینجا به مناقشه هایی پیرامون درک های گوناگون از ماهیت عیسی اشاره کردیم. مناظره پُرشوری نیز پیرامون عبارت فیلیپ^{۷۱} صورت گرفت که آن این است: "و روح القدس... که از پدر و از پسر سرچشمه گرفت." شرکت داشتن پسر، در موجودیت روح القدس، عقیده ای بود که در قرن ششم میلادی پیدا شد و کم کم به متن اضافه شد. و فقط کلیسای جهان غرب آن را پذیرفته است. کلیسای جهان شرق هنوز هم آن را تکذیب می کند، و آن را خطایی در تعالیم مذهبی می داند. از این رو، مناقشه همچنان ادامه داد.

دیدگاه های الهیون

ما به دیدگاه های تاریخی توسعه این مرام اشاره کردیم، ولی دیدگاه های روحی و مذهبی آن چه می شود؟

* منظور، موضوع روح القدس است که گفتند از پدر و از پسر سرچشمه گرفت. مترجم

^{۶۸} Robber Council

^{۶۹} نام کتاب "The Myth of Christian Beginnings"، نوشته ی "Robert L. Wilken"، انتشارات

Doubleday & Co، سال ۱۹۷۱.

^{۷۰} این اسقف انطاکیه، با آن اسقف انطاکیه که در آغاز بخش ۴ از آن سخن گفتیم، یکی نیست.

^{۷۱} Filioque

جان هیک اچ. جی. وود،^{۷۲} استاد دانشگاه برمینگهام در رشته الهیات، و مؤلف کتاب "اسطوره حلول خدا در قالب انسان"، توسعه مرام تثلیث را به بشری نسبت می دهد که همواره گرایش دارد پایه گذار دین را فراتر از هویت واقعی او بداند. همانطور که در بخش دوم این کتاب اشاره شد، او میان این تثلیث و تثلیث بودایی ها که هرگز بودا آن را تعلیم نداد، وجه تشابهی پیدا کرد. او مرام تثلیث را چنین جمع بندی می کند:

بازگردیم به موضوع بالا بردن یک انسان تا مقام الوهیت، و استنباطی از ماهیت عیسی که عاقبت باعث شد مسیحیان ارتدکس، عیسی را همچون خدای پسری ببینند که در قالب انسان حلول کرده، و دومین شخص تثلیث است که زندگی بشری دارد. در کلمات آیین نیقیه،^{۷۳} "او تنها پسر خدا بود که پدر از ازل او را به فرزندی گرفته بود، او نور نور، و خدای راستین خدای راستین بود، و فرزندی که ساخته نشد، از یک ذات با پدر." ولی این با آنچه که عیسای تاریخی از روی منطق و استدلال تعلیم داده است، یا پنداشته است، بسیار فرق دارد....

اصطلاح خدای پسر که یک جزء مهم تثلیث است، هرگز در انجیل یافت نمی شود. جان هیک یادآور می شود، "همچنانکه تعالیم مذهبی در طی قرن های متمادی گسترش می یافت، عبارت "پسر خدا" کم کم به "خدای پسر"، و دومین شخص تثلیث تبدیل شد." (همانجا، صفحه ۱۷۵).

میشل گولدر، معلم الهیات، و از اعضای پرسنل دانشگاه برمینگهام، بخوبی نشان می دهد که تثلیث یک بدعت است:

... من برای دیدن یک بیمار به بیمارستان رفتم. در اتاق انتظار نشسته بودم، و طولی نکشید که دو کشیش مسیحی به من پیوستند، یکی از آنها از گروه کانگرگیشنالیست ها بود،^{۷۳} و دیگری (به نظر من، در آن زمان) در سطحی پایین تر قرار داشت، و فرمان ها را رعایت نمی کرد. از آنجا که کار دیگری نداشتیم، طبیعی است که درباره الهیات به بحث و گفتگو پرداختیم، و در این فاصله، وقتی دوست کانگرگیشنالیست من گفت، "خب، در یک چیز شک نیست؛ عیسی هرگز فکر نکرد که خودش شخص دوم تثلیث است"،^{۷۴} خواهر به نوعی یکه خورد. به نظر من، سخنان او از دو جهت آزاردهنده بود - اول اینکه من همیشه فکر می کردم که عیسی خودش را شخص دوم تثلیث می پنداشت (با اینکه خود، هرگز به این موضوع اشاره نکرد)، و حالا گفته شد که بدیهی است که چنین نبوده است. و دوم اینکه دوست نداشتم کشیشی مرا پند دهد که از کلیسای رسمی نبود. (همانجا، صفحه ۴۸).

^{۷۲} نام کتاب "The Myth of God Incarnate"، نوشته ی "John Hick, H.G. Wood"

^{۷۳} Congregationalist

^{۷۴} احتمالاً یک خواهر روحانی بود که پرستار بود یا به بیمارستان آمده بود که از کسی عیادت کند و گفتگوی آنها را شنید.

وقتی به آیین نیقیه نگاه می کنیم به آسانی می بینیم که بشر چه گرایشی به گزاف گویی و بالا بردن بنیانگذار یک دین دارد، گرچه این کار، خلاف میل و دستور او باشد. واضح است که وقتی عیسی را "خدای خدا" و "خدای صرف خدای صرف" می نامند، احساسات افراط گرایانه و مبالغه آمیز خود را برملا می کنند. آدمی بیاد حکمت عامه می افتد که: "هرآنچه از حد فراتر رود، به مخالف تبدیل می شود". هنگامی که عشق از حد فراتر رود، به حسادت غیر قابل تحمل، و احساس تملک تبدیل می شود، که سرانجام به نفرت مبدل می گردد. آشکارا، هدف نویسندگان آیین نیقیه این بود که عیسی را به چشم پیروانش بالا ببرند و بیش از حد عزیز کنند. و گرایش های تعصب آمیز آنها منجر به انحرافات جدی در پیام عیسی شد - به حدی که برای خود عیسی نیز مایه ترس و وحشت بود:

"هیچ یک از کسانی که مرا پروردگار بخواند، به ملکوت آسمان وارد نخواهد شد بلکه فقط کسی که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا می آورد به ملکوت آسمان وارد می شود. هنگامی که آن روز فرا رسد، بسیاری به من خواهند گفت، 'ای آقا، ای آقا آیا ما بنام تو نبوت نکردیم؟ آیا دیوها را بنام تو بیرون نراندیم؟ و معجزات بسیاری بنام تو نکردیم؟' آنگاه صریحاً به ایشان اعلام خواهم داشت، 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!'"

[انجیل متا، فصل ۷ از ۲۱ تا ۲۳]

نمی توان بی آنکه به دیدگاه های دیگر، در کتاب آسمانی بعدی نگاه کرد، تثلیث را مطالعه و بررسی کرد. مثلاً، قرآن، با شدیدترین لحن ممکن، مفهوم الوهیت برای عیسی، و اصولاً تثلیث را محکوم می کند:

قطعاً مرتد شده اند کسانی که می گویند خدا همان مسیح، پسر مریم است. شخص مسیح گفت، "ای بنی اسرائیل، خدا را عبادت کنید؛ پروردگار من و پروردگار شما." هر کس به هر نحوی به خدا شرک آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، و سرنوشتش دوزخ است. ستمکاران هیچ یآوری نخواهند داشت. قطعاً مرتد شده اند کسانی که می گویند خدا یک ثلث از تثلیث است. هیچ معبودی جز خدای واحد نیست. اگر این گفتار را ترک نکنند مجازاتی دردناک به کسانی از ایشان که کافر شدند خواهد رسید. آیا به درگاه خدا توبه نمی کنند، و از او آمرزش نمی خواهند؟ خدا آمرزنده، و بخشایشگر است.

مسیح، پسر مریم، رسولی بیش نیست
مانند رسولانی که قبل از او بوده اند،
و مادر او یک قدیسه بود.
آن دو غذا می خوردند.
بنگر که چگونه آیات را برای آنان روشن می کنیم، و
بنگر که چگونه باز هم در انحراف بسر می برند!
بگو، "آیا جز خدا در برابر معبودان ناتوان اظهار بندگی می کنید که
نه می توانند به شما زیان رسانند، و نه سود؟ خدا شنوا، و بر همه چیز داناست."
[قرآن، سوره ۵ از آیه ۷۲ تا ۷۶]

ادامه بحث یگانه گرایان و تثلیث گرایان

مهم است بدانیم که بحث و مجادله میان یگانه گرایان و تثلیث گرایان هنوز هم وجود دارد، و اینکه بخش قابل ملاحظه ای از مسیحیان امروزی تثلیث را به عنوان یک مرام قابل قبول، نپذیرفته اند. حتی یکی از فرقه های مسیحیت نام "یگانه گرا" را برای خود برگزیده است.

در سال های اخیر، گروهی بنام یونیتی (گروه اتحاد)، دیدگاه مسیحیان یگانه پرست امروز را درباره تثلیث به چاپ رسانده اند؛^{۷۵} در کتاب آنها، که "ابزارهای شگفت انگیز ذهن"^{۷۶} نام دارد، اریک باترورت می نویسد:

لغت "روح القدس" بسیار مهم است ولی استنباط جهان مسیحیت از این کلمه کاملاً نادرست است. به گمان آنها، روح القدس یکی از اقنوم سه گانه است (خدا در سه تن)؛ از این رو، آن را به نوعی فردیت پوشانیده اند که گاه در دوران زندگی ما اتفاق افتد.

مفهوم تثلیث با عیسی شروع نشد. در تعلیمات عیسی حتی چیزی نیست که در این باره دوپهلو گفته شده باشد. این اصطلاحی بود که در نتیجه تلاش اسقف های کلیسای اولیه در شرح مطالب تعریف نشدنی به وجود آمد. و سنبل آموزشی بود که شاید در زمان خود، برای مردم آن روزگار، معنی خاصی داشت. به هر رو، لازم است به وضوح تعبیر تازه ای از آن بکنند که با بصیرت و لحن زمان ما هماهنگ باشد، و در دنیای جدید بگنجد.

^{۷۵} (Unity Village, Missouri ۶۴۰۶۵)

^{۷۶} نام کتاب "The Magnificent Tools of the Mind"، نوشته ی "Eric Butterworth"، انتشارات Unity Village، ایالت می زوری ۶۴۰۶۵، تاریخ ندارد.

جمع بندی

مرام تثلیث، در انجیل، و یا از تعلیمات عیسی نیست. بلکه آن نشان دهنده گرایش بشر است که هرکس را که دوست دارد چنان بالا می برد که از او بت می سازد.

آیین نیقیه، یکی از معروف ترین بیانیه های این مرام است، ولی رویدادهای زیادی در توسعه آن مؤثر بودند. این مرام در طی قرن سوم و چهارم درست شد، و بحث ها و مناقشه های بسیاری به میان آورد.

هنوز این بحث به پایان نرسیده است.

بخش هفتم

بره ی قربانی خدا؟

یکی از مرام های بنیادی مسیحیت جدید این است که عیسی بر صلیب کشیده شد، بسیار زجر کشید، و با خواری و ذلت از دنیا رفت تا بشریت را از گناهانش نجات دهد. پیامد قهری این نظریه این است که آدمی باید عیسی را به عنوان ناجی شخص خودش قبول کند تا بتواند به سلطنت خدا راه یابد.

از آثار ناگوار این مفاهیم، این است که بسیاری از مسیحیان بجای اینکه به درگاه خدا دعا کنند، به عیسی دعا می کنند و از او حاجت می خواهند. اگر شما ایمان داشته باشید که کسی شما را نجات می دهد طبیعی است که او را می خوانید و از او درخواست می کنید.

برخی دیگر از مومنان پاکدل در درستی تمام این مطالب تردید دارند. در برخی از مواقع این شک ها باعث شد نظریه هایی پیدا شود که درستی مصلوب کردن عیسی، زیر سوال رود. هر نظریه ای از چیزهای غیر معمول گرفته تا چیزهای عجیب و غریب در این باره داده شده است. معمولاً نظریه این است که کس دیگری بجای عیسی کشته شد و عیسی خودش از این وقایع جان سالم به در برد و در مکان یا مکان های دیگر جغرافیایی به پند و موعظه پرداخت.

دلایل شک

شاید یکی از دلایلی که این شک ها و نظریه ها وجود دارد این باشد که، از یک دید کاملاً منطقی، مفهوم بر صلیب کشیدن در مسیحیت، با توانایی، و مهر و گذشت که از ویژگی های خداست منافات دارد. ترکیب مرام پسری عیسی برای خدا و بر صلیب کشیده شدن او، تصویری از یک خدای ناتوان می آفریند که قادر نیست از فرزندش حمایت کند، یا حتی از این هم بدتر، تصویری از یک خدای بی رحم است که عمداً موجباتی فراهم کرد که می بایست فرزندش به بدترین نحو زجر بکشد.

موضوع بسیار مهم دیگری در اینجا مطرح است - و آن موضوع مسوولیت فردی است. این اندیشه که فقط یک نفر کفاره گناهان بشریت را بپردازد با مفاهیم آزادی انتخاب و مسوولیت فردی منافات دارد. یکی از اصول بنیادی دموکراسی غربی این است که هیچ انسانی مسوول اشتباهات انسانی دیگر نیست. هر کس شخصاً مسوول اعمال خودش است، و از آزادی انتخاب برخوردار است و در نتیجه ی تصمیمات خود، به چیزی دست می یابد، یا چیزی از کف می دهد.

بی گمان این مفهوم در کتب آسمانی چیز غریبی نیست. این سخن که "هر آنچه بکاری برداشت می کنی" در سراسر کتاب مقدس به رشته تحریر درآمده است:

هنگامی که خدا در آغاز مرد را آفرید،
 او را طبق آنچه آزادانه انتخاب کرد آفرید.
 اگر بخواهید، می توانید از احکام پیروی کنید.
 پیروی از آنچه او بدان فرمان داده است نشانه وفاداری به اوست.
 آتش و آب در برابر شما قرار دارد؛
 دست خود را به سوی هر کدام که می خواهید، دراز کنید.
 [سیراش، فصل ۱۵ از ۱۴ تا ۱۶]

کتاب سیراش در عهد عتیق همواره به عنوان کتاب نامه ای که از سوی خدا وحی شد مورد قبول کلیسای کاتولیک ها بوده است، ولی خوانندگان پروتستان با آن آشنایی ندارند زیرا آن را در کتاب خود نمی یابند. آنچه در بالا نقل قول کرده ایم نشانگر اصل آزادی انتخاب در کتاب مقدس است. مطلب بعدی که نقل قول می کنیم نشانگر آن است که هر یک از ما بنا بر آنچه خود آزادانه انتخاب می کنیم کیفر می بینیم و یا پاداش می گیریم:

همانگونه که رحمت او بزرگ است مجازات او نیز بزرگ است؛
 او هر کس را طبق اعمالش مورد داوری قرار می دهد.
 هیچ گناهکاری نمی تواند با آنچه چپاول کرده است بگریزد؛
 خدا امید راستین یک مرد را اجابت می کند.
 هر کس نیکی کند پاداش آن را می گیرد،
 هر کس طبق آنچه کرده است جزا داده می شود.
 [سیراش، فصل ۱۶ از ۱۲ تا ۱۴]

این جمله را که "هر کس آنچه کاشته برداشت می کند،" در عهد جدید می بینیم:
 هر کس باید به اخلاق و رفتار خود بنگرد؛
 اگر چیزی دلیل سر بلندی اوست،
 برای آن است که آن توفیق ها از آن اوست، نه از آن دیگری.
 هر کس مسوول اعمال و کردار خودش است....
 هر کدام از ما آنچه را که کاشته است برداشت می کند.

[نامه به مسیحیان غلاطیه، فصل ۶ از ۴ تا ۷]

قرآن هم از نظریه مسوولیت فردی سخت پشتیبانی می کند:

بگو، ”نه شما مسوول گناهان ما هستید،
و نه ما مسوول اعمال شما هستیم.“
[قرآن، سوره ۳۴ آیه ۲۵]

قرآن به وضوح بیان می کند که هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را بر دوش کشد. هر یک از ما فرداً در برابر خدا مسوول هستیم:

هیچ کس گناهان دیگری را بر نمی دارد.
هر انسانی مسوول کارهای خودش است.
[قرآن، سوره ۵۳ آیات ۳۸ تا ۳۹]

خدا همچون نجات دهنده

در اینجا موضوع عیسی مسیح همچون نجات دهنده به تصور می آید. اگر هر کس آنچه را که کاشته است برداشت می کند، چگونه عیسی می تواند نجات دهنده باشد؟ چگونه ممکن است که او مسوول تمام گناهان بشریت باشد، و یا آنها را خنثی کند؟* فقط آن کس که می تواند توبه ما را بپذیرد و گناهان ما را پاک کند قادر است چنین کند.

بیگمان، سراسر عهد عتیق، فقط خدا را به عنوان ناجی معرفی می کند:

داود در روزی که خدا او را از دست جمیع دشمنانش
و از دست جالوت رهایی داد کلمات این سرود را برای پروردگار سرایید.
این سرود اوست: ای پروردگار، صخره من، قلعه من، رهاننده من،
سپر محافظ من، شیپور نجات من، پایگاه من، پناه من،
ناجی من، که مرا از زیان ها و آسیب ها در امان نگاه می داری.
[کتاب دوم سموئیل، فصل ۲۲ از ۱ تا ۳]

در کتاب اشعیا نبی خدا خودش سخن می گوید، و به روشنی بیان می کند که فقط خودش نجات دهنده ماست:

* اعمال ماست که ما را نجات می دهد یا به جهنم واژگون می کند؛ آیه دیگری در قرآن هست که به ما می فهماند که این اولیا و انبیا نیستند که میان ما و خدا واسطه می شوند بلکه این اعمال ماست که میان ما و خدا واسطه است (سوره النساء، آیه ۸۵). مترجم

زیرا من خدا هستم، پروردگار تو،
 من قدوس اسرائیل هستم، نجات دهنده تو....
 منم، که پروردگارم؛
 نجات دهنده ای جز من نیست.

[اشعیا نبی، فصل ۴۳، آیات ۳ و ۱۱]

او همین بیانیه بی قید و شرط را در کتاب هوشع نیز تکرار می کند:

من از سرزمین مصر یهوه، و پروردگار تو هستم؛
 تو غیر از من خدای دیگری نمی شناسی،
 و سوای من نجات دهنده دیگری نیست.

[هوشع نبی، فصل ۱۳، آیه ۴]

مفهوم عیسی همچون نجات دهنده

فقط در عهد جدید است که از عیسی به عنوان نجات دهنده بشریت یاد می شود. تازه آن هم، در سراسر چهار انجیل، فقط دو بار عیسی را ناجی خطاب کرده است. ونسان تایلور که این نکته را دریافته است می نویسد (همانجا، صفحات ۱۰۷ تا ۱۰۸):

عیسی خودش نام ناجی را بکار نبرد، اگر بخواهیم منشأ آن را در انجیل بیابیم می بینم که تعداد این عبارت در انجیل سنتی بسیار کم، و تاریخ نگارش آن، سالها بعد بوده است. تنها مثال اجمالی آن، در فصل ۱۱ انجیل لوقا، در پیام ملکوتی به چوپان دیده می شود، که عیسی را که رسول پروردگار است، به عنوان ناجی وصف می کند.... جالب تر از همه اینکه در چهارمین انجیل (انجیل یوحنا، فصل ۴، بند ۴۲)، فقط یک نمونه هست که سامری ها درباره عیسی می گویند "بیگمان این ناجی جهان است."

غیر از این دو بار که به عقیده ونسان تایلور، عیسی یک ناجی خطاب شده است، آشکارا، تنها ناجی دیگری که هر چهار انجیل از او سخن می گویند خداست، نه عیسی:

آنگاه مریم گفت:

" هستی من یادآور بزرگی خداست،

روح من شادی را در خدا که نجات دهنده من است می یابد،

زیرا او به من ناچیز هم توجه کرده است...."

[انجیل لوقا، فصل ۱، از ۴۶ تا ۴۸]

مفهوم دیگری در این رابطه هست، و آن معنی و مفهوم کلمه "منجی" است. در کتاب آقای استرانگ تحت عنوان جامعیت، و هماهنگی کتاب مقدس،^{۷۷} تمام مراجع برای این کلمه، از عهد عتیق (اکثراً اشعیاء نبی) گرفته شده است، و همه آنها فقط و فقط خطاب به خداست. دو نمونه از آنها را در اینجا می آوریم:

خدا که ناجی تو است،
و تو را از رحم سرشته است، چنین می گوید:
من آن پروردگارم، که همه چیز را ساختم،
و آسمان ها را به تنهایی گسترانیدم؛
هنگامی که من زمین را پهن کردم، چه کسی با من بود؟
[اشعیاء نبی، ۲۴ : ۴۴]

این را بدان که من، پروردگار، منجی تو،
و رهاننده تو هستم، من خدای قادر یعقوب هستم.
[اشعیاء نبی، ۱۶ : ۶۰]

خدا منجی و رهاننده بشریت است. این مفهوم که عیسی می بایست با خواری و ذلت، و رنج و عذاب فراوان از دنیا برود تا بشریت را نجات دهد مطابق کتاب آسمانی نیست، و منطقی هم نیست. چرا خداوند قادر و بخشایشگر باید به چنین چیزی نیاز داشته باشد؟

چرا باید عذاب بکشند؟

این سوال به ناچار مطرح می شود که: اگر عیسی به همان معنی که تمام افراد پرهیزگار پسران خدا هستند، پسر خدا بود، پس چرا خدا اجازه می دهد آنها عذاب بکشند و رنج ببینند؟ اگر خدا به حال و روز مخلوقات خود اهمیت می دهد، چرا درد و رنج را بر نمی چیند و شادی و امنیت را در دنیا برقرار نمی کند؟

بسیاری از بخش های بعدی این کتاب درباره این سوال منتقدانه است. ولی آنچه هم اینک باید بدانیم این است که شواهد مسلمی وجود دارند که عیسی، در واقع، هیچ عذاب نکشید. این سخن آغازین، همراه با شواهدی از کتاب آسمانی، در بخش سیزدهم، به تفصیل شرح داده شده است. به طور خلاصه، بدن عیسی، **پس از آنکه** روح عیسی که شخص واقعی است از دنیا رفت، شکنجه شد و بر صلیب کشیده شد. عیسی مأموریت خود را به پایان رسانیده بود، و روح او دقیقاً در لحظه ای که از پیش مقدر شده بود، **پیش از اینکه** شکنجه شود و بر صلیب **آویخته شود**، از دنیا رفت. شکنجه گران عیسی بی آنکه بدانند، کالبد خالی از روح او را که دیگر چیزی احساس نمی کرد، شکنجه کردند و بر صلیب آویختند. عیسی هیچ زجر نکشید.

فرزندان خدا عذاب نمی کشند

فرزندان خدا عذاب نمی کشند. به نظر می رسد که این یک مفهوم غیر واقعی است، ولی آن به دفعات در سراسر کتاب آسمانی آمده است. در تورات چنین می خوانیم:

ای کسی که در پناه حضرت اعلی نشسته ای،
و زیر سایه قادر مطلق ساکنی،
به پروردگار بگو، ”ای پناه من و برج و باروی من،
ای خدای من که توکل من بر تست.“
زیرا او تو را از دام صیاد،
و از طاعون خبیث رهایی خواهد داد.
و تو را با پرهای خود می پوشاند،
و تو زیر بالهایش پناه خواهی گرفت؛
راستی. او سپر و پناهگاه تو است.
تو، نه باید از وحشتی که در شب است بترسی
و نه از تیری که در روز می پرد؛
و نه از طاعونی که در تاریکی می خرامد
و نه از آفت ویرانگر وقت ظهر.
گرچه یک هزار نفر به سوی تو می آیند،
و ده هزار نفر به جانب راست تو،
ولی نزد تو نخواهند رسید.
البته تو با چشم خود نگاه می کنی
و کیفر شریران را می بینی،
چرا که خدا را داری که به او پناه ببری؛
و حضرت اعلی را پایگاه خود گردانیده ای.
هیچ پلیدی ئی به تو نخواهد رسید،
و بلایی نزد خیمه تو نخواهد آمد،
زیرا او درباره تو به فرشتگان خود فرمان داده است،
که در تمامی راه هایت تو را حفظ کنند.
و آنها تو را بروی دست هایشان برمی دارند،
تا مبادا تو پای خود به سنگی بزنی.
تو بر مار و افعی پای می نهی؛
تو شیر و اژدها را پایمال می کنی.

[زبور، فصل ۹۱ از ۱ تا ۱۳]

این مزمور یکی از اساس ثابت در کتاب آسمانی را اعلام می کند: که فرزندان خدا از هر گونه رنج و عذابی در امان هستند. این با هر مرام و مسلکی که نوعی عذاب را ضروری بداند، فرضاً مانند عذاب عیسی - یکی از فرزندان عزیز خدا - مستقیماً در تضاد است. سراینده سرودهای مذهبی (زبور) به ما اطلاع می دهد که خدا

”به فرشتگانش فرمان داد که در تمامی راه هایت از تو مراقبت کنند. تو را روی دستان خود ببرند، تا مبادا پای تو به سنگی بخورد.“

آری، استثناهایی نیز در این حکم کتاب مقدس وجود دارد، ولی چنین استثناهایی را می توان توضیح داد. پرهیزگاران، پیش از آنکه به سلطنت خدا راه یابند، اول باید آنچه را که می توان ”آزمون ورودی“ نام نهاد، بگذرانند. هرگاه ثابت شد که داوطلب، بی هیچ تزلزلی کاملاً به خدا اخلاص می ورزد، آنگاه لطف خدا شامل حالش شده و به خوشبختی کامل خواهد رسید.

یکی از بهترین نمونه ها، ایوب است. به ما گفته شده است که شیطان دینداری ایوب را زیر سوال برد، و خدا بی آنکه محدودیتی برای شیطان قائل شود، به او اجازه داد که ایوب را به درد و رنج دچار کند، تا صداقت و ثابت قدمی ایوب در اخلاص به خدا ثابت شود:

ولی شیطان در پاسخ پروردگار گفت،
 آیا ایوب بی دلیل خداترس است؟
 آیا تو، او و خانواده اش و همه دارایی اش را مورد حمایت خود قرار نداده ای؟
 تو به اعمال دست او برکت دادی،
 و چارپایان او را در سراسر سرزمین گستراندی.
 لیکن الان دست خود را دراز کن و به هر آنچه دارد دست بزن،
 و او پیش روی تو به تو کفر خواهد گفت.
 و پروردگار به شیطان گفت:
 اینک همه دارایی اش به دست تست؛
 فقط دستت را بر خود او دراز مکن.
 پس شیطان از حضور پروردگار بیرون رفت.
 [ایوب، فصل ۱ از ۹ تا ۱۲]

شیطان، ایوب را پشت سر هم، به درد و رنج دچار کرد و یک ریز او را می آزمایید ولی ایوب از اخلاص خود به خدا متزلزل نشد:

ایوب ... برخاست و بر زمین افتاد و سجده کرد،
 و گفت، برهنه از شکم مادر خود بیرون آمدم،
 و برهنه آنجا باز می گردم.
 خدا داد و خدا گرفت؛
 نام خدا متبرک باد!
 در این همه ایوب گناه نکرد، و کوچکترین بی حرمتی به خدا نسبت نداد.
 [ایوب، فصل ۱ از ۲۰ تا ۲۲]

هنگامی که ایوب ایمان خود را ثابت کرد و از تمام آزمایشات شیطان سربلند بیرون آمد، خدا هر درد و رنجی را از او برداشت:

و نیز، پس از اینکه ایوب برای دوستان خود دعا کرد،
 پروردگار، دارایی او را به وی بازگرداند؛
 پروردگار دو برابر آنچه ایوب قبلاً داشت، به او بخشید.
 [ایوب، فصل ۴۲، بند ۱۰]

وقتی آزمایش ها پایان گرفت، ایوب به عنوان "فرزند خدا" مورد قبول واقع شد و بخاطر صبرش در برابر آن همه درد و رنجی که شیطان به او رسانده بود، چندین برابر پاداش گرفت.

عهد جدید نظریه خوشبختی کامل برای فرزندان خدا را مورد تأیید قرار می دهد. یک نمونه خوب آن در انجیل لوقا (فصل ۱۲، از ۲۸ تا ۳۱) است که فرزندان خدا را تشویق می کند که نگران خورد و خوراکشان نباشند. به آنها گفته شده است که خدا از نیازهای ایشان بخوبی آگاه است، و زمانی که خود را از آن خدا کنند، این نیازها خود بخود برآورده می شود:

اگر خدا برای علف مزرعه
 که امروز سبز و خرم هستند و فردا در آتش افکنده می شوند،
 لباسی به این زیبایی تهیه می کند،
 آیا برای شما بیشتر از این تهیه نمی کند، ای سست ایمانان!
 نگرانی اینکه چه بخورید یا چه بنوشید با شما نیست.
 از نگرانی دست بردارید.
 مردم بی اعتقاد دنیا همیشه به دنبال این چیزها هستند.
 پدر شما می داند که شما به این چیزها نیاز دارید.
 در عوض، سلطنت خدا را هدف قرار دهید،
 و سایر چیزها به دنبال آن خواهد آمد.
 [انجیل لوقا، فصل ۱۲ از ۲۸ تا ۳۱]

نتیجه گیری

کتاب آسمانی به وضوح به ما می گوید که هر یک از ما آنچه را که می کارد برداشت می کند. عیسی ما را نجات نمی دهد. خداست که ناجی هر یک از ماست، نه عیسی. اوست که باید به درگاهش دعا کنیم. اوست که باید خود را وقف خدمت به او کنیم.

بعلاوه، خدا ضمانت کرده است که از کسانی که با عبادات خالصانه خود فرزندان او شوند، حمایت کند. هرگاه کسی بتواند تحت حمایت خدا قرار گیرد، (بداند که) رنج و عذاب واقعی برای فرزندان خدا وجود ندارد.

همانطور که داستان ایوب به ما نشان می دهد، این شیطان است که آدمی را به رنج و عذاب گرفتار می کند. چنین درد و رنج هایی با محدودیت های ویژه ای همراه است، که برای آن دسته از مردمی است که پیش از راه یافتن به سلطنت خدا، آزمون ورودی را می گذرانند، و یا برای افرادی که به انتخاب خود، می خواهند از قلمرو خدا دور باشند.

بنا بر این رهنمودهای کتاب مقدس، عیسی هرگز در طی آخرین روزهای زندگی خود زجر نکشید.

این رهنمود شامل حال همه فرزندان خدا می شود:

تمام کسانی که از روح خدا پیروی می کنند فرزندان خدا هستند.
[رومیان، فصل ۸، بند ۱۴]

بخش هشتم

خدا کیست؟

هنگامی که به آسمان های تو نگاه می کنم،
 که صنعت انگشت های تست،
 و به ماه و ستارگانی که تو در جای خود قرار داده ای -
 پس انسان چیست که او را بیاد آوری،
 و پسر انسان که به او توجه کنی؟
 [زبور، فصل ۸ از ۴ تا ۵]

انسان در کنار خدا به کلی هیچ است. خدای تعالی، آفریننده، نگهدارنده و فرمانروای جهان است. همه ادیان توحیدی در این اصل اعتقادی متفق القول هستند.

این کردگاری که همه قبول دارند کیست؟ خدا کیست؟

کتاب های آسمانی به ما می گویند که کردگار، خدایی است بر همه چیز دانا، و توانا، که در آن واحد در همه جا حاضر است، و تمام امور و اصولاً هر ذره ای را تحت فرمان دارد. جایی برای شریک نیست، چه انسان باشد، یا چیز دیگر. با درک این موضوع، روشن می شود که چرا ما باید از تعلیمات عیسی پیروی کنیم و فقط به خدا اخلاص ورزیم.

شک در فلسفه دین و تعالیم مذهبی

در حالی که دانش ما در طی قرون متمادی افزایش یافته است، بسیاری از بهترین نخبگان ما به دلیل تناقض های آشکاری که تحت عنوان "حقیقت دین" به آنها می گویند، از هر چه دین است رویگردان شده اند. نتیجه این رویگردانی این است که اکثراً حتی نمی دانند که خدا واقعاً کیست و چه ویژگی هایی دارد.

حتی میان مقامات دینی و روحانی، شک های فراوانی درباره اوصاف و ویژگی های خدا وجود دارد. ظاهراً اکثریت بر این عقیده هستند که اثبات، یا رد وجود خدا غیرممکن است، و اثبات اینکه آیا خدا از همه چیز آگاه و بر همه کار تواناست نیز غیرممکن است. مورتایمر آدلر، فیلسوف معاصر، با صراحت این مطلب را بیان کرده است. او در صفحه ۱۶ کتاب خود تحت عنوان "چگونه درباره خدا بیندیشیم"^{۷۸} می گوید:

در هر سه ادیان توحیدی شرق - یهودیت، مسیحیت، و اسلام - مسئله وجود خدا، یک موضوع اعتقادی یا ایمان دینی نیست. اولین مبحث ایمان، در هر سه دین، این است که خدا خود را در نوشته های مقدس یا کتاب آسمانی برای ما آشکار می کند. یکی از نتایج آن اثبات این سخن است که خدایی که خود را آشکار می کند، وجود دارد.

به تازگی، بعضی از پیشوایان شناخته شده یهودی و مسیحی، قدرت و توانایی خدا را زیر سوال برده اند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، یک خاخام یهودی بنام کوشنر، در صفحه ۴۵ کتاب پر فروش خود تحت عنوان "وقتی پیشآمدهای ناگوار برای مردمان خوب رخ می دهد"^{۷۹} نوشت:

اگر ما را نیز مانند ایوب و دوستانش، با ایمان به خدایی تمام حکیم، تمام قدیر، و تمام علیم، بارمی آوردند، برای ما هم دشوار می بود که طرز فکر خود را درباره خدا تغییر دهیم، همانطور که برای آنها دشوار بود. (چنانکه در کودکی برای ما نیز سخت بود بفهمیم که والدین ما هر کاری را نمی توانند انجام دهند و مجبور بودیم که مثلاً یک اسباب بازی شکسته را دور بریزیم زیرا آنها نمی توانستند آن را درست کنند، نه اینکه نمی خواستند). ولی اگر بتوانیم به خود بقبولانیم که چیزهایی هست که از دست خدا خارج است، آنگاه بسیاری از چیزهای خوب امکان پذیر می شود.

آنگاه می توانیم بجای آنکه برای چیزهای غیرواقعی به خدا متوسل شویم و انتظارات بی جا از او داشته باشیم، برای آنچه او می تواند برای کمک به ما انجام دهد، به او متوسل شویم. کتاب مقدس مکرراً از خدا به عنوان حامی ویژه تهیدستان، بیوگان، و یتیمان سخن می گوید و هرگز در این باره که چطور شد که آنها فقیر، بیوه، و یتیم شدند سخنی نمی گوید.

کوشنر در صفحات بعدی کتاب خود، دیدگاه خود را از این هم روشن تر بیان می کند. او در یکی از بخش های کتابش تحت عنوان "خدا قادر به انجام هر کاری نیست، ولی برخی از کارهای اساسی را می تواند انجام دهد"، در صفحه ۱۴۸ می پرسد:

^{۷۸} نام کتاب "How To Think About God"، نوشته "Mortimer Adler"، انتشارات Macmillan، نیویورک، سال ۱۹۸۰

^{۷۹} نام کتاب "When Bad Things Happen To Good People"، اثر "Rabbi Harold Kushner"، انتشارات Avon books، نیویورک، سال ۱۹۸۱.

آیا می‌توانید خدا را ببخشید و دوستش داشته باشید، حتی وقتی که فهمیدید او از هر لحاظ کامل نیست، حتی وقتی او اجازه داد شکست بخورید، و از بدشانسی، بیماری، و بی‌رحمی در دنیای او مأیوس شوید، و برخی از آن چیزهای ناگوار، برای شما رخ دهد؟ آیا می‌توانید بیاموزید که خدا را علیرغم محدودیت‌هایش دوست بدارید، و ببخشید؟

چنین کلماتی از یک چهره عالی مقام مذهبی بعید است. عجیب‌تر آن که یکی از چهره‌های سرشناس جهان مسیحیت - نورمن ونسان پیل^{۸۰} - از کتاب کوشنر به عنوان "کتابی که جمیع بشریت بدان نیاز دارد" یاد می‌کند.

میان فیلسوف‌هایی که تسلیم این عقیده شده‌اند که نمی‌توان وجود خدا را ثابت، و یا رد کرد، و پیشوایان مذهبی‌ئی که قدرت مطلق خدا را انکار می‌کنند، روشن است که علیرغم دانش بسیار زیادی که ما را به عصر فضا برده است، اکثر ما، تا آنجا که به خدا و خداشناسی مربوط است، هنوز در عصر تاریک جاهلیت بسر می‌بریم.

به دنبال مدرک

چند سال پیش، مورتایمر آدلر، میان ایمان به خدا و علم به اینکه خدا وجود دارد، تفاوتی قائل شد. او می‌گوید کلمه علم فقط می‌تواند برای معادلات ریاضی و حقایق تجربی تثبیت شده، دلیل موجهی باشد. آدلر در صفحه ۱۵ کتاب خود تحت عنوان "چگونه درباره خدا بیندیشیم" می‌نویسد:

اگر استدلال‌ها، دلیل‌ها، یا نتیجه‌گیری‌ها، ما را به سویی سوق دهند که وجود خدا را تأیید کند، زیرا بدان وسیله دلایل معقولی برای این کار یافته‌ایم، آیا می‌توانیم بگوییم که ما می‌دانیم که خدا وجود دارد، و به او ایمان داریم؟ اگر دلایل معقولی که ما بدان پی برده‌ایم، از درجه یقین کاهش پیدا کنند، که دلیل موجهی خواهد بود که (آنگاه) از کلمه علم فقط برای معادلات ریاضی و حقایق تجربی تثبیت شده استفاده شود، آنگاه باید از کلمه ایمان کمک بگیریم، و همواره بیاد داشته باشیم که این شرط را اضافه کنیم که ایمانی که ما آن را پذیرفته‌ایم با اعتقادات دینی‌ئی که حقیقت تصدیق شده در آن فقط بر اساس دلیل و برهان است، فرق دارد [تأکید من].*

درخواست آدلر برای حقایق تجربی تثبیت شده کاملاً موجه است، و این دقیقاً همان چیزی است که من امیدوارم در چند بخش بعدی این کتاب بدان دست یابید.

^{۸۰} Norman Vincent Peale

* تأکید خانم لیسا اسپری است. مترجم

با استفاده از حقایق علمی ثابت شده و آنچه در کتاب های آسمانی آمده است، نخستین شواهد فیزیکی ارائه شده، نه تنها وجود خدا را به اثبات می رسانند بلکه ثابت می کنند که او، خدایی است بر همه چیز دانا، و توانا، که در آن واحد در همه جا حاضر است، و جهان را آفریده است. و اینکه او همچنان بر کرسی نشسته است و به اداره امور ادامه می دهد.

اهمیت نسبی آفرینش های خدا

یکی از ثمرات مهمی که از مجموع کتاب آسمانی و علم بدست می آید این است که تصویری از اینکه خدا کیست و چگونه است، نمایان می شود. پیش از آنکه بتوانیم این تصویر را درک کنیم، لازم است به کارهای خدا - آفرینش او - بیندیشیم. در این مرحله از تاریخ بشریت، گنجینه عظیمی از دانش درباره خود و جهانی که در آن زندگی می کنیم، کسب کرده ایم. حقایق ثابت شده ای که در اینجا می آوریم، به آسانی در دسترس عامه مردم است.

مسافت پهنه منظومه شمسی ما ۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ مایل است. خورشید ۰۰۰,۰۰۰ مایل از سیاره زمین دور است، و نور آن تقریباً ظرف هشت دقیقه به ما می رسد. از خط مرزی منظومه شمسی، سیاره زمین با قطر ۸۰۰۰ مایلی اش، نسبتاً ناچیز است.

خورشید ما یکی از بیلیون تریلیون ستاره ای است که در جهان ما وجود دارد. البته، خورشید، یکی از ستارگان کم نور است. ستاره درخشانی وجود دارد که یک میلیون بار درخشانتر از خورشید ما است. با این همه، ممکن است کسی، در یک روز روشن، چنان تحت الشعاع تابش انرژی این ستاره کم نور قرار بگیرد که آفتاب سوخته شود.

شاید خورشید ما یکی از دویست بیلیون ستاره ای باشد که در کهکشان ما، راه شیری، است. وسعت کهکشان راه شیری شگفت انگیز است. صد هزار سال نوری وقت لازم است که از این سر کهکشان به آن سر کهکشان برویم. بیاد داشته باشید که نور خورشید، در هشت دقیقه، مسافتی به طول ۰۰۰,۰۰۰ مایل را طی می کند - می توانیم وسعت راه شیری را تا حدی احساس کنیم - صد هزار سال نوری به آن طرف.

از دوردست ترین نقطه کهکشان ما، سیاره زمین چه اهمیتی دارد؟ زمین، بی آنکه نوری از آن ساطع شود، تا چه حد دیده می شود؟ حتی اگر قوی ترین تلسکوپ هایی را که امروز وجود دارند بکار گیریم، از مرز کهکشان خودمان هم نمی توانیم زمین را ببینیم.

در حالی که هنوز در کهکشان خود هستیم، سیاره ما چنان کوچک جلوه می کند که تقریباً غیر قابل رؤیت است. اگر فرض کنیم که وسعت کهکشان ما به اندازه این برگ کاغذ است، نقطه آخری که در پایان این جمله گذارده می شود، بسیار وسیع تر از تمام منظومه شمسی است. بیاد داشته باشید که مسافت پهنه منظومه شمسی ۰۰۰، ۰۰۰، ۸۰۰۰ مایل است، و سیاره زمین با پهنای ۸۰۰۰ مایلی اش، یک جایی در این نقطه قرار دارد.

کهکشان همسایه ما، یا نزدیک ترین کهکشان مشابه راه شیری، ۰۰۰، ۲۰۰۰ سال نوری از ما فاصله دارد. اگر به قلب کهکشان همسایه خود برویم، آیا اصلاً می توانیم سیاره زمین را مجسم کنیم؟ زمین از آن فاصله چه اهمیتی دارد؟

اگر از کهکشان خود به نزدیک ترین کهکشان برویم، میلیون ها سال نوری آن طرف تر رفته ایم. و هنوز، در همین جهان ما، تعداد زیادی کهکشان وجود دارد.

در سال ۱۹۵۰، دانالد شین^{۸۱} و کارل ورتانن^{۸۲} برای نخستین بار از جهان و کهکشان هایش نقشه برداری کردند. در آن زمان، یک هزار کهکشان نقشه برداری شد. از تاریخ نخستین نقشه، دانشمندان یک بلیون (۰۰۰، ۰۰۰، ۱) کهکشان کشف کرده اند، که این رقم یک میلیون بار بیشتر از تعداد کهکشان هایی است که دانالد شین و کارل ورتانن در سال ۱۹۵۰ گزارش کرده بودند.

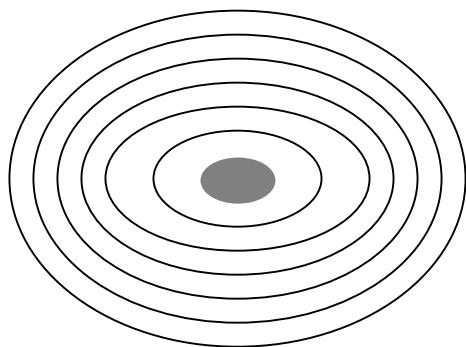
اگر تصور کنیم که در یک سفر فضایی از کهکشانی عازم کهکشانی دیگر هستیم، مسافتی به گستردگی میلیون ها سال نوری را طی می کنیم. صحبت از بلیون ها سال نوری در جهان خودمان است؛ چیزی در حدود ۰۰۰، ۰۰۰، ۲۶ سال نوری. آیا ردّ سیاره زمین را گم کرده اید؟ سیاره ما در چنین جهان پهناوری چه اهمیتی دارد؟

این خیلی مهم است که ما اندازه و اهمیت سیاره خود را در نظر داشته باشیم تا بتوانیم اهمیت نسبی مخلوقات ناچیزی را که برای مدتی کوتاه در این سیاره زندگی کرده اند، و دیگران آنان را به خدایی می رسانند، دریابیم.

هنگامی که به آسمان های تو نگاه می کنم که صنعت انگشت های تست،
و به ماه و ستارگانی که تو در جای خود قرار داده ای –
پس انسان چیست که او را بیاد آوری،
و پسر انسان که به او توجه کنی؟

[زبور، فصل ۸ از ۴ تا ۵]

هفت جهان!



اینک از این همه عظمت حقیقتاً بهت زده می شویم؛ بنا بر مراجع کتب آسمانی، جهان ما کوچکترین جهان است که درون هفت جهان قرار دارد! کتاب مقدس به دفعات اشاره کرده است که چندین جهان وجود دارد:

در اندیشه فرو روید!
آسمان ها، حتی آسمان های برین،
آسمان های آسمان ها،
و زمین و هر آنچه در آن است،
از آن خداست، که پروردگار تست.

[سفر تثنیه، فصل ۱۰، آیه ۱۴]

اینک کیست که واقعاً بتواند برای او خانه ای بنا کند،
زیرا آسمان ها، و حتی آسمان های برین گنجایش او را ندارند.
[کتاب دوم تواریخ، فصل ۲، شماره ۵]

ای ممالک جهان، برای خدا سرود بخوانید،
حمد پروردگاری را بسرایید که بر فراز آسمان های کهن سوار است.
هش دار که اینک آواز او طنین می افکند، آواز قدرتمند:
”به قدرت خدا اقرار کن!“

[زبور، فصل ۶۸ از ۳۳ تا ۳۵]

در آیات فوق که از عهد عتیق است، متوجه می شویم که آسمان ها، و آسمان های آسمان ها یا آسمان های برین وجود دارند. در عهد جدید نکته جالبی درباره آسمان سوم دیده می شود:

کسی را در عیسی می شناسم که چهارده سال پیش به آسمان سوم برده شد،
نمی دانم که وقتی به آسمان برده شد،
آیا در جسم خود بود، یا فقط روح او بالا رفت،
فقط خدا می داند.
من می دانم که این مرد به بهشت برده شد،
گرچه نمی دانم که آیا در جسم خود بود، یا فقط روح او به آسمان برده شد...
[نامه دوم پولس به مسیحیان قرننتیان، فصل ۱۲ از ۲ تا ۴]

آفرینش هفت جهان در قرآن شرح داده شده است. تصویری که از این هفت جهان بدست می آید این است که آنها لایه لایه، درون یکدیگر قرار دارند، مانند هفت توپ بیضی شکل:

خداست که هفت جهان را تو در تو، آفرید.
در آفرینش رحمان هیچ کمبودی نمی بینی.
خوب نگاه کن! آیا هیچ کمبود یا خالی می بینی؟
[قرآن، سوره ۶۷ آیه ۳]

خداست که آنچه را که در زمین است برای شما آفرید،
سپس به آسمان پرداخت و در آن هفت جهان را به حد کمال پدید آورد.
او از همه چیز بخوبی آگاه است.
[قرآن، سوره ۲ آیه ۲۹]

عظمت خدا

قطر جهان ما، که کوچکترین و درونی ترین جهان است، ۳۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ سال نوری است. این عدد برابر با ۱۵۳ بیلیون تریلیون (۱۵۳،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰) مایل می باشد.

در پهنه جهان ما، یک بیلیون تریلیون ستاره وجود دارد (و این غیر از دسیلیون اجسام آسمانی است که تعدادشان در جهان ما بی شمار است). اگر ثانیه ای یک ستاره بشماریم، ۳۲ میلیارد سال وقت لازم است که این ستارگان را [از ۱ تا کوانتلیون]* بشماریم. شمارش آنها تا این اندازه وقت می گیرد، آفرینش آنها که بماند!

آیا می توانید پهنه جهان ما را تصور کنید؟ آیا می توانید محیطی را تصور کنید که مساحتی به اندازه ۳۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ سال نوری را دربرمی گیرد؟ با توجه به اینکه جهان ما جهان اول است، و جهان دوم الزاماً بزرگ تر از جهان ماست. با توجه به اینکه جهان ما با تمام پهناوری اش کوچکترین جهان است، وسعت جهان سوم که جهان اول و دوم را در خود گرفته است قابل تصور نیست. چه رسد به جهان چهارم، جهان پنجم، جهان ششم، و جهان هفتم؟

اینک چیز مبهوت کننده دیگری هست؛ برای آنکه بیشتر به عظمت مبهوت کننده خدا پی ببریم، خدا به ما می گوید که هر هفت جهان در دست خدا درنور دیده است!

هرگز خدا را چنانکه باید، نشناخته اند.
تمام زمین، روز رستاخیز در مُشت او خواهد بود؛
در واقع، همه جهان ها در دست راست او جای گرفته است.
شکوه مند و تعالی باد او؛ بسی فراتر از آنچه بت می کنند.
[قرآن، سوره ۳۹ آیه ۶۷]

* یک کوانتلیون = ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

وصف بیشتری از عظمت او

تمام کتاب های آسمانی مملو از آیاتی است که از عظمت خدا، قدرت بیکران، و وسعت دانش او سخن می گوید:

... پروردگار بزرگ است و بالاترین ستایش ها برای اوست؛
 او با ابهت است، و برتر از جمیع خدایان.
 زیرا جمیع خدایان امت ها به هیچ اند،
 اما خدا، آسمان ها را برافراشت.
 شکوه و جلال در حضور اوست؛
 ستایش و شادی در مکان مقدس اوست.
 ای قبایل قوم ها، از خدا بگوئید،
 جلال و جبروت پروردگار را ستایش کنید؛
 پروردگار را به جلال نامش ستایش کنید!
 هدایا بیاورید، و به حضور او بیایید؛
 خدا را در جامه قدوسیت بپرستید.
 ای تمامی زمین، در برابر او بلرزید؛
 او جهان را پایدار کرد، تا جنبش پیدا نکند.
 بگذار آسمان ها شادی کند و زمین خوش باشد؛
 بگذار در میان امت ها بگویند: "خدا، پادشاه (مردم و پادشاه جهان) است."
 [کتاب اول تواریخ، فصل ۱۶ از ۲۵ تا ۳۱]

او شمال را بر فضای خالی می گستراند،
 و زمین را بر نیستی مسکوت گذاشته است؛
 او آب ها را در ابرهای خود به هم پیوند می دهد،
 با اینحال، ابر از سنگینی آب شکافته نمی شود؛
 او ابر را در برابر قرص ماه می گستراند
 تا پشت ابر پنهان شود.
 او برای سطح آب ها مرزی تعیین کرده است
 همانطور که برای روشنایی و تاریکی مرزی تعیین کرده است.
 ستون های آسمان ها از تویبخی رعدآسای او متزلزل و میخکوب می شوند.
 [ایوب، فصل ۲۶ از ۷ تا ۱۱]

هان، خدا بسی برتر از آن است که ما بدانیم؛
 شماره سال های او را نمی توان جستجو کرد.
 [ایوب، فصل ۳۶، آیه ۲۶]

آسمان ها با کلمه خدا ساخته شد؛
 و تمامی سربازان آنها با نفسی که از دهان او دمیده شد [ساخته شد].
 او آب های دریا را جمع می کند مانند آبی که در بطری جمع است؛
 و آنها را در زیر زمین ذخیره می کند.
 بگذار همه اهل زمین از خدا بترسند؛
 بگذار همه کسانی که در زمین ساکن هستند حرمت او را نگاه دارند.
 زیرا او گفت، و ساخته شد؛
 او فرمان داد، و قائم شد.

[زبور، فصل ۳۳ از ۶ تا ۹]

آسمان ها از شکوه و جلال خدا حکایت دارند،
 و ملکوت از کار دست او خبر می دهد.
 روز، سخن را به روز بیرون می ریزد،
 و شب، دانش را به شب منتقل می کند؛
 کلمه ای نیست و سخنی نیست که آواز آن شنیده نشود؛
 آواز آنها در سراسر زمین می پیچد،
 و پیام آنها تا جهان باقی است طنین می افکند.

[زبور، فصل ۱۹ از ۲ تا ۵]

از مرز بیرونی جهان، سیاره زمین بیش از نقطه ای خرد و ناچیز نیست. اگر زمین، یا اگر تمام منظومه شمسی
 و آنچه در آن است بناگاه نابود شود، در قلمرو خدا، چه نابود شده است؟

خدا از همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست

کتاب آسمانی تأکید می کند که عظمت خدا فقط در اندازه او نیست، بلکه در این است که او از همه اعمال ما
 آگاه است و تمام کارهای ما را تحت کنترل دارد:

خدا به کسی که به سوی او برخیزد،
 و در پی مادیات این دنیا نباشد،
 امنیت می دهد و از او حمایت می کند.
 او قدرتمندان را در سلطه خود نگاه می دارد،
 و اعمال آنها را دقیقاً تحت نظر دارد.

[ایوب، فصل ۲۴ از ۲۲ تا ۲۳]

خدا برای ما فاش می کند که حتی از کوچکترین جزئیات کائنات بخوبی آگاه است. برای مثال، در انجیل متا، عیسی به ما می گوید که ”تعداد تمام موهای سر حساب شده است“:

[عیسی گفت،] ”نترسید از کسانی که می توانند جسم شما را نابود کنند ولی نمی توانند به روحتان دست بزنند.

بهتر است، از خدا بترسید که قادر است روح و جسم شما را در جهنم هلاک کند.

آیا جز این است که قیمت دو گنجشک بسیار ناچیز است؟ با اینحال، حتی یک گنجشک هم بدون اطلاع پدر آسمانی شما بر زمین نمی افتد. و اما درباره خود شما، یکایک موهای سرتان شمرده شده است؛ پس نگران هیچ چیز نباشید...”

[انجیل متا، فصل ۱۰ از ۲۸ تا ۳۱]

عیسی نگاهی عمیق به ایشان کرد و گفت،

”این برای انسان غیرممکن است، ولی برای خدا غیرممکن نیست، برای خدا همه چیز ممکن است.“

[انجیل مرقس، فصل ۱۰، بند ۲۷]

اینکه خدا از همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست، در کتاب زبور نیز به روشنی بیان شده است:

خدا از آسمان نظر می افکند؛

و جمیع بنی آدم را می بیند.

و از تخت ثابت خود تمام ساکنان زمین را می نگرد.

او که دل های یکایک ایشان را سرشته است،

او که تمام اعمال ایشان را می داند.

[زبور، فصل ۳۳ از ۱۳ تا ۱۵]

اینکه خدا بر نهفته ترین پندارها و کردارهای بشر کنترل دارد، در انجیل لوقا، از قول مریم مقدس بیان شده است:

”خدا که توانمند است در حق من کارهای بزرگ کرده است،

نام او مقدس است؛

رحمت خدا نسل در نسل بر کسانی است که از او می ترسند.

او دست پُر قدرت خود را نشان داده است؛

او افراد مغرور را در نهفته ترین پندارهایشان آشفته کرده است.

او سلاطین را از تخت سلطنت به زیر انداخته است

و فروتنان را سر بلند کرده است.“

[انجیل لوقا، فصل ۱ از ۴۹ تا ۵۲]

کلید تمام اسرار نزد اوست؛ جز او کسی آنها را نمی داند.
 او به هر چه در خشکی و دریاست داناست.
 بی دانش او برگی فرو نمی افتد.
 یا دانه ای در عمق خاک وجود ندارد،
 تر یا خشک، که در پرونده ای شگرف ثبت نشده باشد.
 [قرآن، سوره ۶ آیه ۵۹]

حتی یک گنجشک هم بدون اطلاع خدا بر زمین نمی افتد، و یکایک موها شمرده شده است، و هر دانه ای در پرونده ای شگرف ثبت شده است. حتی حرکت پیوسته جوهر و کاغذی که به آن نگاه می کنید تحت خدا کنترل شده است. این کنترل ذره بینی در کتاب مقدس به طور غیر مستقیم بیان شده است، ولی قرآن به طور اخص از آن سخن می گوید:

بیگمان، در هر موقعیتی که باشید،
 هر کتاب آسمانی که بخوانید،
 هر کاری که انجام دهید،
 ما شاهدش هستیم،
 حتی از لحظه ای که برای آن برنامه ریزی می کنید.
 چیزی نیست که از پروردگار تو پنهان باشد،
 حتی اگر هم وزن ذره ای،
 در آسمان ها یا در زمین باشد.
 و چیزی نیست که از ذره ای کوچکتر، یا بزرگتر باشد،
 و در پرونده ای شگرف ثبت نشده باشد.
 [قرآن، سوره ۱۰ آیه ۶۱]

حتی خوشبختی، آن احساس درونی از شور و شغف، علیرغم اوضاع و احوال بیرونی، منحصرأً توسط خدا کنترل شده است. بعلاوه، کتاب آسمانی تصریح می کند که خوشبختی برای گناهکاران موقتی است، ولی برای بندگان پرهیزگار خدا حقیقی و جاودانه است. فقط خداست که خوشبختی را کنترل می کند:

خدا را که مرا پند می دهد متبارک می خوانم؛
 حتی شبانگاه نیز قلبم در تمنای اوست.
 خدا را همیشه پیش روی خود دارم؛
 با حضور او در دست راست من جایی برای نگرانی نیست.
 از این رو، دلم شاد است و روحم به وجد می آید....
 [زبور، فصل ۱۶ از ۷ تا ۹]

یک بار، با کمال اطمینان گفتم، "هرگز پریشان حال نمی شوم".
 پروردگارا، تو به صلاحدید خود به من عزت و قدرت ارزانی داشتی؛
 ولی وقتی روی خود را پوشاندی، بیمناک شدم.

[زبور، فصل ۳۰ از ۷ تا ۸]

خداست که شما را خوشحال یا غمگین می کند.

... اوست که شما را ثروتمند یا تهیدست می کند.

[قرآن، سوره ۵۳ آیات ۴۳ و ۴۸]

نتیجه گیری

ما از علوم و کتب آسمانی می آموزیم که تا چه اندازه ناچیز هستیم، و خدا دارای چه عظمت و قدرت بیکرانی است. و می بینیم که ذهن محدود بشر هرگز نمی تواند خدا را دریابد:

به همان اندازه که آسمان ها از زمین بلندتر است،

طریق های من از طریق های شما

و افکار من از افکار شما بلندتر است.

[اشعیا نبی، فصل ۵۵، آیه ۹]

قرآن همین موضوع را تکرار می کند:

هیچ دیده ای نمی تواند او را دریابد، ولی او

همه دیده ها را درمی یابد....

[قرآن، سوره ۶ آیه ۱۰۳]

ذهن ما فقط تحت الشعاع وسعت جهان ماست، وسعت بیکران بزرگترین، و بیرونی ترین جهان که بماند.
 چگونه می توانیم عظمت خدا را درک کنیم درحالی که آنچه "در دست او جای دارد" مافوق درک و اندیشه ماست؟

اینک با دید بهتری قدر آیات زیر را که درباره یگانه بودن خداست، می دانیم:

خدا بسی فراتر از تمام امت هاست؛

جلال او فوق آسمان هاست.

کیست مانند خدا، پروردگار ما، که بر عرش اعلی نشسته است

و بر آسمان ها و زمین نظر می افکند؟

[زبور، فصل ۱۱۳ از ۴ تا ۶]

یگانه بودن خدا، تنها در شکوه و جلال او نیست، بلکه در این واقعیت نیز هست که فقط او پیش از همه چیز بود، و تا ابد نیز خواهد بود:

اعلام کن،” او تنها خدای یگانه است، خدای بی چون.
هرگز نزاده است و هرگز زاییده نشده است.
” هیچ کس و هیچ چیز با او قابل قیاس نیست.“
[قرآن، سوره ۱۱۲ آیات ۱ تا ۴]

فقط او را باید پرستید:

من خدا هستم، پروردگار تو، که تو را از سرزمین مصر،
و سرای بردگی بیرون آورد.
هیچ خدای دیگری غیر از من برای خود مگیر.
هیچ معبودی به هیچ شکلی برای خود متراش،
چه آن بالا، در آسمان،
یا پایین، در زمین،
یا در آب های زیر زمین؛
نزد آنها کرنش مکن و آنها را عبادت مکن.
زیرا من که خدا، پروردگار تو می باشم، خدایی غیور هستم....
[سفر خروج، فصل ۲۰ از ۲ تا ۵]

عظمت او مافوق درک و اندیشه ماست:

او خدای یکتاست؛ معبودی جز او نیست.
دانای نهان و آشکار. او رحمتگر، و بخشایشگر است.
او خدای یکتاست؛ معبودی جز او نیست.
پادشاه، قدوس، آشتی دهنده، سخت وفادار،
فرا دست، توانمند، با جبروت، صاحب عزت و کبریایی.
شکوه و جلال خدا ستایش باد؛ بسی با عظمت تر از آنکه بتی همتای او باشد.
او خدای یکتاست؛ آفریدگار، آغازگر، طراح.
زیباترین نام ها از آن اوست.
آنچه در آسمان ها و زمین است در مدح او تسبیح می گویند.
او توانمند، و حکیم است.
[قرآن، سوره ۵۹ آیات ۲۲ تا ۲۴]

به راستی، این است آن کسی که باید با تمام فکر خود، با تمام روح خود، و با تمام قلب خود پرستیم!

بخش نهم

عیسی: تحقیق از روی اسناد تاریخی

[عیسی] گفت، ”من بنده خدا هستم؛
 او به من کتاب داده است؛ او مرا به پیامبری برگزیده است؛
 و برکتش را، هر جا که باشم، بر من ارزانی داشته است؛
 و تا زمانی که زنده ام
 مرا به ادای نماز و زکات سفارش کرد.
 من بر آنم که مادرم را گرامی دارم.
 او مرا نافرمان و سرکش نکرد.
 سلام بر من، روزی که زاده شدم، روزی که بمیرم، و
 روزی که زنده شوم.“
 این است داستان حقیقی عیسی، پسر مریم،
 که هنوز درباره اش شک دارند.
 [قرآن، سوره ۱۹ آیات ۳۰ تا ۳۴]

در بنیاد مرام مسیحیت، این سوال مطرح می شود که مسیح، عیسیای ناصری، که بود. تا کنون مفاهیم عیسی به عنوان خدا، به عنوان پسر خدا، به عنوان ثلثی از تثلیث، و به عنوان ناجی بشریت را بررسی کرده ایم. و با اشکالات عمده ای در تمامی این مفاهیم سنتی و بشری روبرو شده ایم. هرچند، که اینک، چیز تازه ای هست که درهای جدید و هیجان انگیزی را برای پژوهش های ما بازمی کند: نخستین شواهد فیزیکی که به تمام جنبه های مربوط به تاریخ عیسی اعتبار می بخشد.

به تازگی چیز جدیدی در جهان روحانیت پیدا شد؛ دیگر فقط یک چیز روحانی نیست. یک مأخذ دور از انتظار پیدا شده است که درستی کتاب آسمانی را ثابت می کند. نتیجه این است که اینک اسنادی در دست داریم که الهی بودن آنها ثابت شده است.

درست بودن رمز ریاضی

رمز ریاضی پیچیده ای که بسی فراتر از توان و اندیشه بشر است، در بافت کتاب آسمانی پیدا شده است. این کد مانند موجزی از عصر باستان، پوشیده مانده بود تا زمانی که بشر به اندازه کافی پیشرفته شد و از این راز پرده برداشت. این رمز توسط کامپیوتر گشوده شد.

پیدا شدن یک کتاب آسمانی که دارای کد ریاضی است به ما اطمینان می بخشد که آیه ها، کلمات، حروف، و تمام پارامترها در نسخه اصلی کتاب بنا بر طرح پیچیده ای که آشکارا فراتر از توان و اندیشه بشر است نوشته شده اند.

یک عالم یهودی بنام خاخام یهودا برای نخستین بار در قرن یازدهم میلادی درباره این نوشتار ریاضی گزارش داد. یوسف دان^{۸۳} در کتابی که "بررسی هایی در عرفان یهودیت" نام دارد،^{۸۴} می نویسد که خاخام یهودا و شاگردانش نظریه ای ارائه دادند:

... کلمات و حروف در نمازها، تصادفی نیستند، و فقط معنی تحت اللفظی آنها نیست که مهم است، ترتیب آنها، و بخصوص شماره آنها، نشان دهنده ی هماهنگی مرموز، و یک ریتم مقدس و الهی است. این هماهنگی مرموز را می توان در رویدادهای تاریخی که به اراده خدا انجام شده است، پیدا کرد؛ در طبیعت، بخصوص در وقایع معجزه آمیزی که مستقیماً تحت تأثیر نیروی خداوندی است؛ و اول و مهم تر از همه در کتاب مقدس. به گفته خاخام یهودا، و مرکز مطالعات یهودیت (Ashkenazi Hasidic School)، به طور کلی، هیچ چیز نمی تواند در کتاب مقدس تصادفی باشد، حتی شکل حروف، نقطه ها، صدای حروف، و بخصوص - ساختار عددی - تعداد بعضی از حروف، تعداد حروف بی صدا و با صدا در بعضی از آیه ها، تعداد کلماتی که از یک ریشه هستند؛ تعداد و گوناگونی نام های خدا در بعضی از گزیده ها، غیبت یک یا چند حرف از یک بخش، و بسیاری دیگر از عناصر کتب آسمانی، غیر از محتوای آن.

نه قرن پس از اینکه خاخام یهودا عناصر این رمز را بیان کرد، کامپیوتر هر یک از آنها را آشکار کرد. همانطور که در این بخش و در بخش بعدی به شرح آن می پردازیم، نسخه اصلی کتاب آسمانی به نحوی نوشته شده بود که یک رمز ریاضی یکایک پارامترهای آن را از دستبرد حفظ کند. اگر کوچکترین دستبندی در کتاب صورت می گرفت، این رمز از میان می رفت.

^{۸۳} Joseph Dan

^{۸۴} نام کتاب "Studies in Jewish Mysticism"، ویرایشگران J.Dan و F.Talmage، انجمن مطالعات یهود، کمبریج، ماساچوست، سال ۱۹۸۲، صفحه ۹۱.

یوسف دان می نویسد وقتی یهودیان فرانسه و انگلیس نماز صبح خود را با اضافه کردن چند کلمه تغییر دادند خاخام یهودا از آنان انتقاد کرد (همانجا، صفحه ۸۸). خاخام یهودا خاطر نشان می سازد که چنین اضافاتی ساختار عددی نماز را از بین می برد و آن را به کلی بی اثر می کند. او اصرار دارد که آنچه ارتباط لازم را میان عبادت کننده و خدا برقرار می کند، بیشتر "ترکیب عددی" کلمات است تا "معنی" آن. حتی سیستم عددی کتاب آسمانی بر پایه ی نوزده نیز توسط خاخام یهودا گزارش شده بود:

مردم [یهود] در فرانسه این را آیین خود کرده اند که چند کلمه [به نماز صبح] اضافه کنند: "آشری تمیمی درخ [نعمت بر آنان که در راه راست گام بردارند]"، و خاخام ما، آن روحانی پرهیزگار، با روشن بینی نوشت که یهودیان فرانسه در اشتباه محض بسر می برند. این کار، بطلانی سهمگین است، زیرا نام مقدس فقط ۱۹ بار [در آن بخش از نماز صبح] می آید... و مشابه آن، کلمه "الهییم" نیز ۱۹ بار در قطعه ی منتخب: "در سفر شموت" آمده است... در ضمن، می بینید که درست ۱۹ بار از فرزندان اسرائیل به عنوان "پسران" نام برده شده است، و نمونه های بسیار دیگری نیز هست. همه این ۱۹ها، مانند زنجیر، بهم متصل هستند، و حامل اسرار و معانی محرمانه ای هستند، که در کتاب قطوری که هشت جلد است گزارش شده است. پس هر کس که از خدا می ترسد به کلماتی که مردم فرانسه به این عبارت اضافه کرده اند ("آشری تمیمی درخ"، نعمت بر آنان که در راه راست تورات خدا گام بردارند) گوش نمی دهد، زیرا با این اضافات، نام مقدس ۲۰ بار گفته می شود... و این یک اشتباه بزرگ است.

از این گذشته، این قطعه، دارای ۱۵۲، یا (۸ × ۱۹) کلمه است، ولی اگر عبارت "آشری تمیمی درخ" را به آن اضافه کنید، ۱۵۸ کلمه خواهد شد. این، یاوه گویی است، زیرا، این موضوع که چرا قطعه فوق باید دارای ۱۵۲ کلمه باشد، رازی بزرگ و محرمانه است... ولی نمی توان آن را در یک رساله کوتاه توضیح داد. ... برای درک این پدیده دینی، باید شالوده استدلال این رساله را درست همانطور که گفته شده است، در نظر بگیریم: هر کلمه یا حتی حرفی که به متن مقدس نیایش اضافه شود، یا از متن حذف شود، معنی دینی آن را به کلی از بین می برد و گناهی بزرگ محسوب می شود؛ گناهی که می تواند باعث محرومیت همیشگی کسانی که آن را مرتکب شدند، بشود....

(بررسی هایی در عرفان یهودیت، صفحه ۸۸، ۸۹)

منظور چیست؟

از کشف ساختار عددی در کتب آسمانی، و عبادات بنیان نهاده شده از سوی خدا، چند نتیجه ی مهم بدست آمده است. برخی از این نتایج در کتاب بررسی هایی از عرفان یهودیت به چاپ رسیده است (همانجا، صفحه ۹۲):

(۱) هیچ تغییری در متن نماز، هر چند جزئی باشد، قابل تحمل نیست، زیرا هر تغییری - حتی تغییر یک حرف- هارمونی تفکیک ناپذیر عددی در متن را نابود می کند....

(۲) نماز و نیایش، در چارچوب تکالیف دینی، اهمیت و معنای تازه ای پیدا کرد. بُعد کاملاً تازه ای از این طریق به مراسم عبادی روزانه اضافه شد، و از آن به بعد، دعا صرفاً شامل خواندن درخواست ها، و ستایش خدا با عبارات باستانی نبود، و تبدیل به وسیله ای شد که با آن بتوان در یک هارمونی مرموز الهی، شرکت جست. نیایش ها ناگهان معنی تازه، عمیق، و مهمی پیدا کردند، که در هزاران سالی که از زمان نزول آنها می گذشت قابل تصور نبود.

یوسف دان می نویسد که لحن تند و مجادله آمیز خاخام یهودا در انتقاد از تغییرات مردم فرانسه در مراسم نماز و نیایش را اینطور می توان توضیح داد که او از این که نماز و نیایش از لحاظ مبدأ و معنی کاملاً بشری شود، و از لحاظ دینی و معنوی جنبه دنیوی پیدا کند و معنای خود را از دست دهد، می ترسید. خاخام یهودا نگران آن بود که مبدا تغییراتی که آنها در نماز به وجود آوردند در بُعد معنوی وقفه ایجاد کند و باعث شود ارتباط با خدا قطع شود:

به گفته او [خاخام یهودا]، حتی اگر متن و معنی نماز و نیایش، دینی باشد، و حاکی از عشق و اخلاص و عبادت خدا باشد، اگر ابعاد اضافه مرموز را درباره حقیقت نهان مانده نداشته باشد [نوشتار ریاضی]، که توسط معنی تحت اللفظی کلمات نمی تواند فاش شود، باز هم "مانند آوای غیر معنوی یک غیر یهودی" خواهد بود. خاخام یهودا، در بحث خود، فقط از سنت های خاص نماز و نیایشی که از والدین، و معلمان خود آموخته است حمایت نمی کند؛ او از نماز و نیایش به عنوان نیرویی تعالی، که میان خدا و انسان ارتباط برقرار می کند نیز حمایت می کند. ارتباطی که صرفاً هر کلمه ای نمی تواند آن را برقرار کند.

(بررسی هایی در عرفان یهودیت، صفحه ۹۲، ۹۳)

عباداتی که خدا آنها را بنیان نهاد، به شکل اولیه خود، با کلمات تغییر و تبدیل نیافته، از چنان نوشتار عددی ئی برخوردار هستند که می توان آن را با ترکیب یک گاو صندوق قفل شده مقایسه کرد؛ ما باید آن ترکیب و شماره بخصوص را بگیریم، تا بتوانیم با آفریدگار خود تماس برقرار کنیم و با او در ارتباط باشیم. احتمالاً برای همین هم هست که نماز، به زبان مادری عیسی مسیح "صلا"، و به عربی "صلاة" گفته می شد که ارتباط، یا تماس معنی می دهد.

بخاطر این برداشت، خاخام یهودا، به همسایگان خود در فرانسه و انگلیس هشدار داد که اگر هر تغییری را در متن نماز وارد بدانند، نماز آنها مانند "آوای ختنه نشدگان غیر یهود" خواهد بود. آزادی در ابراز احساسات، دینی یا غیردینی، خاخام یهودا آن را به عنوان آوای یک غیر یهود تعبیر می کند، که در چارچوب عبادت جایی ندارد. آشکارا، کوچکترین تغییر، حتی تغییر یک حرف، نوشتار سیستم عددی الهی را نابود می کند و در نتیجه، آن ترکیب و شماره مخصوص که قفل را باز می کند و با خدا ارتباط برقرار می کند، از کار می اندازد.

اهمیت موضوع ما

یافتن یک کتاب آسمانی که درستی آن با ریاضیات ثابت شده باشد، فرصتی است دور از انتظار که با آن می توان درباره اعتبار برداشت های مسیحیان از عیسی کند و کاو کرد. اگر کتابی وجود داشته باشد که ثابت شود انسان آن را تحریف نکرده است، برای مطالعات ما، به عنوان یک مرجع، هیچ خطری ندارد.

اندیشه نوشتار ریاضی در یک اثر ادبی، در فکر انسان، به یقین اندیشه ای است تازه، و خاص کتاب آسمانی. الگوی عددی، هم به عنوان وسیله ای برای اثبات درستی آن بکار می رود و هم به عنوان نگاهبانی که از کتاب آسمانی پشتیبانی و محافظت می کند. روشن است که یافتن کتابی آسمانی ئی که اصل باشد و تغییر نیافته باشد چیزی است بس حیاتی. کوچکترین تغییر در متن یک اثر ادبی که نوشتار ریاضی داشته باشد، در رمز وقفه ایجاد می کند، و یا به کلی آن را از بین می برد. الگوی ریاضی به سادگی ناپدید می شود. همانطور که خاخام یهودا بدان اشاره کرد، هر کلمه یا حتی حرفی که از متن دعا کم شود، یا به آن اضافه شود، معنی دعا را از نظر دینی به کلی از بین می برد و گناهی بزرگ محسوب می شود. از یک دیدگاه صد در صد ریاضی، کوچکترین تغییر باعث می شود که الگو از بین برود؛ مثلاً، عدد ۷۶ مضرب ۱۹ است، ولی عدد ۷۷، یا ۷۵ مضرب ۱۹ نیست.

نسخه اصلی کتاب آسمانی

مدرکی هست که کتاب آسمانی ئی وجود دارد که کاملاً دست نخورده است، و از هر لحاظ محفوظ مانده است. برخلاف دیگر کتب آسمانی شناخته شده، این یکی هنوز به همان شکلی که نازل شده بود، و به زبان اصلی – نه ترجمه – وجود دارد، درست همانطور که ۱۴۰۰ سال پیش وحی شد. معروف است که آن کتابی است کامل، و هیچ قسمتی از آن از بین نرفته است.

دسترسی غربی ها به این کتاب آسمانی محدود بوده است زیرا این کتاب در اصل بر مردمی نازل شد که گرچه همه چیز به آنها داده شد ولی آن را فدای سنت های فرهنگی شان کرده اند. غربی ها فکر می کنند که اساس دین این مردم، همین است که آنها انجام می دهند، درحالی که در واقع، اعمال آنان معمولاً برخلاف تعلیمات آن کتاب است. آن کتاب، قرآن است.

در ترجمه ی جدیدی که از قرآن انجام شده، مترجم بر نقش عدد ۱۹ به عنوان رمزی که درستی قرآن را ثابت می کند، تأکید می کند. دکتر رشاد خلیفه در سال ۱۹۶۸، با کشف این رمز از طریق کامپیوتر، و کاملاً مستقل از کار خاخام یهودا، پی بُرد که قرآن حاوی رمز فوق العاده پیچیده ای است که بر پایه ی عدد ۱۹ پی ریزی شده است و یکایک جنبه های قرآن را از دستبرد حفظ می کند.

رشاد خلیفه در دومین چاپ ترجمه اش از قرآن: عهد نهایی (انتشارات اسلامی ۱۹۸۹)، به کارهای خاخام یهودا اشاره می کند و می گوید نوزده نمایانگر امضای خود خدا بر تمام آفریده هایش است. او همچنین برای اولین بار توضیح معقولی برای اهمیت الگوی ریاضی بر پایه ۱۹ در سراسر کتاب آسمانی، و نیز در جهان ارائه می دهد. خلیفه در پیوست خود، تحت عنوان "۱۹، امضای آفریدگار" (همان کتاب، صفحه ۷۰۹) می نویسد:

کتاب های آسمانی تنها آفریده های خدا نیستند که با نوشتار ریاضی بر پایه ی ۱۹ پی ریزی شده اند. بیگمان سخن گاليله بسیار عمیق و پر معناست که: "ریاضی، زیبایی است که خدا جهان هستی را با آن آفرید." چیزهای بسیاری از نظر علمی کشف شده است که همگی گواه آن هستند که عدد ۱۹ همچو امضای خدا بر برخی از آفریده های جهان است. همانگونه که امضای هنرمندانی چون میکلا آنژ و پیکاسو در آثارشان دیده می شود، این مُهر الهی نیز در سراسر جهان هستی همچو امضای پروردگار بر آثار او دیده می شود. برای مثال:

۱. خورشید، ماه، و زمین هر ۱۹ سال یک بار در یک خط مستقیم قرار می گیرند (به دایرة المعارف جوداییکا، بخش "گاهنامه" نگاه کنید).
۲. ستاره دنباله دار هالی گمیت، این پدیده شگرف آسمانی، هر ۷۶ سال یا 4×19 به جو زمین نزدیک می شود.
۳. مهر خدا بر شما و من در این اصل آشکار است که بدن انسان دارای 209 ، یا 11×19 استخوان است.
۴. کتاب جنین شناسی لنگمن، نوشته "T.W. Sadler" که در اکثر مدارس و مراکز پزشکی ایالات متحده امریکا تدریس می شود، در صفحه ۸۸، چاپ پنجم می نویسد: " دوره حاملگی برای یک جنین کامل معمولاً ۲۸۰ روز، یا ۴۰ هفته پس از شروع آخرین عادت ماهانه، یا به طور دقیق تر ۲۶۶ روز یا ۳۸ هفته پس از لقاح است." اعداد ۲۶۶ و ۳۸، هر دو مضرب صحیحی از عدد ۱۹ هستند.

ارتباط دقیق

مانند سایر مطالعات، اگر بتوانیم مرجع بیگانه ای بیابیم که در درست بودنش شکی نباشد، ملاک خوبی برای سنجش اطلاعات دیگر درباره عیسی مسیح و مرام مسیحیت خواهیم داشت. همانطور که با نقل قول هایی که در بخش های گذشته آوردیم نشان داده شد، قرآن درباره عیسی، و برخی از مرام های مسیحیت، فراوان سخن گفته است. هرگاه مطمئن شویم که قرآن قطعاً از سوی خدا وحی شده است، آنگاه وسیله ی ارزشمندی در پژوهش های خود داریم.

بنابراین، وقتی آیات رمزگذاری شده قرآن، برای مثال می گویند که، "عیسی از گل پرنده ای جاندار درست می کرد" (سوره ۳، آیه ۴۹، سوره ۵، آیه ۱۱۰)، این گفتاری است که درستی آن، با ترکیب ریاضی، ثابت شده است.

پس از بررسی رمز پیچیده ی ریاضی قرآن، شهادت خود خدا را درباره داستان عیسی می بینید؛ گزارش یک شاهد عینی: خدا. بخش بعدی، جزئیات این رمز ریاضی بی مانند را به اختصار بیان می کند.

این است حقیقت داستان عیسی، پسر مریم،
که هنوز درباره اش شک دارند.

[قرآن، سوره ۱۹ آیه ۳۴]

بخش دهم

شواهد فیزیکی

ابله در دل خود می گوید، "خدایی نیست".
 این افراد فاسد هستند؛ و اعمالشان نفرت انگیز است؛
 و یک کار نیک هم نمی کنند.
 خدا از آسمان بر بنی آدم نظر می افکند،
 تا ببیند که آیا کسی هست که حکمت داشته باشد و خدا را بجوید.
 همه کسانی که مانند آنها بودند گمراه شدند....
 [زبور، فصل ۱۴ از ۱ تا ۳]

نوشتار ریاضی در یک اثر ادبی، چیز تازه ای است، گرچه اینک دریافته ایم که آن قرن هاست که در نوشته های مقدس وجود داشته است. از آنجا که این مطلب تازه ای است، توضیحی مختصر در این باره می تواند مفید باشد.

نوشتار ریاضی - ادبی

تصور کنید که از شما خواسته اند کتابی با این شرط بنویسید که:

- ۱- بخش سوم کتاب دقیقاً ۵۳۲ "س" داشته باشد.
- ۲- بخش هشتم کتاب دقیقاً ۲۰۸ "ب"، و ۷۷۹ "ت" داشته باشد.
- ۳- بخش ششم کتاب دقیقاً ۱۳۳ "می" داشته باشد.
- ۴- و کتاب، در کل دقیقاً ۵۷۱۵۲ جمله داشته باشد.

سپس شما سعی می کنید که این کتاب فرضی را بنویسید، همه چیز را با دقت می شمیرید، و حواستان هست که یکایک حروف را چند بار بکار برده اید، و چند جمله نوشته اید که با مشخصاتی که به شما داده شده است درست دربیاید. با در نظر گرفتن تمامی آنچه گفته شد، شما باید کلمات و جملاتی بنویسید که درست باشند، معنی بدهند، و چیز مهمی را به اطلاع خواننده برسانند که به موضوع آن کتاب ربط داشته باشد. این یک نمونه ساده از نوشتار ریاضی است.

کم و زیاد شدن این مشخصات می تواند به میزان این پیچیدگی شدت و ضعف بخشد. تعداد بخصوصی از برخی از حروف، تعداد بخصوصی از برخی از عبارات، تعداد جملات و تعداد آیه ها می تواند به اندازه ای به هم وابسته باشد که عملاً نوشتن چنین کتابی را غیرممکن کنند.

کتبی که به رمز نوشته شده اند

یک خاخام یهودی، بنام خاخام یهودا، در قرن ۱۱ میلادی از وجود یک نوشتار ریاضی در دعا گزارش داد. تا آنجا که من می دانم، هیچ بررسی تازه ای از تورات انجام نشده است تا ببینند که آیا این کد هنوز هم در سراسر کتاب به طور دست نخورده، باقی مانده است یا نه، ولی ما قبلاً درباره تغییراتی که در تورات انجام شده است، لااقل درباره تغییراتی که درباره پسران ابراهیم انجام شد، گفتگو کردیم. این تغییرات به طور جدی باعث اختلال کد هستند.

انجیل ها به ما نشان داده اند که در انتقال مطالب به ما چندین مشکل وجود داشته است. انجیل، به شکل کنونی اش، برای چنین بررسی هایی، هیچ مناسب نیست.

قرآن، که در قرن ۶۱۰ تا ۶۳۰ میلادی نازل شد، تنها کتاب آسمانی است که هنوز به زبان اصلی، و به شکلی که نازل شد، وجود دارد؛ و تنها کتابی است که کد ریاضی، در سراسر آن یافت می شود.

درستی تمام پارامترهای قرآن - از شماره سوره ها و ترتیب نزول آنها گرفته تا تعداد آیه ها، شماره ای که برای هر آیه تعیین شده است، تعداد کلمه ها، تعداد برخی از حروف، تعداد کلماتی که از یک ریشه هستند، تعداد و گوناگونی نام های خدا، غیبت یک حرف یا چند حرف از یک کلمه، از یک آیه، یا از یک سوره، املائی عجیب برخی از کلمات مهم، و عناصر بسیار دیگر - از طریق کد ریاضی ئی که در آن هست، ثابت شده است.

چگونه کشف شد؟

این کد چگونه در قرآن کشف شد؟

پیش از اینکه بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم، لازم است کمی درباره ویژگی بارز قرآن بدانیم - پدیده ای که در هیچ اثر ادبی دیگری یافت نمی شود. بیست و نه سوره از قرآن با چند حرف عربی شروع می شوند که به آنها حروف مقطع می گویند. حتی از زمانی که قرآن نازل شد، یعنی بیش از ۱۴ قرن پیش، پژوهشگران مسلمانان و خاورشناس سعی کرده اند رمز این حروف اسرارآمیز قرآن، و معنی احتمالی آن را دریابند، ولی به جایی نرسیدند. این حروف همچنان برای همگی آنها به صورت یک رمز باقی بود.

سرانجام، یک دانشمند مسلمان، و کارشناس کامپیوتر بنام رشاد خلیفه قرآن را به این امید که الگویی پیدا کند که دلیل حروف رمز را شرح دهد، در کامپیوتر وارد کرد. دکتر خلیفه، شیمی دانی، که بعداً نام او در صورت اسامی دانشمندان کارشناس و مشاور تکنیکی بنگاه عمران صنعتی سازمان ملل (UNIDO)* ثبت شد، مطالعات کامپیوتری خود را به عنوان بخشی از جستجو برای ترجمه قرآن به انگلیسی شروع کرد. این جستجوهای وسیع، به کشف سیستم ریاضی درهم بافته ای منجر شد که در تمام قرآن پخش است و بر همه پارامترهای ممکن، از جمله حروف مقطع غالب است.

کشف دکتر خلیفه فوق العاده مهم است، خصوصاً اینکه با آنچه خاخام یهودا پیدا کرده است، هماهنگی دارد. خاخام یهودا از وجود عدد نوزده (که منجر مشترک کد ریاضی قرآن نیز هست)، در دعا، در کتاب آسمانی، در طبیعت، در وقایع تاریخی، و در سراسر جهان هستی خبر داد.

پس، امضای خدا، عدد نوزده، هر حرف، هر پارامتر قرآن، و بخش های دست نخورده تورات را رمزگذاری می کند و ضامن درستی آنهاست. و مهر خالق بر آفرینش آدمی، بر وقایع مهم تاریخی، بر تأثیر متقابل خورشید/ ماه/ زمین، و در سراسر جهان هستی است.

دانش دنیای غرب از کتبی که به رمز نوشته شده اند

پس چرا مردم خبر ندارند؟ در غرب، کار رشاد خلیفه توجه لازم را به خود جلب نکرده است. فقط دو اظهار نظر غربی درباره این کشف مهم و حساس قابل توجه است. نخستین اظهار نظر در این باره در ماهنامه ی Scientific American، در سپتامبر ۱۹۸۰، به چاپ رسید. مارتین گاردنر درباره آنچه رشاد از حروف مقطع به چاپ رسانید، در غرب، نوشت:

* United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)؛ آن را سازمان کشورهای متحد گسترش صنایع نیز ترجمه می کنند. مترجم

من بعداً فهمیدم که نویسنده این جزوه، یک مصری است که رشاد خلیفه نام دارد و در رشته گیاه پزشکی از یکی از دانشگاه های امریکا موفق به اخذ درجه دکترا شده است، و مدتی هم در همان دانشگاه به تدریس مشغول بوده است. جزوه او به طور خصوصی در سال ۱۹۷۲ در امریکا به چاپ رسید.... جزوه دکتر خلیفه برای آن نوشته شد که نشان دهد ۱۹، بیش از آن در قرآن یافت می شود که تصادفی باشد. تعداد سوره های قرآن ۱۱۴ است که مضرب ۱۹ است. عبارت بسیار مهم "بسم الله الرحمن الرحيم" که غیر از یک سوره، سرآغاز تمام سوره های قرآن است، ۱۹ حرف دارد. نخستین کلمه آن، (اسم) ۱۹ بار در قرآن آمده است. دومین کلمه آن، (الله) ۲۶۹۸ بار (۱۹ × ۱۴۲) در قرآن آمده است، سومین کلمه آن، (الرحمن) ۵۷ بار در قرآن آمده است، که آن هم مضرب ۱۹ است، همان طور که چهارمین کلمه آن (الرحيم) نیز ۱۱۴ بار (۱۹ × ۶) در قرآن آمده است.

این یک بررسی مبتکرانه از قرآن است، ولی این بررسی، اگر خلیفه پیش از نوشتن آن با من مشورت می کرد، می توانست خیلی با عظمت تر از اینها باشد. نوزده، یک عدد اول، و شگفت است. برای مثال، ۱۹، هم حاصل جمع توان اول ۹ و ۱۰ است، و هم ما به تفاوت توان دوم ۹ و ۱۰.

(ماهانامه ی Scientific American ، سپتامبر ۱۹۸۰، صفحه ۲۲)

سه سال بعد، شورای کانادا درباره بررسی ادیان در فصل نامه ی Quarterly Review، آوریل ۱۹۸۳، گزارش داد که کدی که خلیفه کشف کرده است ثابت می کند قرآن، کتابی است آسمانی.

از سال ۱۹۸۳ به بعد، توجه بسیار ناچیزی به این کار شده است. با اینهمه، کارهای دکتر خلیفه در شش کتاب در امریکا به چاپ رسید:

- ۱- معجزه قرآن: معنا و مفهوم حروف رمز، انتشارات اسلامی، سنت لوییز، ایالت می زوری، سال ۱۹۷۳.
- ۲- کامپیوتر سخن می گوید: پیام خدا به جهانیان، انتشارات رنسانس، توسان، آریزونا، ۱۹۸۱.
- ۳- قرآن، آخرین کتاب آسمانی، انتشارات اسلامی، توسان، آریزونا، سال ۱۹۸۱.
- ۴- قرآن: نمایش بصری معجزه قرآن، همان انتشارات، سال ۱۹۸۲.
- ۵- قرآن، حدیث، و اسلام، همان انتشارات، سال ۱۹۸۲.
- ۶- قرآن، عهد نهایی، همان انتشارات، سال ۱۹۸۹.

۱۹، هم حاصل جمع توان اول ۹ و ۱۰ است، و هم ما به تفاوت توان دوم ۹ و ۱۰. یعنی ۹ به توان ۱ بعلاوه ۱۰ به توان ۱، مساوی است با ۱۹؛ و ۱۰ به توان ۲ منهای ۹ به توان ۲ مساوی است با ۱۹. مترجم

دانش مردم خاورمیانه از کتبی که به رمز نوشته شده اند

در خاورمیانه، داستان کمی فرق دارد. اوایل دهه آخر ۱۹۶۰، این کار در سراسر جهان اسلام به طور گسترده ای شهرت یافت، و باعث شد نام خلیفه بر سر زبان ها افتد. تا اواخر سال ۱۹۷۳، رشاد خلیفه به قهرمانی تبدیل شد که محبوب همگان بود، و سخنرانی های او در دانشگاه ها، مساجد، سازمان ها، و حتی کاخ های سلطنتی و ریاست جمهوری شنوندگان بسیار داشت.

گرچه، این کشف، به نتایج اجتناب ناپذیری منتج شد که خلاف بعضی از اعتقادات اساسی روحانیون سنتی مسلمان بود. این نتیجه ها، سنت های اسلامی را که طی قرن ها به دین اضافه شده بود، به کلی رد می کرد، و همگان را به بازگشت به تعلیمات پاک قرآن و فقط قرآن فرامی خواند. در نتیجه، محبوبیت خلیفه تبدیل به دشمنی و مخالفت شد، و زندگی اش در بسیاری از کشورهای مسلمان به خطر افتاد.

پیش از اینکه خلیفه مورد خشم روحانیون مسلمان قرار گیرد، بسیاری از مجله ها و روزنامه های معروف در خاورمیانه، از مراکش گرفته تا پاکستان درباره این کشف مهم، گزارش دادند. هنوز هم خلاصه ای از کارهای او در میلیون ها جزوه و اطلاعیه به طور مخفیانه میان مسلمانان جهان پخش می شود.

نخستین گزارش خلیفه که مشهور شد، در یکی از روزنامه های مصر، بنام آخرساعه، به چاپ رسید که از پُرتیراژترین نشریه های خاورمیانه است (۲۴ ژانویه ۱۹۷۳). همین روزنامه متعاقباً آخرین پژوهش های او را (در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۳ و ۳۱ دسامبر ۱۹۷۵) به چاپ رساند. بسیاری دیگر از مجلات و روزنامه ها مقالات خلیفه یا مقالاتی را که درباره خلیفه نوشته شده بود، در سراسر جهان، به زبان های گوناگون، به چاپ رسانیدند.

سپس، رشاد خلیفه، در سحرگاه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ توسط یک یا چند آدم کش حرفه ای که پیش از او وارد دفتر کار او در مسجد توسان / آریزونا، شده بودند، و منتظر او بودند، کشته شد. شکی نیست که علت سوء قصد به جان او این بود که هر روز بر تعداد کسانی که سنت های تحریف شده اسلامی را تکذیب می کردند و فقط به قرآن تنها تمسک می جستند افزوده می شد - جنبشی که او آن را رهبری می کرد.

جزئیات این رمز

رابطه کد ریاضی قرآن با داستان عیسی ایجاب می کند که این کد را با جزئیات بررسی کنیم. قرآن همان وقت که نازل می شد، نوشته می شد - آیه های قرآن به صورت قطعه هایی که از لحاظ زمانی و مکانی با هم فاصله داشتند نازل می شد. این آیه ها مثل قطعات یک پازل می بایست کنارهم قرار گیرند تا کتاب به شکل نهایی اش درآید. از آنجا که ترتیب نزول آیه ها و سوره ها با ترتیب آنها در شماره گذاری فرق دارد، ممکن است دو آیه که پشت سرهم هستند به فاصله دو سال و ۳۰۰ مایل از هم نازل شده باشند.

پیش از اینکه رشاد خلیفه به قتل برسد، خیلی به من لطف کرد و اجازه داد تا آنجا که می خواهم از پیوست-های او درباره کد ریاضی که برای ترجمه قرآن: عهد نهایی (سال ۱۹۸۹) تهیه کرده بود، استفاده کنم. و من چکیده ای از حقایق ساده را برای این کتاب انتخاب کردم که آنها را در اینجا می آورم، و یکی از پیوست های او را به عنوان یک پیوست در پایان این کتاب افزودم.

رمز - یک واقعیت ساده

گرچه این کد، نخست، با بررسی تعداد حروف رمز در سوره هایی که دارای حروف رمز هستند کشف شد، ولی پارامترهای بسیاری در قرآن هست که زیاد پیچیده نیستند. چکیده ای از آنها در اینجا بیان شده است:

۱. قرآن دارای ۱۱۴ سوره است، ۱۹×۶ .
۲. قرآن دارای ۶۳۴۶ آیه است، یا ۱۹×۳۳۴ .
۳. سی عدد گوناگون در قرآن آمده است که حاصل جمع تمام این اعداد برابر است با ۱۶۲۱۴۶، یا ۱۹×۸۵۳۴ .
۴. قرآن با "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع می شود که دارای ۱۹ حرف است. تمام سوره های قرآن با بسم الله شروع می شوند به استثنای سوره نهم.
۵. درست در ۱۹ سوره بعد از سوره ای که با بسم الله شروع نمی شود (سوره ۹)، عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" دو بار تکرار شده است. سوره ۲۷ با بسم الله شروع می شود، و این عبارت، در آیه شماره ۳۰ این سوره نیز تکرار شده است.

۶. از آنجا که از سوره نهم که بسم الله ندارد تا سوره ۲۷ که دو بسم الله دارد، ۱۹ سوره وجود دارد، شماره این ۱۹ سوره را با هم جمع می کنیم. از حاصل جمع آنها (حاصل جمع هر نوزده عددی که پشت سرهم باشند مضرب ۱۹ است) ۳۴۲، یا ۱۹×۱۸ بدست می آید.
۷. تعداد یکایک کلماتی که در عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" آمده است، در سراسر قرآن مضربی از ۱۹ است.
۸. اولین آیه هایی که بر پیامبر اسلام نازل شد دارای ۱۹ کلمه بود.
۹. این ۱۹ کلمه ای که نخست نازل شد، دارای ۷۶ حرف است ۱۹×۴ .
۱۰. این آیات، گرچه نخستین آیاتی بودند که وحی شد ولی در آغاز سوره ۹۶ جای دارند که از آخر به اول قرآن، ۱۹ هُمین سوره است.
۱۱. سوره ۹۶ دارای ۳۰۴ حرف از الفبای عربی، یا ۱۹×۱۶ است.
۱۲. آخرین سوره ای که نازل شد (سوره ۱۱۰) دارای ۱۹ کلمه است، و نخستین آیه اش دارای ۱۹ حرف است.
۱۳. نام خدا به زبان عربی "الله" است؛ این نام ۲۶۹۸ بار در قرآن آمده است (۱۹×۱۴۲).
۱۴. اگر شماره آیه هایی را که لغت "الله" در آنها آمده است با هم جمع کنیم، ۱۱۸۱۲۳ یا ۱۹×۶۲۱۷ بدست می آید.
۱۵. مهم ترین پیام قرآن این است که فقط یک خدا وجود دارد. کلمه "یک"، ۱۹ بار در رابطه با این مفهوم در قرآن آمده است.
۱۶. لغت "قرآن" در ۳۸ سوره گوناگون آمده است ۱۹×۲ .
۱۷. در قرآن ۵۷ بار از قرآن نام برده شده است (۱۹×۳).
۱۸. از ۱۱۴ سوره قرآن، ۲۹ سوره با حروف مقطع شروع می شود که قبلاً در این باره سخن گفتیم. از اولین سوره ای که دارای حروف مقطع است تا آخرین سوره ای که دارای حروف مقطع است، ۳۸ سوره (۱۹×۲) وجود دارد که با حرف مقطع آغاز نمی شوند.

۱۹. از اولین سوره ای که دارای حروف مقطع است (سوره ۲) تا آخرین سوره ای که دارای حرف مقطع است (سوره ۶۸)، دقیقاً ۱۹ بار سوره های حامل حروف مقطع به سوره های فاقد حروف مقطع، و بعکس تبدیل می شوند.

۲۰. تعداد کل آیه هایی که این سوره ها را تشکیل می دهند، ۵۲۶۳ آیه است ۱۹×۲۷۷ .

۲۱. در این سوره ها جمعاً ۲۶۴۱ بار لغت "الله" آمده است (۱۹×۱۳۹). به بیان دیگر، لغت "الله" ۵۷ بار در سوره هایی آمده است که حرف مقطع ندارند.

۲۲. اگر شماره سوره هایی را که حروف مقطع ندارند با شماره آیاتشان که "الله" دارد، جمع بزنیم، ۲۴۳۲ یا ۱۹×۱۲۸ بدست می آید.

۲۳. چیزهای بسیار زیادی در رابطه با شماره سوره ها و آیه ها پیدا شده است. بسیاری از آنها پیچیده هستند و بهم بستگی دارند. من یک نمونه از آنها را در اینجا می آورم تا شما بتوانید تا اندازه ای آن را دریابید. اگر شماره یکایک سوره ها، و شماره یکایک آیه ها، و تعداد آیات قرآن را با هم جمع کنید، ۳۴۶۱۹۹ یا $۱۹ \times ۱۹ \times ۹۵۹$ بدست می آید.

۲۴. اگر فقط به سوره هایی که حرف / حروف مقطع دارند نگاه کنیم، و شماره سوره ها، و شماره آیه ها، و تعداد آیه ها را با هم جمع کنیم، ۱۹×۱۳۳ یا ۱۹×۱۰۰۰۷ بدست می آید. و البته حاصل جمع سوره هایی که حرف / حروف مقطع ندارند نیز مضربی از ۱۹ خواهد بود، ۱۵۶۰۶۶.

چیزهای بسیار دیگری کشف شده اند، که اکثر آنها از آنچه در بالا بدان اشاره کردیم پیچیده تر هستند. چیزهای بسیار دیگری نیز توسط دانش پژوهان قرآن خالص، در ادامه کاری که دکتر خلیفه از خود برجای گذارد، همچنان کشف می شود.

شاید تا همین جا هم متقاعد شده باشید که این بهم پیوستگی مکرر عدد ۱۹ فراوان تر از آن است که تصادفی باشد. اگر هنوز متقاعد نشده اید، چند صفحه بعدی، که در رابطه با حروف مقطع است شک شما را برطرف می کند.

حروف مقطع قرآن

همانطور که قبلاً نیز در این بخش گفتیم، جستجو برای توضیح حروف مقطع قرآن بود که باعث شد کدی که در متن عربی این کتاب آسمانی نهفته بود، کشف شود. وقتی به این حروف، به صورت یک مجموعه جداگانه نگاه می کنید، یا همه آنها را با هم بررسی می کنید، می بینید که آنها حاکی از نکات رمزی فراوان هستند.

بگذارید با نگاه به حروف رمز "تک حرفی" شروع کنیم. نخستین حرفی که بررسی می کنیم، حرف مقطع 'ق' است.

حرف مقطع 'ق' (قاف)

چندین پدیده خاص در رابطه با حرف مقطع 'ق' وجود دارد. شاید بتوان از آن به عنوان چیزی که برای حقانیت قرآن می ایستد، سخن گفت. این خصوصاً برای آن است که دو سوره دارای حرف مقطع 'ق' هستند، که هر کدام دارای ۵۷ (۱۹ × ۳) 'ق' می باشد. پس تعداد کل 'ق' ها در این دو سوره، ۱۱۴ (۱۹ × ۶) می باشد، که برابر است با تعداد سوره های قرآن.

این واقعیت که هر دو سوره ای که دارای حرف مقطع 'ق' هستند دقیقاً ۵۷ 'ق' دارند، چیز قابل توجهی است زیرا اولی (سوره ۴۲) بیش از دو برابر دومی (سوره ۵۰)، طول دارد.

پدیده قابل توجه دیگری هم هست و آن حاصل جمع شماره تعداد هر سوره با تعداد آیاتش است. سوره ۴۲ دارای ۵۳ آیه است؛ ۴۳ بعلاوه ۵۳ می شود ۹۵، یا ۱۹ × ۵. اگر به سوره دیگری که دارای حرف 'ق' است نگاه کنیم، (سوره ۵۰)، می بینیم که آن دارای ۴۵ آیه است؛ ۵۰ بعلاوه ۴۵ نیز ۹۵ می شود.

حرف مقطع 'نون'

این حرف مقطع فقط در پیش درآمد یک سوره یافت می شود، سوره ۶۸. در این سوره ۱۳۳ 'ن' وجود دارد.

حرف مقطع 'ص' (صاد)

این حرف مقطع در پیش درآمد سه سوره (۷، ۱۹، و ۳۸) آمده است. تعداد کل "ص" ها در این سه سوره ۱۵۲، یا ۱۹ × ۸ می باشد.

حروف مقطع، اکثراً به شکل یک مجموعه هستند. اینک، به بررسی چند مجموعه می پردازیم.

حروف مقطع 'ی.س.' (یا سین)

این دو حرف، در پیش درآمد سوره ۳۶ یافت می شوند. این دو حرف، جمعاً ۲۸۵، یا ۱۵×۱۹ بار در این سوره آمده است.

حروف مقطع 'ح.م.' (حا میم)

این مجموعه از حروف مقطع، به طور تفکیک ناپذیر در هفت سوره متوالی (از سوره ۴۰ تا سوره ۴۶) یافت می شوند. تعداد این دو حرف در این هفت سوره، ۲۱۴۷، یا ۱۱۳×۱۹ است.

حروف مقطع 'ع.س.ق.' (عین سین قاف)

سوره ۴۲، تنها سوره ای است که دو آیه اش دارای حروف مقطع است. حروف مقطع (ح.م.)، آیه اول این سوره است و حروف مقطع (ع.س.ق.)، آیه دوم آن است. این حروف، جمعاً ۲۰۹، یا ۱۱×۱۹ بار در این سوره آمده است.

نتیجه

مجموعه های دیگری از حروف مقطع وجود دارند که می توانستیم درباره آنها سخن بگوییم. همه آنها پدیده ای مشابه آنچه بررسی کرده ایم نشان می دهند. جزئیات بیشتری در پیوست این کتاب آمده است.

از این معرفی کوتاه، به آسانی می توان فهمید که جایگزینی یا برداشتن هر کلمه ای که یکی از حروف مقطع در آن است در سوره ای که دارای حروف مقطع است، رمز را در آن سوره از بین می برد. هر چه حروف مقطع پیچیده تر شوند، نوشتن جملاتی که قابل خواندن باشند و معنی بدهند نیز مشکل تر می شود. در بعضی از موارد، تنها راهی که رمز می توانست در قرآن نوشته شود این بود که کلماتی جدید ساخته شود!

الگوهایی که در سوره های دارای حروف مقطع نشان داده شد همراه با پارامترهای ساده تری که قبلاً در آن باره سخن گفتیم، شبکه شگفت انگیزی از رمز درست می کنند که با دقت در ساختار قرآن پخش شده است. روشن است که چنین چیزی به کنترل و اراده خدا نیاز دارد.

با اثبات اینکه قرآن به عنوان یک مرجع بیگانه، مرجعی است معتبر، بیایید به بررسی درباره آنچه از عیسی و تعلیمات او می دانیم ادامه دهیم.

بخش یازدهم

تولد از یک باکره

فرشته آمد و به او گفت:
 ”سلام و شادباش بر تو، ای دختری که مورد لطف بسیار قرار گرفته ای!
 پروردگار با تو است.
 او از میان تمام زنان به تو نعمت داده است.“
 مریم از سخنان آن فرشته گیج و پریشان شده بود،
 و نمی توانست بفهمد که منظور او از این سلام و شادباش چیست.
 فرشته ادامه داد و گفت:
 ”ای مریم، نترس. خدا تو را مورد لطف قرار داده است.
 تو باید باردار شوی، و پسری به دنیا آوری،
 و او را عیسی بنامی.
 او از عزت بسیار برخوردار خواهد بود....“
 [انجیل لوقا، فصل ۱ از ۲۸ تا ۳۲]

در عصر علم و دانش امروز، اگر اکثر مردم درباره تولد عیسی از یک باکره شک نداشته باشند، بسیاری از مردم در این باره شک دارند. مفهومی چنین معجزه آمیز، بسی فراتر از آن است که بتوانند آن را بپذیرند. این شک، با توجه به این واقعیت که انجیل، یوسف را پدر عیسی می نامد، شدت می گیرد. در ضمن، فقط از طریق یوسف است که ادعای حلال زادگی عیسی و رسیدن تبار او به داود، معقول به نظر می رسد؛ همان خاندانی که قرار بود مسیح از آن برخیزد. مریم از تبار لاویان بود، و فقط یوسف بود که پشت او به داود می رسید.

برخی، مانند جین شابرگ، استاد دانشگاه دیترویت^{۸۵} تا بدانجا رفته اند که گفته اند که عیسی حلال زاده نبود. (به کتاب شابرگ تحت عنوان "نامشروعیت عیسی مسیح" نگاه کنید).^{۸۶}

^{۸۵} Detroit University

^{۸۶} نام کتاب "The Illegitimacy of Jesus"، نوشته Jane Schaberg، انتشارات Harpers & Row،

سال ۱۹۸۷.

شاید پذیرفتن تولد عیسی از یک باکره برای مردم سخت تر از پذیرش سایر دیدگاه های عقیدتی مسیحیت باشد. با اینحال کد ریاضی قرآن آن را تصدیق می کند.

داستان نیایی عیسی و تولد او در قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است. کتب آسمانی خوب مشخص کرده اند که عیسی از نوادگان هارون، برادر موسی بود. پدر هارون و موسی، عمران، رئیس قبیله عمرانیان، از چنان اهمیتی در قرآن برخوردار است که سومین سوره این کتاب، "آل عمران" نام گرفته است.

مریم

وقتی مادر مریم او را حامله شد، فرزندی را که در شکم داشت برای خدمت به خدا وقف کرد. ما از قرآن می آموزیم که وقتی مادر مریم فهمید که فرزندش دختر است، گمان کرد خدا نذر او را نپذیرفته، و از این بابت ناراحت شد. با اینحال، دعا کرد که خدا نوزادش را که دختر است بپذیرد:

زن عمران گفت، "پروردگارا، ثمره ای را که در شکم دارم، وقف تو کرده ام.

خواهش می کنم نذر مرا بپذیر؛

تویی شنوا، بر همه چیز دانا."

و چون او را زایید، گفت، "پروردگارا، من یک دختر زاییده ام."

خدا بخوبی آگاه بود که او چه زاییده بود.

"و دختر با پسر یکسان نیست و من او را مریم نام نهاده ام، و از تو تمنا دارم که

او و فرزندان او را از شرّ شیطان رانده شده در پناه خود گیری."

پروردگارش مریم را از سر لطف پذیرفت،

و تحت سرپرستی زکریا از سر لطف پرورش داد....

[قرآن، سوره ۳ آیات ۳۵ تا ۳۷]

گزارشی مشابه آنچه در قرآن آمده است، در کتاب مکاشفه،^{۸۷} بخش انجیل تولد مریم، نیز نوشته شده است:

سپس فرشته بر زن او - آنا - ظاهر شد، و به او گفت:

نترس، و خیال نکن که یک شبح می بینی.

زیرا من آن فرشته ای هستم که دعاها و نذرهای تو را نزد خدا می برم،

و اینک نزد تو فرستاده شده ام، تا به تو اطلاع دهم که

تو دختری به دنیا خواهی آورد، که نامش مریم خواهد بود،

و بر تمام زنان عالم برتری دارد....

^{۸۷} (Apocryphal Book) کتاب مکاشفه یا رؤیا- نوشته ها که مسیحیان در مورد الهی بودن آن اختلاف نظر

او زنی است بی مانند که در پاکدامنی نمونه است،
و از هر گونه آلودگی، و هتک حرمت دور است،
و باکره ای که هیچ مردی به او دست نزده،
و پسری خواهد زایید، که به لطف خدا و بنام خدا و با کارهای خدا
دنیا را نجات می دهد.

[کتاب گم شده انجیل، و بهشت از یاد رفته،* سال ۱۹۷۴، صفحه ۱۹]

همانطور که در بالا می بینیم، قرآن، و کتاب مکاشفه، ارزش و احترام خاصی برای مریم قائلند، "بالاتر از همه
زنان". در واقع، قرآن از مریم به عنوان یک مومن درجه یک نام می برد.

احترامی که کتاب آسمانی برای مریم قائل است، در زیر دوباره نمایان است:

آنگاه مریم گفت:
” هستی من یادآور بزرگی خداست،
روح من شادی را در خدا که نجات دهنده من است می یابد،
زیرا او به من ناچیز هم توجه کرده است؛
و مردم هر نسل از من به نیکی یاد می کنند.
خدای توانمند برای من کارهای بزرگ کرده است،
نام او مقدس است؛
رحمت خدا نسل در نسل بر کسانی است که از او می ترسند.“
[انجیل لوقا، فصل ۱ از ۴۶ تا ۵۰]

اعلام کن که فرشتگان گفتند، ” ای مریم،
خدا تو را برگزیده است و تو را پاک گردانیده است.
او از میان تمام زنان تو را انتخاب کرد.“
[قرآن، سوره ۳ آیه ۴۲]

او [مریم] از لحظه ای که متولد می شود،
از هر لحاظ مورد لطف پروردگار خواهد بود....
او برای خدا شب و روز به روزه و نیایش مشغول خواهد بود،
و از هر چیز ناپاک پرهیز خواهد کرد
و هیچ مردی به او دست نزده است.
[کتاب گم شده انجیل، و بهشت از یاد رفته، سال ۱۹۷۴، صفحه ۱۹]

* نام کتاب "The Lost Books of the Bible and the Forgotten Books of Eden"، انتشارات
New American Library، نیویورک، ۱۹۷۴.

قرآن درباره تولد عیسی از مریم باکره چه می گوید

تولد عیسی از مریم باکره موضوعی است که قرآن صریحاً به آن اشاره می کند، آنجا که مریم با تعجب گفت: ”پروردگارا، چگونه ممکن است که من پسری داشته باشم، با اینکه هیچ مردی به من دست نزده است؟“:

اعلام کن که فرشتگان گفتند، ”ای مریم، خدا به تو مژده می دهد: کلمه ای از سوی خود که نامش ’مسیح، عیسی بن مریم است.‘ او در این جهان از عزت بسیار برخوردار خواهد بود، و در آخرت نیز، از مقربین درگاه خدا خواهد بود.“

”او در گهواره، و نیز در بزرگسالی برای مردم موعظه خواهد کرد؛ او از درستکاران است.“

او گفت، ”پروردگارا، چگونه می شود که من پسری داشته باشم، با اینکه هیچ مردی به من دست نزده است؟“

(فرشته) گفت، ”چنین است که خدا هر چه خواهد می آفریند. برای انجام هر کاری، کافی است به آن می گوید ’باش،‘ و آن هست.

[قرآن، سوره ۳ از آیه ۴۵ تا ۴۷]

حقیقت داشتن موضوع تولد از یک باکره، و جزئیات آن در سوره ۱۹ قرآن که از روی دلیل ”مریم“ نام گرفته است، با ریاضی ثابت شده است:

در کتاب آسمانی از مریم نام ببر:

او از خانواده اش جدا شد، و در جایی به سوی شرق خلوت گزید. هنگامی که او در محراب عبادت تنها بود، روح خود را نزد او فرستادیم.

او به شکل یک بشر در برابر وی ظاهر شد.

او گفت، ”من به خدا پناه می برم، که تو پرهیزگار باشی.“

او گفت، ”من رسول پروردگار تو هستم، تا به تو پسری پاک ببخشم.“

گفت، ”چگونه ممکن است که من پسری داشته باشم، در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده است؛ و من همیشه پاکدامن بوده ام؟“

گفت، ”همین است که پروردگارت گفت، ’این برای من آسان است. ما او را نشانه ای برای مردم قرار خواهیم داد، و رحمتی از سوی ماست. این امر از پیش مقدر شده است.‘“

هنگامی که او را حامله شد، به مکانی دور دست رفت، و در آنجا خلوت گزید.

[قرآن، سوره ۱۹ از آیه ۱۶ تا ۲۲]

تاریخ درست تولد عیسی همیشه مورد سوال بوده است، حتی میان مسیحیان. بنا بر روایت انجیل لوقا، فرشتگان، تولد عیسی را به چوپان هایی که شبانگاه گوسفندان خود را بیرون نگاه می داشتند، مژده دادند. همین نشان می دهد که زمان تولد او نمی توانست در سرمای زمستان باشد.

شواهدی در قرآن هست که عیسی در اواخر ماه سپتامبر یا اوایل اکتبر (شهریور، مهر) به دنیا آمده بود. زیرا وقتی مریم درخت نخل را تکان داد، خرماهای رسیده از درخت می ریخت. در این نقطه از جهان، خرماها در وقت بخصوصی که مدت آن کوتاه است، می رسند، یعنی اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر.

قرآن جزئیات بیشتری درباره این تولد می دهد:

درد زایمان در پای تنه درخت خرمایی شروع شد.

او گفت، ” (من بی نهایت شرمسارم؛)

ای کاش مُرده بودم، و به کلی از یادها رفته بودم.“

(کودک) با او سخن گفت: ” نگران مباش.

پروردگارت نهر آبی نزد تو قرار داده است،

و تنه این نخل خرما را تکان ده؛

خرماهای رسیده را بر تو فرو می ریزد.

بخور و بنوش، و شاد باش.

هرگاه کسی را دیدی بگو،

’من نذر کرده ام که برای خدای خود سکوت کنم؛ و امروز با کسی سخن نمی گویم.“

مریم او را در آغوش گرفت، و نزد خانواده اش برد.

آنها گفتند، ” ای مریم، گناه بسیار بزرگی از تو سر زده است!

ای نواده هارون، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت نیز همیشه پاکدامن بود.“

او فقط به کودک اشاره کرد.

گفتند، ” چگونه می توانیم با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟“

نوزاد زبان گشود و گفت، ” من بنده خدا هستم.

او به من کتاب داده است و مرا به پیامبری برگزیده است.

و در هر جا که باشم به من برکت داد.

و به من سفارش کرد که تا زمانی که زنده ام نماز بگذارم، و زکات بدهم،

و احترام مادرم را نگاه دارم.

او مرا نافرمان و سرکش نگرداند.

سلام بر من روزی که زاده شدم، روزی که بمیرم، و

روزی که زنده شوم.“

این است حقیقت داستان عیسی، پسر مریم،

که هنوز درباره اش شک دارند.

در شأن خدا نیست که پسری اختیار کند،

شکوه و جلال او ستایش باد.

چون به کاری اراده کند، فقط به آن می گوید، ” بشو“، و آن شده است.

عیسی خودش چنین تعلیم داد: "خدا، پروردگار من و پروردگار شماست. فقط او را عبادت کنید. زیرا راه راست همین است."

[قرآن، سوره ۱۹ از آیه ۲۳ تا ۳۶]

از این حکایت نمایان است که گزارش انجیل درباره تولد عیسی از یک باکره شامل تعدادی از عناصر گوناگون است که با آنچه در قرآن آمده است فرق دارد. با توجه به اینکه لازم است در انجیل شرح داده شود که چگونه ممکن است جد عیسی به داود برسد، و با توجه به آنچه تا کنون از دستبُردهای بشر در متن کتاب دیدیم، می‌توانیم با آسودگی خیال از درست بودن گزارش قرآن مطمئن شویم.

جالب توجه است که عناصر قرآنی از درخت خرما گرفته تا آبی که هنگام درد زایمان برای مریم مهیا شد، در کتاب مکاشفه یافت می‌شود، با اینکه در آن هنگام عیسی بزرگتر شده بود. این کتاب همچنین در شرح محاکمه عیسی در برابر پیلاتس، از متهم کردن مریم به زنا، غیر محصنه نیز سخن گفته است. به صفحات ۱۲۵۸، ۱۲۶۱ کتاب مقدس جهانیان،^{۸۸} که رابرت بالو آن را ویراستاری کرده است نگاه کنید.

همچنین، این واقعیت که عیسی حتی در گهواره با حکمت سخن می‌گفت، در بخش اول کتاب مکاشفه، که تحت عنوان "کودکی عیسی مسیح" نام گذاری شده است، نوشته شده است. به صفحه ۳۸ کتاب "کتب گم شده انجیل، و بهشت از یاد رفته" نگاه کنید.

سایر تولدهای خارق العاده

تولد عیسی از یک باکره، تنها تولد خارق العاده ای نیست که در کتاب آسمانی بدان اشاره شده است. تورات و انجیل و قرآن به ما می‌آموزند که آدم، حوّا، اسحاق، یحیی، و احتمالاً برخی دیگر، همگی به طور غیرعادی، یا معجزه آمیز به وجود آمدند.

ابراهیم و سارا خیلی پیر بودند که نطفه اسحاق بسته شد. سارا نه تنها پیر بود، بلکه سال‌ها بود که از دوران یائسگی اش می‌گذشت؛ و تمام عمرش، بچه دار نمی‌شد. همین مورد برای تولد یحیی نیز صدق می‌کند. پدر و مادر او بسی پیرتر از آن بودند که بتوانند فرزندی داشته باشند، و مادر یحیی نیز بچه دار نمی‌شد. پس، آفرینش اسحاق در شکم سارا، و آفرینش یحیی در شکم الیزابت درست به همان اندازه معجزه آمیز بود که آفرینش عیسی در شکم مریم یک معجزه بود.

^{۸۸} نام کتاب The Bible of the World، ویراستاری از Robert O. Ballou، انتشارات Viking Press سال ۱۹۳۹.

پروردگار به ابراهیم گفت،
 ” چرا سارا خندید و گفت، ’ آیا حقیقتاً من در این سن و سال
 صاحب فرزند خواهم شد؟ ‘
 آیا گمان می کنی که کاری باشد که خدا نتواند انجام دهد؟
 سال آینده در همین ایام، در زمان وعده داده شده،
 نزد تو باز خواهم گشت، و سارا پسری خواهد داشت.“
 [سفر پیدایش، فصل ۱۸ از ۱۳ تا ۱۴]
 [قرآن، سوره ۱۱ آیه ۷۳]

زکریا به اندازه ای تحت تأثیر مریم، دختر جوانی که سرپرستی اش را بر عهده داشت، قرار گرفته بود که از خدا
 خواست تا به وی نیز فرزندی دهد که از لحاظ دینداری، مثل مریم باشد:

... هر بار که زکریا به محراب او وارد می شد،
 می دید که نزد او روزی ئی مهیاست.
 زکریا می پرسید، ” مریم، تو این را از کجا آورده ای؟“
 او می گفت، ” این از سوی خداست.
 خدا به هر کس که بخواهد بی شمار روزی می بخشد.“
 در آن هنگام بود که زکریا از پروردگارش درخواست کرد:
 ” پروردگارا، چنین فرزند نیکی به من ببخش؛ تویی شنونده دعا.“
 [قرآن، سوره ۳ از آیه ۳۷ تا ۳۸]

(زکریا و الیزابت) فرزندی نداشتند،
 زیرا الیزابت بچه دار نمی شد؛
 و از این گذشته، هر دوی ایشان خیلی پیر شده بودند.
 ... فرشته به او گفت:
 ” نترس، ای زکریا؛ خدا به دعای تو پاسخ داده است.
 زنت، الیزابت، پسری خواهد زایید
 که نامش یحیی خواهد بود.“
 [انجیل لوقا، فصل ۱، بند ۷ و ۱۳]

چگونه ممکن است از یک باکره فرزندی متولد شود؟

عیسی چگونه بدون پدر متولد شد؟ قرآن تولد عیسی را به آفرینش آدم تشبیه می کند. اگر خدا آدم را بدون
 پدر، و بدون مادر آفرید، چرا باید باعث شگفتی باشد که او یک مرد را بدون پدر، و فقط از یک مادر بیافریند؟

اینکه عیسی بدون پدر به وجود آمد، تصویر کاملی است از شگفتی های آفرینش:

۱. خدا نخستین بشر را بدون زن و مرد آفرید: آدم

۲. خدا یک زن را صرفاً از یک مرد آفرید: حوا

۳. خدا یک مرد را صرفاً از یک زن آفرید: عیسی

به گزارش قرآن که دارای نوشتار ریاضی است، آفرینش عیسی با آفرینش آدم برابر است، و این واقعیت که نام هر دو، آدم و عیسی، **مساوی هم**، یعنی هر کدام ۲۵ بار در قرآن آمده است، منعکس کننده آن است که ساختار عددی قرآن به ما اطمینان می دهد که آفرینش عیسی و آدم مثل هم است. با توجه به سایر چیزهایی که در قرآن کد شده اند، این نمی تواند تصادفی باشد.

(آفرینش) عیسی از نظر خدا مانند (آفرینش) آدم است؛
او را از خاک آفرید، سپس به او گفت، "باش"، و او بود.
[قرآن، سوره ۳ آیه ۵۹]

کلمه "باش" در اینجا یک لغت کلیدی است. پس، خدا فرمان داد که عیسی در شکم مریم باکره شکل بگیرد، تقریباً به همان طریقی که خدا فرمان داد که آدم خلق شود، و عیسی، بدون پدر، شکل گرفت. خدا به سادگی گفت، "باش"، و او بود. احتمالاً فرمان الهی "باش"، همان "کلمه" یا "نشان" است که هر دو کتاب، انجیل و قرآن، در رابطه با عیسی بدان اشاره می کنند:

در ابتدا کلمه بود؛

کلمه نزد خدا بود....

[انجیل یوحنا، فصل ۱، بند ۱]

فرشتگان گفتند،

"ای مریم، خدا به تو مژده می دهد:

کلمه ای از جانب خود که نامش

'مسیح، عیسی بن مریم است.'

او در دنیا و آخرت از عزت فراوان برخوردار خواهد بود؛

و یکی از مقرب ترین بندگان درگاه من است."

[قرآن، سوره ۳ آیه ۴۵]

ای کسانی که کتاب آسمانی دارید،
 از حدود دین خود تجاوز نکنید،
 و از قول خدا غیر از حقیقت چیزی نگویید.
 مسیح، عیسی بن مریم، رسول خدا بود، و کلمه ی او
 که آن را بر مریم فرستاده بود، و یک فرمان الهی از سوی او.
 بنابراین، به خدا و رسولانش ایمان بیاورید.
 و نگویید، "تثلیث".
 صلاح شما در این است که از این گفتار دست بردارید.
 خدا، معبودی است واحد. شکوه و جلال او ستایش باد؛
 در شأن خدا نیست که برای خود پسری بگیرد.
 تمامی آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست.
 خدا برای حمایت کافی است.
 [قرآن، سوره ۴ آیه ۱۷۱]

قرآن جزئیات بیشتری نیز درباره این بارداری پاک به ما می دهد. قرآن به ما می گوید که عیسی مانند آدم، با
 نفس الهی خلق شد:

پروردگار تو به فرشتگان گفت،
 ”من از گل کهنه، که مانند گل سفالگری است
 بشری را می آفرینم.
 هرگاه او را کامل کردم،
 و از روح خود در او دمیدم،
 در برابرش سجده کنید.“
 [قرآن، سوره ۱۵ از آیه ۲۸ تا ۲۹]

و از آن کس که دامان عفت خویش نگاه داشت (نام ببر)،
 که ما از روح خود در او دمیدیم.
 پس او و پسرش را آیتی برای مردم سراسر گیتی قرار دادیم.
 [قرآن، سوره ۲۱ آیه ۹۱]

سوالی که درباره یوسف مطرح می شود

معمولاً اکثر مسیحیان قبول می کنند که مریم، پیش از تولد عیسی، به ازدواج یوسف درآمد. این برداشت آنها از انجیل متا و انجیل لوقا سرچشمه می گیرد:

یعقوب پدر یوسف، و یوسف شوهر مریم بود.
و عیسی مسیح از او متولد شد.

[انجیل متا، فصل ۱، بند ۱۶]

واقعه تولد عیسی مسیح به این شرح است.
هنگامی که مادر عیسی، مریم، در عقد یوسف بود
قبل از ازدواج،
بوسیله روح القدس حامله شد.
یوسف که سخت پای بند اصول اخلاقی بود
تصمیم گرفت که او را به محکمه تحویل ندهد
و بی سر و صدا طلاق دهد.

[انجیل متا، فصل ۱ از ۱۸ تا ۱۹]

[از همه خواستند برای سرشماری به شهر اجدادی خود بروند].
و یوسف از شهر ناصره در استان جلیل به بیت لحم در استان یهودیه رفت
که شهر داود بود – زیرا یوسف از خاندان داود بود –
و مریم را که باردار بود، و در عقد او بود،
برای سرشماری با خودش برد.

[انجیل لوقا، فصل ۲ از ۴ تا ۵]

بدون شک، مفهوم ازدواج مریم با یوسف، از مردمی که به تولد مسیح از یک باکره معتقدند، بسیار عجیب است، و باعث می شود آدمی جداً شک کند که آیا عیسی اصلاً از یک باکره متولد شد یا نه؟ ونسان تایلور در این باره به اظهار نظر پرداخته است؛ او می گوید: این احتمال نیز وجود دارد، و خیلی هم امکانش هست، که شجره نامه انجیل متا در اصل با این کلمات پایان گرفته باشد: و یوسف، عیسی را که مسیح نامیده شده است، به فرزندی گرفت. (متا، فصل ۱، شماره ۱۶). [همانجا، صفحه ۱۰]

جالب اینجاست که قرآن کاملاً از تولد عیسی از مریم باکره پشتیبانی می کند، و کوچکترین اشاره ای به یوسف نمی کند. قرآن که درستی آن با ریاضیات ثابت شده است، اصولاً هیچ اشاره ای به ازدواج مریم نمی کند.

فحوای کلام قرآنی حاکی از این پیام روشن است که مریم ازدواج نکرده بود، همواره پاکدامن بود، و هیچ مردی پیش از تولد عیسی، به او دست نزده بود. از آنجا که ازدواج مریم پس از تولد عیسی، به تولد وی، و اعتقادات دینی ربطی ندارد، قرآن در این باره چیزی نمی گوید.

نتیجه

تولد عیسی از یک باکره در انجیل، در مکاشفه مورد اختلاف مسیحیان، و در قرآن گزارش شده است. گرچه جزئیات این مطلب کمی فرق دارد، ولی در هر حال، مریم از ارزش و احترام خاصی برخوردار است، و بارداری او، در عین باکره بودن، افتخاری است بس بزرگ. کد ریاضی قرآن از آن به عنوان یک حقیقت نام می برد، و خود قرآن هم دیدگاه های تازه ای به ما می دهد که چگونه چنین تولد معجزه آمیزی می توانست اتفاق افتد.

بخش دوازدهم

معجزات عیسی

عیسی در جواب به آنها گفت:
 ” نزد یحیی بروید و آنچه را که می شنوید و می بینید برای او تعریف کنید:
 نابینایان بینا می شوند، لنگ ها راه می روند،
 جذامی ها شفا پیدا می کنند، ناشنویان شنوا می گردند،
 مرده ها زنده می شوند،
 و به تهیدستان مژده می دهم و پیام می رسانم.
 خوشا به سعادت کسی که به من شک نکند.“

[انجیل متا، فصل ۱۱ از ۴ تا ۶]

انسان همیشه شیفته ی پدیده های فوق طبیعی و معجزه است. اغلب اشتیاق به دیدن معجزه بیش از اشتیاق به دانستن حقیقت است.

همانطور که در انجیل متا آمده است (۱۲:۳۸)، عیسی با چنین چیزی مواجه شد. پس از اینکه عیسی را به کمک گرفتن از شیطان برای بیرون کردن روح ناپاک از یک مرد کور و لال، متهم کردند، مشغول موعظه بود که همان وقت:

بعضی از کاتبان و فریسی ها شروع به صحبت کردند، و گفتند،
 ” ای استاد، می خواهیم شاهد معجزاتی از جانب تو باشیم.“
 [انجیل متا، فصل ۱۲، بند ۳۸]

گویی همین الان نبود که معجزه ای دیدند!

معجزه چیست؟

شاید برای ما که در این عصر نوین با معجزات تکنولوژیکی زندگی می کنیم، تا اندازه ای خسته کننده باشد. هر چه باشد، طب جدید، هر روز با مداوای بیماری های لاعلاج، معجزه می کند. بعضی از جراحان به عنوان کسانی که مرده را زنده می کنند معروفند— وقتی کسی روی تخت جراحی به اغمای مرگ می افتد، آنها می توانند زندگی را به او بازگردانند.

برای ما، بسیاری از معجزات شگفت آور عیسی، دیگر یک چیز استثنایی نیست. در واقع، بسیاری از مردم کوچکترین اهمیتی بدانها نمی دهند. به همین دلیل است که خدا نشانه یا معجزه می فرستد که با مردم هر دوره صحبت کند. برای کسانی که همزمان با عیسی بودند، معجزات شفابخش، نشانه هایی مناسب بود. برای زمان ما، پخش کد پیچیده و بغرنجی که در ساختار کتابی که ۱۴۰۰ سال از قدمت آن می گذرد، مؤثرتر است.

پس معجزه چیست؟

رگینالد فالر، با این تعریف، کتاب خود را که "تعبیر اعجازها" نام دارد،^{۸۹} آغاز می کند:

یک ... تعریف پژوهشگرانه، که بسیاری از علمای دین آن را تأیید می کنند، تعریف سنت آگوستین^{۹۰} است: معجزه، رویدادی است که خلاف آنچه در طبیعت است اتفاق می افتد.

و می افزاید:

هر چه در حیطه آنچه ما طبیعت می نامیم اتفاق می افتد، کار دست خود خداست.... طبیعت، صرفاً صحنه ای است که کارهای عمده خدا در آن تجلی می کند.... تاریخ، صحنه ای است که خدا فقط گاه گاه در آن مداخله می کند، انسان را یاری می دهد، و برای خواست های خود به آنها فشار می آورد، و آنان را برای نافرمانی شان سزا می دهد. مشخصاً گفته باشیم، همین دخالت های خارق-العاده هستند که معجزات انجیل اند. این دخالت ها الزاماً قانون طبیعت را زیرپا نمی گذارند.... ولی به اندازه کافی تکان دهنده، غیرعادی، و دور از انتظار هستند که توجه را به خود جلب کنند.

پس، معجزات عیسی، از نظر فالر، تجلی کارهای خدا از طریق او بود. این تعریف خوبی برای منظور ما است.

هدف از معجزات

کتاب های آسمانی ثابت می کنند که معجزات دو نقش اصلی دارند:

۱. معجزات، حجتی هستند که ثابت می کنند رسولان خدا، بی شک، از سوی خدا اجازه دارند پیام او را برسانند. برای مثال، وقتی موسی نزد فرعون فرستاده شد، و به او مأموریت داده شد که فرزندان اسرائیل را از

^{۸۹} نام کتاب "Interpreting the Miracles"، نوشته ی Reginald Fuller، انتشارات Westminster، سال ۱۹۶۳، صفحه ۸ تا ۹.

^{۹۰} St Augustine

مصر بیرون ببرد، معجزاتی به او داده شد که ثابت کند او این کارها را به فرمان خدا انجام می دهد. او عصای خود را انداخت، و عصا در برابر چشمان فرعون، به ماری بزرگ تبدیل شد:

سپس پروردگار به موسی و هارون گفت،
 ”اگر فرعون از شما نشانه ای یا اعجازی خواست، به هارون بگو:
 عصایت را بردار و در برابر فرعون بینداز،
 و آن به یک مار تبدیل خواهد شد.“

[سفر خروج، فصل ۷ از ۸ تا ۹]

موسی گفت، ”ای فرعون، من از سوی پروردگار جهان به رسالت فرستاده شده ام.
 و از سوی خدا مؤظف هستم که حقیقت را به تو بگویم.
 من از سوی پروردگارتان پیامی برایتان آورده ام:
 بگذار بنی اسرائیل بروند.“

فرعون گفت، ”اگر نشانه ای داری، آن را بیاور، اگر راست می گویی.“
 او چوبدست خود را بر زمین افکند، که آن به اژدهایی هولناک تبدیل شد.
 و دست خود را بیرون آورد، و برای بینندگان سپید بود.

[قرآن، سوره ۷ از آیه ۱۰۴ تا ۱۰۸]

این سبک معجزه، نشان موسی بود که خدا به او قدرت داده است تا معجزاتی بیاورد و پیام خدا را به فرعون برساند.

۲. در ضمن، معجزات می توانند وسیله سودمندی برای به اجرا آوردن برنامه خدا در وضعیت های خارق العاده باشند. شکافتن دریای سرخ توسط موسی، نمونه ای از آن است. فرزندان اسرائیل به رهبری موسی از مصر بیرون آمدند، و به سوی سرزمین مقدس رفتند. فرعون و لشگریانش، با هیجان، به تعقیب آنها رفتند.

ناگهان، موسی و قوم او دیدند که میان دریای سرخ که در برابر آنها بود و لشگریان فرعون که پشت سر آنها بود گیر کرده اند. خدا به موسی وحی کرد که با عصای خود به دریا بزند، که در نتیجه آن، دریا دو پاره شد. پس خدا به برنامه خود برای بیرون بردن بنی اسرائیل از استعمار مصر جامه عمل پوشانید:

سپس خدا به موسی گفت،
 ”چرا نزد من فریاد می کنی؟ به بنی اسرائیل بگو که کوچ کنند.
 و تو، عصای خود را بردار،
 و دست خود را بر دریا دراز کن،
 و دریا را دو پاره کن، تا بنی اسرائیل
 از راهی خشک که از میان دریا برای آنان باز می شود عبور کنند.“

[سفر خروج، فصل ۱۴ از ۱۵ تا ۱۶]

مصریان به سوی شرق در تعقیب آنها رفتند. هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند، ”به چنگ شان افتادیم.“ گفت، ”محال است. پروردگارم با من است؛ او راه نجات را به من نشان خواهد داد.“ سپس به موسی وحی کردیم: ”با چوبدست خود به دریا بزن،“ در نتیجه، دریا دو پاره شد. هر پاره همچون کوهی (از آب) بود. سپس همگی آنها را از آنجا گذراندیم. بدینسان، موسی و تمام کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم. و دیگران را غرق کردیم.

[قرآن، سوره ۲۶ از آیه ۶۰ تا ۶۶]

معجزات عیسی اینک ثابت شده است

معجزاتی که از طریق عیسی آشکار شدند، شگرف، و تعدادشان زیاد بود. تمام معجزاتی که توسط رسولان خدا آشکار شدند، بحث انگیز بودند. بسیاری از مومنان چنین رویدادهای خارق العاده ای را صرفاً از روی ایمان می پذیرند، بعضی شک دارند، و بیشتر مردم اصلاً به هیچ یک از معجزات ایمان ندارند - حتی اگر همین حالا معجزه ای در برابر چشم خود دیده باشند - درست مانند متهم کنندگان عیسی که پس از اینکه شاهد بودند وی روح ناپاک را بیرون کرد، از او معجزه ای درخواست کردند!

گرچه، همانطور که قبلاً گفتیم، اکنون شواهد تازه ای درباره معجزاتی که در کتب آسمانی از آنها سخن گفته شده است در دست داریم. اینک ما شواهد قابل لمس و انکارناپذیری داریم که ثابت می کنند چنین معجزاتی، حقیقتاً، روی داده اند. از این رو، هر سخنی از یک رویداد غیرعادی، با یک ساختار ریاضی، این را برای ما به ارمغان می آورد که نه فقط آن رویداد حقیقتاً اتفاق افتاده است، بلکه یک مدرک درون ساخته نیز برای آن وجود دارد.

معجزاتی که از طریق عیسی انجام شد

در حالی که بعضی از معجزاتی که به عیسی نسبت داده می شود در انجیل آمده است، (اغلب، همان معجزه در بیش از یک انجیل روایت شده است)، تعداد دیگری از معجزات او فقط در قرآن آمده است. برخی از این معجزات در رؤیا نوشته ها (کتاب مکاشفه ای که مورد اختلاف مسیحیان است) نیز تأیید شده است.

کتاب های بسیاری درباره معجزات عیسی، همراه با استدلال هایی در جهت تأیید یا تکذیب آنها نوشته شده است. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ یک از این کتاب ها به قرآن اشاره ای نمی کند. با این حال، قرآن صحت بعضی از آن معجزات را تأیید می کند:

۱. تولد عیسی از یک باکره بدون شک نخستین پدیده معجزه آمیز در رابطه با عیسی است. عیسی تنها انسانی است که از میان تمام نوادگان آدم و حوّا، نطفه اش بدون پدر بسته شد. برای پی بردن به منابع کتب آسمانی در رابطه با تولد او، به بخش یازدهم این کتاب نگاه کنید.

۲. عیسی در نوزادی سخن گفت. این معجزه بیشتر برای ثابت کردن بی گناهی مادرش بود، زیرا در غیر این صورت، نشان بی حرمتی و تجاوز از ده فرمان موسی بود، و زنا محسوب می شد. به یقین، وقتی یک نوزاد، با حکمت سرشار سخن می گوید، حاضران گوش می دهند. بدین ترتیب بود که مریم از کار خلاف اخلاق تبرئه شد. اگر چنین نبود، او را طبق ده فرمان موسی سنگسار می کردند.

این معجزه استثنایی و متقاعد کننده که نوزاد سخن بگوید، هویت عیسی را نیز به عنوان مسیح موعود، و رسول خدا بر بنی اسرائیل مشخص می کند.

در حالی که هیچ یک از انجیل هایی که وحی شده از سوی خدا اعلام شده اند به معجزه به این مهمی اشاره نمی کنند ولی قرآن و کتاب مکاشفه در این باره خبر داده اند:

مطلب بعدی را در کتاب یوسف، که اهالی قیافا

او را کاهن اعظم می نامیدند، پیدا کردیم:

او فاش می کند که عیسی حتی در گهواره سخن می گفت،

و به مادرش گفت: ”مریم، من عیسی هستم،

همان کلمه ای که از تو به وجود آمد،

و جبرئیل فرشته به تو گفته بود،

و پدر من مرا برای نجات دنیا فرستاد.“

[کتاب گم شده انجیل، و بهشت از یاد رفته، از ۱ تا ۳، صفحه ۳۸]

در حالی که مریم او را در آغوش گرفته بود، نزد خانواده اش بازگشت.

آنها گفتند، ”ای مریم، تو گناه بسیار بزرگی مرتکب شدی!

ای نواده هارون، پدرت مرد بدی نبودی، و مادرت نیز همیشه پاکدامن بود.“

او به کودک اشاره کرد.

گفتند، ”چگونه می توانیم با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟“

نوزاد زبان گشود و گفت، ”من بنده خدا هستم.

او به من کتاب داده است و مرا به پیامبری برگزیده است.

[قرآن، سوره ۱۹ از آیه ۲۷ تا ۳۰]

۳. عیسی از گل، چیزی به شکل پرنده می ساخت، سپس در آن می دمید، و آن به اذن خدا به پرنده ای زنده تبدیل می شد. بازهم، هیچ یک از انجیل هایی که وحی شده از سوی خدا اعلام شدند، به این معجزه اشاره نمی کنند. گرچه، این معجزه در کتاب مکاشفه آمده است، و قرآن نیز به وضوح در دو آیه (۴۹: ۳) (۱۱۰: ۵) به آن اشاره می کند. قرآن روشن می کند که دمیدن عیسی در گلی که او به شکل پرنده ساخت، به اذن خدا بود، و به سان دمیدن خدا برای جان بخشیدن به گلی بود که به شکل آدم ساخته شد:

پروردگار تو به فرشتگان گفت،
 ”من از گل سالخورده، که مانند گل سفالگری است
 بشری می آفرینم.
 هرگاه او را کامل کردم،
 و از روح خود در او دمیدم،
 در برابرش سجده کنید.“
 [قرآن، سوره ۱۵ از آیه ۲۸ تا ۲۹]

خدا به عیسی کتاب و حکمت آموخت:
 تورات، و انجیل.
 او را برای بنی اسرائیل به رسالت فرستاد، و او گفت،
 ”من با نشانه ای از سوی پروردگارتان نزد شما آمده ام:
 من از گل برای شما پیکر پرنده ای را می آفرینم،
 سپس در آن می دمم،
 و آن به اراده خدا به پرنده ای جاندار تبدیل می شود.“
 [قرآن، سوره ۳ از آیه ۴۸ تا ۴۹]

سپس عیسی مشتی خاک نرم از ساحل رودخانه برداشت
 و با آنها دوازده گنجشک درست کرد....
 سپس عیسی، در حالی که با دو دست خود کف می زد، گنجشکان را خواند،
 و به آنها گفت: بروید، پرواز کنید؛ و تا زنده اید مرا بیاد داشته باشید.
 سپس گنجشکان، جیک جیک کنان، پرواز کردند.
 وقتی یهودیان این را دیدند، تعجب کردند،
 و رفتند و به بزرگان دین خود گفتند که چه معجزه عجیبی از عیسی دیدند.
 [کتب گم شده انجیل، و بهشت از یاد رفته، صفحه ۶۰ تا ۶۱]

۴. همانطور که در صفحات پیشین همین بخش گفتیم، شفاهای معجزه آمیز برای مردم همزمان عیسی بسیار مهم بود. در واقع، اگر تمام معجزات عیسی را که در انجیل آمده اند دسته بندی کنید، می بینید که بیشتر در رابطه با شفا دادن بیماران و بیرون کردن ارواح ناپاک از کسانی بود که دیو زده (جن زده) شده اند. عیسی چندین بیماری گوناگون را به اذن خدا شفا داد.

در انجیل متا (فصل ۹، از ۱ تا ۸) می بینیم که او یک فلج را شفا داد:

... سپس [عیسی] رو به مرد افلیج کرد و گفت:
 ”بلند شو تشکرت را جمع کن و به خانه برو.“
 مرد از جای خود برخاست و به خانه خود رفت.
 از مشاهده آنچه به وقوع پیوست، ترس سهمگینی جمعیت را فرا گرفت،
 و خدا را حمد گفتند که چنین قدرتی به یک انسان داده است.
 [انجیل متا، فصل ۹ از ۶ تا ۸]

جذام، مرض وحشتناک و لاعلاج، به طور معجزه آمیز درمان پیدا می کرد. عیسی سلامتی را به جذامیان بازمی گرداند:

یک جذامی نزد او آمد، و در حالی که زانو می زد، به او گفت:
 ”اگر بخواهید، شما می توانید مرا شفا دهید.“
 عیسی دلش به حال او سوخت،
 دست خود را دراز کرد، و بر او نهاد، و گفت:
 ”البته که خواهم کرد، شفا پیدا کن.“
 در همان لحظه جذام او برطرف شد، و شفا یافت.
 [انجیل مرقس، فصل ۱ از ۴۰ تا ۴۲]

همانطور که در انجیل متا آمده است، مردی که دستش از کار افتاده بود شفا یافت:

سپس [عیسی] از آنجا به عبادتگاه یهودی ها رفت.
 در آنجا مردی را دید که دستش از کار افتاده بود،
 آنها به این امید که علیه عیسی اتهامی پیدا کنند از او پرسیدند،
 ”آیا شفا دادن در روز شنبه از نظر دینی جایز است؟“
 او گفت: ”فکر کنید که یکی از شما گوسفندی دارد
 و آن هم روز شنبه در گودالی بیفتد.
 آیا برای نجات او کاری نمی کنید تا او را از گودال بیرون آورید؟
 خب، حالا ببینید که ارزش یک انسان چقدر بیشتر از ارزش یک گوسفند است.
 واضح است که در روز شنبه می توان اعمال نیک انجام داد.“
 و به آن مرد گفت، ”دستت را دراز کن.“

او دستش را دراز کرد،
و این دست او هم مانند آن دستش سالم شد.
[انجیل متا، فصل ۱۲ از ۹ تا ۱۳]

شفای زنی که خونریزی داشت در انجیل لوقا گزارش شده است:

یک زن که به مدت دوازده سال پی در پی خونریزی داشت و
دار و ندار خود را خرج دوا و دکتر کرده بود
از پشت عیسی آمد و به او دست زد
و همینکه دستش به گوشه لباس عیسی رسید،
خونریزی اش بند آمد.
عیسی پرسید، ”چه کسی به من دست زد؟“
همه انکار کردند. پطرس گفت،
”آقا، می بینید که جمعیت از هر طرف به شما فشار می آورد!“
عیسی دوباره گفت، ”یک نفر عمداً به من دست زد؛
چون حس کردم که نیروی شفا بخش از من به بیرون رفت.“
[انجیل لوقا، فصل ۸ از ۴۳ تا ۴۶]

گزارش های دیگری نیز درباره شفای بیماری ها آمده است. یکی از آنها داستان پسر شخص بلندپایه ای است
که عیسی او را شفا داد:

... در شهر کفرناحوم افسری بود که پسری بیمار داشت.
وقتی شنید که عیسی از استان یهود حرکت کرده و به استان جلیل رسیده است،
نزد او رفت و از او التماس کرد که بیاید و پسرش را شفا دهد،
چون پسرش با مرگ فاصله ای نداشت.
عیسی گفت، ”هیچ یک از شما به من ایمان نمی آورید مگر اینکه
من پشت سر هم معجزه کنم.“
افسر التماس کرد و گفت،
”آقا، خواهش می کنم تا پسرم نمرده است بیایید او را شفا دهید.“
عیسی به او گفت، ”به خانه ات برگرد. پسرت زنده خواهد ماند....“
هنگام بازگشت هنوز در راه بود که خدمتکارانش به او رسیدند و
با خوشحالی به او گفتند که ارباب حال پسران خوب شده و او زنده خواهد ماند....
او با تمام خانواده اش ایمان آورد.
[انجیل یوحنا، فصل ۴ از ۴۶ تا ۵۳]

عیسی، مادر زن شمعون را که از تب می سوخت شفا داد:

مادر زن شمعون تب کرده بود و خوابیده بود،
و آنها فوراً به عیسی خبر دادند.
عیسی نزد او رفت، دستش را گرفت،
و او را بلند کرد، که همان لحظه تبش قطع شد.
او برخاست و مشغول پذیرایی شد.

[انجیل مرقس، فصل ۱ از ۳۰ تا ۳۱]

در حالی که قرآن به صحت این رویدادهای شفا بخش اشاره نمی کند، توانایی عیسی را برای شفا دادن بیماران به اذن خدا، ثبت کرده است. در سوره سوم، فرشته ای که نزد مریم فرستاده شده بود تا او را به پسری مژده دهد، به او گفت:

” همچون رسولی برای بنی اسرائیل، که به آنها بگوید:
’ من با نشانه ای از جانب پروردگارتان نزد شما آمده ام....
من بینایی را به کور باز می گردانم، جذامی را شفا می دهم،
و مرده را زنده می کنم، همه به اذن خدا. ‘“
[قرآن، سوره ۳ آیه ۴۹]

در سوره ۵ قرآن، آیه ۱۱۰، خدا خودش عیسی را در روز رستاخیز مخاطب قرار می دهد:

” ... کور و جذامی را به اراده من شفا می دادی،
و مرده را به اراده من زنده می کردی....“
[قرآن، سوره ۵ آیه ۱۱۰]

۵. این دو آیه آخری که در بالا آوردم، به ما می گویند که عیسی نابینایان را شفا می داد. این در انجیل متا نیز گزارش شده است:

وقتی عیسی از آنجا بیرون می آمد،
دو مرد نابینا به دنبال او راه افتادند و فریاد می زدند،
” ای پسر داود، به ما رحم کن!“
وقتی به خانه رسید، دو مرد نابینا به او رسیدند.
عیسی از آنها پرسید، ” آیا ایمان دارید که من می توانم شما را شفا دهم؟“
آنها گفتند، ” بله آقا.“
پس او دست خود را بر چشمان آنان نهاد و گفت،
” شفا یابید زیرا ایمان دارید.“
و بینایی به چشمان آنان بازگشت.

[انجیل متا، فصل ۹ از ۲۷ تا ۳۰]

۶. هر چهار انجیل و قرآن چندین رویداد را که عیسی به اذن خدا مردگان را زنده می کرد گزارش داده اند:

چندی بعد عیسی با شاگردان خود به ده نائین رفت و گروه بزرگی از مردم نیز به دنبال او راه افتادند. وقتی به دروازه شهر رسید دید یک جنازه می برند؛ جوانی که مرده بود تنها پسر یک بیوه زن بود. جمعیت قابل توجهی از اهالی شهر همراه آن زن عزادار بودند. وقتی عیسی آن مادر داغدار را دید دلش به حال او سوخت و گفت گریه نکن. بعد به جنازه نزدیک شد و دست خود را بر آن نهاد؛ کسانی که جنازه را می بردند ایستادند. عیسی گفت، ”ای مرد جوان، بلند شو.“ جوان بلند شد و شروع به صحبت کرد. بدین ترتیب عیسی او را به مادرش بازگرداند. تمام کسانی که حضور داشتند بسیار ترسیدند و خدا را حمد گفتند که ”پیامبری بزرگ در میان آنان ظهور کرده است...“

[انجیل لوقا، فصل ۷ از ۱۱ تا ۱۶]

هنوز حرف عیسی تمام نشده بود که سرپرست عبادتگاه آن محل سر رسید، به او ادای احترام کرد، و گفت، ”دخترم همین الان فوت کرد ولی استدعا دارم بیایید و دست خود را بر او نهید تا زنده شود.“ عیسی بلند شد، و همراه شاگردانش به دنبال آن مرد رفتند... وقتی عیسی به خانه سرپرست کنیسه رسید و با گروه نوحه خوان ها و مردم مضطرب روبرو شد، گفت، همگی بیرون بروید! این دختر کوچک نمرده است. او خوابیده است.“ در این هنگام مردم به او خندیدند. وقتی جمعیت متفرق شد، او وارد شد، دست دختر را گرفت، و دختر کوچک از جای خود برخاست.

[انجیل متا، فصل ۹ از ۱۸ تا ۱۹ و از ۲۳ تا ۲۵]

خدا در روز رستاخیز به عیسی، پسر مریم، خواهد گفت،
 ”من نعمت های فراوانی بر تو و بر مادرت ارزانی داشتم.
 من تو را توسط روح القدس تقویت کردم،
 تا تو را قادر سازم که در نوزادی،
 و نیز در بزرگسالی با مردم سخن گویی.
 من به تو کتاب، و حکمت آموختم، تورات، و انجیل را.
 تو از گل شکلک هایی از پرندگان می ساختی،
 سپس در آن می دمیدی، و آن به اراده من به پرنده ای زنده تبدیل شد.
 کور و جذامی را به اراده من شفا می دادی،
 و مرده را به اراده من زنده می کردی.
 و هنگامی که تو با این نشانه های آشکار و معجزات نزد فرزندان اسرائیل رفتی
 من تو را از دست آنان در امان نگاه داشتم.
 کسانی از یهودیان که ایمان نیاوردند گفتند، ‘ این جادویی است آشکار. ‘
 [قرآن، سوره ۵ آیه ۱۱۰]

مهمترین رویداد شناخته شده از زنده کردن مردگان توسط عیسی، رستاخیز ایلعازر است، که در انجیل یوحنا
 گزارش شده است:

... عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت:
 ” پدر، تشکر می کنم که دعای مرا شنیده ای.
 من می دانم که تو همیشه دعاهای مرا می شنوی
 ولی این حرف را بخاطر جمعیتی که اینجا ایستاده اند گفتم تا
 ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای.“
 پس از این سخنان، عیسی فریاد زد،
 ” ایلعازر، بیرون بیا!“
 ایلعازر از قبر بیرون آمد درحالی که در کفن پیچیده شده بود
 و پارچه ای سر و صورتش را نیز پوشانده بود.
 عیسی گفت او را باز کنید تا بتواند راه برود.
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۱ از ۴۱ تا ۴۴]

۷. یکی از معجزات عیسی که به صراحت در قرآن، و نیز در انجیل یوحنا آمده است این است که او
 قدرت های خارق العاده ای را به نمایش می گذارد:

(عیسی گفت)، ”... من می توانم به شما بگویم که چه می خورید،
 و در خانه هایتان چه اندوخته اید.
 در این مدرکی است برای شما، اگر با ایمان هستید.“
 [قرآن، سوره ۳ آیه ۴۹]

او این قدرت ها را هنگامی که کنار چاه یعقوب، با یک زن سامری گفتگو می کرد نیز نشان داد:

عیسی به او گفت، ”برو شوهرت را بیاور.“
 زن جواب داد، ”من شوهر ندارم.“
 عیسی گفت، ”راست می گویی که شوهر نداری.
 واقعیت این است که تو تا به حال پنج بار شوهر کرده ای،
 و مردی که اینک با او زندگی می کنی شوهر تو نیست.
 آنچه گفته ای درست است.“
 زن که دهانش از تعجب باز مانده بود گفت،
 ”آقا، به نظر می رسد که شما پیامبرید.“

[انجیل یوحنا، فصل ۴ از ۱۶ تا ۱۹]

۸. بنا بر قرآن، حواریون عیسی از او خواستند تا از آسمان مائده ای برای آنها بیاورد. عیسی پس از تأمل و درنگ، به درگاه خدا دعا کرد و از او مائده ای درخواست کرد. خدا به دعای عیسی پاسخ داد و مائده ای از آسمان برای حواریون فرودفرستاده شد:

بیاد داشته باش که حواریون گفتند،
 ”ای عیسی، پسر مریم، آیا پروردگار تو می تواند
 خوراکی از آسمان بر ما فرو فرستد؟“
 گفت، ”از خدا پروا کنید، اگر مومنیند.“
 گفتند، ”می خواهیم از آن بخوریم، و قوت قلب پیدا کنیم،
 و مطمئن شویم تو به ما راست گفته ای.
 و بر آن شاهد باشیم.“

عیسی، پسر مریم گفت، ”بارالها، ای پروردگار ما،
 خوراکی از آسمان بر ما فرودفرست.
 بگذار آن برای هرکس و هریک از ما
 فراوانی آورد، و نشانه ای باشد از سوی تو.
 روزی ما را فراهم کن؛ تو بهترین روزی رسانی.“
 خدا گفت، ”من اینک آن را فرومی فرستم.
 هرکس از شما که پس از آن کفر ورزد،
 چنان مجازاتش کنم که هرگز کسی را بدانسان مجازات نکرده ام.“

[قرآن، سوره ۵ از آیه ۱۱۲ تا ۱۱۵]

نزدیک ترین چیزی که در انجیل در رابطه با این معجزه می یابیم، خبر غذا دادن عیسی به تعداد زیادی از مردم است؛ همانطور که در انجیل متا (فصل ۱۴، از ۱۵ تا ۲۰) آمده است، عیسی به پنج هزار نفر غذا داد.

تمام این معجزات این را می رسانند که عیسی رسول خدا و بنده خاص درگاه بود. در واقع، قرآن، عیسی را به عنوان کسی که به وی افتخار ویژه ارزانی شد، می شناسد. قرآن به ما می گوید که عیسی از لحظه تولد، پیامبر خدا بود. این حقیقت که عیسی در نوزادی، و از لحظه تولد به پرستش خدای واحد و یگانه فرمان داد، گویای این مطلب است.

پیامبری از بدو تولد، در این واقعیت منعکس شده است که قرآن به اشتباهاتی که از بسیاری دیگر از پیامبران و / یا رسولان خدا سر زده است، (از جمله ابراهیم، موسی، محمد، و معروف ترین پیامبران)، اشاره می کند، ولی به اشتباهی که از عیسی سر زده باشد اشاره ای نمی کند.

نتیجه گیری

در حالی که قرآن در بشر بودن عیسی اصرار دارد، برای او به عنوان کسی که از لحظه تولد، پیامبر بوده است نیز احترام قائل است. قرآن در آیه های خود که دارای ساختار ریاضی است، معجزات بسیاری را که خدا از طریق او انجام داد، به او نسبت می دهد.

برای نخستین بار در تاریخ بشریت، به یقین می دانیم که عیسی بی شک مردگان را زنده کرد، نابینایان و بیماران لاعلاج را شفا داد.

و این را هم می دانیم که اینها، و بقیه معجزات او به هیچ عنوان دلیل بر الوهیت او نیست.

بخش سیزدهم

مرگ عیسی

دیگر ظهر شده بود،
و تا نیمه های بعداز ظهر همه جا تاریک بود
زیرا خورشید گرفتگی بود.
پرده ضخیمی که در خانه خدا آویزان بود ناگهان از وسط دو پاره شد.
عیسی با صدای بلند گفت،
”ای پدر، روح خود را به دست تو می سپارم.“
پس از این حرف، جان سپرد.
وقتی فرمانده رومی که مأمور اجرای اعدام بود این صحنه را دید
خدا را حمد گفت و گفت، ”این مرد واقعاً بی گناه بود.“
[انجیل لوقا، فصل ۲۳ از ۴۴ تا ۴۷]

تقریباً همه مسیحیان باور دارند که عیسی را شکنجه کردند و بر صلیب کشیدند. هنوز هم حدس های زیادی در این باره و تصورات بسیاری درباره آخرین روزهای زندگی عیسی وجود دارد.

همانطور که قبلاً بدان اشاره کردیم، نظریه های افراطی درباره بر صلیب کشیدن عیسی وجود دارد، از جمله اینکه می گویند ”کس دیگری را بجای عیسی بر صلیب کشیدند،“ یا ”هنگامی که عیسی را از صلیب پایان آوردند، او هنوز زنده بود و در اغما بسر می برد.“

درباره این رویداد، هیچ گزارشی از مراجع بی طرف یا حتی مراجع مخالف در دست نیست. تنها مراجع اطلاعات مسیحیان در مورد این رویداد فوق العاده مهم، انجیل است. گزارش هر چهار انجیل درباره این رویداد، به کلی با هم فرق دارد.

متا و مرقس

در انجیل متا چنین آمده است:

سربازها اول عیسی را به حیاط کاخ فرماندار بردند و تمام سربازان دیگر را دور او جمع کردند. بعد لباس عیسی را درآوردند و شنل ارغوانی رنگی را روی او انداختند. و تاجی از خارهای بلند درست کردند و بر سرش نهادند، و چوبی به نشانه عصای سلطنت بدست راست او دادند. و برای اینکه او را مسخره کنند نزد او زانو می زدند و می گفتند، ” درود بر پادشاه یهود!“

بعد هم به صورتش تف می انداختند. سپس چوب را از دستش می گرفتند و بر سرش می زدند. بالاخره، پس از اینکه از مسخره کردن او خسته شدند، شنل را از تنش بیرون آوردند، و لباس خودش را به او پوشانیدند، و او را بردند تا به صلیب بکشند.

در راه به یک مرد آفریقایی از اهالی قیروان برخوردند که اسمش شمعون بود. او را وادار کردند که صلیب را با خود حمل کند. وقتی به محلی بنام جُل جُتا (به معنی محل جمجمه سر) رسیدند، سربازها به او شرابی دادند که با داروی مخدر مخلوط بود، ولی وقتی آن را چشید نخواست بخورد. بعد از اینکه او را مصلوب کردند، بر سر تقسیم لباس های او قرعه انداختند. بعد همان جا در اطراف او نشستند و او را تماشا کردند. این نوشته را هم بالای سر او بر صلیب گذاشتند:

” این است عیسی پادشاه یهود.“

دو دزد را همراه او بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست او، و دیگری در سمت چپ او. هرکس از آنجا رد می شد سرش را تکان می داد و با ریشخند می گفت: تو همانی که می خواستی خانه خدا را خراب کنی و در عرض سه روز آن را بسازی! چرا خودت را نجات نمی دهی؟

اگر پسر خدا هستی، از بالای صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده! کاهنان اعظم و سران قوم هم او را مسخره می کردند:

” دیگران را نجات می داد ولی نمی تواند خودش را نجات دهد!

تازه می گوید که پادشاه یهود هم است! بگذارید از بالای صلیب پایین بیاید و ما به او ایمان آوریم. او به خدا توکل کرد؛ پس بگذارید خدا بخواست خود او را نجات دهد. هرچه باشد، او ادعا داشت 'پسر خداست.' "

حتی آن دو دزدی هم که همراه او بر صلیب کشیده شدند به او دشنام می دادند. آن روز از ظهر تا نیمه های بعد از ظهر همه جا تاریک شد. نزدیک ساعت به نیمه های بعد از ظهر عیسی فریاد زد: "ایلی ایلی لما سبقتنی؟" یعنی، "خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذاشته ای؟"

[انجیل متا، فصل ۲۷ از ۲۷ تا ۴۶]

انجیل یوحنا نیز مانند انجیل متا، که در بالا آوردیم، روایت می کند که عده ای سرباز، عیسی را برای شکنجه کردن، و بر صلیب آویختن، به حیاط بردند، در حالی که بنا بر روایت انجیل مرقس، کاهنان اعظم و سران قوم، و روحانیون یهود (یعنی تمام اعضای شورای عالی) بودند که عیسی را دست بسته نزد پیلاتس بردند. هرچند، گزارش مرقس، اغلب، شبیه به انجیل متا است.

لوقا

گزارش لوقا درباره مرگ عیسی به طور قابل توجهی با گزارش متا و مرقس فرق دارد، بنا بر روایت لوقا، پیلاتس عیسی را نزد هیروودیس فرستاد، سپس آنها دوباره او را به پیلاتس تحویل دادند، و بعد روایت می کند که وقتی عیسی را می بردند که مصلوب کنند، عیسی در بین راه، موعظه ای کوتاه کرد:

همینطور که عیسی را می بردند تا مصلوب کنند، شمعون قیروانی را که از صحرا می آمد مجبور کردند صلیب عیسی را بر دوش کشد و به دنبال او ببرد. مردم دسته دسته دنبال عیسی افتاده بودند، و زنانی که به سینه خود می زدند و برای او ماتم گرفته بودند. عیسی رو به آنان کرد و گفت: "ای دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید. بلکه به حال خودتان و فرزندانان گریه کنید چون روزهایی می آید که گفته می شود خوشا به حال زنان بی اولاد، رحم هایی که هرگز باری برنداشتند، و سینه هایی که هرگز شیر ندادند.

و مردم به کوه‌ها التماس می‌کنند که روی ما بیفتید و ما را له کنید،
و به تپه‌ها می‌گویند ما را دفن کنید.
زیرا اگر با یک درخت سبز چنین کنند
با آنچه خشک است چه خواهند کرد؟“
دو جنایتکار را هم بردند تا با او بر صلیب کشند.
اسم محل اعدام، کاسه سر بود.
وقتی به آنجا رسیدند،
عیسی را، همراه آن دو جنایتکار، بر صلیب کشیدند،
یکی در سمت راست او، و دیگری در سمت چپ او.
[عیسی گفت، ای پدر، بر این مردم ببخشای؛
آنها نمی‌دانند چه می‌کنند.]
[انجیل لوقا، فصل ۲۳ از ۲۶ تا ۳۴]

گزارش یوحنا

عیسی را مجبور کردند که صلیب خود را بر دوش خود حمل کند،
و او را از شهر بیرون بردند تا به محلی بنام جمجمه رسیدند
(به زبان عبری آنجا را جلجتا می‌گویند)
در آنجا او را با دو نفر دیگر مصلوب کردند
یکی این طرف، یکی آن طرف، و عیسی در وسط.
پیلاتس در بالای صلیب او ورقه‌ای چسباند که نوشته شده بود،
عیسای ناصری
پادشاه یهود.

[انجیل یوحنا، فصل ۱۹ از ۱۶ تا ۱۹]

گزارش یوحنا از این رویدادها این است که پس از اینکه عیسی خودش صلیب خودش را بر دوش کشید، او را مصلوب کردند. نوشته‌ای که در بالای صلیب گذاشته بودند، در اینجا، با انجیل‌های دیگر فرق دارد.

تفاوت‌های بسیار دیگری درباره مرگ عیسی در روایات هست. غیرممکن است فقط از طریق انجیل بتوانیم بفهمیم که در آن زمان واقعاً چه رخ داده بود؟

برخی از این تفاوت‌ها را می‌توان با توجه به این واقعیت که مردم هم عصر عیسی، استنباط متفاوتی از مرگ او داشتند، درک کرد. ویلی مارکسن در کتاب خود تحت عنوان "عیسی و عید پاک"^{۹۱} به روشنی به این موضوع اشاره می‌کند؛ او می‌نویسد (صفحه ۵۴ و ۵۵):

^{۹۱} نام کتاب "Jesus And Easter"، نوشته‌ی "Willi Marxsen"، انتشارات Abingdon، سال ۱۹۹۰.

جای بحث نیست که محافل گوناگون مسیحیان اولیه از مرگ عیسی استنباط‌های گوناگون داشتند. بر اساس مطالب انجیل‌های سینوپتیک، این اندیشه وجود دارد که مرگ عیسی در نتیجه فعالیت‌های او بود. در آنجا، عیسی را مردی توصیف کردند که با فعالیت‌های خود، هر گونه شکنجه، و حتی مرگ را به جان می‌خرید. ولی هرگز از او همچون کسی که آرزومند مرگ خویش باشد، یا حتی کسی که مرگ برای او، جنبه نیابتی^۵ یا کفاره‌ای داشته باشد، یاد نشده است. اندیشه مرگ عیسی برای گناهان، با اساس انجیل‌های سینوپتیک بیگانه است (گرچه، بعدها در دو بند از انجیل مرقس وارد شد ۴۵: ۱۰ و ۲۴: ۱۴). به بیان دقیق‌تر، عیسی با نحوه فعالیت خود، به پیشواز مرگ رفت.

استنباط از مرگ عیسی همچون کسی که مرگش جنبه کفاره داشته باشد، در دستورالعمل و بخصوص در نامه‌های پولس، مسلم است. این عقیده، گرچه فقط یک استنباط از مرگ عیسی بود، ولی از لحاظ تاریخی و نیز از لحاظ الهیات مهم‌تر از چیزهای دیگر بود.

واقعیت همواره این است که نمی‌توان فقط از روی انجیل فهمید که واقعاً چه رخ داد.

گزارش قرآن که دارای کد ریاضی است

خوشبختانه، با کشف کد ریاضی که اصالت کتاب آسمانی را به اثبات می‌رساند، مرجع موثقی در دست داریم که به کمک آن می‌توانیم روایات گوناگونی را که از این وقایع باقی مانده اند بررسی کنیم.

گزارش قرآن درباره مرگ عیسی تکان دهنده است: ”هرگز عیسی را نکشتند؛ هرگز او را بر صلیب نکشیدند؛ بلکه امر بر آنها مشتبه شد که چنین کرده اند.“

آنها ادعا کردند که مسیح، عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتند.
در واقع، هرگز او را نکشتند؛ هرگز او را بر صلیب نکشیدند – بلکه امر بر آنان مشتبه شد که چنین کردند.
بیگمان کسانی که در این باره اختلاف نظر دارند به آنچه می‌گویند مشکوک هستند.
آنها یقین ندارند؛ و فقط حدس می‌زنند.
آنچه به یقین درست است، این است:
آنها هرگز او را نکشتند. بلکه، خدا او را نزد خود بالا برد؛
خدا توانمند، و حکیم است.

[قرآن، سوره ۴ از آیه ۱۵۷ تا ۱۵۸]

• مرگ به نیابت دیگران، یا مرگ به جای دیگران. مترجم

بدون شک، این حکایات قرآنی گزارش تازه و ژرف نگرانه ای درباره مرگ عیسی است. اکثر مردم از این خبر حیرت زده می شوند، از اینرو، لازم است در این باره توضیحاتی داده شود.

وقتی قرآن درباره افراد سخن می گوید، مکرراً، از شخص واقعی یعنی روح آدمی سخن می گوید. قرآن میان دو وجود انسانی تفاوت قائل می شود؛ یک وجود موقت که کالبد آدمی است، و یک وجود جاوید که شخص است. وجود موقت مانند صدف،^{*} یا لباسی است که وجود ابدی آن را پوشیده است. قرآن، این صدف موقت را "شخص" تلقی نمی کند.

اهمیت بدن، یا صدف بیرونی شخص در این است که آن در خدمت شخص حقیقی است تا او بتواند با رشد و تکامل روح خود، خویش را برای زندگی جاوید که زندگی حقیقی است (آخرت) آماده کند. اگر به بدن خود همچون یک اسب وحشی نگاه کنیم، هرگاه بتوانیم آن را رام کنیم، تا دیگر افسار گسیخته نباشد، به رشد و تکامل لازم دست یافته ایم. وقتی زندگی کسی در این دنیا به پایان می رسد، بدن خود را که جنبه لباس دارد، درمی آورد، و به سوی آخرت جاودان می شتابد؛ نقش بدن، در این هنگام، به پایان می رسد.

بنابراین، وقتی قرآن می گوید که "هرگز عیسی را نکشتند؛ هرگز او را بر صلیب نکشیدند"، کلمه "او" در اینجا به عیسای حقیقی برمی گردد، نه به بدن او.

بدن ممکن است در جایی وجود داشته باشد، ولی شخص (روح) در آن باشد، یا نباشد. کسانی که با "تجربه خارج از جسم بودن" آشنایی دارند می دانند که بدن چیزی بیش از یک لباس یا یک وسیله نقلیه فیزیکی برای روح نیست.^{**} و عقل و هوش، در طی این تجربه، با شخص می ماند، نه با بدن. کسانی که "خارج از جسم بودن" (تصویر آسمانی) را تمرین می کنند، اغلب، تجربه خود را اینطور توصیف می کنند که بدن خود را مثل یک شیء بی جان که در جایی هست، دیده اند.

قرآن به روشنی بیان می کند که عیسی، که شخص واقعی است، پیش از اینکه شکنجه و مصلوب شود، نزد خدا بالا رفت. کسانی که خیال می کردند دارند عیسی را شکنجه می کنند و بر صلیب می کشند، فقط کالبد خالی از روح او را که دیگر چیزی نمی فهمید و فاقد احساس بود، در اختیار داشتند.

* در فارسی معمولاً از اصطلاح "قفس تن"، "جلد"، یا "لاک" استفاده می شود، چنانکه می گویند: روح از قفس تن پرواز کرد، یا فلانی در لاک خودش است. ولی چون این دو ممکن است برای خواننده از جهات دیگر اشکال تولید کند، بناچار، کلمه صدف را گذاشتم. مترجم

** بدن شما مثل ماشینی است که شما در آن هستید؛ تصور کنید که می خواهید به جایی بروید، و سوار ماشین خود می شوید، و وقتی به مقصد رسیدید، پیاده می شوید و دیگر آن را لازم ندارید. مشابه آن، ما هم وقتی به پایان خط (پایان عمر) می رسیم، بدن خود را می گذاریم، و از این جهان رخت می بندیم. مترجم

بالا رفتن به سوی خدا، یک واقعیت بسیار مهم دیگر را خاطر نشان می کند - و آن این است که پرهیزگاران، مستقیم، به بهشت می روند، و لازم نیست برای رسیدن به آن تا روز رستاخیز صبر کنند:

پرهیزگاران نمی میرند؛ وقتی ساعت مرگ مومنان در زمین فرا می رسد، فرشته مرگ به سادگی از ایشان دعوت می کند که کالبد زمینی خود را رها کنند و عازم بهشت شوند، همان بهشتی که روزگاری، آدم و حوا در آن زندگی می کردند. بهشت از زمان آدم و حوا وجود داشته است. از آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره ۸۹ می آموزیم که خدا از افراد مومن، (روح، نه جسم) دعوت می کند: "به بهشت من درآید."

مطلب بالا، از مقاله ای است که رشاد خلیفه، کاشف کد ریاضی قرآن، آن را در ماهنامه ی "دیدگاه تسلیم شدگان"^{۹۲} (مسجد توسان، فوریه ۱۹۹۰) به رشته تحریر آورد. او ادامه می دهد:

و اما تا آنجا که موضوع به مردم روی زمین ربط پیدا می کند، پرهیزگاران "می میرند." از درک مردم خارج است که پرهیزگاران کالبد خود را رها می کنند، و عازم بهشت می شوند.... پرهیزگاران به بهشت می روند در حالی که دوستان و اقوامشان هنوز در زمین بسر می برند (سوره ۳۶ آیات ۲۶ تا ۲۷). درست مثل اینکه کسی به جایی خوش آب و هوا مانند هاوایی سفر کند، و در آنجا منتظر ما باشد.

او چندین آیه را برای نمونه می آورد که ارزش بررسی دارند:

به کسانی که ایمان می آورند و درستکار هستند بشارت ده که برای آنان باغ هایی خواهد بود که در آن نهرها روان است.
 هنگامی که از میوه های آنجا روزی شان دهند، خواهند گفت،
 "این همان است که قبل ها روزی ما بود."
 اینچنین، به طور تمثیلی برایشان توصیف شده است.
 در آنجا همسرانی پاک خواهند داشت، و تا ابد در آنجا ماندگارند.
 [قرآن، سوره ۲ آیه ۲۵]

خبر این آیه این است که پرهیزگاران در جایی شبیه به باغ های آخرت هستند، با روزی هایی که مانند روزی های بهشتی است، به یقین کسانی که در باغ های عدن منتظر هستند، در چنین وضعیتی خواهند بود، تا روز رستاخیز. این مطلب، همراه با آیات بعدی، به روشنی نتیجه گیری می شود:

کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار؛
 آنان نزد پروردگارشان زنده اند، برخوردار از رزق و روزی او.
 [قرآن، سوره ۳ آیه ۱۶۹]

درباره کسانی که در راه خدا کشته می شوند نگوید، "مردگانند." ایشان نزد پروردگار خود زنده اند، ولی از درک شما خارج است. [قرآن، سوره ۲ آیه ۱۵۴]

(هنگام مرگش) به او گفته شد، "به بهشت وارد شو." گفت، "کاش قوم من می دانستند" که پروردگارم مرا آمرزیده است، و مرا گرامی داشته است. [قرآن، سوره ۳۶ از ۲۶ تا ۲۷]

در مورد عیسی، تمام این آیه ها که با ریاضی کد شده اند نشان می دهند که خدا روح عیسی را که شخص واقعی است، به آسمان برد، و بدن او را برای شکنجه گران و بر صلیب کشندگان باقی نهاد. از این رو، هرگز عیسی را شکنجه نکردند. او بسی پیش از آنکه شکنجه اش کنند و بر صلیبش بکشند از این دنیا رفته بود:

آنها ترفندی بکار بردند و نیرنگی زدند، اما خدا نیز چنین کرد، بهترین ترفند از آن خداست. پس، خدا گفت، "ای عیسی، اینک به زندگی تو پایان می دهم، تو را نزد خود به آسمان می آورم، و از شر کافران خلاص می کنم. و کسانی را که از تو پیروی می کنند برتر از کافران قرار می دهم، تا به روز رستاخیز. سپس بازگشت نهایی همه ی شما به سوی من است. آنگاه من در مواردی که اختلاف کردید میان شما داوری خواهم کرد. [قرآن، سوره ۳ از ۵۴ تا ۵۵]

در کمال شگفتی می بینیم که عهد جدید به این پدیده، یعنی جدایی شخص واقعی از بدنی که هنوز زنده است، اشاره می کند، و حتی در برخی از رؤیا نوشته ها، دقیق تر بیان شده است. منبع فوق العاده درستی درباره این پدیده وجود دارد که جیمز براشلر^{۹۳} در کتاب "صحیفه های نج حمدی"^{۹۴} گزارش می دهد.

صحیفه های نج حمدی، مجموعه ای است از اسناد باستانی که در شهر نج حمدی، واقع در مصر از زمین بیرون آورده شد. گفته می شود که آنها شامل کتاب های مقدس جنبش گنوستی است که در مهده تمدن عصر عیسی و مسیحیان اولیه شکل گرفت و بسرعت گسترش یافت. نسخه های خطی آن در جهان پرهیاهوی اندیشه ها که در یکی از بزرگترین نقطه های عطف تمدن شکل گرفت پریسکوپ ارزشمندی است.

^{۹۳} James Brashler

^{۹۴} نام کتاب "The Nag Hammadi Library"، انتشارات Harper & Row، سائفرانسيسكو، سال ۱۹۷۷

جیمز براشلر در پیشگفتار کتاب عرفانی مکاشفه پطرس از رؤیایی که پطرس دید سخن می گوید (همانجا، صفحه ۳۳۹):

نخستین صحنه این رؤیا، کاهنان اعظم و مردم را نشان می دهد که دارند عیسی را می کشند (۷۲، ۴ تا ۹).... دومین صحنه (۸۱، ۳ تا ۱۴) رؤیای پطرس را درباره مصلوب کردن عیسی توصیف می کند. تعبیری که به نقل از عیسی همراه آن آمده است، میان شکل ظاهری فیزیکی و عیسای زنده تفاوت قائل می شود؛ عیسای زنده، در آن نزدیکی ایستاده است و به شکنجه گران نادان خود می خندد.

بنابراین، میان "شکل ظاهری فیزیکی" و "عیسای زنده" در نوشته های باستانی، که به زمان عیسی خیلی نزدیک است، تفاوت واضحی وجود دارد. طبق این روایت، عیسای واقعی، دور از کسانی بود که بدن خالی از روح او را شکنجه و عذاب می دادند.

با نگاهی به ترجمه کتاب مکاشفه پطرس (همانجا، صفحه ۳۴۴) رؤیای حیرت آور پطرس را می بینیم:

وقتی او آن سخنان را گفت،
او را دیدم که به نظر می آمد آنها وی را بازداشت کرده اند.
و گفتم، "ای آقا، چه می بینم، که آنها تو را گرفته اند،
ولی تو به سراغ من آمده ای؟
یا آن کس که شاد و خندان بر بالای درخت است کیست؟
آیا آن کس که دست و پای او را به میخ می کشند کس دیگری است؟"
نجات دهنده به من گفت، "کسی را که شاد و خندان، در بالای درخت دیدی همان عیسای زنده است. ولی این که در دست ها و پاهایش میخ فرو می کنند،
گوشت و پوست او است."

[مکاشفه پطرس، بخش ۷، بند ۳ و ۸۱]

مطالعه ای دقیق از انجیل مرقس و انجیل لوقا آشکار می کند که عیسی در واقع پیش از اینکه مصلوب شود، از دنیا رفته بود. او به اغتشاش و آشوب اطراف خود، هیچ پاسخ نداد. همین، شرح خیالی گزارش شده در صحیفه های نج حمدی را تأیید می کند، و با گزارش قرآن که اصالت آن با ریاضی ثابت شده است، مطابقت دارد:

آنوقت کاهنان اعظم اتهامات سنگینی به عیسی وارد آوردند.

پیلطس دوباره از او بازجویی کرد:

"حتماً جوابی برای گفتن داری؟"

ببین چه تهمت هایی به تو می زنند.

ولی عیسی باز هم چیزی نگفت به طوری که پیلطس تعجب کرد.

[انجیل مرقس، فصل ۱۵ از ۳ تا ۵]

هیروودیس با دیدن عیسی به غایت شاد گردید. او بخاطر گزارش هایی که درباره عیسی به عرض رسانده بودند، از مدت ها پیش می خواست او را ببیند، و امیدوار بود که خود نیز به چشم خود شاهد معجزاتی از جانب او باشد. او زمان درازی را صرف سوال کردن از عیسی کرد، ولی عیسی هیچ جوابی نداد. رهبر روحانیون و کاتبان در جا آماده بودند تا اتهامات سنگینی را به او نسبت دهند. سپس هیروودیس و محافظانش به او اهانت کردند و ناسزا گفتند....
[انجیل لوقا، فصل ۲۳ از ۸ تا ۱۱]

اگر همه اینها را با هم جمع ببندیم، این تصویر بدست می آید:

۱. انسان از دو چیز اصلی و مجزا تشکیل شده است:

الف. بدن که مانند یک صدف، یا لباس است، و
ب. روح، که شخص واقعی است.

۲. بنا بر برنامه از پیش مقدر شده، سرانجام، آن زمان که مأموریت عیسی بایست به عنوان مسیح و رسول خدا بر بنی اسرائیل پایان گیرد، فرا رسید. این زمان با زمان نیرنگ دشمنان عیسی مبنی بر مصلوب کردن وی مصادف شد. درست پیش از اینکه آنها نیرنگ خود را به اجرا درآورند، برنامه خدا تحقق یافت، و روح عیسی که شخص واقعی است نزد خدا به آسمان برده شد.

۳. بدن عیسی برای شکنجه شدن و مصلوب شدن نزد ستمگران باقی ماند؛ آنها فقط کالبد خالی از روح او را که دیگر چیزی نمی فهمید و احساس نمی کرد، در اختیار داشتند.

۴. بنابراین، گفتار قرآن که کد ریاضی آن را تأیید می کند، "آنها هرگز عیسی را نکشتند؛ و هرگز او را بر صلیب نکشیدند؛ بلکه امر بر آنها مشتبه شد که چنین کرده اند"، سخنی درست و ثابت شده است.

گواه عصر ما

رشاد خلیفه میان برداشت خود از مرگ عیسی با یک بیمار معاصر^{۹۵} که زیر یک عمل جراحی تاریخی قرار گرفت وجه تشابهی می بیند. (به ترجمه قرآن از رشاد خلیفه، پیوست ۲۲ صفحه ۶۶۷ نگاه کنید).

روز ۲۵ نوامبر ۱۹۸۴، پزشکان انستیتوی بین المللی قلب هومانا، واقع در شهر لوئیزویل، ایالت کنتاکی، در بدن ویلیام جی. شرودر، که از اهالی جاسپر در ایالت ایندیانا است، یک قلب مصنوعی کار گذاشتند. نیویورک تایمز روز دوشنبه، ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴ خبر داد:

جراحان یک پمپ مکانیکی را بجای قلب پیوند زدند

لوئیزویل، ایالت کنتاکی، ۲۵ نوامبر-- یک گروه ۱۷ نفره از جراحان، امروز، قلب بیمار یک مرد ۵۲ ساله را برداشتند و بجای آن یک پمپ مکانیکی را که از پلاستیک و فلز ساخته شده است جایگزین کردند... دکتر دوریس با تکیه بر حال آقای شرودر، گفت، همه چیز بخوبی پیش رفت، و عالی بود.

روز چهارشنبه، ۱۲ دسامبر، ۱۹۸۴، هجده روز پس از اینکه پزشکان این قلب مصنوعی را در بدن آقای شرودر جایگزین کردند، او حال طبیعی خود را داشت و به قدری هوشیار بود که وقتی پرزیدنت ریگان تلفنی با او صحبت کرد، وی درباره چک از کار افتادگی اش که هنوز به دستش نرسیده بود به ریگان شکایت کرد. در نوزدهمین روز، ۱۳ دسامبر، ۱۹۸۴، به دنیا مخابره شد که آقای شرودر سخته کرده است.

آنچه واقعاً اتفاق افتاد این بود که آقای شرودر، شخص واقعی، از دنیا رفت. ویلیام شرودر درگذشت. بدن او، یک صدف خالی، به کمک ابزارهای مصنوعی همچنان در حرکت بود. قلب مصنوعی به ضربان خود ادامه داد، و بدن آقای شرودر به کار در سایر اموری که فرایند حیات است همچنان ادامه داد. جالب این که، از لحظه ای که او سخته کرد، دیگر قادر نبود تاریخ، روز یا زمان را تشخیص دهد. روزنامه واشنگتن پست، روز جمعه، ۱۴ دسامبر، ۱۹۸۴، این خبر را پخش کرد:

لوئیزویل، ۱۳ دسامبر-- پزشکان گفتند: ویلیام شرودر، دومین نفری که هجده روز پیش یک قلب مصنوعی در بدن وی کار گذاشته شد، امشب، هنگامی که با همسرش در بیمارستان شام می خورد، دچار حمله قلبی شد. وقتی از دکتر لانزینگ پرسیدند که آیا این حمله می تواند در اثر فعالیت های اخیر این بیمار باشد، پاسخ داد: قطعاً چنین نیست. از جمله ی این فعالیت ها، گفتگوی تلفنی او با پرزیدنت ریگان در روز چهارشنبه و عکس العمل سریع دولت، در روز پنج شنبه در مورد درخواست او از سازمان خدمات اجتماعی بود، تا هر چه زودتر حقوق عقب افتاده اش را برای او بفرستند.

در بیمارستان هومانا - آدُبُن، جایی که پیوند در آن انجام شد، دکتر لانزینگ گفت: شرودر داشت با زنش حرف می زد که او ناگهان متوجه شد وی دیگر غذا نمی خورد و غذا را فقط در دست راست خود نگاه داشته است. دکتر لانزینگ گفت: او سست احوال به نظر می رسید، چشمانش در حدقه می چرخید، و تا اندازه ای بی حال بود.

دکتر لانزینگ گفت: سکت، زندگی او را تهدید نکرد. کمی پس از آن، لانزینگ گفت: شرودر تا اندازه ای منگ و بی هوش بود و با هوشیاری حرف نمی زد.

با در نظر گرفتن آنچه گذشت، واضح بود که آقای ویلیام شرودر، در حقیقت، نوزده روز (۱۳ دسامبر ۱۹۸۴)، پس از تاریخی که قلب مصنوعی را در بدنش کار گذاشته بودند (۲۵ نوامبر ۱۹۸۴)، بدن خود را ترک کرد. شرودر تقریباً ۶۰۰ روز - ۱۹ ماه - پیش از اینکه بدن او سرانجام از کار بیفتد، نزد خدا رفته بود.

طبق قرآن، این دقیقاً همان چیزی است که برای عیسی اتفاق افتاد: او، پیش از آنکه بدن خالی از روح وی را شکنجه دهند و بر صلیب بکشند، به آسمان رفته بود:

آنها ادعا کردند که مسیح، عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتند.
در واقع، هرگز او را نکشتند؛ هرگز او را بر صلیب نکشیدند؛
بلکه امر بر آنان مشتبه شد که چنین کرده اند....
به یقین، هرگز او را نکشتند.
بلکه، خدا او را نزد خود بالا برد؛
خدا توانمند، و حکیم است.

[قرآن، سوره ۴ از ۱۵۷ تا ۱۵۸]

بخش چهاردهم

رستاخیز عیسی

آنچه درباره رستاخیز عیسی در انجیل روایت شده است، همان داستانی نیست که حواریون اولیه شاهدش بودند و ناباوران در آن تاریخ به آن اعتراضی نداشتند. آنها زمانی نوشته شدند که مدت زیادی از مرگ عیسی گذشته بود و میانگین مسیحیان از استدلال‌ها و مخالفت‌های کسانی که عقیده رستاخیز را باور نداشتند آگاه بودند؛ به ویژه، که حواریون جسد عیسی را از قبر منتقل کرده بودند،* یا قربانی یک رؤیا شده بودند، یا دچار برخی دیگر از تجربیات غیر واقعی و بی‌غرض شده بودند.** انجیل‌ها و سنت‌هایی که به دنبال آن آمد، و دلایلی که مسیحیان برای متقاعد کردن مخالفان می‌آوردند، بدقت، با آنچه حواریون دیده بودند آمیخته شد تا مردم با اطمینان خاطر ایمان داشته باشند که عیسی پس از مرگ زنده شد.

[ترجمه جدید انجیل امریکا- پاورقی انجیل لوقا، فصل ۲۴ از ۱ تا ۵۳]

پاورقی فصل ۲۴ انجیل لوقا که در بالا آورده شده است، نشان می‌دهد که مترجمان، که از نزدیک با کهن‌ترین مآخذ و اسناد دست‌نویس موجود آشنا هستند، می‌دانستند که بسیاری از نسخه‌های رستاخیز با هم اختلاف دارند. آنها همچنین می‌دانستند که نسخه‌هایی که همچون بخش مکمل عهد جدید مورد قبول واقع شد، با فاصله زیادی پس از سایر روایات نوشته شدند.

این به ویژه از آن جهت بسیار مهم است که بیاد داشته باشیم که هرگز هیچ شاهد عینی برای رستاخیز وجود نداشت. این بدین معنی است که روایاتی که درباره رستاخیز گسترش پیدا کرد، مبتنی بر واقعیات نبود و ما هیچ پایه‌ی موثق و قابل استنادی در این باره نداریم. آنها، بیشتر گفتارهایی درباره اعتقادات بودند، تا واقعیات (برای پی‌بردن به گستره‌ی این استدلال‌ها به کتاب "عیسی و عید پاک"، نوشته مارکسون نگاه کنید).

* مثلاً ممکن است حواریون از خود جسد حرف زده باشند و مردم از حرف حواریون چیز دیگری برداشت کرده باشند. مترجم

** مثلاً شاید این رویدادها به اندازه‌ای برای حواریون سخت بود که نمی‌توانستند باور کنند عیسی مرده است و همین موضوع باعث شد خیالاتی شوند و فکر کنند که او را دیده‌اند. مترجم

هر چهار انجیل فقط به رستاخیز عیسی در این دنیا اشاره می کنند، که سه روز پس از بر صلیب کشیدن اوست. گرچه، اگر با دقت این موضوع را بررسی و مطالعه کنیم، ابهام ها، گمان ها، و تناقض های فراوانی می یابیم.

گزارش متا

به روایت متا، "مریم مجدلیه و آن یکی مریم" سر قبر رفتند تا ببینند جریان چیست. هنگامی که در آنجا منتظر بودند، فرشته ای ظاهر شد و سنگی را که راه ورودی قبر را بسته بود به کناری انداخت. فرشته با زنان صحبت کرد و به آنها گفت: عیسی زنده شده است. زن ها با عجله از قبر خارج شدند، درحالی که هم خوشحال بودند و هم می ترسیدند، و ناگاه، عیسی را مقابل خود دیدند که به آنها گفت نزد حواریون بروید و به آنها بگویید به جلیل بروند، تا او را در آنجا ببینند.

سپس متا به شرح جزئیات درباره عکس العمل رومیان نسبت به زنده شدن عیسی می پردازد، ولی در این باره که حواریون چگونه این خبر را فهمیدند چیزی نمی گوید. چند خط آخر انجیل متا را در اینجا می آوریم:

وقت غروب مرد ثروتمندی بنام یوسف

که اهل رامه بود از راه رسید.

او یکی از حواریون عیسی بود،

و نزد پیلاتس رفت تا جسد عیسی را از او بخواهد.

پیلاتس دستور داد جسد را در اختیار او بگذارند.

یوسف جسد را گرفت، و در پارچه کتان تمیز پیچید

و آن را در قبر خودش که تازه از سنگ تراشیده بود جا داد.

بعد هم سنگ بزرگی در برابر قبر قرار داد و رفت.

ولی مریم مجدلیه و آن مریم دیگر همانجا، در برابر قبر نشسته بودند.

فردای روز تدارک، کاهنان اعظم و فریسی ها دسته جمعی نزد پیلاتس رفتند.

و گفتند، "قربان، یادمان هست که آن شیاد وقتی زنده بود

یک بار گفت که 'من پس از سه روز زنده می شوم'.

پس دستور بفرمایید قبر را تا سه روز زیر نظر داشته باشند.

تا شاگردانش نتوانند بیایند و جسد او را بزدند و بعد به مردم بگویند که

'او زنده شده است!'

اگر موفق شوند این کار را بکنند وضع از اول هم بدتر می شود.

پیلاتس گفت، "خودتان که نگهبان دارید.

بروید و خوب از قبر محافظت کنید."

پس رفتند و سنگ در قبر را مَهر کردند،

و نگاهبان گذاشتند تا کسی به قبر نزدیک نشود.

پس از اینکه شبات، که نخستین روز هفته است تمام شد،
 مریم مجدلیه و آن مریم دیگر سر قبر رفتند که ببینند جریان چیست.
 ناگهان زمین لرزه شدیدی رخ داد،
 زیرا یکی از فرشتگان پروردگار از آسمان پایین آمد.
 او به طرف سنگ قبر رفت، و آن را به کناری انداخت، و روی آن نشست.
 صورت فرشته برق می زد و لباسش مثل برف سفید بود.
 نگهبانان تا او را دیدند از شدت ترس بدنشان مثل بید به لرزش افتاد
 و مثل مرده، بی حرکت بر زمین افتادند.
 آن وقت فرشته سخن گفت،
 او به زنان گفت: ”نترسید.
 من می دانم که شما دنبال عیسی می گردید که بر صلیب آویخته شد،
 ولی او اینجا نیست.
 زیرا همانطور که خودش گفته بود، به بالا برده شد.
 بیایید و جایی را که جسد او را گذاشته بودند ببینید.
 و حالا زود بروید و به حواریون او بگویید:
 ’ او زنده شده است و پیش از شما به جلیل می رود، تا او را در آنجا ببینید.
 این پیغامی است که من برای شما دارم.“
 زن ها با عجله از قبر خارج شدند
 و در حالی که هم خوشحال بودند و هم می ترسیدند
 فوراً نزد حواریون رفتند تا به آنها مژده دهند.
 ناگهان، بی خبر، عیسی را مقابل خود دیدند که به آنها سلام کرد!
 زن ها به پای او افتادند و به او ادای احترام کردند.
 در این هنگام عیسی به آنها گفت، ”نترسید!
 بروید به برادران من خبر دهید که به جلیل بروند، تا مرا در آنجا ببینند.“
 زنان به سوی شهر برمی گشتند،
 چند نگهبان خود را به شهر رساندند
 و جریان را به کاهنان اعظم گفتند.
 آنان هم با سران قوم جلسه ای تشکیل دادند و
 چاره کار را در آن دیدند که رشوه قابل توجهی به نگهبانان بدهند
 و آنها به مردم بگویند که: ”حواریون عیسی شبانه آمدند
 و هنگامی که آنها در خواب بودند جسد او را دزدیدند.
 در ضمن به نگهبانان گفتند که اگر این موضوع به گوش فرماندار برسد،
 ما جواب او را می دهیم، و نمی گذاریم شما به در دسر بیافتید.“
 نگهبانان رشوه را گرفتند و طبق دستور عمل کردند.

هنوز هم که هنوز است این داستان در میان یهودیان گفته می‌شود.
[انجیل متا، فصل ۲۷ از ۵۷ تا آخر و فصل ۲۸ از اول تا ۱۵]

گزارش مرقس

انجیل مرقس نقل می‌کند که سه زن، دو مریم و سالومه، درست پس از غروب سر قبر رفتند.^{*} هنگامی که به آنجا رسیدند، سنگی که راه ورودی قبر را بسته بود به کناری غلطیده بود، و مرد جوانی را دیدند که لباسی سفید به تن داشت. او به آنها گفت عیسی زنده شده است و پیش از همه به جلیل می‌رود، تا آنها او را در آنجا ببینند. زنان، از ترس می‌لرزیدند، و نتوانستند با کسی صحبت کنند.

مرقس یک دفعه در اینجا به داستان پایان می‌دهد. ترجمه جدید انجیل امریکا، دو پایان گوناگون از این داستان به ما می‌دهد. یکی در انجیل مرقس، و دیگری در برخی از نسخه‌های خطی یونان. و ظاهراً هیچ یک از آنها خلاء روایت مرقس را پر نمی‌کند، و با دیگری هماهنگی ندارد.

گزارش لوقا

به گزارش لوقا، چندین زن سر قبر رفته بودند.^{**} سنگ، به کناری غلطیده بود. درحالی که زنها از ناپدید شدن جسد عیسی در شگفت بودند، دو مرد با لباس‌هایی درخشان و خیره‌کننده در برابر ایشان ظاهر شدند. آن دو مرد به آنها گفتند که عیسی زنده شده است. زنان برگشتند و ماجرا را به دیگران گفتند، ولی کسی حرفشان را باور نکرد. پطرس نیز رفت ببیند که جریان چیست. سپس عیسی بر دو تن از پیروان خود که به دهکده عمواس می‌رفتند، ظاهر شد. آنها او را نشناختند تا برای صرف غذا سر سفره نشستند، سپس (هنگامی که او را شناختند) او در همان لحظه ناپدید شد. وقتی به اورشلیم رفتند تا جریان را به حواریون بگویند، عیسی میان همه آنها ظاهر شد. همه وحشت کردند چون خیال کردند شیخ دیده‌اند. او به آنها اطمینان داد و درباره تحقق پیشگویی‌ئی که در کتب انبیا آمده بود سخن گفت. سپس آنها را تا نزدیکی بیت عنیا با خود برد، به آنها برکت داد، و به آسمان رفت.

* مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب، سالومه. انجیل مرقس، فصل ۱۶. مترجم
** مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب، و چند زن دیگر. انجیل لوقا، فصل ۲۴. مترجم

در نخستین روز هفته، هنگام پیگانه، زنان عطر و دارویی را که تهیه کرده بودند با خود برداشتند و سر قبر رفتند. دیدند سنگی که در برابر دهانه قبر بود به کناری غلطیده است؛ ولی وقتی وارد قبر شدند، جنازه عیسی را در آنجا ندیدند. زن ها مات و مبهوت در این فکر بودند که جنازه چه شده است، که ناگهان دو مرد که لباسی سفید و درخشان به تن داشتند در برابر ایشان ظاهر شدند. زنان از ترس، به پای آنها افتادند. آن دو مرد به آنها گفتند، "چرا در میان مردگان به دنبال کسی می گردید که زنده است؟ او اینجا نیست؛ او به بالا برده شده است. بیاد داشته باشید که هنگامی که او هنوز در جلیل بود به شما چه گفت - گفت که پسر انسان باید به دست مردم گناهکار بیفتد، و بر صلیب آویخته شود، و روز سوم قیام کند." هنگامی که این مطلب به زنان یادآوری شد، تازه حرف های عیسی را بیاد آوردند. هنگامی که از سر قبر بازمی گشتند، تمام این جریان را به آن یازده نفر و سایرین گفتند. زنانی که سر قبر رفتند اینها بودند:

مریم مجدلیه، یونا، و مریم مادر یعقوب.

زنان دیگری که با آنها بودند ماجرا را برای شاگردان گفتند، ولی ماجرا برای آنان غیر منطقی به نظر می رسید و نمی توانستند سخن ایشان را باور کنند.

با وجود این، پطرس برخاست و سر قبر رفت. وقتی به آنجا رسید خم شد و جز کفن چیزی در آنجا ندید.

و در حالی که از آنچه اتفاق افتاده بود بسیار حیران و متعجب شده بود از آنجا بازگشت.

[انجیل لوقا، فصل ۲۴ از ۱ تا ۱۲]

گزارش یوحنا

به روایت انجیل یوحنا، مریم مجدلیه^{*} صبح زود وقتی هوا هنوز تاریک بود، خودش سر قبر رفت. وقتی دید سنگ از درِ قبر کنار رفته است، برگشت و شمعون پطرس، و آن یکی شاگرد عیسی را پیدا کرد (در اینجا انجیل از این فرد به عنوان شاگردی که عیسی دوستش داشت یاد کرده است ولی بعدها گفته شد که این شاگرد خود یوحنا بود). مریم به آنها گفت: آقا را از قبر برده اند! ما نمی دانیم او را کجا گذاشته اند!

* طبق اسناد بدست آمده، مریم مجدلیه که کلیسا سعی می کرد او را خودفروش معرفی کند تا بدین وسیله هر چه که دلیل بر بشر بودن عیسی است حذف کند، همسر عیسی مسیح بوده است، و از او دختری به دنیا آورده است. شاید آیه ۳۸ سوره رعد (سوره ۱۳ قرآن) گواه درستی این خبر باشد. آنجا که می گوید: "ما پیش از تو رسولانی فرستادیم و آنان را شوهرانی قرار دادیم که زن و بچه داشتند...." و هیچ استثنایی ذکر نشده است. مترجم

هر سه نفر سر قبر رفتند، و شمعون پطرس به دنبال یوحنا وارد قبر شد. وقتی دیدند که قبر خالی است، هر دو به خانه بازگشتند و مریم را همان جا گذاشتند، مریم، همچنان که گریه می کرد، دو فرشته، و بعد هم خود عیسی را دید.

مریم اول گمان کرد که باغبان است، تا اینکه عیسی او را با نام صدا زد و به او گفت: برو برادرانم را پیدا کن و به ایشان بگو که من نزد پدر خود و پدر شما، خدای خود و خدای شما بالا می روم! مریم شاگردان را پیدا کرد و پیغام را به آنها داد.

همان شب عیسی بر حواریون ظاهر شد (به جز توماس که آن شب با بقیه نبود). گرچه آنها محرمانه با هم ملاقات کردند، و درها را قفل کرده بودند، عیسی به جمع آنها وارد شده بود. او به آنها گفت، همچنان که پدر مرا به این جهان فرستاد، من نیز شما را به میان مردم می فرستم... روح القدس را پذیرا باشید. اگر گناهان کسی را ببخشید، آنها بخشیده می شوند. و اگر نبخشید، آنها بخشیده نمی شوند.

یک هفته بعد، باز هم عیسی بر آنان ظاهر شد. این بار توماس نیز حضور داشت. و باور کرد که عیسی زنده شده است.

سپس یوحنا می گوید که معجزات بسیار دیگری از عیسی دیدند که در انجیل نوشته نشده است: ولی همین قدر نوشته شد که شما بتوانید ایمان بیاورید که عیسی، همان مسیح، و پسر خداست....

یوحنا، ماجرا را با ظاهر شدن عیسی در جلیل بر حواریونی که سرگرم ماهی گیری بودند پایان می دهد. آنها نیز، مانند مریم، اول او را نشناختند. در اینجا است که گفته شد شاگرد مورد علاقه عیسی، یوحناست: همان شاگردی که شاهد تمام این چیزهاست. اوست که آنها را نوشت و ما همه می دانیم که شهادت او حقیقت است.

تناقض ها و اختلاف ها

موضوعات مبهم بسیاری از این گزارش ها مطرح می شود. کسانی که اول سر قبر رفتند چند نفر بودند؟ سنگی که راه ورودی قبر را بسته بود، چه وقت به کنار غلطید؟ چند فرشته در این امر شرکت داشتند؟ آیا عیسی سر قبر ظاهر شد؟ عکس العمل حواریون در برابر این خبر چگونه بود؟ چرا مریم مجدلیه، و متعاقباً سایر حواریون، عیسی را پس از زنده شدن نشناختند؟ پیش از اینکه عیسی به آسمان برود، چند بار ظاهر شد؟

میان تمام این روایات، تناقض ها و ناهماهنگی های بسیار وجود دارد. وجود چنین تضادهایی در رویدادی که از لحاظ اساس اعتقاد دینی بسیار مهم است، باعث نگرانی شدید است. مسلماً اگر فقط به عهد جدید اتکا کنیم، هرگز نمی توانیم بفهمیم که واقعاً چه روی داد.

یکی از تفاوت‌هایی که از اهمیت خاص برخوردار است این است: از وقتی که عیسی را بر صلیب کشیدند تا زمانی که او زنده شد چند روز گذشت؟

... فقط مردم بدکار و بی‌ایمان هستند که می‌خواهند معجزات بیشتری ببینند!
ولی هیچ معجزه‌ای به شما داده نخواهد شد جز معجزه یونس نبی.
همانطور که یونس سه شبانه روز در شکم آن ماهی بزرگ [بالن] ماند،
پسر انسان نیز سه شبانه روز در دل خاک خواهد ماند.
[انجیل متا، فصل ۱۲ از ۳۹ تا ۴۰]

فردای روز تدارک، کاهنان اعظم و فریسی‌ها نزد پیلاتس فرخوانده شدند.
و گفتند، "قربان، یادمان است که آن شیاد وقتی زنده بود گفته بود
'من پس از سه روز زنده می‌شوم.'
[انجیل متا، فصل ۲۷ از ۶۲ تا ۶۳]

سپس به آنها تعلیم داد که پسر انسان چقدر باید عذاب بکشد،
و سران قوم و کاهنان اعظم و کاتبان
چگونه او را طرد می‌کنند، و می‌کشند،
و بعد از سه روز او دوباره زنده می‌شود.
[انجیل مرقس، فصل ۸، بند ۳۱]

بنا بر هر چهار انجیل، عیسی روز جمعه، بر صلیب کشیده شد، و صبح روز یکشنبه زنده شد. یعنی کمتر از دو شبانه روز. اختلاف‌ها از همین جا عیان است؛ قبر عیسی سه شبانه روز خالی بود.

در این باره که او صبح روز یکشنبه واقعاً در چه هنگام زنده شد نیز ابهاماتی وجود دارد. بنا بر روایت یوحنا، وقتی مریم مجدلیه اول سر قبر رفت، هوا هنوز تاریک بود. بنا بر سایر روایات، پس از طلوع خورشید بود. در هر صورت، روشن است که عامه مسیحیان عقیده ندارند که عیسی پس از صبح زنده شده باشد.

بسیاری از دانش‌پژوهان مسیحی معتقدند که زنده شدن عیسی، زنده شدن فیزیکی (جسمانی) نبود، بلکه جنبه روحی و معنوی داشت. برای مثال، رابرت گرانت درباره دیدگاه‌های عقیدتی آرژن^{۹۶} که از نخستین هواداران مکتب الکساندر است در صفحه ۷۸ کتاب خود تحت عنوان "نخستین سال‌های زندگی عیسی مسیح"^{۹۷} می‌گوید:

^{۹۶} Origen

^{۹۷} نام کتاب "The Earliest Lives of Jesus"، نوشته‌ی "Robert M. Grant"، انتشارات Harper & Brothers، سال ۱۹۶۱.

دیدگاه آرژن درباره رستاخیز عیسی، و معجزات اصلی و انکارناپذیر مبهم نیست، گرچه از لحاظ قدمت، بسیار تحت الفظی به نظر می‌رسد. دلایلی وجود دارد که مستلزم آن است که وی زنده شدن جسمانی عیسی را قبول نداشته باشد— ولی در عین حال، بی شک، آن را یک رویداد تاریخی تلقی کرده است.

گزارش قرآن درباره مرگ و رستاخیز

خوشبختانه، اینک برای اولین بار مدرک قابل لمس درباره زنده شدن عیسی، و سایر چیزها در دست داریم. منظور من، البته، گفته‌های قرآن است، که عهد نهایی خداست، و درستی آن با ریاضیات به اثبات رسیده است. همانطور که در بخش قبلی این کتاب گفته شد، ما از این کتاب آسمانی که بر مبنای اعداد و ارقام نوشته شده است می‌آموزیم که تمام افراد پرهیزگار نزد پروردگارش زنده هستند. آنها در همان بهشتی که قبلاً آدم و حوا در آن بودند منتظر فرارسیدن روز رستاخیز هستند:

فرشتگان جان آنان را در حال پرهیزگاری می‌ستانند، و به ایشان می‌گویند، ”صلح بر شما باد. به پاس اعمالتان (هم اکنون) به بهشت بروید.“ [قرآن، سوره ۱۶، آیه ۳۲]

آنها – پس از مرگ اول – مزه مرگ را نمی‌چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ نجات داده است. [قرآن، سوره ۴۴، آیه ۵۶]

از این طعم مرگ است که افراد پرهیزگار زنده می‌شوند. عیسی در روز رستاخیز، هم زمان با بقیه مردم، زنده خواهد شد. این روز، روز بخصوصی است که پس از اینکه دنیا به آخر برسد، فرامی‌رسد. در آن روز:

در صور دمیده خواهد شد،

سپس هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از هوش برود، جز کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در آن دمیده خواهد شد، که پس از آن همگی بپا می‌خیزند، و می‌نگرند. آنگاه زمین به نور پروردگارش می‌درخشد.

نامه اعمال را علنی خواهند کرد، و پیامبران و شاهدان را می‌آورند. سپس در کمال انصاف درباره هر کس داوری خواهد شد،

و به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود. [قرآن، سوره ۳۹ آیات ۶۸ تا ۶۹]

به استناد هر دو کتاب، قرآن و انجیل، مرگ برجیده می‌شود، این دنیا به پایان می‌رسد، و آنگاه آسمان‌ها و زمین جدید آفریده خواهند شد:

سپس آسمان‌ها و زمین تازه‌ای را دیدم.

آسمان‌ها و زمین اول ناپدید شده بودند و از دریا هم خبری نبود.

[مکاشفه یوحنا، فصل ۲۱، بند ۱]

آن روز خواهد آمد که یک زمین جدید جایگزین این زمین شود،
و آسمان های جدید جایگزین این آسمان ها شوند،
و یکایک افراد در برابر خدا احضار شوند،
آن یگانه، چیره دست.

[قرآن، سوره ۱۴ آیه ۴۸]

رستاخیز عیسی در روز جهانی رستاخیز به طور بارز در قرآن جای دارد. در قرآن فقط یک بار، آن هم به طور کلی، به رستاخیز رسولان خدا اشاره شده است. تنها رسولی که در رابطه با این روز، با ذکر نام از او سخن رفته است، عیسی است.

این، همان آیه ای است که به رستاخیز همه رسولان خدا اشاره می کند:

روزی خواهد آمد که خدا رسولان را احضار کند و از ایشان بپرسد،
”چگونه به شما پاسخ دادند؟“
خواهند گفت، ”ما به کلی بی خبریم. تویی که بر تمام اسرار دانایی.“
[قرآن، سوره ۵ آیه ۱۰۹]

بالفاصله پس از این آیه، عیسی مورد توجه خاص قرار دارد (سوره ۵، از آیه ۱۱۰ تا ۱۲۰). آیه ۱۱۶ این سوره، صرفاً درباره رستاخیز عیسی است:

خدا خواهد گفت، ”ای عیسی، پسر مریم،
آیا تو به مردم گفتی، ’ که مرا و مادرم را
در کنار خدا بُت کنید،؟‘“
خواهد گفت، ”شکوه و جلال تست که ستایش باید.
من نمی توانستم چیزی جز حقیقت بر زبان آورده باشم.
اگر من آن را گفته بودم، تو از پیش آن را می دانستی.
تو از افکار من آگاهی، و من از افکار تو بی خبرم.
تویی که بر تمام اسرار واقفی.
” نگفتم به آنان جز آنچه تو مرا بدان فرمان داده بودی، و آن اینکه:
' خدا را عبادت کنید، پروردگار من و پروردگار شما.'*
و تا زمانی میانشان شاهد بودم که در میانشان زندگی کردم.
و وقتی تو به زندگی من در زمین پایان دادی،
خود بر آنان ناظر بودی. تویی که بر همه چیز شاهی.
” اگر آنها را کیفر دهی، آنها بندگان تو هستند.
اگر آنها را عفو کنی، تویی توانمند، و حکیم.“

خدا اعلام خواهد کرد، ”این روزی است که راستگویی راستگویان نجاتشان خواهد داد.“ ایشان سزاوار باغ‌هایی شده‌اند که در آن نهرها روان است. ایشان تا ابد در آن ماندگار هستند. خدا از آنها خشنود است، و آنان از او خشنودند. این بزرگترین پیروزی است. [قرآن، سوره ۵ از آیه ۱۱۶ تا ۱۱۹]

علامت ستاره‌ای که در متن بالا گذارده شده است [صفحه قبل، خط ششم از آخر]، معرف آن است که این سخن تقریباً عین سخن عیسی در انجیل یوحنا (۱۷ : ۲۰) است:

آنگاه عیسی گفت: ”به من دست نزن، چون هنوز نزد پدرم بالا نرفته‌ام. ولی، برو برادرانم را پیدا کن و به ایشان بگو، من نزد پدر خود و پدر شما، و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم!“ [انجیل یوحنا، فصل ۲۰، بند ۱۷]

نتیجه‌گیری

گزارش‌های بسیاری که در رابطه با رستاخیز عیسی در انجیل نوشته شده است مملو از تناقض‌هایی است که باعث می‌شود درست بودن کل مطلب مورد شک و تردید قرار گیرد. قرآن سولاتی را که این تناقض‌ها مطرح می‌کنند روشن می‌کند، و تأکید می‌کند که تنها رستاخیز عیسی، در روز جهانی رستاخیز، همراه با بقیه انسان‌هایی است که روزگاری در این دنیا می‌زیستند. اگر (همانطور که در بخش ۱۳ گفته شد) افراد پرهیزگار نمی‌میرند، پس، عیسی در حقیقت، هرگز نمرد، و منطقی به نظر می‌رسد که تا دنیا به آخر نرسیده است و همگان نمرده‌اند، او نتواند زنده شود:

در صورت دمیده خواهد شد، سپس هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از هوش برود، جز کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در آن دمیده خواهد شد، که پس از آن همگی بپا می‌خیزند، و می‌نگرند. [قرآن، سوره ۳۹ آیه ۶۸]

بخش پانزدهم

عیسی که بود؟

وقتی او وارد اورشلیم می شد، تمام شهر شدیداً به هیجان آمده بود. و می پرسیدند: ”این مرد کیست؟“

مردم پاسخ می دادند، ”او عیسای پیامبر است از ناصره جلیل.“
[انجیل متا، فصل ۲۱ از ۱۰ تا ۱۱]

ما هویت عیسی را از دید مسیحیان سنت گرا بررسی کردیم، و احتمال خدا بودن او، یک ثلث از تثلیث بودن، ناجی بشریت بودن، و تنها پسر خدا بودن را از نظر گذرانیدیم. شواهد محکمی در انجیل و قرآن (که درستی آن با ریاضیات ثابت شده است) خلاف هر یک از برداشت های نام برده شده، وجود دارد.

همین، این سوال را برای ما مطرح می کند که عیسی واقعاً که بود. بسیار شده که در این کتاب، به طور گذرا، با این موضوع سر و کار داشته باشیم. ولی این پرسش، بخش ویژه ی خودش را لازم دارد.

بنده خاص خدا

روشن است که عیسی یک بشر معمولی نبود. گرچه، او صد در صد بشر بود، ولی بنده ای خاص بود. او به گونه ای معجزه آمیز از یک باکره متولد شد. و هنگامی که متولد شد، در نوزادی، از روی حکمت، سخن می گفت، و بی گمان، از لحظه تولد، پیامبر بود:

و در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد خانواده اش آمد.
آنها گفتند، ”ای مریم، از تو کاری سر زد که ابداً انتظار نمی رفت.
ای نواده هارون، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت نیز همیشه پاکدامن بود.“
او به وی اشاره کرد.

گفتند، ”چگونه می توانیم با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟“
(نوزاد زبان گشود و) گفت، ”من بنده خدا هستم.

او به من کتاب داده است و مرا به پیامبری برگزیده است.
و هر جا که روم، او مرا با برکت گرداند، و تا زمانی که زنده ام
به ادای نماز و زکات سفارش کرد.

من بر آنم که مادرم را گرامی دارم؛

او مرا نافرمان و سرکش نگرداند.

و سلام بر من، روزی که زاده شدم، روزی که بمیرم، و
روزی که زنده شوم.“

[قرآن، سوره ۱۹ از ۲۷ تا ۳۳]

برخلاف تمام رسولان و پیامبران خدا، قرآن و انجیل هیچ اشاره ای به گناهی که از سوی او سر زده باشد نمی کنند.

او معجزاتی شگرف نشان داد - و حتی به یک مشت گلی که به شکل پرنده می ساخت، جان می داد و مردگان را زنده می کرد - همه به اذن خدا:

ای مردان اسرائیل، به من گوش دهید!
عیسای ناصری مردی بود که خدا
او را با معجزات، اعجازها، و نشانه ها
بر شما فرستاد تا به همه ثابت کند که عیسی از طرف او آمده است.
خدا از طریق او که در میان شماست این کارها را انجام داد،
همانطور که خودتان هم می دانید.
[اعمال رسولان، فصل ۲، بند ۲۲]

تعلیماتی که او آورد، از زیباترین تعلیماتی است که به بشریت داده شد. اگر همه ما، از آنچه او تعلیم داد، پیروی می کردیم، دنیا، جایی بسیار خوب - به سان بهشتی در زمین - می بود، و ملکوت خدا که عیسی بدان مژده داد، بی گمان، بر سیاره ما حاکم می شد:

کاتب به او گفت: ”آفرین، ای استاد!
کاملاً درست می گویی که، ’ فقط یک خدا وجود دارد،
و غیر از او خدای دیگری نیست.’
آری، ’ درست است که باید با تمام قلب خود، با تمام روح خود،
با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود به خدا عشق بورزیم’
و ’ همسایه خود را مانند خود دوست بداریم’
این کار از همه قربانی های سوختنی و دیگر قربانی ها ارزنده تر است.“
عیسی دید که وی چه خردمندانه پاسخ داده است و به او گفت،
” تو از ملکوت خدا دور نیستی.“
[انجیل مرقس، فصل ۱۲ از ۳۲ تا ۳۴]

مسیح

عیسی، همان مسیحی بود که یهودیان در انتظارش بودند. گرچه برخی از پژوهشگران کتاب مقدس، این موضوع را که آیا عیسی هرگز ادعای مسیحیت کرده بود یا نه، زیر سوال برده اند. این موضوع در انجیل یوحنا، هنگامی که عیسی کنار چاه با یک زن سامری گفتگو می کرد، روشن است:

زن به او گفت: ”من این را می دانم که یک مسیح می آید.“
(یعنی اختصاص یافته)

”وقتی او بیاید، همه چیز را به ما خواهد گفت.“

عیسی گفت، ”من که با تو سخن می گویم همان مسیح هستم.“

[انجیل یوحنا، فصل ۴ از ۲۵ تا ۲۶]

برخلاف آنچه بسیاری از مسیحیان می پندارند، در اینجا هم می بینیم که از عیسی به عنوان یک اختصاص یافته یاد شده است – نه یک ناجی. ترجمه جدید انجیل امریکا در پاورقی این آیه توضیح می دهد که سامری ها در انتظار پادشاهی که مسیح باشد، نبودند بلکه آنها در انتظار ظهور پیامبری مانند موسی بودند.

قرآن نیز، از او به عنوان یک اختصاص یافته، نام می برد:

فرشتگان گفتند، ”ای مریم، خدا به تو مژده می دهد:

کلمه ای از سوی خود که نامش ’مسیح، عیسی بن مریم است.

او در دنیا و آخرت شخصیتی برجسته،

و یکی از مقرب ترین بندگان درگاه من خواهد بود.“

[قرآن، سوره ۳ آیه ۴۵]

رسول خدا

همانطور که در اعمال رسولان، فصل ۲، بند ۲۲، به وضوح نشان می دهد، تمام نشانه ها و معجزاتی که از طریق عیسی تجلی کرد، کارهای خدا بود که از طریق او انجام شد. عیسی همیشه متوجه این موضوع بود که از سوی خود هیچ قدرتی ندارد. آنچه او کرد، با خواست پروردگار توانای او بود:

” من از جانب خود هیچ اختیاری ندارم.
 من آنگونه که می شنوم داوری می کنم،
 و داوری من کاملاً عادلانه است زیرا مطابق میل و اراده خودم نیست
 بلکه مطابق میل و اراده کسی است که مرا فرستاده است.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۵، بند ۳۰]

تمام زندگی عیسی این بود که خواست خدا را انجام دهد:

... حواریون اصرار می کردند که عیسی چیزی بخورد،
 ولی عیسی به ایشان گفت: ” من غذایی برای خوردن دارم که شما نمی دانید.“
 ... عیسی برای آنان شرح داد:
 ” خوراک من این است که خواست فرستنده ام را بجا آورم
 و کاری را که او برعهده من نهاده است انجام دهم.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۴ از ۳۱ تا ۳۴]

وقتی عیسی تعلیم می داد به روشنی مشخص می کرد که آنچه می گوید از جانب خودش نیست بلکه از جانب
 خداست:

” زیرا من از جانب خود چیزی نگفتم؛
 لیکن پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه بیان کنم.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۲، بند ۴۹]

” کسی که مرا دوست نداشته باشد از سخن من پیروی نمی کند.
 گرچه آنچه می شنوید از من نیست؛
 از جانب پدری است که مرا فرستاده است.“
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۴، بند ۲۴]

آنچه در زیر آمده است نه فقط از لحاظ محتوا، که نشان می دهد عیسی از سوی خدا به رسالت فرستاده شده
 بود، اهمیت دارد، بلکه از این بابت که آن در هر چهار انجیل نیز گزارش شده است بسیار مهم است:

هرکس مرا بپذیرد در واقع خدایی را که مرا فرستاده پذیرفته است.
 [انجیل متا، فصل ۱۰، بند ۴۰]
 [انجیل مرقس، فصل ۹، بند ۳۷]
 [انجیل لوقا، فصل ۹، بند ۴۸]
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۳، بند ۲۰]

یکی از روشن ترین گفتارهایی که درباره مأموریت عیسی در زمین می یابیم، در انجیل یوحناست:

عیسی رو به آسمان کرد و گفت:
 ”... من نام تو را به این شاگردان گفته ام؛
 تو ایشان را در این دنیا به من بخشیدی.
 این مردانی که تو به من دادی از آن تو بودند.
 آنان از کلام تو پیروی کردند.
 حالا می دانند که هرچه من دارم هدیه تست.
 پیامی را که تو به من دادی، من به ایشان دادم.
 آنها می دانند که من با حقیقت از جانب تو آمده ام،
 و ایمان دارند که تویی که مرا فرستاده ای.
 [انجیل یوحنا، فصل ۱۷، بند ۱ و ۶ تا ۸]

قرآن به ما می گوید که عیسی به عنوان رسولی بر بنی اسرائیل باید اعلام می کرد که:

” من کتاب پیشین را تصدیق می کنم - تورات را -
 و آنچه را به عنوان حرام بر شما معرفی و اعمال شده لغو می کنم.
 من از جانب پروردگارتان شواهد کافی برای شما آورده ام.
 بنابراین، خدا را مد نظر داشته باشید، و از من اطاعت کنید.
 ” خداست که پروردگار من و پروردگار شماست؛
 فقط او را عبادت کنید. که این است راه راست.“
 [قرآن، سوره ۳ آیات ۵۰ تا ۵۱]

آری، عیسی آیتی بزرگ برای جهان و جهانیان بود:

و (یاد دار) آن کس را که دامان عفت خویش نگاه داشت،
 سپس ما از رُوح خود در او دمیدیم.
 او و پسرش را آیتی برای مردم سراسر گیتی قرار دادیم.
 [قرآن، سوره ۲۱ آیه ۹۱]

ولی مهم است که بدانیم که خدا به وضوح به ما گفته است که عیسی یک رسول بود. خدا همچنین به ما گفته است که ما حق نداریم میان رسولان خدا فرق بگذاریم:

... (مومنان) به خدا، فرشتگان او، کتاب های آسمانی او، و رسولان او
 ایمان دارند: ” ما هیچ فرقی میان رسولان او نمی گذاریم.“
 و می گویند، ” ما می شنویم، و اطاعت می کنیم.
 بر ما ببخشای، ای پروردگار ما.
 سرنوشت نهایی به سوی تست.“
 [قرآن، سوره ۲ آیه ۲۸۵]

یکی از بزرگترین نشانه‌هایی که خدا از طریق عیسی به ما داد این است که بشر می‌تواند به مرحله‌ای برسد که از هر لحاظ، کاملاً تسلیم خدا باشد و فقط به او اخلاص ورزد. همه انسان‌ها این توانایی را دارند که بتوانند به مرحله‌ای از اخلاص کامل برسند، که خویش را از گناه پاک کنند، و کاملاً تسلیم خواست رحیمانه آفریدگارشان شوند.

تمام کسانی که از روح خدا پیروی می‌کنند فرزندان خدا هستند.
[رومیان، فصل ۸، آیه ۱۴]

بخش شانزدهم

سخن پایانی تعلیمات عیسی

”مپندارید که من آمده ام تا شریعت، یا پیامبران را باطل کنم: نیامده ام تا باطل کنم، بلکه تا کامل گردانم. همین قدر به شما می گویم که تا هنگامی که آسمان و زمین زایل نگردد، همزه ای یا نقطه ای از شریعت زایل نخواهد شد، تا تمامی آن تحقق یابد.“
[انجیل متا، فصل ۵ از ۱۷ تا ۱۸]

عیسی می دانست که آنچه باید به بشریت گفته شود، بسیار بیشتر از چیزهایی است که او تعلیم داد، و تا همه برنامه های خدا تحقق پیدا کند. در انجیل یوحنا، فصل ۱۶، وقتی در مورد تسلی بخشی که قرار است بیاید صحبت شد، گفت:

”چیزهای بسیار دیگری دارم که به شما بگویم، ولی حالا برای شما سنگین است. ولی وقتی آن روح راستی نزد شما آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه فقط آنچه را که می شنود می گوید، و از امور آینده به شما خیر خواهد داد.“
[انجیل یوحنا، فصل ۱۶ از ۱۲ تا ۱۳]

درست همانطور که عیسی کتب آسمانی پیشین را تصدیق کرد، [تحریف ها و برداشت های غلط را] اصلاح کرد، و بدان وفا کرد، قرآن نیز کتب آسمانی پیشین، تورات و انجیل را تصدیق می کند، [تحریف ها و برداشت های غلط را] اصلاح می کند، و بدانها وفادار است.

مهم تر از همه اینکه، محتوای تمام کتاب های آسمانی در قرآن آمده است، و مطالب تازه ای نیز در آن هست که دنیا آمادگی دریافت آنها را تا ۶۰۰ سال پس از میلاد مسیح نداشت. قرآن، گفتار را درباره دلیل هستی ما تمام می کند که در غیر این صورت، تصویری ناتمام است.*

به کمال رساندن کتاب های آسمانی پیشین

قرآن کتاب های آسمانی پیشین را تصدیق می کند، و آنها را به کمال می رساند. این موضوع به روشنی در سوره پنجم آمده است:

ما تورات را نازل کرده ایم، که در آن هدایت و نور است.
پیامبران یهود،
که مخلص خدا بودند،
و نیز خاخام ها و کاهنان
بر پایه آنچه خدا در کتاب آسمانی به ایشان داده بود،
و بر آن شاهد بودند، فرمان می راندند.
از مردم پروا نداشته باشید، از من پروا کنید.
و آیات مرا به بهای ناچیز مفروشید.
کسانی که طبق آیات خدا حکم نکنند، از کافران هستند.
[قرآن، سوره ۵ آیه ۴۴]

از پی ایشان، ما، عیسی پسر مریم را فرستادیم،
که کتاب قبلی، تورات را، تصدیق کرد.
و انجیل را به او دادیم، که در آن هدایت و نور بود،
و تورات را تصدیق می کرد،
و به نور و هدایت آن می افزود،
و بینشی برای پرهیزگاران بود.
[قرآن، سوره ۵ آیه ۴۶]

سپس ما، این کتاب را بر تو نازل کردیم،
که حقایق را دربردارد،
و تصدیق کننده ی کتاب های پیشین است،
و آنها را به اوج می رساند....
[قرآن، سوره ۵ آیه ۴۸]

* به بیان ساده تر، بدون قرآن نمی توانستیم درست بفهمیم که چرا به این دنیا آمده ایم. مترجم

تعلیمات قرآن درباره خدا و فرشتگان

به ضمیر اول شخص جمع در آیات بالا توجه کنید: ”ما عیسی را فرستادیم“ و ”ما این کتاب را بر تو نازل کردیم“. دکتر رشاد خلیفه در صفحه ۶۵۶ ترجمه قرآن خود، چنین توضیح می دهد که ”هرگاه خدا ضمیر اول شخص جمع را در قرآن بکار می برد، برای آن است که نشان دهد که برخی دیگر از موجودات از قبیل فرشتگان در کار شرکت داشته اند.“

به گفته قرآن، زمانی بود که غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز نبود. سپس، خدا فرشتگان را آفرید تا در مکان هایی که حضور فیزیکی خدا در آنجا لازم نیست، یا نابودکننده است، بعضی کارها را انجام دهند. برای مثال، به روشنی مشخص است که، با اینکه هر ذره ای در عالم هستی تحت فرمان خداست، خدا از لحاظ جسمانی در زمین حضور ندارد:

هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد،
و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد،
”پروردگارا، خود را به من بنما تا تو را رؤیت کنم.“
گفت، ”تو نمی توانی مرا ببینی، به آن کوه نگاه کن؛
اگر کوه بر جای خود ایستاد، آنگاه تو می توانی مرا ببینی.“
سپس، پروردگارش [پرتوی از وجود] خود را بر کوه ظاهر کرد.
و همین باعث شد که کوه متلاشی شود. موسی از هوش رفت.
هنگامی که به هوش آمد، گفت،
”شکوه و جلال تو ستایش باد.
من به درگاه تو توبه می کنم،
و از معتقدترین مومنان هستم.“
[قرآن، سوره ۷ آیه ۱۴۳]

در جهان ما، جایی نیست که بتواند در برابر انرژی عظیم و قدرتمند خدا تاب بیاورد و حضورش را از لحاظ فیزیکی متحمل شود. در نتیجه، تمام کارها در جهان داخلی ما، طبق برنامه خدا، و با کنترل کامل خدا، توسط فرشتگان اجرا می شود.

سرکشی شیطان

قرآن به روشنی می گوید که همه فرشتگان از هر لحاظ با آزادی انتخاب آفریده شدند و می توانستند تصمیم بگیرند که آیا در خدمت خدا باشند یا نه. البته، سرباز زدن از خدمت خدا، بر خلاف قانون الهی، و بدین معنی بود که حاکمیت مطلق را ویژه خدا نمی دانند.

* برای اینکه بتوانید بهتر تجسم کنید، به تصویر صفحه ۱۰۱ نگاه کنید. مترجم

این قانون الهی، مانند هر قانون دیگری، لاقلاً با یک مورد قصد تخلف، نمایان می‌شود. برای مثال، اگر قانونی باشد که در آن قید شود شما حتماً باید در یک اتاق بمانید، این قانون لمس نمی‌شود مگر اینکه شما قصد کنید از آن اتاق بروید و ببینید که چاره‌ای جز بازگشت نیست. اگر در اتاق بمانید، و هرگز قصد بیرون رفتن از آن را نکنید، هیچ نمایشی از قانون نیست.

یکی از فرشتگان تصمیم گرفت قانون شکنی کند، و علیه حاکمیت مطلق خدا عصیان کرد. شیطان، که به او ابلیس نیز گفته می‌شود، در تورات و انجیل و قرآن همچون فرشته‌ای از او سخن گفته شده است که با قدرتی که خدا به او داد به خود غرّه شد. او به اندازه‌ای به خویشتن غرّه شد که پنداشت خود نیز می‌تواند خدایی در کنار آفریننده‌ی خود باشد:

تو، ابلیس، در دل خود گفتی: من به آسمانها صعود خواهم کرد.
بر فراز ستارگان خدا. من بر تخت خود جلوس خواهم کرد.
و کرسی خود را بر کوه اجتماع،
در منتهی‌الیه شمال خواهم افراشت.
من بر فراز بلندی‌های ابرها صعود خواهم کرد؛
و مثل حضرت اعلی‌ خواهم شد!
[اشعیاء نبی، فصل ۱۴، از ۱۳ تا ۱۵]

قرآن تأکید می‌کند که اگر بیش از یک خدا وجود می‌داشت، جهان از هر حیث تباه می‌شد:

از آن اوست هر کس که در آسمان‌ها و زمین است،
و کسانی که نزد او هستند هرگز از عبادت او تکبر نمی‌ورزند،
و هرگز متزلزل نمی‌شوند.
آنان شب و روز، بی‌آنکه ذره‌ای احساس خستگی کنند
به تمجید، و تسبیح مشغولند.
آیا خدایانی در زمین یافته‌اند که می‌توانند بیافرینند؟
اگر خدایانی جز خدا در آنها (آسمان‌ها و زمین) می‌بود، هرج و مرج می‌شد.
شکوه و جلال خدا ستایش باد؛ پروردگاری تام‌الاختیار.
بسی فراتر از آنچه بر زبان می‌رانند.
او برای آنچه می‌کند مورد سوال قرار نمی‌گیرد،
درحالی‌که دیگران همه مورد سوال قرار می‌گیرند.
آیا جز او معبودانی گرفته‌اند؟
بگو، ”مدرک تان را نشانم دهید.
این پیامی است برای نسل من، که تمام پیام‌های قبلی را دربرمی‌گیرد.“
بیگمان، بیشترشان درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهند؛
به همین دلیل است که چنین خصمانه عمل می‌کنند.

[قرآن، سوره ۲۱ از ۱۹ تا ۲۴]

زمین، قلمرو شیطان

خدا به شیطان اطلاع داد که او نمی تواند خدایی کند. قرآن به ما می گوید که خدا با یک نمایش عملی از این (سخن) حمایت کرد. وقتی سخنی مانند این که: "تو توانایی نداری خدایی کنی"، گفته می شود، بهترین راه برای ثابت کردن آن این است که به مدعی اجازه داده شود به میدان آید و سعی خود را بکند که خدا باشد.

خدا به شیطان گفت که قلمروی موقت برای او درست می کند، تا بی کفایتی وی در این کار ثابت شود. پس برای ساختن چنین قلمروی دست به کار شد، و البته واضح است که قلمروی که خدا برای شیطان پیش بینی می کرد، در مقایسه با قلمرو خودش، ناچیز و مضحک بود. آری، خدا هفت جهان پهناور را آفرید (بخش هشت)، و یک بیلیون تریلیون ستاره در کوچکترین جهان آفرید. دوازده سیاره، پیرامون یکی از کوچکترین ستارگان در کوچکترین جهان، می گردند، که زمین، یکی از آنهاست. شیطان باید در این نقطه ناچیز، در کوچکترین جهان، توانایی خود را برای خدایی کردن نشان دهد. یک خدای موفق باید بتواند بر قلمرو خود "بی هیچ نقی" حکومت کند: قلمروی که در آن هیچ بیماری، حادثه ناگوار، و بدبختی نیست، و همگان در آنجا از سلامت کامل، ثروت فراوان، و صلح و شادمانی برخوردار هستند.

این همان چیزی است که خدا به کسانی که او را پادشاه خود برگزینند، وعده می دهد:

نگران آن نباشید که چه بخورید و چه بنوشید.
مردم بی اعتقاد دنیا همیشه به دنبال این چیزها هستند.
پدر شما می داند که شما به این چیزها نیاز دارید.
در عوض، سلطنت خدا را هدف قرار دهید،
و سایر چیزها به دنبال آن خواهد آمد.
[انجیل لوقا، فصل ۱۲ از ۲۹ تا ۳۱]

خدا به کسانی از شما که ایمان می آورند و درستکار می شوند
وعده می دهد که در زمین به آنها پادشاهی بدهد،
همان گونه که برای کسانی که پیش از ایشان بودند چنین کرد،
و دینی را که برای آنان برگزیده است برقرار کند.
و صلح و امنیت را جایگزین ترس می کند.
تمام اینها برای آن است که آنها فقط مرا عبادت می کنند، و
به هیچ وجه به من شرک نمی ورزند.
کسانی که از این به بعد ناباور شوند واقعاً تبهکارند.
[قرآن، سوره ۲۴ آیه ۵۵]

قطعاً، یاران خدا نه از چیزی بترسند، و نه اندوهگین خواهند شد.
آنها، همان کسانی هستند که ایمان می آورند و پرهیزگار می شوند.
برای آنان، هم در این دنیا شادی و خرسندی است و هم در آخرت.

این قانون خدا هرگز تغییر نمی کند.
این بزرگترین پیروزی است.

[قرآن، سوره ۱۰ از آیه ۶۲ تا ۶۴]

• انجیل متا و به ویژه انجیل لوقا بخوبی نشان می دهند که شیطان پادشاه این دنیاست:

شیطان او را (عیسی را) بر فراز کوهی بلند برد
و تمام کشورهای جهان را در یک لحظه به او نشان داد.
و به عیسی گفت، ”من تمام این کشورها را با شکوه و جلالش به تو می دهم؛
این قدرت به من داده شده است و من آن را به هر کس که بخواهم واگذار می کنم.
فقط زانو بزن و مرا سجد کن، و تمامی آن از آن تو خواهد بود.“
[انجیل لوقا، فصل ۴ از ۵ تا ۷]

نقش انسان

ولی درباره کسانی که در قلمرو ناچیز شیطان هستند چطور؟ و اصلاً چطور شد که ما از اینجا سردرآوردیم؟

رشاد خلیفه تمام جریان را در پیشگفتار ترجمه قرآن خود شرح داده است (چاپ ۱۹۹۲):

همه چیز از بیلیونها سال پیش، که یکی از مخلوقات رده بالای خدا، یعنی شیطان، خیالات خود بزرگ بینانه ای در سر پرورش داد، شروع شد. او می پنداشت که خود نیز می تواند مانند خدا قلمروی مستقل در اختیار داشته باشد و بر آن حکومت کند. به چالش آوردن حاکمیت مطلق خدا، نه تنها کفرآمیز بود، بلکه از اساس غلط، و عملاً غیرممکن بود. شیطان از این واقعیت غافل بود که فقط خداست که می تواند خدایی کند، و مقام الوهیت [مقام قدوسی]، بسی فراتر از توان و اندیشه اوست. اینگونه مَنم زدن - خود بزرگ بینی - افزون بر جهالت - بود که باعث شد شیطان خیال کند که می تواند مانند خدا قلمروی داشته باشد و آن را عاری از بیماری، فلاکت، جنگ، سوانح، هرج و مرج، آشوب، و... اداره کند. اکثریت قریب به اتفاق مخلوقات با شیطان به مخالفت برخاستند. با این حال، اقلیت بسیار ناچیزی از مخلوقات که نفس گرا بودند، با شدت و ضعف گوناگون، تا حدودی به هواخواهی از شیطان بلند شدند که تعداد این اقلیت به میلیاردها تن بالغ می شد. از اینرو، بلوایی از مشاجره سنگین در جمع ملکوت اعلی درگرفت و غوغا شد (سوره ۳۸ آیه ۶۹). این شورش ناموجه، و به چالش آوردن حاکمیت مطلق خدا مورد بررسی قرار گرفت و با مؤثرترین شیوه چاره جویی شد. پس از آنکه به

• در تورات نیز آمده است: تو، ای ابلیس، در دل خود گفتی: من به آسمانها صعود خواهم کرد؛ بر فراز ستارگان خدا. من بر تخت خود جلوس خواهم کرد و کرسی خود را بر کوه اجتماع، در مُنتهی الیه شمال خواهم افراشت. من بر فراز بلندی های ابرها صعود خواهم کرد؛ و مثل حضرت اعلی خواهم شد! [اشعیا نبی، فصل ۱۴، از ۱۳ تا ۱۵]. مترجم

شورشگران به اندازه کافی مهلت داده شد که به گناه سنگین خود اعتراف کنند و تسلیم خدا شوند، خدا اراده کرد که این شورشیان نند رو را به سفینه ای بنام زمین تبعید کند. و از نو، فرصتی دیگر به ایشان بدهد تا خود را رستگار کنند... به کسانی که طرف شیطان را گرفتند... فرصتی داده شد تا نفس سرکش خویش را بکشند، و حاکمیت مطلق خدا را بپذیرا شوند. گرچه، اکثریت گسترده ای از مخلوقات گناهکار از این فرصت بهره گرفتند، اقلیت ناچیزی از ایشان - چیزی در حدود ۱۵۰ بیلیون مخلوق - این فرصت طلایی را از دست دادند (سوره ۳۳ آیه ۷۲).

ما در شمار کسانی هستیم که از این فرصت بهره نگرفتیم. خلیفه سپس توضیح می دهد که به دنبال مجادله ای که در ملکوت اعلی رخ داد تمام مخلوقات خدا به چهار دسته طبقه بندی شدند.

فرشتگان مخلوقاتی هستند که هرگز مقام قدوسی خدا را زیر سوال نبردند. این گروه، اکثریت را تشکیل می دهند. قرآن به ما می گوید که شمار این گروه به قدری زیاد است که فقط خدا تعداد آنها را می داند (سوره ۷۴، آیه ۳۱).

دسته بعدی، آن عده از مخلوقاتی هستند که پیشنهاد خدا را مبنی بر تسلیم شدن و بازگشت به قلمرو او پذیرفتند. آنها تصمیم گرفتند که از آزادی انتخاب دست بکشند، هوای نفس را در خود بکشند و در نقش یک فرمانبردار به این دنیا بیایند:

ما بار مسوولیت (آزادی انتخاب) را
به آسمان ها و زمین، و کوه ها پیشنهاد کردیم،
ولی آنها از قبول آن امتناع ورزیدند، و از آن ترسیدند.
ولی انسان آن را پذیرفت؛ او نافرمان، و نادان بود.
[قرآن، سوره ۳۳ آیه ۷۲]

همه مخلوقاتی که در جهان ما هستند، غیر از انسان ها و جن های همنشین شان، به این دسته تعلق دارند. از جمله انسان هایی که در کودکی از دنیا می روند، یا عقب افتاده هستند و روشن است که نمی توانند چیزی را آزادانه انتخاب کنند. این موجودات، به این دلیل که پذیرفتند نقشی فرمانبردارانه (در دنیا) ایفا کنند، بخشوده می شوند و به قلمرو جاوید خدا بازمی گردند.

دو دسته آخر، انسان ها و جن ها، به هم مربوط هستند. اطلاعاتی که دکتر خلیفه درباره این دو گروه در اختیار می گذارد به اندازه ای ارزشمند است که من عین نوشته های او را در اینجا می آورم:

(۳) انسان ها

عصیانگران سرسخت - آدمیان و جنیان - از اعتراف به گناه خود امتناع ورزیدند، و خواستار آن شدند که نظاره گر گوشه ای از دعوی شیطان باشند. این مخلوقات نفس گرا که به مقام قدوسی خدا تسلیم نشدند، و از فرصتی که به ایشان داده شد استفاده نکردند، به دو گروه تقسیم شدند. آن نیمه ای که کمتر تحت تأثیر نقطه نظر

شیطان بود، "آدم" نامیده شد. گرچه آنها با دیده تردید به ادعای شیطان نگریستند، ولی نتوانستند در حمایت از مقام قدوسی خدا، راسخانه واکنش نشان دهند. نفس سرکش است که مانع از این شد که این مخلوقات نسبت به قدرت مطلق خدا ناسپاس باشند. نفس سرکش است که وقتی فرصتی برای تسلیم به آنها داده شد، مانع از آن شد که تسلیم شوند (سوره ۳۳ آیه ۷۲)، و باز هم نفس سرکش است که مانع از بازگشت ما به قلمرو خداست (سوره ۲۵ آیه ۴۳). و به همین دلیل است که "گشتن هوای نفس" از نخستین فرمان های قرآن است (سوره ۲ آیه ۵۴).

(۴) جنیان

نیمی دیگر از مخلوقات گناهکار، آنهایی که بیش از همه به نقطه نظر شیطان گرایش داشتند و شدیدترین نفس سرکش را از خود بروز دادند، تحت عنوان "جن" طبقه بندی شدند. تدبیر خدا چنین بود که برای هر انسانی از بدو تولد تا مرگ، یک جن تعیین کند. جن همزاد، نماینده شیطان است و همواره مشوق مرام های شیطانی است (سوره ۵۰ آیات ۲۳ تا ۲۷). به جن ها و آدم ها، فرصتی گرانبها در دنیا داده شد تا همه چیز را دوباره مطالعه کنند، نفس سرکش خود را محکوم کنند، و با تسلیم شدن به مقام قدوسی خدا، مورد بخشایش قرار گیرند. هرگاه انسانی به دنیا می آید، یک جن نیز همراه او به دنیا می آید که همزاد اوست. قرآن به ما می آموزد که جن ها از نسل شیطان هستند (سوره ۷ آیه ۲۷؛ سوره ۱۸ آیه ۵۰). هر جنی که همراه یک انسان متولد می شود، تا لحظه مرگ او، همواره هم دم و هم نشین اوست. سپس، هنگامی که انسان می میرد، جن او آزاد می شود و چندین قرن به زندگی ادامه می دهد. به جن و انس فرمان داده شده است که از عبادات شرک آمیز اکیداً بر حذر باشند و هرگونه عبادت یا پرستشی را فقط برای خدا انجام دهند (سوره ۵۱ آیه ۵۶).

فرزندان خدا در برابر فرزندان شیطان

کتاب مقدس نژاد بشر را به دو گروه تقسیم می کند: فرزندان خدا و فرزندان شیطان. کسانی که فرمان خدا را انجام دهند و از دستورهای او پیروی کنند همواره پسران خدا، یا فرزندان خدا نامیده شده اند. کسانی که این آزادی را در جهت اجتناب از خدا و نافرمانی از او بکار گیرند، جانب شیطان را گرفته اند، و فرزندان شیطان هستند.

وقتی کتاب های آسمانی را مرور می کنیم، تصویر کاملی از این دو گروه پدیدار می شود:

— خدا که پروردگار است آدم را از خاک زمین بسرشت
و نفس زندگی را در بینی او دمید،
و آدم به یک موجود زنده تبدیل شد.

[سفر پیدایش، فصل ۲، آیه ۷]

همانطور که اینک از دکتر خلیفه نقل کردیم، طبق قرآن، انسان ها نوادگان آدم هستند، هر یک از آنها روحی دارد که از سوی خداست. هرگاه که یکی از این نوادگان آدم، زاده می شود، یکی از نوادگان شیطان نیز زاده می شود. این نوزادی که از نوادگان شیطان است به نوزادی که از نوادگان آدم است، پیوسته است، و در طول زندگی، هم نشین دائم اوست.

گرچه ممکن است برای ما تازگی داشته باشد، ولی این مفهوم، با شالوده یهودیت و مسیحیت بیگانه نیست. همه ما با آن شخصیت کارتونی آشنا هستیم که میان وجدان فرشته خوی خود که بر شانه راستش نشسته بود، و شهوت های شیطانی که بر شانه چپش نشسته بود، گیر می کرد.

آیا جز این است که از همه ما کارهایی سر زده است که خلاف ارزش ها و آرمان های ماست تا حدی که حتی باورمان نمی شود که از ما چنین چیزی سر زده باشد؟

این مفهوم، کاملاً با "راهنمای انضباط" که یکی از طومارهای بحرالمیت است، هماهنگ است. مطلب بعدی از گردآوری و ترجمه ی طومارهای بحرالمیت توسط تئودور گاستر^{۹۸} است (کتب آسمانی بحرالمیت، چاپ سوم، سال ۱۹۷۶، صفحه ۴۸-۴۹). راهنمای انضباط برای تمام اعضای این جامعه سرّی یهود که زمان تولد عیسی وجود داشتند، مقرراتی وضع کرده است و درباره این دو نماینده می گوید:

... خدا انسان را آفرید ...، و برای او دو روح تعیین کرد که او در پی راهنمایی آنها می رود تا زمان حسابرسی نهایی. آنها، روح راستی، و روح انحراف هستند.*

خاستگاه راستی از چشمه نور است، و روح انحراف از منبع تاریکی هاست. همه کسانی که پرهیزگاران عمل می کنند در قلمرو شاهزاده نورها هستند، و در راه های نور گام برمی دارند؛ در حالی که همه کسانی که در انحراف عمل می کنند در قلمرو فرشته تاریکی ها هستند و در راه های تاریک گام برمی دارند. گرچه، حتی کسانی که پرهیزگاران در معرض خطای فرشته ی تاریکی ها هستند. همه گناهان و شرارت ها، همه جرم ها و کارهای تعدی گرایانه شان، در نتیجه حکومت اوست؛ و این، طبق طرح اسرارآمیز خدا، ادامه خواهد داشت، تا زمان موعود فرارسد.

به گفته قرآن، در زندگی هر انسانی، نماینده شیطان، یعنی جن، سعی می کند به آدمی، شخص حقیقی، بقبولاند که لازم نیست دستورهای خدا را انجام دهد. تورات و انجیل به ما می گویند که درست همین اتفاق،

^{۹۸} ویرایش Theodor H. Gaster، چاپ سوم، انتشارات Garden City، Doubleday، نیویورک، ۱۹۶۷
* به بیان دیگر، دیدگاه خدا و دیدگاه شیطان همیشه هست؛ و این انتخاب، همیشه خواهد بود، تا روز رستاخیز. انسان باید یکی از دو مسیری را که آنها به او نشان می دهند در پیش گیرد. مترجم

برای آدم و شیطان نیز پیش آمد. شیطان، آدم و حوّا را فریب داد و آنها از قانون خدا نافرمانی کردند، که این، به طور نمادین، تحت عنوان "درخت ممنوعه" در تورات و انجیل آمده است:

... مار از زن پرسید، "آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟"
 زن به مار پاسخ داد: "ما می توانیم از میوه درختان باغ بخوریم؛ فقط درباره میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفته است که 'از آن نخورید و حتی به آن دست نزنید، که مبادا بمیرید.'"
 ولی مار به زن گفت: "شما قطعاً نخواهید مرد! به هیچ وجه. خدا خوب می داند که لحظه ای که شما از آن بخورید، مانند خدا خواهید شد که نیک و بد را تشخیص می دهد."
 زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست، و به نظر نیک می آید، و برای بدست آوردن حکمت نیز دلپذیر است.
 پس مقداری از میوه آن را گرفت و خورد؛ و مقداری از آن را هم به شوهر داد که همراه او بود، و او نیز خورد.
 آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد، و متوجه شدند که عریان هستند؛

[سفر پیدایش، فصل ۳ از ۱ تا ۷]

این مفهوم از همزاد جن شیطانی ما، چیز تازه ای است، و شاید برای خیلی ها عجیب باشد. گرچه، آن، بخشی از انجیل متا را روشن می کند که در غیر این صورت معما برانگیز است. وقتی عیسی حواریون خود را برای مصلوب شدن قریب الوقوع خود آماده می کرد، پطرس با اعتراض گفت شاید آنها از کشتن شما صرف نظر کنند. عیسی با شدت عکس العمل نشان داد:

عیسی رو به پطرس کرد و گفت،
 "دور شو از من، ای شیطان!"

تو داری مرا به دام می اندازی و هلاک می کنی.
 فکر تو فکر بشری است، نه الهی."

[انجیل متا، فصل ۱۶، بند ۲۳]

ما مدام در حال برخورد با همزاد شیطانی خود هستیم که سعی می کند ما را تحت نفوذ خود قرار دهد تا بجای اطاعت از فرمان های خدا از امیال شیطانی پیروی کنیم. کتاب مقدس به روشنی می گوید که کسانی که از امیال شیطانی پیروی کنند، فرزندان شیطان هستند، در حالی که کسانی که از فرمان های خدا پیروی کنند، فرزندان خدا هستند. پیروی از فرمان های خدا باعث می شود که، اصل وجود خداپرستانه، یعنی شخص واقعی، (روح آدمی) رشد کند و بزرگ شود. پس، هر انسانی، بسته به اینکه گوهره خود را در کدام جهت تقویت کرده باشد، فرزند خدا، یا فرزند شیطان است، چه خودش متوجه باشد، یا نه. این دقیقاً همان چیزی است که عیسی تعلیم داد:

آنها گفتند، ”ما که حرام زاده نیستیم!
 ما فقط یک پدر داریم و آن خود خداست.“
 عیسی گفت، ”اگر خدا، پدر شما می بود مرا دوست می داشتید
 چون من از جانب خدا آمده ام، و اینک نزد شما هستم.
 من به خواست خودم نیامده ام؛
 بلکه به خواست او که مرا فرستاده است آمده ام.
 چرا سخنان مرا نمی فهمید؟
 دلیلش این است که سخنان من برای شما سنگین است.
 پدری که شما از او هستید شیطان است،
 و شما مشتاقانه به خواست های او عمل می کنید....“
 [انجیل یوحنا، فصل ۸ از ۴۱ تا ۴۴]

پس، در اینجا یک چیز مشخص است، و آن هم دلیل موجودیت ماست: ما به اینجا آمده ایم که سعی کنیم
 هوای نفس خود را از بین ببریم، جن همزاد خود را متقاعد کنیم، از هر لحاظ فقط به خدا تسلیم شویم، تا مورد
 بخشودگی قرار گیریم، و به قلمرو خدا بازگردیم.

چگونه می توانیم بازگردیم؟

دقیقاً چه کار باید بکنیم تا بخشوده شویم و نزد خدا بازگردیم؟ آشکارا، فقط یک راه برای پیروی وجود ندارد:

مسلماً، کسانی که ایمان آورده اند،

کسانی که یهودی هستند،

مسیحیان،

و تازه به دین گرویدگان؛

هرکس که

(۱) به خدا ایمان داشته باشد، و

(۲) روز بازپسین را باور داشته باشد، و

(۳) اعمالش درست باشد،

پاداش خود را از سوی پروردگارشان دریافت خواهند کرد.

و هیچ ترس و غمی نخواهند داشت.

* قرآن نیز می فرماید: ما به فرشتگان گفتیم، ”در برابر آدم سجده کنید،“ همه سجده کردند، جز ابلیس. او به
 جن تبدیل شد، زیرا از فرمان پروردگارش سرپیچید. آیا او و فرزندانش را بجای من به سروری می گیرید، با
 اینکه آنها دشمن شما هستند؟ چه جایگزینی ناشایستی! من هرگز به آنها اجازه ندادم شاهد آفرینش آسمان ها و
 زمین باشم، و بر آفرینش خود هم شاهد نبودند. من هرگز اجازه نمی دهم اهریمن صفنان در قلمرو من کار
 کنند (سوره کهف، آیات ۵۰ و ۵۱). رشاد خلیفه در پاورقی این دو آیه می نویسد: هنگامی که بلوای عظیم در
 ملکوت اعلی در گرفت ۶۹: ۳۸، تمام مخلوقات خدا، به چهار دسته طبقه بندی شدند: فرشتگان، جن ها، آدمیان،
 و حیوانات. از آنجا که خدا می دانست شیطان و هواخواهانش (جن و انس)، تصمیم درست را بر نمی گزینند،
 از مشاهده مراحل آفرینش منع شدند. مترجم

[قرآن، سوره ۲ آیه ۶۲ و سوره ۵ آیه ۶۹]

این مهم نیست که شما خود را چه می‌نامید: یهودی، مسیحی، بودایی، مسلمان، و غیره. مهم این است که فقط به خدا اخلاص ورزید، و خدا را آن طوری عبادت کنید که عیسی و دیگر رسولان خدا تعلیم دادند:

”... با تمام قلب خود، با تمام روح خود،
با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود
به پروردگارت عشق بورز.“

[انجیل مرقس، فصل ۱۲، بند ۳۰]

این، خود بخود، مانع از آن می‌شود که چیزی را با خدا شریک کنیم - و این همان چیزی است که برای انسان سخت است. ما، طبعاً، بت پرست هستیم. و اصلاً به همین دلیل است که به اینجا آمده ایم. اگر ما به شرک و بت پرستی گرایش نداشتیم، در نبردی که در ملکوت اعلیٰ در گرفت، راسخانه، در کنار خدا می‌ایستادیم، و به دیدگاه شیطان تمایلی نشان نمی‌دادیم.

یاری خدا

قرآن به ما می‌گوید که، علیرغم سرکشی‌های پیوسته ما، خدا، به لطف سرشار خود، پیش از اینکه ما را برای آزمایش به زمین بفرستد، یگانه پرستی را به صورت غریزی در نهاد همه ما قرار داد:

بیاد داشته باش که پروردگارت تمام نوادگان آدم را احضار کرد،
و آنان را بر خودشان گواه گرفت: ”آیا من پروردگار شما نیستم؟“
همگی گفتند، ”آری. ما شهادت می‌دهیم.“
پس، روز رستاخیز نمی‌توانید بگویید،
”ما از این جریان بی‌اطلاع بودیم.“
و این را هم نمی‌توانید بگویید که،
”پدرانمان بودند که خود را به شرک آلودند،
و ما هم از گام‌های آنان پیروی کردیم.
آیا ما را بخاطر آنچه دیگران بدعت نهادند کیفر می‌دهی؟“
اینچنین آیات را شرح می‌دهیم،
تا مردم بتوانند خود را از گناه پاک کنند.

[قرآن، سوره ۷ از آیه ۱۷۲ تا ۱۷۴]

پس، به دین یگانه پرستی محض روی آور.
این یک گزینه طبیعی است که **خدا** در نهاد مردم گذارده است.
این آفرینش **خدایی** هرگز تغییر نخواهد کرد.
دین درست چنین دینی است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

[قرآن، سوره ۳۰، آیه ۳۰]

بعلاوه، خدا پیامبران و رسولان را دوباره و دوباره فرستاد تا به مردمی که فقط مخلص درگاه خدا هستند مژده و هشدار دهند. هرگاه پیام به اندازه ای تحریف شود که دیگر نتوان درستی آن را به راحتی تشخیص داد، از نو گفته می شود. قرآن، همه چیز را از نو گفته است. آن، آخرین کتاب آسمانی است. شاید هم به همین دلیل است که با یک کد عددی معجزه آمیز حفظ شده است.

ما می دانیم که همه پیامبران و رسولان، یک پیام و همان پیام را آورده اند: فقط خدا را عبادت کنید. پیروی از این پیام، همیشه آسان نیست. ما باید علیه شیطان، و فرزندانش - که یکی از آنها همزاد دائمی ماست، بجنگیم. ما باید با هوای نفس خود مبارزه کنیم.

ما باید همزاد شیطانی خود را به دیدگاه توحیدی متقاعد کنیم. و باید هوای نفس را در خود بکشیم. اساساً، باید از قدرت آن بخش شیطانی که در همه ما هست (همزاد ما)، بکاهیم، و روح خود را که از خداست تقویت کنیم.

چگونه موجب می شویم که روح ما پرورش یابد؟ ما باید از فرمان های خدا اطاعت کنیم و کارهای پرهیزگارانۀ انجام دهیم. هر دینی، آدابی برای خود دارد، ولی خدا از طریق ابراهیم، پدر دین یگانه پرستی، تکالیف ویژه ای به نسل بشر داد که روح آدمی با انجام آنها بسیار تقویت می شود. هنوز هم، یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان، کم و بیش به این تکالیف پایبند هستند. قرآن، درباره یکایک این تکالیف سخن می گوید.

دین ابراهیم

مهم ترین تکلیف دین، نماز است. نماز، شامل یک سری کلمات، و حرکات مخصوص است که روزانه باید پنج بار در وقت های تعیین شده بجا آورده شود. کلمات، کلماتی ساده هستند، و معلوم شده است که دارای نوشتار ریاضی می باشند. در واقع، تمام جنبه های نماز، با کد ریاضی، پیوند خورده است. از تعداد نمازهایی که در یک روز خوانده می شود گرفته تا خود کلمات، و تعداد رکعت های هر نماز. گرچه هر نماز، با اینکه فقط چند دقیقه طول می کشد، روح را عملاً با خدا در ارتباط می گذارد، و موجب رشد فوق العاده آن است.

ماهیت جهانی این تکلیف در این واقعیت که نماز یهودیان سامری تبار تقریباً با آن نمازی که قرآن از آن سخن می گوید، یکی است، مشاهده می شود. گرچه آنها آن را به عبری می گویند، نه به عربی. کلمات، در میان مسیحیان، گم شده است، ولی حرکات کشیشی که آیین عشاء ربانی را بجا می آورد، تقریباً همان است که در نماز است. عبادت کننده، پیش از بجا آوردن نماز وضو می گیرد که یک حرکت نمادین یا سمبلیک است. این نیز در تمام ادیان مرسوم است،^{*} و شاید غسل تعمید از همان سرچشمه می گیرد.

* معمولاً در مدخل ورودی کلیساها، چیزی مانند یک حوضچه یا لگن پایه دار هست که آب دارد، و کسانی که به کلیسا می روند، به دست و پیشانی خود آب می زنند، یا به شکل صلیب آن را بر خود می پاشند. مترجم

دومین تکلیفی که به ابراهیم داده شد، صدقه ای است که برای پاک شدن گناهان، پرداخته می شود. دو و نیم درصد از درآمد خالص شخص، روزی که بدست می رسد، باید به تهیدستان داده شود. زکات قبل از همه، به پدر و مادر و خانواده خودتان می رسد. اگر خانواده شما نیازی به آن نداشته باشد، آنوقت، به ترتیب، به یتیمان، تهیدستان، و مسافران غریب می رسد. این، حق کسانی است که زکات به آنها تعلق می گیرد، و به این دلیل پرداخت می شود که درآمد شخص، پاک شود. البته، زکات، بخش لازمی از تمام ادیان است.

سومین تکلیف دین که به ابراهیم داده شد، این است که در ماه بخصوصی از سال باید روزه نگاه داشت. روزه، از هنگام سحر (پگاه) شروع می شود تا غروب آفتاب. در این ساعات، هیچ چیز نباید وارد بدن شود (مگر در فوریت های سلامتی). یهودیان، همین تکلیف را، احتمالاً با تغییر، بجا می آورند، و یک روز کامل ۲۴ ساعته را روزه می گیرند و آن را "روز کفاره" می نامند. مسیحیان، همین تکلیف را تغییر داده اند، و معمولاً آن را اینطور بجا می آورند که به مدت چهل روز از خوردن غذاهای بخصوصی می پرهیزند. با اینکه، برخی از فرقه های مسیحی، هنوز هم روزه می گیرند، ولی برخی دیگر از آنها، نه روزه می گیرند، و نه از خوردن برخی از غذاها در این چهل روز می پرهیزند.

آخرین تکلیف دین، این است که هرکس که استطاعت دارد باید در طول عمرش، یک بار به سفر حج برود، تا خاطره تسلیم ابراهیم به خدا، و نجات ابراهیم و پسرش توسط خدا را زنده نگاه دارد.

این تکالیف ساده، ولی بسیار قوی، روح آدمی را تا حد زیادی بزرگ می کنند. ما نمی توانیم درجه این رشد روحی را تصور کنیم، ولی خدا به ما می گوید که فقط زکات به تنهایی مانند آن است که "از یک دانه، هفت خوشه بروید، که در هر خوشه، صد دانه باشد" (قرآن، سوره ۲، آیه ۲۶۱). به بیان دیگر، ما بخاطر زکاتی که می دهیم، هفت صد برابر بیش از آنچه داده ایم، پاداش می گیریم.

بهشت و دوزخ

قرآن خیلی روشن به ما می گوید که آنچه از بهشت و جهنم در کتاب های آسمانی آمده است جنبه تمثیلی دارد (سوره ۴۷، آیه ۱۵ و سوره ۲، آیات ۲۴ تا ۲۶). اگر روح کسی قوی باشد، می تواند در برابر قدرت و انرژی عظیم خدا، تاب آورد، و نزد خدا، در بهشت باشد. ولی برای یک روح ضعیف، نزد خدا بودن، دردناک است، و آنها تا می توانند به خواست خود، از خدا دور می شوند، که از این درد دوری گزینند. دوری از خدا، جهنم است.

پس، می بینیم که هر یک از ما خودش تصمیم می گیرد که کجا باشد [بهشت یا جهنم]. خدا هیچ کس را به جهنم نمی اندازد؛ آنها به جهنم می گریزند تا از دردی که در حضور خدا بدان دچار می شوند فرار کنند. تورات و انجیل نیز به طبقه بندی روح در آخرت، اشاره می کنند:

... هر کس که یکی از کوچکترین این احکام را نقض کند،
و به دیگران بیاموزد که چنین کنند،
در ملکوت آسمان حقیر خوانده خواهد شد:
ولی هر آن کس که آنها را رعایت کند و تعلیم دهد،
در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.
[انجیل متا، فصل ۵ آیه ۱۹]

سپس کسانی که از خدا می ترسیدند با یکدیگر گفتگو کردند،
و خدا با دقت گوش داد؛
و در پیش روی او کتابی به یادگار از کسانی که از خدا می ترسند
و نام او را عزیز می دارند مکتوب شد.
و ایشان از آن من خواهند بود، این قول رب الجنود است،
و می گوید که ایشان در آن روز که من وارد عمل می شوم،
مُلک خاص من خواهند بود.
و من چنان به ایشان رحم خواهم کرد
که یک مرد به پسرش که به او خدمت کند، رحم می کند.
سپس شما تمایز در میان عادلان و شریران را دوباره می بینید؛
تمایز میان کسی که به خدا خدمت می کند
و کسی که به او خدمت نمی کند.
[ملاکی نبی، فصل ۳ از ۱۶ تا ۱۸]

نتیجه

اینک، با دانشی که از قرآن به ما اضافه شد، متوجه می شویم که هر کس که عبادات و بندگی خود را فقط به خدا اختصاص ندهد، اسیر شیطان است.

هستی ما، یک چیز ساده نیست. این زندگی، آخرین شانس ماست که شرک و بت پرستی را به هر شکلی که باشد محکوم کنیم، و به عبادت پاک و خالصانه خدا بازگردیم - تا با تمام قلب خود، با تمام روح خود، با تمام فکر خود، و با تمام نیروی خود، به خدا عشق ورزیم و او را عبادت کنیم. اگر موفق نشویم، بخاطر عدم رشد روحی خود، به دوری از خدا - یعنی به جهنم - محکوم می شویم. اگر موفق شویم، آنگاه، این مژده از آن ما خواهد بود:

هرگز در تصور شما نمی گنجد که چه شادی و خوشبختی عظیمی
به پاس اعمال (پرهیزگاران) شما در انتظارتان است.

[قرآن، سوره ۳۲ آیه ۱۷]

پیوست
مراجع و مأخذ
فهرست

پیوست:

کد ریاضی قرآن

کد ریاضی - یک واقعیت ساده

۱. قرآن دارای ۱۱۴ سوره است، ۱۹×۶ .
۲. قرآن دارای ۶۳۴۶ آیه است، یا ۱۹×۳۳۴ .
۳. سی عدد گوناگون در قرآن آمده است (یک خدا، دو برادر، و امثال آن) که حاصل جمع تمام این اعداد: ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۹ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۲۰۰ و ۳۰۰ و ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ و ۵۰۰۰ و ۵۰۰۰۰ و ۱۰۰۰۰۰ برابر است با ۱۶۲۱۴۶ یا (۱۹×۸۵۳۴) .
۴. قرآن با "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع می شود که دارای ۱۹ حرف است. تمام سوره های قرآن با بسم الله شروع می شوند به استثنای سوره نهم.
۵. درست در ۱۹ سوره بعد از سوره ای که با بسم الله شروع نمی شود (سوره ۹)، عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" دو بار تکرار شده است. سوره ۲۷ با بسم الله شروع می شود، و این عبارت، در آیه شماره ۳۰ این سوره نیز تکرار شده است.
۶. از آنجا که از سوره نهم که بسم الله ندارد تا سوره ۲۷ که دو بسم الله دارد، ۱۹ سوره وجود دارد، حاصل جمع شماره این سوره ها مضرب ۱۹ است. (حاصل جمع هر نوزده عددی که پشت سرهم باشند مضرب ۱۹ است). جالب اینجاست که حاصل جمع این نوزده سوره، ۳۴۲، برابر است با تعداد کلماتی که مابین سرآغاز سوره ۲۷ تا آیه ۳۰ وجود دارد: ۳۴۲، یا ۱۹×۱۸ .

۷. تعداد یکایک کلماتی که در عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" آمده است، در سراسر قرآن مضربی از ۱۹ است.

– لغت "اسم"، ۱۹ بار در قرآن آمده است.

– لغت "الله"، ۲۶۹۸ (19×142) بار در قرآن آمده است.

– لغت "الرحمن"، ۵۷ (19×3) بار در قرآن آمده است.

– لغت "الرحيم"، ۱۱۴ (19×6) بار در قرآن آمده است.

۸. نخستین آیه هایی که بر پیامبر اسلام نازل شد دارای ۱۹ کلمه بود.

۹. این ۱۹ کلمه ای که نخست نازل شد، دارای ۷۶ حرف است 19×4 .

۱۰. این آیات، گرچه نخستین آیاتی بود که وحی شد ولی در آغاز سوره ۹۶ جای دارند که از آخر به اول قرآن، ۱۹ هُمین سوره است.

۱۱. سوره ۹۶ دارای ۳۰۴ حرف عربی (19×16) است، و ۱۹ آیه دارد.

۱۲. آخرین سوره ای که نازل شد (سوره ۱۱۰) دارای ۱۹ کلمه است، و نخستین آیه اش دارای ۱۹ حرف است.

۱۳. همانطور که گفته شد، لغت "الله"، (خدا) ۲۶۹۸ بار در قرآن آمده است (19×142). اگر شماره ی آیه هایی را که این لغت در آنها آمده است با هم جمع کنیم، ۱۱۸۱۲۳ یا 19×6217 بدست می آید.

۱۴. مهمترین پیام قرآن این است که فقط یک خدا وجود دارد. کلمه "یک" ۱۹ بار در رابطه با این مفهوم در قرآن آمده است.

۱۵. زمان نزول قرآن، از حروف الفبا همچون عدد استفاده می کردند، همان گونه که رومیان نیز حروف الفبا را همچون عدد بکار می بردند که به آن ارقام رومی می گویند. اهمیت مفهوم خدای واحد از این واقعیت نیز فهمیده می شود که اگر ارزش رقومی حروفی که کلمه واحد را تشکیل می دهند با هم جمع کنید، از حاصل جمع آن، ۱۹ بدست می آید: (و = ۱، ح = ۸، د = ۴). به این اعداد، ارزش رقومی حروف الفبا می گویند. بسیار جالب است که ارزش رقومی کلمه واحد به زبان عبری نیز ۱۹ است.

۱۶. لغت "قرآن"، که از لحاظ دستوری به شکل های گوناگون نوشته می شود، در ۳۸ سوره آمده است ($۱۹ \times ۲ = ۳۸$).

۱۷. لغت "قرآن" ۵۸ بار در قرآن آمده است، ولی یکی از آنها به "قرآنی جز این قرآن" اشاره می کند که کافران آن را درخواست می کنند. بنابراین، در سراسر قرآن، ۵۷ لغت "قرآن" هست که به "این قرآن" اشاره دارد ($۱۹ \times ۳ = ۵۷$).

۱۸. از ۱۱۴ سوره قرآن، ۲۹ سوره با حرف یا حروف مقطع شروع می شوند که به آن حروف رمز یا حروف نورانی نیز می گویند. از اولین سوره ای که دارای حروف مقطع است (سوره ۲)، تا آخرین سوره ای که دارای حرف مقطع است (سوره ۶۸)، ۳۸ سوره (۱۹×۲) وجود دارد که با حرف یا حروف مقطع آغاز نمی شوند.

۱۹. از اولین سوره ای که دارای حروف مقطع است (سوره ۲) تا آخرین سوره ای که دارای حرف مقطع است (سوره ۶۸) دقیقاً ۱۹ بار سوره های حامل حروف مقطع به سوره های فاقد حروف مقطع، و بعکس تبدیل می شوند.

۲۰. تعداد کل آیه هایی که این سوره ها را تشکیل می دهند، ۵۲۶۳ آیه است (۱۹×۲۷۷).

۲۱. در این سوره ها جمعاً ۲۶۴۱ بار لغت "الله" آمده است (۱۹×۱۳۹). به بیان دیگر، لغت "الله" ۵۷ بار (۱۹×۳) در سوره هایی آمده است که حرف مقطع ندارند.

۲۲. اگر شماره سوره هایی را که حروف مقطع ندارند با شماره آیاتشان که "الله" دارد، جمع بزنیم، ۲۴۳۲ یا ۱۹×۱۲۸ بدست می آید.

حروف مقطع قرآن

همانطور که در بخش ده گفتیم، جستجو برای توضیح حروف مقطع قرآن بود که باعث شد کُدی که در متن عربی این کتاب آسمانی نهفته بود، کشف شود. وقتی به این حروف، به صورت یک مجموعه جداگانه نگاه می کنیم، و یا هنگامی که همه آنها را با هم بررسی می کنیم، می بینیم که آنها حاکی از نکات رمزی فراوان هستند. در بخش ده، بعضی از حروف مقطع قرآن را بررسی کردیم. در اینجا به همه آنها نگاه می کنیم.

بیاید با حروف مقطعی که تک حرفی هستند شروع کنیم. نخستین حرف مقطع تک حرفی که بررسی می‌کنیم، 'ق' است.

حرف مقطع 'ق' (قاف)

چندین پدیده خاص در رابطه با حرف مقطع 'ق' وجود دارد. شاید بتوان از آن به عنوان چیزی که برای حقانیت قرآن می‌ایستد، سخن گفت. این خصوصاً برای آن است که دو سوره دارای حرف مقطع 'ق' هستند، که هر کدام دارای ۵۷ (۱۹ × ۳) 'ق' می‌باشد. پس تعداد کل 'ق' ها در این دو سوره، ۱۱۴ (۱۹ × ۶) است، که با تعداد سوره‌های قرآن برابر است.

این واقعیت که هر دو سوره ای که دارای حرف مقطع 'ق' هستند دقیقاً ۵۷ 'ق' دارند، چیز قابل توجهی است زیرا اولی (سوره ۴۲) بیش از دو برابر، طویل‌تر از دومی (سوره ۵۰) است.

پدیده قابل توجه دیگری هم هست و آن حاصل جمع شماره تعداد هر سوره با تعداد آیاتش است. سوره ۴۲ دارای ۵۳ آیه است؛ ۴۳ بعلاوه ۵۳ می‌شود ۹۵، یا ۱۹ × ۵. اگر به سوره دیگری که دارای حرف 'ق' است نگاه کنیم، (سوره ۵۰)، می‌بینیم که آن دارای ۴۵ آیه است؛ ۵۰ بعلاوه ۴۵ نیز ۹۵ می‌شود.

نظریه دکتر خلیفه مبنی بر اینکه حرف 'ق' احتمالاً برای حقانیت قرآن پامی‌خیزد، توسط آنچه پس از مرگ وی کشف شد، محکم می‌شود (دیدگاه تسلیم شدگان، مسجد توسان، دسامبر، ۱۹۹۰). وقتی به سوره‌های قرآن، از سوره ۴۲ که دارای حرف مقطع 'ق' است تا سوره ۵۰ که حرف مقطع 'ق' برای آخرین بار در آن آمده است نگاه می‌کنید، به واقعیت‌های جالب توجهی برمی‌خورید. نخست اینکه، تعداد کل 'ق' ها در این چند سوره، ۴۵۶، یا ۱۹ × ۲۴ می‌باشد.

و نیز، اگر تعداد آیات این ۹ سوره را با هم جمع کنید، ۴۰۳ بدست می‌آورد. اگر این عدد را با حاصل جمع شماره این ۹ سوره، ۴۱۴ جمع بزنید، ۸۱۷، یا ۱۹ × ۴۳ بدست می‌آید.

سپس، اگر به ارزش رقمی حروف مقطع در سوره‌های دارای حروف مقطع نگاه کنید، مشاهده می‌کنید که حاصل جمع، ۵۷۰، یا (۱۹ × ۳۰) می‌باشد.

سرانجام، بیاید شماره سوره‌ها و شماره آیه‌هایی را بررسی کنیم که در این چند سوره، دارای واژه "قرآن" هستند (۷ : ۴۲) (۳۱، ۳ : ۴۳) (۲۹ : ۴۶) (۲۴ : ۴۷) (۱ : ۵۰). هنگامی که فقط شماره سوره‌ها را با هم جمع می‌کنید، (۲۲۸ = ۵۰ + ۴۷ + ۴۶ + ۴۳ + ۴۲)، یا ۱۹ × ۱۲ بدست می‌آورد. مشابه آن، وقتی شماره آن آیه‌ها را با هم جمع می‌کنید، ۹۵، یا ۱۹ × ۵ بدست می‌آید: (۹۵ = ۱ + ۲۴ + ۲۹ + ۳۱ + ۳ + ۷).

حرف مقطع 'نون'

این حرف مقطع فقط در پیش درآمد یک سوره یافت می شود، سوره ۶۸. سوره ۶۸، آخرین سوره ای است که دارای حرف مقطع است. 'ن'، تنها حرف مقطعی است که به صورت 'ن، واو، ن' نوشته می شود. در این سوره ۱۳۳ 'ن' وجود دارد، $۱۳۳ = ۷ \times ۱۹$.

حرف مقطع 'ص' (صاد)

این حرف مقطع در پیش درآمد سه سوره (۷، ۱۹، و ۳۸) آمده است. تعداد کل 'ص' ها در این سه سوره ۱۵۲، یا ۸×۱۹ می باشد.

همانطور که در بخش نه به آن اشاره شد، لازم است در اینجا هم دوباره یادآور شوم که دکتر خلیفه نمی توانست نقش ساختار ریاضی قرآن را نادیده بگیرد، که آن آشکار مستلزم این است که همه تعلیمات مسلمانان سنتی، که مستقیماً از قرآن نیست، تکذیب شوند. خشم روحانیون مسلمان بخاطر نتیجه گیری او و سخنان صادقانه اش درباره آنها، سرانجام به مرگ او منجر شد.

انتظار می رود که همان دسته از روحانیون کسانی باشند که به این کشف ریاضی حمله کرده اند. اکثر این حملات متوجه حروف مقطع قرآن است، و یکی از مهمترین مجادله های آنها حرف مقطع 'ص' است. زیرا در چاپ های تازه تر قرآن کلمه "بسطة"، بجای اینکه با 'س' نوشته شود، با 'ص' نوشته شده است. این باعث می شود که تعداد 'ص' ها یکی زیاد شود، و دیگر مضرب ۱۹ نباشد. ولی قرآن تاشکند که قدیمی ترین قرآن موجود است کلمه "بسطة" را با 'س' نوشته است. دکتر خلیفه، رونوشت این آیه را از نسخه تاشکن در ترجمه قرآن خود به چاپ رسانده است (قرآن: عهد نهایی، سال ۱۹۸۹، صفحه ۶۱۴).

حروف مقطع، اکثراً به شکل یک مجموعه هستند. اینک، به بررسی چند مجموعه می پردازیم.

حروف مقطع 'ی.س.' (یا سین)

این دو حرف، در پیش درآمد سوره ۳۶ یافت می شوند. و جمعاً ۲۸۵، یا ۱۹×۱۵ بار در این سوره آمده اند.

حرف "ی" در عربی به دو شکل نوشته می شود که یکی از آنها برای کسانی که زبان عربی نمی دانند از نظر گریزنده است. خلیفه در کتاب خود تحت عنوان: نمایش بصری معجزه قرآن (انتشارات اسلامی، سال ۱۹۸۲) تمام "ی" ها و "س" ها را در سوره ۳۶ با ستاره ای علامت گذاری کرده است.

حروف مقطع 'ح.م.' (حا میم)

این مجموعه از حروف مقطع، به طور تفکیک ناپذیر در هفت سوره متوالی (از سوره ۴۰ تا سوره ۴۶) یافت می شوند. تعداد این دو حرف در این هفت سوره، ۲۱۴۷، یا ۱۹×۱۱۳ است.

حروف مقطع 'ع.س.ق.' (عین سین قاف)

سوره ۴۲، تنها سوره ای است که در دو آیه دارای حروف مقطع است. حروف مقطع (ح.م.)، آیه اول این سوره است و حروف مقطع (ع.س.ق.)، آیه دوم آن است. درباره (ح.م.) در بالا توضیح دادیم. حروفی که مجموعه (ع.س.ق.) را تشکیل می دهند، جمعاً ۲۰۹، یا ۱۹×۱۱ بار در این سوره آمده اند.

حروف مقطع 'ا.ل.م.' (الف لام میم)

حرف "ا"، سپس حرف "ل"، سپس حرف "م"، بیش از هر حرفی در عربی بکار می رود. مجموعه (ا.ل.م.) در پیش درآمد شش سوره آمده است - سوره های ۲، ۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ - و تعداد کل این حروف در هر یک از این شش سوره مضرب ۱۹ است. مسلم است که اگر همه آنها را با هم جمع کنیم، حاصل جمع آنها نیز مضرب ۱۹ است.

حروف مقطع 'ا.ل.ر.' (الف لام را)

این حروف مقطع در پیش درآمد سوره های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵ یافت می شوند. بازهم، تعداد کل این حروف در هر یک از این سوره ها مضرب ۱۹ است.

حرف مقطع 'ا.ل.م.ر.' (الف لام میم را)

این حروف مقطع فقط در یک سوره آمده است، سوره ۱۳، و تعداد کل این چهار حروف در این سوره ۱۴۸۲، یا ۱۹×۷۸ می باشد.

حروف مقطع 'ا.ل.م.ص.' (الف لام میم صاد)

سوره هفتم تنها سوره ای است که دارای این مجموعه است. این چهار حرف، جمعاً، ۵۳۲۰ بار در این سوره آمده اند: $۱۹ \times ۲۸۰ = ۵۳۲۰ = ۹۷ + ۱۱۶۴ + ۱۵۳۰ + ۲۵۲۹$.

حرف مقطع 'ص' بر 'ص' های سوره ۱۹ و ۳۸ نیز اثر می گذارد و تعداد آنها در این سه سوره، مضرب ۱۹ است. (به آنچه در دو صفحه پیش درباره 'ص' گفتیم نگاه کنید.)

حروف مقطع 'ک.ه.ی.ع.ص.' (کاف ها یا عین صاد)

این پنج حرف، طویل ترین مجموعه حروف مقطع هستند، که فقط در سوره ۱۹ آمده است. این حروف جمعاً، ۷۹۸ ، یا ۱۹×۴۲ بار در این سوره آمده است.

طویل ترین مجموعه از حروف مقطع در سوره مریم آمده است که با معجزاتی شگرف، از جمله تولد معجزه آمیز عیسی از مریم باکره سر و کار دارد.

حروف مقطع ه.، ط. ه. (طاها)، ط. س. (طاسین)، و ط. س. م. (طاسین میم)

چهار مجموعه دیگر از حروف مقطع باقی مانده است که بسان زنجیری ناگسستگی بهم پیوند خورده اند که از حاصل جمع آنها، ۱۷۶۷ ، یا ۱۹×۹۳ بدست می آید.

خواص ریاضی سوره هایی که حرف / حروف مقطع دارند

نصف حروف الفبای عربی، یا ۱۴ حرف، به ۱۴ شکل گوناگون با هم ترکیب می شوند و ۱۴ مجموعه از حروف مقطع را تشکیل می دهند. این ۱۴ مجموعه، در آغاز ۲۹ سوره آمده اند. اگر ارزش رقمی هر یک از این ۱۴ مجموعه را با هم جمع کنید، عدد ۶۹۳ بدست می آید. اگر ۲۹ را که تعداد سوره های دارای حرف مقطع می باشند به آن اضافه کنید، عدد ۷۲۲، یا ۱۹×۳۸ بار ۱۹×۲ بدست می آید. و نیز، اگر ارزش رقمی هر حرف مقطع را (جمعاً ۶۹۳)، با شماره سوره ای که این حرف مقطع برای اولین بار در آن آمده است، جمع کنید (جمعاً ۲۹۵)، عدد ۹۸۸ یا ۱۹×۵۲ بدست می آید. برای مثال، ارزش رقمی حرف "ا"، ۱ است که برای نخستین بار در سوره دوم آمده است. ارزش رقمی "ه"، ۵ است و برای نخستین بار در سوره ۱۹ آمده است. حاصل جمع این اعداد برای ۱۴ حرف مقطع، ۹۸۸ است.

شما رابطه های ریاضی بیشتر، همراه با جدول هایی که نمودار آنها هستند، در پیوست رشاد خلیفه می یابید. یک چیز دیگر هم هست که فوق العاده جالب است و باید به آن اشاره کنم. برای هر سوره ای که دارای حرف مقطع است، تعداد حروف مقطع را که در آغاز سوره است اضافه کنید و بعد شماره آیه / یا آیه هایی را که حرف مقطع دارد به آن اضافه کنید (این عدد، در تمام سوره ها ۱ است ولی در سوره ۴۲، دو آیه حرف مقطع دارد). برای مثال، نخستین سوره ای که دارای حرف مقطع است، سوره ۲ است، که در آیه ۱، سه حرف مقطع دارد. اگر ۱ و ۲ و ۳ را با هم جمع کنیم، ۶ بدست می آوریم. بگذارید این را "جمع سوره" بنامیم. وقتی تمام "جمع سوره" ها را با هم جمع کنید، ۹۳۱، یا ۱۹×۴۹ بدست می آورید. این خودش به تنهایی خیلی شگفت آور است، ولی جریان خیلی مفصل تر از اینهاست. اگر شماره هر سوره را بجای اینکه با تعداد حروف مقطع آن جمع کنید، آنها را در هم ضرب کنید، و بعد تعداد آیاتی را که حروف مقطع دارند، به آن اضافه کنید، باز هم عددی بدست می آورید که مضرب ۱۹ است - ۲۰۵۲ یا ۱۹×۱۰۸ !

اگر سعی کنید چیزی را به تقلید از آن برای خود بنویسید، خودتان می بینید که این چقدر استثنایی است. و می بینید که این یک خاصیت حتمی ریاضی نیست، و آشکارا حاکی از یک نظم الهی است.

مراجع و مآخذ

آثار فرانسیس بیکن The Works of Francis Bacon
جلد هفتم، با ویرایش B. Montagu، انتشارات William Pickering، لندن، سال ۱۸۳۱

آخر ساعه

مصر، قاهره، ۲۴ ژانویه ۱۹۷۳

ابزارهای شگفت انگیز ذهن The Magnificent Tools of the Mind
نوشته "Eric Butterworth"، انتشارات Unity Village، ایالت می زوری ۶۴۰۶۵، تاریخ ندارد.

اثبات یگانه گرایی (تبرئه توحیدگرایی) A Vindication of Unitarianism
نوشته "James Yates"، انتشارات Wells & Lilly، بسنن، سال ۱۸۱۶

اسطوره آغاز مسیحیت The Myth of Christian Beginnings
نوشته "Robert L. Wilken"، انتشارات Garden City، Doubleday، نیویورک، سال ۱۹۷۱

اسطوره حلول خدا در قالب انسان The Myth of God incarnate
نوشته "Ed.J.Hick"، انتشارات Westminister Press، سال ۱۹۷۷

افسانه پرداز The Mythmaker
اثر "Hyam Maccoby"، انتشارات Harper and Row، سال ۱۹۸۷

انجیلی که در دست ماست، و انجیل های خطی کهن

Our Bible And The Ancient Manuscripts

از Sir Frederic Kenyon، انتشارات Harper and Brothers، نیویورک، سال ۱۹۵۸

بررسی هایی در عرفان یهودیت Studies in Jewish Mysticism
ویرایشگران J.Dan و F.Talmage، انجمن مطالعات یهود، کمبریج، ماساچوست، سال ۱۹۸۲

تاریخ دین های فرقه گرا The History of Religious Sectarianism
نوشته احمد منصور، مصر، قاهره، انتشارات The Message Publisher، سال ۱۹۸۵

ترجمه جدید انجیل امریکا New American Bible
هیئت مترجمین انجمن کاتولیک های امریکا، انتشارات کاتولیک، سال ۱۹۷۰

تعبیر اعجازها Interpreting the Miracles
نوشته Reginald Fuller، انتشارات Westminister Press، سال ۱۹۶۳

تماس با جهان های دیگر Contact
نوشته "Carl Sagan" انتشارات Simon & Schuster که در سال ۱۹۸۵

جامعیت، و هماهنگی کتاب مقدس Strong's Exhaustive Concordance of the Bible
نوشته استرانگ

چگونه درباره خدا بیندیشیم How to Think About God
نوشته "Mortimer Adler"، انتشارات Macmillan، نیویورک، سال ۱۹۸۰

حکمت قوم اسرائیل Wisdom of Israel
 نوشته "L. Browne"، انتشارات Random House، نیویورک، سال ۱۹۴۵

خاستگاه انجیل New Testament Origin
 نوشته "George Lamsa"، انجمن انجیل به زبان آرامی، Florida، St. Petersburg Beach، تاریخ ندارد.

در جستجوی عیسی تاریخی The Quest of the Historical Jesus
 نوشته "Albert Schweitzer".

دیدگاه تسلیم شدگان Submitters Perspective
 مسجد توسان، فوریه ۱۹۹۰، دسامبر ۱۹۹۰

روزنامه آریزونا دیلی استار ARIZONA DAILY STAR
 توسان، آریزونا، ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷

روزنامه نیویورک تایمز New York Times
 نیویورک، ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴

صحیفه های نج حمدی The Nag Hammadi Library
 J.Brashler، ویرایش J.M. Robinson، انتشارات Harper & Row، سانفرانسیسکو، سال ۱۹۷۷

طومارهای بحرالمیت The Dead Sea Scriptures
 با ویرایش Theodor H. Gaster، چاپ سوم، انتشارات Garden City، Doubleday، نیویورک، ۱۹۶۷

عیسی که بود؟ Who Was Jesus?
 نوشته "G. A. Wells"، انتشارات La Salle، Open Court، ایلنوی، سال ۱۹۸۹

عیسی و عید پاک Jesus and Easter
 نوشته Willi Marxsen، ترجمه V.F. Furnish، انتشارات Nashville، Abingdon، تنسی، سال ۱۹۹۰

عیسی و متعصبان Jesus and the Zealots
 اثر "S.G.F. Brandon"، انتشارات Charles Scribner's sons، سال ۱۹۶۷

عیسی تاریخی The Historical Jesus
 از "John Crossan"، انتشارات Harper Collins، سال ۱۹۹۱

فصل نامه Quarterly Review
 شورای کانادا درباره بررسی ادیان، آوریل ۱۹۸۳

قرآن: عهد نهایی Quran: The Final Testament
 ترجمه رشاد خلیفه، انتشارات اسلامی، توسان، آریزونا، ۱۹۸۹

کتاب مقدس Holy Bible
 کینگ جیمز، انتشارات Nashville، Crusade Bible Publishers, Inc., تنسی، سال ۱۹۷۷

کتاب مقدس یهودیان The Holy Scriptures
 بنا بر متن مازورنیک، انتشارات جامعه یهودیان امریکا، فیلادلفیا، سال ۱۹۱۷

کتاب مقدس، از دست نوشته های باستانی مشرق زمین

Bible, from Ancient Eastern Manuscripts

ترجمه جرج لامسا، انتشارات Holman Co، فیلادلفیا، سال ۱۹۵۷

کتاب مقدس جهانیان The Bible of the World

ویرایش Robert O. Ballou، انتشارات Viking Press، سال ۱۹۳۹

کتاب گم شده انجیل، و کتب بهشت از یاد رفته

The Lost Books of the Bible and the Forgotten Books of Eden

انتشارات New American Library، نیویورک، سال ۱۹۷۴

کهن ترین اسناد از عیسی The Earliest Records of Jesus

اثر "Frank W. Beare" انتشارات Abingdon Press، سال ۱۹۶۲

ماهنامه Scientific American

سپتامبر ۱۹۸۰

نامشروعیت عیسی مسیح The Illegitimacy of Jesus

نوشته Jane Schaberg، انتشارات Harpers & Row، سانفرانسیسکو، سال ۱۹۸۷

نام های عیسی The names of Jesus

نوشته "Vincent Taylor" انتشارات St. Martin's Press، نیویورک، سال ۱۹۵۳

نخستین پدران روحانی در مسیحیت Early Christian Father

انتشارات C.C. Richardson، ed.، Macmillan، چاپ سال ۱۹۷۰

نخستین سال های زندگی عیسی مسیح The Earliest Lives of Jesus

نوشته "Robert M. Grant"، انتشارات Harper & Brothers، سال ۱۹۶۱

نشریه ی D.C.Schwartz and J.H.Glascock

انتشارات Builder، ژوئیه ۱۹۹۰

نشریه ی Christianity & Crisis

۱۵ ژوئیه ۱۹۹۰

نور انجیل Gospel Light

نوشته "George Lamsa"، چاپ سال ۱۹۳۶

وقتی پیشآمدهای ناگوار برای مردمان خوب رخ می دهد

When Bad Things Happen To Good People

نوشته "Rabbi Harolds Kushner"، انتشارات Avon books، نیویورک، سال ۱۹۸۱.

خاخام ع. [خاخام عیسی] Rabbi J

نوشته Lehmann, J، انتشارات Stein & Day، نیویورک، سال ۱۹۷۱